تاریخچه حزب عدالت و

حزب کمونیست ایران

محمود طوقی

فهرست

حزب عدالت ۵
از فرقه اجتماعیون ـ عامیون تا حزب عدالت ۵
نخستین جلسات حزب عدالت ۶
تشکل‌های ایرانی در قفقاز ۲۰
ملاقات با میرزا کوچک‌خان ۲۳
حزب عدالت و نهضت جنگل ۳۰
میرزا کوچک‌خان که بود ۳۱
انقلاب اکتبر و وضعیت نیروهای جنگل ۳۱
صورت‌جلسه نخستین کنگره کمونیست‌های ایران حزب عدالت ۴۲
دستورالعمل حزب عدالت برای کمیته‌های حزب ۵۲
دو دیدگاه حزب نسبت به‌جنبش جنگل ۵۴
یک سند درباره ارتش سرخ ایران ۵۵
جمع‌بندی فعالیت‌های حزب عدالت ۵۵
حزب کمونیست ایران ۵۷
مدخل ۵۷
تحلیل حزب کمونیست ۶۵
برنامه حزب کمونیست ایران (کنگره انزلی) ۶۷
برنامه حزب کمونیست ایران (بلشویک) ۶۹
مرامنامه حزب کمونیست ایران ۸۲
مرامنامه حالیه فرقه کمونیست «بلشویک» ایران ۸۳
بیانیه حتمی‌الاجرای حزب کمونیست ـ ۱۳۰۰ ..... ۹۵

بیان‌نامه و پیشنهادات حتمی‌الاجرا ۹۶
انشعاب در حزب، ۱۰۶
سازمان حزب کمونیست در تهران.....۱۱۸
سازمان جوانان کمونیست ایران ۱۲۰
سازمان حزب در گیلان ۱۲۱
سازمان حزب در تبریز ۱۳۳
سازمان قزوین ۱۵۱
تزهای کنگره دوم حزب ۱۵۲
برنامه حزب در کنگره دوم ۱۵۴
فعالیت‌های حزب بعد از کنگره دوم تا اواسط سال ۱۳۱۰ .....۱۷۹
پلنوم دوم حزب ۱۸۱
پلنوم سوم حزب ۱۸۳
نشست کمیته مرکزی در خارج از کشور ۱۸۳

حزب عدالت

از فرقه اجتماعیون ـ عامیون تا حزب عدالت

فرقه اجتماعیون ـ عامیون دو ماه پس از افتتاح مجلس سوم طی بیانیه‌ای اعلام انحلال نمود و ضمن تعیین کردن یک نماینده در هر شهر ادامه فعالیت‌های حزب را منوط به «انتخاب اشخاص نوع‌پرست و بی‌غرض دانست.» (۱۹۱۰ـ۱۲۸۹ شمسی)

تنها یک سال بعد است، درسال ۱۹۱۱ (۱۲۹۰ شمسی) که فرقه بار دیگر با هویت مشخص اعلام موضع می‌کند. و دیگر نشانی از فرقه اجتماعیون ـ عامیون دردست نیست.

آنچه مسلم است شرایط تغییر کرده بود، و فرقه نمی‌توانست در شرایط جدید با آن ترکیب نامتجانس طبقاتی (از بازرگانان گرفته تا مجتهد و کارگر و فقرای شهری) به‌فعالیت خود ادامه دهد.

با پیروزی انقلاب مشروطه و تشکیل مجلس دوم، نیروهایی که از لایه‌های مختلف طبقاتی به‌حزب پیوسته بودند یا در احزاب جدیدالتأسیس جذب شدند (حزب دمکرات و حزب اعتدالیون) یا در مدارهای قدرت قرار گرفتند.

پس فرقه نیازمند بازسازی در برنامه و تشکیلات بود. چیزی که از آن به‌عنوان «اشخاص لایق نوع‌پرست و بی‌غرض» یاد می‌کند.

این بازسازی در برنامه و تشکیلات بالاخره خودش را در سال ۱۲۹۵ (۱۹۱۶ میلادی) در تشکیل حزب عدالت نشان داد.

نخستین جلسات حزب عدالت

پیشه‌وری از نخستین جلسات حزب عدالت چنین یاد می‌کند: «اولین جلسات این حزب کارگری در کازان‌های معادن نفت آلوده سیاه مرطوب و در روی نیمکت‌های خشن و کثیف کارگری تشکیل گردید و کمیته‌ها و تشکیلات مختلف آن از میان هزاران کارگر فداکار انتخاب شدند.[۱]»

حزب عدالت به‌رهبری اسدالله غفارزاده در ناحیه صابونچی از کانون‌های کارگری ایرانیان مقیم باکو تشکیل شد.

اسدالله غفارزاده نخستین رهبر حزب عدالت از جمله گروهی بود که برای تحصیل به‌تهران آمد. و با افکار سوسیال دمکراتیک آشنا شد.

از این گروه میرزا جعفر ناطق حسین‌زاده و عظیم عظیم‌زاده را می‌توان نام برد. که حسین‌زاده در خوی و عظیم‌زاده در زنجان به‌شهادت رسیدند.

غفارزاده به‌علت فعالیت‌های سوسیال دمکراتیک تحت فشار حکومت قرار گرفت. به‌باکو رفت، و در باکو به‌فعالیت‌های انقلابی خود ادامه داد.

یک توضیح

پسوند واژه مسلمان به‌حزب کمونیست عدالت از آن روست که در قفقاز به‌ایرانیان در تقابل با اهالی مسیحی قفقاز، مسلمان خطاب می‌کردند. و مراد از مسلمان در این‌جا ایرانی بودن آن‌ها بوده است. حزب کمونیست مسلمانان، منظور همان حزب کمونیست ایران است این پسوند در آن روزگار جنبه ایدئولوژیک نداشت.

مؤسسین و مسئولین حزب عدالت

۱. اسدالله غفارزاده، رهبر حزب، ۲. میرزا قوام، منشی حزب، ۳. بهرام آقایوف، ۴. کامران آقایوف، ۵. ممی‌زاده، ۶. ملابابا، ۷. رحیم کریم‌زاده، ۸. محمودزاده، ۹. محمدحسین صمدزاده ۱۰. قاسم معروف به‌پیغمر، ۱۱. مشهدی آقاوردی،

---

۱. سیدجعفر پیشه‌وری: حزب عدالت ـ تاریخچه تشکیل

۱۲. قارداش سیف‌الله ابراهیم‌زاده، ۱۳. محمد فتح‌الله اوغلی، ۱۴. حسین‌خان طالب‌زاده، ۱۵. آقابابا یوسف‌زاده، ۱۶. محمدقلی قلی‌خانوت، ۱۷. رستم قره‌داشی، ۱۸. سلیمان تاری وردی‌یف (برادر حیدرخان عمواوغلی)، ۱۹. محرم آقایوسف، ۲۰. میرزا مقصود لطفی

میرزا مقصود لطفی آموزگار مدرسه تمدن در باکو بود. هنگام برگشت از حاجی طرفان به‌بادکوبه در دریا اسیر ژنرال دنیکین، (از ژنرال‌های سفید و طرفدار تزار بود که با حکومت بلشویک‌ها می‌جنگید) شد. میرزا مقصود را به‌پتروفسکی فرستادند و درآن‌جا تیرباران شد.

زمینه‌های ذهنی و عینی فعالیت‌های سیاسی ایرانیان در باکو

ایرانیان گرسنه با پرداخت ۱۵ تومان بابت گرفتن پاسپورت، از کشور خود می‌گریختند. و خود را به‌بادکوبه ترکمنستان و دیگر بلاد قفقاز می‌رساندند. علت این مهاجرت‌ها تنها گرسنگی نبود، ظلم و اجحاف شاهزادگان قاجاری، فئودال‌ها، مأمورین دولتی، مزید برعلت بودند.

تا قبل از سال ۱۲۹۶ (۱۹۱۷ میلادی) بیش از ۱۰۰،۰۰۰ ایرانی در باکو زندگی می‌کردند که ٪۹۲ آن آذربایجانی بودند.

اکثر مهاجرین ایرانی درمعادن نفت باکو و کارخانجات صنعتی به‌کار مشغول بودند. تعداد کمی به‌خرید و فروش مشغول بودند و کسبهٔ جزءِ بودند. و عده کمتری بازرگان بودند.

دوشادوش کارگران ایرانی در معادن نفت و مس و کارخانجات صنعتی، کارگران روس، گرجی و ارمنی مشغول به‌کار بودند. که همگی در مبارزات کارگری و اعتصابات شرکت می‌کردند. و با اندیشه‌های سوسیال دمکراتیک آشنا می‌شدند.

شرکت در مبارزات کارگری نزدیکی با کارگران و فعالین سوسیال دمکرات، زمینه‌های ذهنی شکل‌گیری تشکل‌های صنفی، سیاسی و انقلابی در بین ایرانیان بود.

نظامنامه تشکیلات

هر حزب و یا سازمان سیاسی برای پیشبرد اهداف خود نیازمند آنست که اعضاءِ و هواداران خود را سازمان‌دهی کند. سازمان‌دهی و ساخت یک تشکیلات نیازمند ضوابطی است که طی آن ضوابط چگونگی عضوگیری، چگونگی شکل‌گیری هرم سازمانی، از حوزه‌ها گرفته تا کمیته مرکزی مشخص می‌شود.

این ضوابط مجموعه‌ای به‌نام نظامنامه تشکیلات را تشکیل می‌دهد که می‌تواند براساس شرایط، مخفی بودن، نیمه‌مخفی بودن، و علنی بودن، تغییر کند.

دایره نشریات

کمیته ایالتی گیلان

فرقه اشتراکیون ایران «عدالت»

نظامنامه تشکیلات

وظایف اعضاءِ و نامزدها (کاندیداها)

۱. عضو فرقه محسوب می‌شود کسی که ۱) مرام فرقه را قبول کند. ۲) نظام و دیسیپلین را رعایت کرده، ۳) حق عضویت مقرری را در وقتش ادا نموده، ۴) در یکی از تشکیلات رسماً اشتراک نماید.

۲. قید و قبول نامزدهای تازه با پیشنهاد کتبی دو نفر عضو و قرارداد کمیته محلی است.

۳. نامزد اگر از صنف عمله و دهاتی است ۳ ماه، از اصناف دیگر ۶ ماه بعد از پیشنهاد در اجتماع حوزه قبول به‌عضویت می‌شود به‌شرط این‌که از مرام سیاست فرقه اطلاع به‌هم رسانیده باشد.

خلاصه: برای عضو شدن ۲ نفر از اعضاءِ کسی را که معرفی می‌کنند. باید ۴ شرط را داشته باشد مدت ۶ـ۳ ماه کاندید عضویت است. بعد از این مدت به‌شرط آگاهی از مرام و سیاست حزب عضو می‌شود.

قید

۴. در موقع لزوم کمیته مرکزی می‌تواند در مدت کمتر از ۶ و ۳ ماه عضو تازه قبول

کند. که در جلسات نامزدها حق اشتراک به‌مذاکره مسائل دارند اما حل رأی قطعی مخصوص اعضاءِ رسمی است.

۵. اعضاءِ و نامزدها در سر هر ماه باید حق عضویت خود را به‌صندوق کمیته برسانند.

راجع به‌تشکیلات

۶. اساس تشکیلات فرقه را مرکزیت تشکیل می‌دهد.

۷. بنای مرکزیت با اساس حکومتی و مملکتی بوده، تشکیلات هرمحل، مرکز تشکیلات آن محل است.

۸. تشکیلات محل، مسائل راجع به‌محل را مطابق نظام و اساس فرقه اجرا و قبول می‌نماید.

۹. قراردادهای کنفرانس‌های تشکیلات هرنقطه برای آن تشکیلات حتمی‌الاجراء است.

۱۰. هیئت اداره حوزه در جلسه عمومی حوزه، کمیته محلی در کنفرانس محل منتخب می‌شود.

۱۱. شکل و اساس مرکزیت

الف) کنگره عمومی و کمیته مرکزی

ب) کنفرانس ایالتی، کمیته ایالتی

ج) کنفرانس ولایتی، کمیته ولایتی

د) کمیته محال، کمیته محال (محلات)

ه) جلسه ناحیه، کمیته ناحیه

و) جلسه دهات، شهر و غیره، کمیته‌های دهات، شهر و حوزه

۱۲. حل مسائل سیاسی و مالی و یا رفع اختلافات مابین تشکیلات، مخصوص کمیته مرکزی است.

۱۳. برای فعالیت در میان جوانان و ملل غیرایرانی، کمیته مرکزی شعبهٔ مخصوص تشکیل می‌دهد.

۱۴. کمیته ایالتی و ولایتی باید از طرف کمیته مرکزی تصدیق شود.

۱۵. تمام تشکیلات فرقه بعد از تصدیق و اجازه کمیته مرکزی حق دارند برای فعالیت رسمی مُهر مخصوص درست کنند.

۱۶. تشکیلات به‌اسم محل موسوم خواهد شد، مثلاً کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران، یا کمیته محلی آذربایجان فرقه کمونیست ایران یا کمیته محل تبریز و فرقه کمونیست ایران.

راجع به‌تشکیلات مرکزی

۱۷. مؤسسه عالی فرقه، کنگره عمومی است که در هر سال یک دفعه دعوت می‌شود، روزنامهٔ مذاکرات کنگره باید یک ماه قبل از کنگره اعلام شود. اگر ممکن نباشد در سال یک دفعه کنفرانس دعوت می‌شود. تعیین عدد منتخب و منتخبین بسته به‌قرارداد کمیته مرکزی و هیئت امنا است.

۱۸. علاوه از کنگره عادی، کمیته مرکزی با $\frac{۱}{۲}$ اعضای کنگره در وقت لزوم می‌تواند کنگره فوق‌العاده دعوت نمایند. ولی کنگره آن‌وقت رسمی حساب می‌شود که بیشتر از $\frac{۱}{۲}$ وکلای کنگره اخیر حاضر باشند.

۱۹. اگر کمیته مرکزی بعد از اعلام دعوت کنگره، ۲ هفته به‌دعوت کنگره اقدام نکنند طلب‌کنندگان کنگره حق دارند کمیسیون حضار انتخاب کرده شروع به‌کار نمایند و کمیسیون حقوق و صلاحیت کمیته مرکزی را دارا خواهد بود.

۲۰. کنگره عمومی:

الف) سیاست و مالیه کمیته سابق را تدقیق و تفتیش و لوایح کمیسیون تفتیش را ملاحظه می‌کند.

ب) در موقع لزوم پروگرام مرام فرقه را تبدیل و تغییر می‌دهد.

ج) برای اجرای مقاصد خط حرکت تعیین می‌کند.

د) کمیته مرکزی و کمیسیون تفتیش را انتخاب می‌کند.

۲۱. عدد اعضای کمیته مرکزی، کمیسیون تفتیش و محکمهٔ رفاقت را کنگره عمومی تعیین می‌کنند. در غیاب یکی از اعضای کمیته مرکزی نامزدی که بیشتر از دیگران رأی گرفته است به‌عوض او داخل کمیته می‌شود.

۲۲. کمیته مرکزی برای اجرای کارهای مختلف شعبات تشکیل می‌دهد. ۱) شعبه مالیه،

۲) شعبه تحقیقات، ۳) شعبه نشریات، ۴. غیره. کارهای سیاسی یا حکومتی را به‌واسطهٔ فراکسیون حل و تسویه می‌نمایند. مثلاً فراکسیون پارلمان یا انجمن‌های محلی.

۲۳. کمیته مرکزی اقلاً باید در هر ماه یک دفعه اجلاس نماید. در وقت لزوم اجلاس فوق‌العاده هم هیئت ریاست کمیته می‌تواند دعوت کند.

۲۴. کمیته مرکزی در هر ۶ ماه باید از وکلای ایالت و ولایت کنفرانس دعوت کند.

۲۵. کمیسیون تفتیش، سیاست و صندوق کمیته را تفتیش کرده به‌کنگره عمومی لایحه تقدیم می‌کند.

راجع به‌تشکیلات ایالت و ولایت

۲۶. کمیته ایالتی در کنفرانس ایالتی، کمیته ولایتی در کنفرانس ولایتی منتخب می‌شود.

۲۷. کنفرانس ایالت و ولایت هم کمیسیون تفتیش انتخاب می‌کند.

۲۸. کمیته‌های فوق‌الذکر کنفرانس فوق‌العاده هم دعوت می‌نماید.

۲۹. کنفرانس‌های ایالت و ولایت در هر ۶ ماه یک دفعه اجتماع می‌کند.

۳۰. کنفرانس فعالیت کمیته را تدقیق و کمیته تازه انتخاب می‌کند.

۳۱. کمیته ایالتی عبارت از ۵، ولایتی از ۳ نفر عضو است.

۳۲. کمیته ایالت و ولایت هم شعبات مخصوص به‌خود دارند.

۳۳. کمیته ایالتی و ولایتی باید در هر هفته یک دفعه اجلاس نمایند.

۳۴. تشکیلات ولایت و ایالت در هر ۳ ماه یک دفعه کنفرانس دعوت نمایند.

۳۵. کمیته‌های مذاکره تشکیلات مادون خود را دستورالعمل می‌دهند.

۳۶. کنفرانس ایالتی به‌کنگرهٔ عمومی که کنفرانس ولایتی به‌کنفرانس ایالتی وکیل انتخاب می‌کنند.

راجع به‌تشکیلات محلی

۳۷. مقام عالی کمیته‌های محال و محل، اجتماع عمومی تشکیلات محال و محل است.

۳۸. اگر تشکیلات محال یا محل مقتدر به‌کنفرانس نباشد، جلسات عمومی وظیفه کنفرانس را ایفاء می‌کند.

۳۹. کنفرانس عمومی محال و محل و ناحیه در هر ماه یک دفعه است.
۴۰. کنفرانس محل، محل و ناحیه به‌کارهای کمیته محال و غیره را تدقیق و تفتیش می‌کند.
۴۱. اعضاءِ کمیته‌های فوق ۳ نفر است.
۴۲. اعضاءِ حوزه باید زیاده از ۲۰ نفر نباشد.
وظایف حوزه: ۱. در میان مردم اعلانات و شعائر فرقه را انتشار دهد.
۲. اعضاءِ تازه جلب و به‌تصدیق کمیته محل برساند.
۳. دستورالعمل کمیتهٔ محل را به‌عمل آورد. در مسائل سیاسی و اقتصادی مملکت برای اجرای مقاصد و مرام فرقه کوشش نماید.
۴۳. حوزه برای اجرای وظایف ۳ نفر هیئت اداره انتخاب می‌کند.

راجع به‌دیسیپلین و نظام

۴۴. در میان اعضای فرقه مسئله دیسیپلین باید از تمام مسائل بیشتر مراعات شود.
۴۵. اجرای قرارداد تشکیلات عالی برای تمام تشکیلات اجباری است.
۴۶. تشکیلاتی که در اجرای قرارداد مراکز عالی مسامحه نمایند دفعه یک توبیخ دردفعه ثانی منحل می‌شوند.
۴۷. اعضای مسامحه‌کار در دفعه اول توبیخ و در دفعه ثانی بعد از اثبات جرم از عضویت خارج شده اخراجش به‌واسطهٔ روزنامه یا در اجتماع عمومی اعلام می‌شود.
۴۸. رفع اختلافات، تعیین جزا، از وظایف مخصوص محکمه رفاقت است.

مداخل و مخارج

۴۹. مداخل و مخارج عبارتست از حق عضویت و قیدیهٔ اعضاءِ است. قیدیه اعضاءِ دروقت دخول ۱۰۰ دینار، حق عضویت درهر ماه یک فائض از موجب معینهٔ اعضاءِ است.
۵۰. کسی که ۳ ماه بدن عذر قبول حق عضویت ندهد موقتاً از عضویت اخراج می‌شود. قبول ورود عذر بسته به‌قرارداد اجتماع عمومی است.

۵۱. از محل فرقه ده فائض به‌صندوق کمیته مرکزی، ۱۰ فائض هم به‌صندوق کمیته ایالت داده مابقی را به‌تشکیلات محل، و کمیته محل به‌احتیاجات تشکیلات مصرف می‌کنند.

مواد منفرده

۱. تغییر و تبدیل این نظامنامه مخصوص کنگره عمومی و کمیته مرکزی است.
۲. تمام تشکیلات فرقه سری است (مخفی) در وقت فرصت از تشکیلات علنی (آشکار) هم استفاده باید کرد. مثل اتفاق همکاران، فرق سیاسی و غیره.

مؤسسات و مجامع فرقه

۱. مؤسسات و مجامع رسمی فرقه عبارتست از حوزه‌ها، از کنفرانس‌های نواحی از کمیته‌های ناحیه از کنفرانس‌های محلی و از کمیته‌های محلی، از کنفرانس‌های ولایتی، از کمیته‌های ولایتی از کنفرانس‌های ایالتی از کمیته‌های ایالتی، از کنگره عمومی، از کمیته مرکزی، از هیئت مفتشه و شعباتی که مراکز مزبور تأمین می‌نماید.

شرایط عضویت

۱. فقط اشخاصی به‌عضویت این فرقه پذیرفته می‌شوند که از حاصل دسترنج و زحمت خود معیشت می‌کنند، مانند کارگر، برزگر، طبیب، معلم، مستخدمین جزءِ ادارات، شاگرد، نوکر و امثال این‌ها.
۲. اشخاص ذیل به‌عضویت فرقه قبول نمی‌شوند:
الف) کسانی‌که از زحمات دیگران زندگی می‌کنند، مانند روحانیون، ملاک، تجار، دلال، صراف، تنزیل‌بگیرها، مستمری‌داران و سایر مفتخوران.
ب) کسانی‌که دارای امتیازات و مشخصات هستند مثل صاحبان القاب
ج) کسانی‌که در سایر فرق عضویت دارند.
تبصره: اعضای احزاب دیگر و صاحبان القاب، درصورتی‌که از طبقات مذکوره درماده ۲ باشند پس از استعفا به‌عضویت پذیرفته می‌شوند.

نامزدها

۴. شخص نامزد اقلاً باید ۱۸ سال داشته و مرام و نظام فرقه را کاملاً قبول نماید.

۵. نامزد باید قبلاً تقاضانامه عضویت و تعرفه خود را به‌واسطه معرف خود به‌حوزه بفرستند.

۶. نامزدها به‌معرفی و ضمانت ۲ نفر و به‌اکثریت آرای اعضاءِ از حوزه می‌گذرند.

۷. حوزه‌ها راپرت گذشتن نامزدها را با تقاضانامه و تعرفه آن‌ها به‌کمیته ناحیه محل فرستاده و پس از تصویب کمیته به‌کاندیدی می‌پذیرند.

۸. هر اعتراضی که دربارهٔ نامزدی از طرف اعضاءِ حوزه بشود در راپرت حوزه به‌کمیته، مشروحاً قید می‌شود و کمیته پس از تحقیقات لازمه کاندیدی وی را رد یا قبول می‌کند.

کاندیدها

۹. افراد کارگر ۳ ماه و اشخاص منورالفکر ۶ ماه در حوزه‌ها کاندید می‌مانند.

۱۰. کاندیدها در مذاکرات جاریه شرکت می‌نمایند. ولی حق رأی دادن در قطعیات حوزه را ندارند.

۱۱. حوزه می‌تواند تقلیل مدت کاندیدی نامزدی را از روی امتحاناتی که داده است از طرف کمیته درخواست نماید.

۱۲. تاریخ عضویت هر یک از اعضای فرقه از ابتدای کاندید او محسوب می‌شود.

حوزه‌ها

۱۳. عده اعضای حوزه حد معینی ندارد. به‌اقتضای موقع و محل و با دستور مراکز مافوق می‌تواند کم و زیاد شود.

۱۴. هر حوزه به‌واسطه ۳ نفر هیئت عامله انتخابی اداره می‌شود که یکی از آن‌ها منشی، دو نفر مشاور و معاون می‌باشد.

۱۵. هر عضو و کاندیدی که داخل حوزه‌ایست درسر هر ماه صد یک عایدات خود را به‌عنوان ماهیانه توسط منشی حوزه به‌کمیته ارسال داشته و قبض کمیته را دریافت می‌کند.

۱۶. هیئت عامله هر حوزه برای ۳ ماه انتخاب می‌شد و در ظرف همان ۳ ماه اگر اکثریت حوزه تقاضا کند انتخاب آن تجدید می‌گردد.

۱۷. حوزه لااقل هفته یک مرتبه جلسهٔ خود را تشکیل داده از مرام و نظام فرقه‌ای و از مسائل سیاسی و اجتماعی بحث می‌نماید.

۱۸. هیچ‌یک از حوزه‌ها نظام ثابتی نخواهد داشت. و هر جلسه را یکی از اعضای حوزه به‌اداره می‌کنند.

۱۹. قطعیات حوزه با اکثریت تامه خواهد بود.

۲۰. در انتخاباتی که علنی می‌شود هیچ‌کس در موقع انتخاب شدن خود در جلسه نباید حضور داشته باشد.

۲۱. حوزه‌ها باید صورت جلسات خود را مرتباً به‌کمیته بفرستند.

ترتیب تنبیه اعضای مقصر

۲۲. اشخاص ذیل از عضویت فرقه اخراج می‌شوند:

الف) کسانی‌که با اوامر و قطعیات مؤسسات، فوق مخالفت می‌نمایند.

ب) کسانی‌که بر علیه فرقه کار می‌کنند.

ج) کسانی‌که عضویت فرقهٔ دیگری را می‌پذیرند.

د) کسانی‌که اسرار فرقه را در خارج انشاء می‌کنند.

ه) کسانی‌که ۵ جلسه متوالی بدون عذر موجه و بی‌آن‌که مسبب غیبت خود را اطلاع دهند در جلسات رسمی حاضر نمی‌شوند، ولی بدین‌ترتیب که در دفعهٔ اول به‌آن‌ها اخطار می‌شود، در دفعهٔ دوم تأکید، در دفعه سوم توبیخ، در دفعه چهارم از عضویت به‌کاندید تنزل داده می‌شوند، در دفعه پنجم از فرقه اخراج می‌شوند.

۲۳. اسامی کسانی‌که از فرقه اخراج و یا به‌کاندیدی تنزل داده می‌شوند به‌تمام حوزه‌های محلی اعلام و در هر ۴ ماه یک دفعه از طرف کمیته به‌موجب صورت مخصوص مابین همه رفقاء انتشار داده می‌شوند.

کنفرانس‌ها

۲۴. کنفرانس‌ها در مواقعی که ممکن است از افراد در صورت عدم امکان از نمایندگان افراد تشکیل می‌یابد.

۲۵. نماینده‌ها عموماً به‌تساوی و از روی تناسب انتخاب می‌گردند. کاندیداهایی که در حوزه‌ها می‌باشند در این دور جزو افراد محسوب می‌شوند.

۲۶. انتخابات اساساً علنی است ولی در مواردی که وضعیات اجازه ندهد مخفی خواهد بود.

۲۷. لزوم تشکیل کنفرانس و تعیین موقع آن‌را کمیته‌ها به‌مؤسسات مادون اعلام می‌کنند.

۲۸. در مواقع لازمه به‌تقاضای اکثریت هر دایره بزرگ و کوچک (مثل ایالت یا ناحیه) مجلس فوق‌العاده به‌ترتیب کنفرانس مخصوص بدان دایره تشکیل می‌یابد.

۲۹. مسائل مخصوصه به‌هر ایالت و ولایت و محل و ناحیه در کنفرانس خودش مطرح شده بر وفق شرایط و مقتضیات همانجا و به‌رأی اکثریت نمایندگان حل می‌گردد.

۳۰. هر کنفرانس حق دارد که در دایره صلاحیت خود و به‌شرط عدم تناقض با دستورها و مقررات مافوق، خط‌مشی افراد و مؤسسات ما روش را در مسائل مختصه به‌حیطه اختیارات خود تعیین نموده دستورها و تعلیمات لازمه بدهد.

۳۱. کنفرانس راپرت عملیات کمیتهٔ گذشته را استماع نموده وظایف مخصوصه کمیته آینده را در دایرهٔ صلاحیت خود معین می‌کند.

۳۲. کنفرانس پس از استماع راپرت کمیتهٔ سابق و حل مسائل لازمه و اتخاذ قرارهای ضروری، کمیتهٔ بعد را انتخاب می‌نماید.

۳۳. هر کنفرانس انتخاب می‌کند کمیته‌ای را که قائم‌مقام او خواهد بود. یعنی کنفرانس ایالتی کمیته ایالتی را، کنفرانس ولایتی، کمیته ولایتی را، کنفرانس محلی کمیته محلی را، کنفرانس ناحیه کمیته ناحیه را و انتخاب کمیته مرکزی از وظایف کنگرهٔ عمومی است.

۳۴. هر کنفرانس پس از اتمام وظایف خود راپرت مفصل و مشروح جلسات و عملیات خویش را از تصویب اعضای خود گذرانیده، نسخه‌ای از آن‌را به‌کمیتهٔ فوق خود می‌فرستد و نسخه‌ای به‌کمیته‌ای که خودش انتخاب می‌کند می‌سپارد.

کمیته‌ها

۳۵. کمیته هر دایرهٔ بزرگ و کوچک (از ایالت تا ناحیه) در کنفرانس همان دایره انتخاب و اسم آن نامیده شده و دارای مُهر به‌همان اسم خواهد بود.

۳۶. عده اعضای کمیته‌های ناحیه ۳ نفر، محلی ۵ نفر، ولایتی ۷ نفر، ایالتی ۹ نفر، مرکزی ۱۷ نفر خواهد بود.

۳۷. کسانی‌که عضویتشان کمتر از ۶ ماه باشد حق انتخاب شدن برای عضویت هیچ یک از کمیته‌ها ندارند.

۳۸. هرکمیته دارای منشی مسئولی خواهد بود که به‌رأی اکثریت انتخاب خواهد شد.

۳۹. کمیته‌ها به‌استثنای کمیته ناحیه دارای یک هیئت عامله انتخابی خواهند بود که منشی مسئول نیز جزء آن‌ها است. کمیته ناحیه فقط به‌واسطه منشی مسئولش اداره می‌شود.

۴۰. هیچ یک از کمیته‌ها ناظم ثابتی نخواهد داشت و هر جلسه را یکی از اعضا به‌نوبه اداره خواهد کرد.

۴۱. هیئت عامله هر یک از کمیته‌های محلی و ولایتی و ایالتی ۳ نفر و هیئت عامله کمیته مرکزی ۵ نفر خواهد بود.

۴۲. مدت مأموریت کمیته‌های ناحیه و محل ۶ ماه، مابقی یک سال است.

۴۳. هر کمیته انقضای مدت مأموریت خود را اعلام نموده کنفرانسی را که مافوق خود اوست دعوت به‌تشکیل می‌کند و تا وقتی‌که انتخاب کمیته بعد خاتمه یافته وظایف خود را ادامه می‌دهد.

۴۴. هر کمیته مکلف است که راپرت مدت مأموریت خود را مفصلاً به‌کنفرانس تقدیم داشته و پس از تجدید انتخاب دفاتر و مُهر و کلیه اثاثیه خود را به‌کمیتهٔ بعد تسلیم نماید.

۴۵. هر کمیته به‌موجب دستورالعمل کنفرانس و مراکز فوق، مؤسسات مادون خود را اداره می‌کند و در مواقع مخصوصه‌ای که از طرف مراکز مافوق پیش‌بینی نشده باشد موافق نظریات خود رفتار می‌نماید.

۴۶. هر کمیته‌ای به‌استثنای کمیتهٔ ناحیه حق دارد که در دایره صلاحیت خود

دستورهای لازم به‌مؤسسات مادون خود بدهد و نسبت به‌مسائل مختصهٔ دایره اختیاراتش، قطعنامه‌ها صادر کرده مقاله‌ها، انتباه‌نامه‌ها، رساله‌ها، جراید موقت و بومی نشر کنند.

۴۷. کمیته‌ها به‌شرط رعایت مقتضیات موقع ومحل، کلوپ‌ها و کتابخانه‌ها دایر می‌نمایند.

۴۸. کمیته‌ها در مواقع ممکنه برای تنویر افکار عامه گاردن‌پارتی‌ها، تیاترها، مسامره‌ها، متینگ‌ها و امثال آن ترتیب می‌دهند.

۴۹. کمیته‌ها در مواقع لزوم برای تقسیم اعمال شعبه‌های ذیل را تشکیل می‌دهند که وظایف هر یک از آن‌ها به‌موجب نظامنامه مخصوصی معین است:

۱. شعبه تشکیلات، ۲. شعبه تبلیغات، ۳. شعبه انتخابات، ۴. شعبه نشریات، ۵. شعبه نشر معارف و ۶. شعبه مالیه

۵۰. در صورت تقاضای اکثریت افراد هر دایره بزرگ و کوچک کمیتهٔ آن دایره موظف است که پیش از رسیدن موقع، کنفرانس فوق‌العاده دعوت به‌تشکیل نماید.

۵۱. هرکمیته حق تفتیش کنفرانس‌ها و کمیته‌ها و حوزه‌ها و سایر مؤسسات دایرهٔ اختیارات خود را دارا است و مؤسسات مزبوره باید بدون عذر تفتیش را بپذیرند.

۵۲. هر کمیته مجبور است سواد راپرتی را که در آخر مدت مأموریت خود برای کنفرانس حاضر می‌کند به‌کمیتهٔ مافوق بفرستند و علاوه بر این ماهی یک مرتبه راپرت فعالیت فرقه دروقایع مهمه را که رخ می‌دهد به‌کمیتهٔ مافوق بدهد وهمچنین نسخه‌ای از تمام نشریاتش دردفتر خود ضبط کرده و هم برای آرشیو کمیته مافوق ارسال می‌دارد.

۵۳. تشکیل مجلس محاکمه و رفع منازعه و تصفیه مناقشات ممکنه مابین مؤسسات مادون از مختصات کمیته‌ای است که مافوق آن مؤسسه‌ها است.

۵۴. هیچ یک از کمیته‌های ناحیه و محلی، ولایتی و ایالتی بدون اجازه کمیته مرکزی حق ندارند در هیچ مسئله از مسائل با فرقه‌های دیگر و مراکز داخلی و خارجی داخل در مذاکره شده قراری بدهند.

کنگره

۵۵. کنگره در هر سال ۱ مرتبه از نمایندگان همه افراد فرقه تشکیل خواهد یافت.

۵۶. ترتیب تشکیل و عدهٔ اعضای آن‌را کمیته مرکزی قبل از دعوت به‌توسط دستورالعمل مخصوصی به‌عموم افراد فرقه اعلام می‌نماید.

۵۷. هر نماینده دارای اعتبارنامه از طرف کمیته ایالتی یا ولایتی خواهد بود.

۵۸. خلاصه راپرت‌های ایالات و ولایات و پیشنهادهای مهمی که در عرض سال به‌کمیته‌ها پیشنهاد شده و مسائل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در کنگره مطرح می‌شود و کنگره اعمال نظر می‌کند. در آن‌ها بحث می‌کند از فعالیت فرقه دستورالعمل می‌دهد به‌کمیته‌ها و تجدیدنظر می‌نماید در نظام و تاکتیک و پروگرام فرقه و صادر می‌کند قطعنامه‌های اساسی و عمومی را.

۵۹. کنگره محکمه عالیه فرقه است که حل و تصفیه می‌نماید مناقشات غامضه بین مؤسسات فرقه را.

۶۰. کمیته مرکزی به‌علاوه مواقع معینه در صورت لزوم می‌تواند کنگره را دعوت به‌تشکیل فوق‌العاده نماید.

۶۱. کنگره پس از انجام وظایف مقرره خود کمیته مرکزی را برای مدت یک سال انتخاب می‌کند.

هیئت‌های مفتشه

۶۲. کنفرانس‌ها و کنگره در موقع انتخاب کمیته یک هیئت مفتشه نیز انتخاب می‌کند.

۶۳. عده هیئت‌های مفتشه بدون استثنا ۳ نفر خواهد بود.

۶۴. هر هیئت مفتشه حق تفتیش و نظارت کمیته‌هایی که با او منتخب شده و مؤسساتی که مادون آن‌ها است را دارد.

۶۵. هر هیئت مفتشه به‌تمام شکایات افراد و مؤسسات رسیدگی و محاکمه نموده، نظرات خود را به‌کمیته‌ای که قرین اوست راپرت می‌دهد.

۶۶. هر هیئت مفتشه راپرت جامعی از فعالیت و عدم فعالیت مؤسسه‌های فرقه تهیه نموده به‌کنفرانس که مافوق است تقدیم می‌دارد.

تبصره: هیئت مفتشه که در کنگره عمومی منتخب می‌شوند تبع و مسئول خود کنگره بوده و راپرت‌های خود را برای کنگره تهیه می‌نماید.

تشکل‌های ایرانی در قفقاز

۱. کمیته اجتماعیون ـ عامیون (سال ۱۹۰۴)، ۲. فرقه اجتماعیون ـ عامیون (سال ۱۹۰۵)، ۳. اتحاد مکتبی (سال ۱۹۰۷)، ۴. تهران مکتبی (سال ۱۹۰۸)، ۵. جمعیت دانشجویان مسلمان آذربایجان (آذربایجان مسلمان طلبه لر جمعیتی)، ۶. صندوق تعاونی معلمین درمدرسه اتحاد ایرانیان، ۷. حزب دمکرات ایران، به‌رهبری میرزا عبدالله عبدالله‌زاده و فریور، ۸. حزب استقلال ایران، به‌رهبری حمیدزاده و ملاحسن و ۹. حزب عدالت سال ۱۲۹۵ (۱۹۱۶ میلادی)

دوره‌های فعالیت حزب عدالت

فعالیت‌های حزب عدالت را به ۷ دوره می‌توان تقسیم کرد.

دوره اول

در این دوره حزب تحت رهبری اسدالله غفارزاده است و ارگان حزب مجله عدالت است که از سال ۱۲۹۶ در باکو به‌زبان آذری منتشر می‌شد و از جمهوری دفاع می‌کرد. در این زمان حکومت مساوات در باکو به‌قدرت می‌رسد. حزب تحت فشار قرار می‌گیرد. غفارزاده و بهرام آقایوف مخفی می‌شوند و علی ابراهیم‌اف از اعضاءِ فعال حزب قطعه قطعه می‌شود.

دوره دوم

حزب در این دوره مخفی می‌شود. در این زمان رهبر حزب داداش بنیادزاده است. ارگان حزب روزنامه حرّیت به‌مدیریت سیدجعفر پیشه‌وری است.

در این دوران کنفرانسی از فعالین حزبی برگزار شد. رئیس کنفرانس گرمی و منشی سلام‌الله جاوید بود. هدف این کنفرانس گسترش فعالیت حزب در ایران بود. دادش‌زاده به‌عنوان صدر سلام‌الله جاوید به‌عنوان منشی، پیشه‌وری، تقی تقی‌اوف، هرم آقایوف، و قره‌داداش و عده‌ای دیگر به‌عضویت کمیته مرکزی در آمدند.

اعزام کادرهای فعال به‌ایران

برای تأسیس شعبات حزب عدالت در ایران افراد زیر اعزام شدند:

به‌رشت: تقی تقی‌زاده، حسینعلی سیف‌اللهزاده، حسین موسی‌زاده

به‌سراب: حمدالله آقازاده، داداش حسین‌زاده

به‌اردبیل: حسین فارسی و یک نفر دیگر

تقی تقی‌زاده و همراهانش در رشت بازداشت شدند (۱۲۹۸) و به‌باکو تبعید شدند. حمدالله آقازاده و داداش حسین‌زاده در سراب تحت تعقیب قرار گرفتند و مجبور به‌بازگشت شدند. حسین فارسی نیز در اردبیل بازداشت و زندانی شد.

یک نکته تاریخی

دستگیری و بازداشت و تبعید هر ۳ تیم اعزامی نشان از شرایط پلیسی وحشتناک در ایران می‌دهد. شرایطی که اجازه نداشت کشور پابه‌پای توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی بیابد. حزب در ایران شکل بگیرد. اقشار مختلف در حزب‌های خود سازمان‌دهی می‌شدند. و از طریق احزاب در سرنوشت خود سهیم شدند.

آنانی‌که در نقد احزاب وارد می‌شوند و علت شکست احزاب را وارداتی بودن تفکرات حزبی می‌دانند، از این نکته مهم تاریخی غافلند.

دوره سوم

دوره سوم بعد از کنگره حزب و انتخاب کمیته مرکزی آغاز می‌شود در این دوره رهبری حزب با آقازاده است.

چهارمین دوره

این دوره، دوره فعالیت کمیته مرکزی حزب به‌رهبری حیدرخان عمواوغلی است.

پنجمین دوره

در این دوره کمیته مرکزی حزب در تهران تشکیل می‌شود و رهبری حزب به‌عهده کریم حسن‌اوف است.

ششمین دوره

در این دوره اکثریت کمیته مرکزی بازداشت و تبعید می‌شود. و رهبری حزب به‌حسین شرقی می‌رسد که از اعضای جوان و فعال حزب است.

هفتمین دوره

این دوره پس از کنگره دوم حزب شروع می‌شود و رهبری حزب مدتی با پیشه‌وری و بعد با سلام‌الله جاوید است.

اشغال کنسول‌گری ایران توسط حزب عدالت

کنسول‌گری ایران در بادکوبه از دیرباز محلی برای لخت کردن و اجحاف به‌روستاییانی بود که از ظلم و ستم ارباب فرار کرده بودند برای کار به‌بادکوبه پناه آورده بودند. مأمورین کنسول‌گری به‌بهانه‌های مختلف مهاجرین را سرکیسه می‌کردند.

در مارس ۱۹۱۸ (۱۲۹۷ شمسی) حزب عدالت نایب کنسول را از کنسول‌گری بیرون کرد و خود اداره آن‌را به‌عهده گرفت.

از سوی دیگر تجار ایرانی که برای تثبیت موقعیت خود نیاز به‌حمایت کنسول‌گری داشتند در صدد قبضه کردن کنسول‌گری بودند.

نشست اسماعیلیه

ساعد مراغه‌ای، کنسول ایران در بادکوبه، جلسه‌ای از احزاب سه گانه عدالت، دمکرات و استقلال، سه حزب عمده ایرانی در بادکوبه و تجار برگزار کرد تا تکلیف کنسول‌گری

مشخص شود. محل جلسه در بنای اسماعیلیه بود. کـه موسـی تقـی‌اوف یکـی از تجـار ایرانی به‌نام پسرش اسماعیل ساخته بود و به‌همین نام نیز معروف بود.

با شروع نشست، ابتدا نریمان نریمانوف رهبر حزب همت (شـاخه حـزب سوسـیال دمکرات قفقاز در بادکوبه) سخنرانی کرد و کنسول را به‌بی‌طرفی و درک شرایط انقلابـی دعوت کرد.

ترور غفارزاده لیدر حزب عدالت

بعد از نریمان نریمانوف غفـارزاده صـدر حـزب عـدالت پشـت تریبـون قـرار گرفـت. غفارزاده ابتدا شرحی از وضعیت نابسامان ایران، ظلم فئـودال‌هـا، غـارت مـردم توسـط ایلات، بی‌عرضگی وزرا، بی‌علاقگی شاه داد. و روشن کـرد کـه چـرا پدیـده مهـاجرت به‌وجود آمده است و ایرانیان از کشور خود به‌بـلاد روس مهـاجرت مـی‌کننـد و سـپس سخن را به‌ظلم و تعدی کنسول‌گری نسبت به‌مهاجرین کشـاند. در همـین اثنـا یکـی از جوانان حزب استقلال به‌سوی غفارزاده شلیک کرد. میرزا قوام منشی حـزب عـدالت در دم کشته شد. و غفارزاده به‌دفاع از خود پرداخت. و به‌سوی مهاجم شلیک کـرد. در اثـر تیراندازی طرفین پسر مجیداوف از تجـار ایرانـی طرفـدار حـزب اسـتقلال کشـته شـد. عده‌ای از مردم نیز زخمی شدند.

غفارزاده به‌طور معجزه‌آسایی نجات یافت و تلاش پلیس حکومـت مسـاوات بـرای یافتن غفارزاده به‌جایی نرسید. غفارزاده برای مدتی در خانه میـرزا داوود حسـین‌زاده از اعضاءِ حزب همت مخفی شد.

ملاقات با میرزا کوچک‌خان

چند روز بعد از حادثه اسماعیلیه حکومت مساوات سـقوط کـرد. و حکومـت بادکوبـه به‌دست حکومت شوراها افتاد. و بادکوبه مـرز بـین حکومـت بلشـویک‌هـا و نیروهـای ضدانقلاب و انگلیس شد. ژنرال بیچراخوف، از ژنرال‌های سفید، تصمیم داشـت از یـن منطقه به‌روسیه مراجعت کند و با حکومت بلشـویک‌هـا درگیـر شـود. دولـت شـوروی تصمیم گرفت با میرزا کوچـک‌خـان تمـاس بگیـرد. و از او بخواهـد از حرکـت ژنـرال

بیچراخوف به‌سمت روسیه جلوگیری کند. کلنل بیچراخوف از افسران نیروی زمینی روس بود که در پی انقلاب ۱۹۱۷ اکتبر و فروپاشی حکومت تزار با پشتیبانی انگلیس ۳۰۰۰ سرباز برای حمله به‌بلشویک‌ها آماده کرده بود.

انتخابی غلط

برای تماس با میرزا کوچک‌خان غفارزاده لیدر حزب عدالت در نظر گرفته شد. این انتخاب اشتباه بزرگی از سوی دولت شوروی بود.

نخست آن‌که غفارزاده از دیرباز از سوی دولت ایران به‌عنوان یک سوسیال دمکرات شناخته شده و مورد تعقیب بود.

دوم آن‌که در این زمان رشت مرکز نیروهای ضدانقلاب بود. و حدود ۴۰۰۰۰ـ۵۰۰۰۰ تجار ایرانی که از بادکوبه گریخته بودند و نظر بدی نسبت به‌انقلاب سوسیالیستی و حزب عدالت داشتند. رشت را مرکز فعالیت خود کرده بودند.

ورود غفارزاده به‌رشت می‌توانست خطرآفرین باشد. با این همه به‌علت وخامت اوضاع غفارزاده با این‌که خود به‌خطرناک بودن این مأموریت واقف بود پذیرفت و همراه ملک‌زاده و حسین‌زاده و چند نفر دیگر از اعضاءِ حزب عدالت راهی رشت شد.

شهادت غفارزاده

ورود غفارزاده به‌ایران از چشم دو دسته پنهان نبود. نخست نظمیه ایران و دوم مخالفین حزب عدالت که اکنون بهانه کشته شدن پسر مجیداوف را نیز داشتند.

حکومت گیلان طی نامه‌ای که از ۱۴ سرطان ۱۳۳۶ به‌وزارت داخله می‌نویسد از ورود غفارزاده و ملک‌زاده و حسین‌زاده و ۷ نفر دیگر خبر می‌دهد و اعلام می‌دارد که این گروه برای تماس با نهضت جنگل و فعالیت‌های حزب به‌رشت آمده‌اند و از مرکز می‌خواهد که اجازه دهد آن‌ها را بازداشت و به‌تهران بفرستد.

در نامه‌های بعد به‌گرفتن کنسولگری ایران توسط حزب عدالت و غفارزاده اشاره می‌شود. و وجود غفارزاده را در منطقه خطرناک اعلام می‌کند.

وزارت داخل در ۲۵ سرطان ۱۳۳۶ دستور دستگیری غفارزاده و هیئت همراهش را

صادر می‌کند.

غفارزاده به‌روایت اسناد نظمیه

حکومت گیلان به‌وزارت داخله
۱۴ سرطان ۱۳۳۶
مقام منیع وزارت جلیله داخله.

میرزا اسدالله غفارزاده اردبیلی رئیس فرقه عدالت بادکوبه با ۱۰ نفر از بادکوبه حرکت کرده به‌آستارا آمده و پس از یک هفته خود میرزا اسدالله با دو نفر مسلح به‌رشت آمده‌اند و می‌خواهد اقداماتی برای انتشار نظریه فرقه خود بنماید. فدوی میرزا اسدالله را احضار به‌مشارالیه گفتم که عجالتاً گیلان محتاج به‌آرامش و سکوت مطلق است و با وضع فعلی و نظامی بودن شهر هیچ گونه عملیات حزبی و سیاسی نمی‌توان کرد و باید به‌فوریت به‌بادکوبه مراجعت نمایید. یا به‌طرف تهران حرکت کنند. مشارالیه مهلت خواسته که با همراهان خود مشورت و یکی از دو طریق را انتخاب کند. اداره کارگزاری می‌گوید چون میرزا اسدالله مدتی سبب زحمت مأمورین دولت در بادکوبه بوده و اخیراً هم به‌کنسولگری آن‌جا بی‌احترامی کرده باید در توقیف باشد. تا دستور از وزارت خارجه برسد. حالا هر طور امر مبارک است مقرر فرمایید که اجرا شود.

یاور محمد افشار

در حاشیه

در حاشیه نامه آمده است موافق اطلاعاتی که سابقاً به‌وزارت خارجه آمده این میرزا اسدالله غفارزاده همان شخصی است که احتمالاً اسباب زحمت و توهین به‌کنسولگری و مأمورین ایران را در بادکوبه فراهم نموده و اخیرا هم کنسولگری را جبرا اشغال و اعضای آن را خارج کرده و تا کنون به‌هیچ‌وجه از آن‌ها خبری نیست. و اظهار کارگزاری رشت از باب توقیف او خیلی صحیح و به‌قاعده است. البته باید او و همراهانش را توقیف و تحت‌الحفظ اگر ممکن است برای تحقیقات و استنطاقات لازمه

به‌تهران بفرستند والا همانجا نگاه دارند.

خیلی فوری است. اداره شمال.

مقام منیع ریاست الوزرا عظام دامت شوکته فرمودند امروز تلگراف را بیاورند تا در هیئت محترم وزرا عظام قرائت و مذاکره شود و در طبق دستور هیئت دولت جواب مقتضی به‌حکومت گیلان داده شود.

یک نکته

مارکس بیان جالبی دارد می‌گوید، اگر به‌کلیسا بگویی مسیح پسر خدا نیست. یا بگویی مسیح پسر یوسف نجار است. کلیسا تحمل می‌کند. اما اگر اصل طلایی مالکیت را زیر سؤال ببری کلیسا دیگر تحمل نمی‌کند. شمال کشور در اشغال نیروهای ضدانقلابی انگلیس و روس‌های سفید است. در آن طرف‌تر میرزا کوچک‌خان در حال جنگ با حکومت است. نه حکومت گیلان و نه مقام منیع ریاست الوزرا عظام دامت شوکته» نه تلگرافی می‌زنند و نه در هیئت دولت مطرح می‌کنند تا تصمیم مقتضی گرفته شود. اما به‌محض ورود کمونیست‌های ایرانی تمامی نیروهای سیاه تاریخ به‌کار می‌افتند. نخست‌وزیر بسیج می‌شود تا در هیئت دولت تصمیم بگیرند چگونه سر غفارزاده را زیرآب کنند.

سند شماره ۲

حکومت گیلان به‌وزارت داخله

۲۳ سرطان ۱۳۳۶

مقام رفیع وزارت جلیله داخله

به‌موجب راپرت انزلی عده‌ای از اعضای فرقه عدالت بادکوبه که خود را بلشویک ایرانی می‌دانند به‌وسایل بلشویک بادکوبه کنسولگری ایران را اشغال از راه آستارا به‌ریاست غفارزاده به‌انزلی می‌آیند. به‌طوری که در نمره ۲۲۶۵ برای اعزام یک عده سوار و سرباز عرض نموده استدعا دارم به‌فوریت برای جلوگیری این قبیل پیش‌آمدها

در موقع حرکت آن‌ها امر و مقرر شود که هرچه زودتر حاضر شود.

یار محمد افشار

سند شماره ۳

حکومت گیلان به‌وزارت داخله

۲۳ سرطان ۱۳۳۶

مقام رفیع وزارت جلیله داخله

در تعقیب راپرت رمز معروضه ۲۲۸۰ امروز ۳ نفر از کارکنان فرقه بلشویک ایران از راه آستارا وارد انزلی و رشت شده با پیش‌آمد این قبیل حوادث توجهات حضرت اشرف را در تسریع اعزام قوه خواهان است و الا برای اولیاء دولت و فدوی تولید زحمت فوق‌العاده خواهد شد.

یارمحمد افشار

نکته دیگر

ژنرال بیچراخوف با ۳۰۰۰ سرباز در شمال ایران و نیروهای انگلیسی با ارتشی وسیع‌تر برای «اولیاء دولت و فدوی یارمحمد افشار» جای هیچ نگرانی ندارند. اما سه نفر بلشویک ایرانی، این‌همه آماده‌باش و تقاضای سرباز و نیرو و درخواست تعجیل. امان از اولیاء خائن امور. که هزار ماشاءالله از بدو این تاریخ تا انتهایش کرور کرور بوده‌اند.

سند شماره ۴

حکومت گیلان به‌وزارت داخله

۲۳ سرطان ۱۳۳۶

مقام رفیع وزارت جلیله داخله

در تعقیب تلگراف ۲۳۷۷ محض استحضار خاطر مبارک عرض می‌نماید که ۳ نفر از کارکنان فرقه بلشویک ایران غفارزاده، ملک‌زاده، حسین‌زاده از آستارا وارد انزلی و

رشت شده‌اند فعلاً در تحت نظر هستند.

یارمحمد افشار

سند شماره ۷

وزارت داخله حکومت گیلان

۲۵ سرطان ۱۳۳۶

حکومت جلیله گیلان و طوالش

تلگراف نمره ۱۳۸۰ راجع به‌میرزا اسدالله غفارزاده واصل. وزارت خارجه مراجعه شد نظریات وزارت معزی الیها با اظهارات کارگزاری موافق و لازم می‌دانند مشارالیه و همراهانش را توقیف و تحت‌الحفظ به‌تهران بفرستید. نتیجه را اطلاع دهید.

وزارت داخله

سوءقصد در رشت

از سویی دیگر عناصر حزب استقلال به‌جز نظمیه در تعقیب غفارزاده بودند. و بالاخره موفق شدند در رشت به‌او سوءقصد کنند.

غفارزاده بازداشت شد. در زندان نظمیه به‌طرز مرموزی به‌شهادت رسید. روایتی دیگر ترور غفارزاده را حین بازداشت توسط اعضاءِ حزب استقلال بازگو می‌کند.

اثرات شهادت غفارزاده

اگر نهضت جنگل می‌توانست با هیئت اعزامی از سوی حزب عدالت تماس بگیرد. و کوچک‌خان می‌توانست پشت جبهه را برای نیروهای انگلیس و کلنل بیچراخوف ناامن کند. دولت بادکوبه به‌آن شکل فجیع قتل‌عام نمی‌شد. نهضت جنگل هم می‌توانست به‌موفقیت‌های بیشتری دست یابد. اما شهادت غفارزاده این امکان تاریخی را از بین برد.

از سویی دیگر با شهادت غفارزاده، یکی از رهبران قدرتمند حزب عدالت از صحنه خارج شد. و این ضربه جبران‌ناپذیری به‌رهبری حزب عدالت بود. به‌همین دلیل

می‌توان گفت که انتخاب غفارزاده به‌عنوان نماینده رسمی شورای انقلابی بادکوبه و اعزام او به‌رشت یکی از خطاهای عظیم دولت شوروی بود.

شاید در آن زمان امکان انتخاب فرد مناسب‌تری وجود نداشت. اما این امر چیزی از آن اشتباه و آن انتخاب کم نمی‌کند.

شاهد از غیب

برای مقابله، ورود چند بلشویک ایرانی به‌قول یارمحمدخان افشار حاکم گیلان، تمامی ضدانقلاب بسیج می‌شوند.

۱. حکومت گیلان، ۲. اداره کارگزاری (که معلوم نیست. محل لانه کردن چه جانورهایی بوده است)، ۳. وزارت داخله و ۴. وزارت خارجه

تا با شهادت غفارزاده عطش ضدانقلابی آقایان فرو می‌نشیند و یارمحمدخان افشار دست از توطئه بر می‌دارد. اما ببینیم واکنش این جماعت در برابر سپاه غارت‌گر کلنل بیچراخوف چگونه بوده است.

سند شماره ۶

حکومت گیلان به‌ریاست وزرا

۲۳ سرطان ۱۳۳۶

مقام رفیع ریاست وزراء دامت شوکته

با زحمات و اقدامات شبانه‌روزی بحمدالله موفق به‌حرکت بیچراخوف که از شریرترین نفرات قشون روس بودند گردید. روز ۱۲ سرطان از سرحد خارج فقط ۱۰۰ نفر برای پست گذاشته شد. با این‌که در عرض راه منجیل از هیچ‌گونه شرارت و چپاول و غارت خودداری نکرده در رشت و در انزلی. بحمدالله با بودن این قوه محض رسیدن به‌وسایل ممکنه جلوگیری از این قبیل رفتار آن‌ها شده و امیدوار است با توجهات اولیای دولت و رسیدن عده موفق به‌اصلاحات سایر نواقص گردد.

یارمحمد افشار

با زحمات شبانه‌روزی یارمحمدخان افشار، نیروهای ژنرال بیچراخوف تمامی مسیر

را غارت کرده‌اند و ۱۰۰ نفر هم به‌عنوان پست در همین مسیر باقی گذاشته‌اند. و به‌زودی نواقص را نیز یارمحمدخان اصلاح خواهد کرد. مقایسه شود این تلگراف با آن بسیج ضدانقلابی برای ورود غفارزاده که کوچک‌ترین کار خلافی مرتکب نشده است. این یارمحمدخان می‌داند که این‌ها عقایدی دارند که موجب فتنه خواهد شد.

حزب عدالت و نهضت جنگل

پیرامون فعالیت حزب عدالت در جریان اوج و فروپاشی نهضت جنگل مناقشاتی بسیار هست نخست مروری می‌کنیم بر چگونگی شکل‌گیری این جنبش و سپس می‌پردازیم به‌میزان سهم حزب عدالت در شکست و فروپاشی این جنبش.

چگونگی شکل‌گیری نهضت جنگل

در اوایل سال ۱۲۹۴ (۱۹۱۵ میلادی ـ یک سال قبل از تشکیل حزب عدالت) در تهران جلسه‌ای تشکیل شد تا برای اصلاحات سیاسی ایران برنامه‌ای ریخته شود. این برنامه سیستم عقب مانده حاکم بر ایران و نفوذ بیگانگان را مورد حمله قرار می‌داد.

کمیته انقلابی اتحاد اسلام

در فاصله سال‌های ۹۶ـ۱۲۹۴ فرصتی بود که میرزا و احسان‌الله‌خان بتوانند با کار درمیان دهقانان گروهی را بر علیه حکومت مرکزی و انگلستان سازمان‌دهی کنند.

در همین سال کمیته انقلابی اتحاد اسلام به‌رهبری میرزا و عده‌ای تاجر و خرده مالک شکل گرفت کمیته برای سازمان‌دهی نیروهای مسلح خویش چند افسر ترک و آلمانی را به‌خدمت گرفت فُن بافن مشاور نظامی میرزا کوچک‌خان. یک کارشناس آلمانی بود.

جناح‌بندی درون کمیته انقلابی

کمیته انقلابی اتحاد اسلام به‌دو جناح تقسیم می‌شد.

۱. جناح راست که متشکل از میرزا کوچک‌خان، مالکان و تجار که تمایل به‌میانه‌روی و اصلاحات داشتند.

۲. جناح چپ که شامل دهقانان بودند. و افرادی مثل احسان‌الله‌خان در رأس آن‌ها بود. که گرایشات رادیکال داشت.

احسان‌الله‌خان آنارشیستی خرده بورژوا

احسان‌الله‌خان کمونیست نبود در انقلاب مشروطه شرکت کرده بود. بعدها به‌عضویت کمیته مجازات در آمده بود. و بعد از دستگیری سران کمیته (ابوالفتح‌زاده و منشی‌زاده) به‌میرزا پیوسته بود.

میرزا کوچک‌خان که بود

یک روحانی رفرمیست بود که درپی تحقق شعارهای شکست خورده انقلاب مشروطه بود. درانقلاب مشروطه شرکت کرده بود. و درفتح تهران نیز حضور داشت. اما به‌سازش رسیدن انقلاب مشروطه به‌این نتیجه رسیده که با برپا کردن یک کانون شورشی می‌تواند به‌اصلاحات کمک کند. و در ابتدا اصل کار خود بر حول سه شعار قرار داد.

۱. استقلال، ۲. اصلاحات و ۳. یگانگی عموم مسلمانان

شعارهایی کلی و فاقد یک برنامه عملی برای یک جریان انقلابی

انقلاب اکتبر و وضعیت نیروهای جنگل

جنگل تا اکتبر ۱۹۱۷ با افت و خیزهایی به‌حیات خود ادامه داد در مقطع پیروزی بلشویک‌ها در روسیه، نیروهای جنگل برآیند سه دسته بودند:

۱. دسته میرزا کوچک‌خان، ۲. دسته احسان‌الله‌خان و ۳. دسته خالو قربان

احسان‌الله‌خان که یک خرده‌بورژوای آنارشیست بود. و خالو قربان نیز نماینده کردان مهاجری بود که در آن سامان رعیت یا کارگران فصلی بودند. این دو هیچ کدام نه کمونیست بودند و نه تمایلات کمونیستی داشتند. و رابطه آن‌ها با حزب عدالت تنها جریان چپ آن روزگار چیزی جز شنیده‌هایی نبود.

تنها غفارزاده برای تماس با کوچک‌خان آمد. که او نیز با توطئه ضدانقلابی نظمیه و حزب استقلال در نیمه راه از این تماس باز ماند. (کشته شد)

ملاقاتی تاریخی

ارتش سرخ در تعقیب روس‌های سفید به‌مرزهای شمالی ایران رسید. در ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ ـ ۱۸ مه ۱۹۲۰) به‌انزلی وارد شدند.

در کشتی کورسک میرزا با فرمانده ناوگان ارتش سرخ در بندر انزلی ملاقات کرد. به یک توافق ۹ ماده‌ای رسید. در این ملاقات میرزا با اعضای حزب عدالت آشنا شد.

رادیکالیزه شدن نهضت جنگل

ورود ارتش سرخ به‌منطقه و حضور حزب عدالت در جنگل، نهضت جنگل را از یک نهضت اصلاح‌طلبانه بی‌برنامه به‌یک جنبش رادیکال تبدیل کرد.

در کنگره کسما در سال ۱۲۹۹ مرامنامه جنگل در ۹ بخش و ۳۴ بند تنظیم شد. که به‌شکل جدی تحت تأثیر سوسیال دمکراسی حزب عدالت بود. شعار جمهوری و آزادی‌های دمکراتیک در مرامنامه جنگل جای گرفت. و جنگل از یک جنبش بی‌برنامه به‌یک نهضت رادیکال صاحب برنامه آن هم برنامه‌ای عملی تبدیل شد.

در ۱۹ رمضان ۱۳۳۸ دولت انقلابی به‌رهبری میرزا کوچک‌خان تشکیل شد.

وضعیت حزب عدالت

در کمیته ۱۱ نفره انقلاب، کامران آقایوف عضو حزب عدالت نیز عضویت داشت. هفت

عضو دیگر عبارت بودند از میرزا کوچک‌خان، احسان‌الله‌خان گائوک آلمانی، گارتیلی آلمانی، میرصالح مظفرزاده، حسن آلیانی و کاژانف از ارتش سرخ

فعالیت‌های حزب

حزب به‌محض استقرار کار خود را آغاز کرد. کار حزب چه بود. تبلیغ و ترویج اهداف حزب مابین دهقانان، و تهیدستان شهری. چگونگی کار روشن بود، انتشار روزنامه، برگزاری متینگ و کارهای توضیحی در بین دهقانان و توده‌های شهری.

بدون شک در پیاده کردن شعارهای حزب و جذب دهقانان و توده‌های شهری به‌انقلاب، برای کادرهایی که ورودشان به‌منطقه با پیگردهای سخت پلیس همراه بوده است. و سالیان بسیار از جامعهٔ خود دور بوده‌اند و در محیطی دیگر و شرایطی دیگر درگیر یک حرکت انقلابی بزرگ بوده‌اند که به‌پیروزی بزرگ منجر شده است. افراط و تفریط‌هایی خواهد بود. که در ارزیابی‌های مارکسیستی به‌عنوان چپ‌روی با آن برخورد می‌شود.

به‌هر حال تبلیغات حزب بر میرزا گران آمد و همان‌طور که ابراهیم فخرایی کمیسر تجارت جنگل جمع‌بندی می‌کند. تحویل ندادن بندر انزلی توسط بلشویک‌ها و رها نساختن نفت نوبل، مزید بر علت شد. و میرزا را به‌انشعاب کشاند.

ترک رشت

۱۸ تیر ۱۲۹۹ میرزا رشت را به‌سوی فومن ترک کرد. با همین دلایل که فخرایی در کتاب سردار جنگل می‌نویسد. اما تمامی اختلاف و ریشه انشعاب این نیست. چراکه در تحولات بعدی که در ۲۵ ذیقعده ۱۳۳۸ (یک ماه بعد) صورت می‌گیرد. رأس این تحولات احسان‌الله‌خان و خالو قربان دو متحد غیرعدالتی کوچک‌خان هستند. پس فخرایی تمامی ماجرا را نمی‌گوید.

کودتای چپ‌ها

یک ماه بلاتکلیفی برای حکومت انقلابی، که هر لحظه‌اش با مرگ برابر بود. جناح

رادیکال نه چپ جنگل را به‌اقدام وا می‌دارد. که با مقاومت هواداران میرزا روبه‌رو می‌شود. و کار به‌درگیری می‌کشد و شیخ عبدالله‌خان رئیس محکمه کشته و چند نفری دیگر بازداشت می‌شوند.

کمیته جدید

کمیته‌ای دیگر برای جمهوری تشکیل می‌شود که ترکیب آن نشان می‌دهد. حزب عدالت در آن تعیین‌کننده نیست.

۱. احسان‌الله‌خان، سرکمیسر و کمیسر خارجه، ۲. خالو قربان، کمیسر جنگ، ۳. سیدجعفر پیشه‌وری، کمیسر کشور، ۴. بهرام آقایوف، کمیسر فواید عامه، ۵. آقازاده کمیسر دادگستری، ۶. حاجی محمدجعفر کنگاوری، کمیسر فرهنگ و ۷. سیدجعفر محسنی، کمیسر پست و تلگراف

پست‌های حساس در دست احسان‌الله‌خان و خالو قربان است. تنها پیشه‌وری و آقایوف و آقازاده از حزب عدالت حضور دارند. پس در این تحولات که بعضی از منتقدین به‌آن کودتای سرخ‌ها نسبت داده‌اند. هیچ ربطی به‌حزب عدالت ندارد. و یا لااقل حزبی‌ها تعیین‌کننده نیستند.

نقدی بر یک انشعاب و یک کودتا

انشعاب میرزا و کودتای انقلابیون (تقسیم‌بندی درستی که رحیم‌زاده ملک در کتاب حیدرخان عمواوغلی از جنگلی‌ها می‌کند. و نشان می‌دهد که انقلابیون کمونیست‌ها نبودند). به‌هر دلیل و بهانه‌ای به‌حق تا نابه‌حق، اشتباهی غیرقابل جبران بود. و این اشتباه بیش از همه متوجه میرزا بود. کوچک‌خان به‌عنوان رهبری دولت و انقلاب باید در پی یافتن راهی برای حل اختلاف بود. مگر از انشعاب تا آمدن حیدرخان به‌عنوان رهبر جدید حزب کمونیست ایران و پذیرفتن تمامی شرایط میرزا برای دولت ائتلافی چند ماه فاصله بود.

مگر اختلافاتی که میرفخرایی می‌شمارد (تبلیغات حزب عدالت و پس ندادن بندر

انزلی و نفت نوبل توسط بلشویک‌ها) چقدر کلیدی و حیاتی بود که این انشعاب غلط توجیه شود.

در کودتای انقلابیون یا بهتر بگوییم، بیرون آوردن حکومت از بلاتکلیفی که حزب عدالت هر چند جزء نیروهای تعیین‌کننده نبود. اما در این عمل دخیل و سهیم بود. آیا راه حل مناسب‌تری برای بیرون آمدن از بحران نبود؟

تزهای حیدرخان

در سپتامبر ۱۹۲۰ در باکو کنگره شرق برگزار شد. و در حاشیه این کنگره حزب عدالت که اکنون خود را حزب کمونیست ایران می‌نامید. دست به‌تصحیح مواضع خود زد. و تزهای حیدرخان را پذیرفت. شعار انقلاب ارضی را از دستور کار خود حذف کرد و وحدت بعدی با میرزا را امری اساسی اعلام کرد.

تشکیل کمیته انقلابی سوم

در ۲۳ مرداد ۱۳۰۰ کمیته سوم تشکیل شد. کوچک‌خان سرکمیسر و حیدرخان (از حزب عدالت) کمیسر خارجه و خالو قربان کمیسر جنگ شد. احسان‌الله‌خان نیز به‌خاطر داشتن مواضع تند از این ترکیب حذف شد. همین حذف به‌خوبی نشان می‌دهد که ریشه اختلاف در جای دیگری بوده است. و تنها حزب عدالت و تبلیغات ارضی او سبب دلگیری میرزا نبوده است.

خاطرات احسان‌الله‌خان

خاطرات احسان‌الله‌خان، گرچه بخش‌های کمی از آن در دسترس ماست، حاوی نکات آموزنده‌ای است و به‌ما کمک می‌کند تا دریابیم که یکی از طرف‌های درگیر (احسان‌الله‌خان) چه تحلیلی از روند حوادث داشته است.

احسان‌الله‌خان از درگیری‌های موفقیت‌آمیز گروه او، خالو قربان و میرزا در جنگ با قزاق‌ها سخن می‌گوید. (سه جناح عمده جنگل). بعد به‌انتقاد خود از میرزا می‌رسد:

«ما شب‌ها امکان داشتیم با کوچک‌خان تمام وقایعی را که پس از اردوکشی ما در مازندران اتفاق افتاده بود از نظر بگذرانیم. من البته باید قبل از هر چیز روشن سازم که چرا کوچک‌خان دسته‌ای را که من به‌سوی ماکو رهبری می‌کردیم لو داد. و نقشه‌ای که با هم تهیه کرده بودیم به‌مورد اجراء نگذاشت. من او را به‌خاطر کم‌جرئتی ملامت می‌کردم. چون معتقد بودم که اگر با قزاق‌ها بنابر نقشه بلشویک‌ها وارد جنگ می‌شدیم آنان را در ظرف یک ماه شکست می‌دادیم. کوچک‌خان خود را چنین تبرئه می‌نمود که اشخاصی که آن زمان در اطراف او بودند. آنان نقشهٔ تنظیم شده را به‌سبب ناممکن بودن انجام‌ناپذیر می‌انگاشتند. او اعتراف داشت که اکنون فهمیده که قصد جدا ساختن وی را از من داشته‌اند. تا بدین ترتیب رهبری کارهای جنگل را در دست گیرند. البته اشتباهات دیگر کوچک‌خان نیز زمانی‌که او موافقت نکرد که حاجی احمد را توقیف کند، قبول نکرد ثروت و اراضی که از اربابان گرفته شده بود بین دهقانان تقسیم کند و ائتلاف او با اسلامیون و بسیار دیگر مسائل یادآوری شدند.

تا این مطالب را من به‌یاد می‌آورم تا بستن قرارداد با انگلیس‌ها، صرف‌نظر کردن از حمله به‌تهران را که در غیر این صورت بدون تردید در دست ما افتاده بود در نظر گیرد. او اجباراً اعتراف داشت که اشتباهات زیادی شد موافقت نمود که از آن به‌بعد از تاکتیک‌ها قاطع‌تر و خط‌مشی معینی پیروی کند.

جمع‌بندی مرحله‌ای

احسان‌الله‌خان میرزا را در موارد زیر به‌نقد می‌کشد:

۱. کم‌جرئتی، ۲. به‌مورد اجرا نگذاشتن نقشه تنظیم شده، ۳. موافقت نکردن با دستگیری حاجی احمد (احتمالاً حاج احمد کسمایی از تجار بزرگ رشت)، ۴. موافقت نکردن با تقسیم اموال و زمین‌های گرفته شده بین دهقانان، ۵. ائتلاف با اسلامیون، ۶. بستن قرارداد با انگلیسی‌ها و ۷. صرف‌نظر کردن از حمله به‌تهران

یک نکته مهم

احسان‌الله‌خان به‌یک نکته مهم اشاره می‌کند و می‌گوید آنانی که قصد داشتند میرزا را از

او جدا کنند، هدفشان به‌دست گرفتن رهبری بود پس برخلاف ادعای فخرایی اختلاف قبل از آمدن حزب عدالت رهبری است. نه تبلیغات کمونیستی.

ادامه نظریات احسان‌الله‌خان

«من اصرار داشتم که باید به‌طور قاطع از سیاست طبقاتی پیروی کنیم. و وسیله اقدامات لازم میان دهقانان که با کمک مادی و معنوی، جانبداری آشکارشان را از ما هویدا ساخته‌اند. پایگاه جستجو کنیم. زیرا قشرهای دیگر مردم که اعضای اتحاد اسلام معرفشان بودند مدت‌ها قبل جنگل را ترک گفته و دیگر به‌ما کمک نمی‌کردند. و در عین حال من پیشنهاد می‌کردم که فعالیت‌های‌مان را با بلشویک‌ها مربوط سازیم.

... کوچک‌خان مرا نمایندهٔ معتقدات و عملیات افراطی می‌شمرد...

در این زمان تیمورتاش از مقام حاکمیت در گیلان برکنار شد. و احمدخان آذری جانشین وی شد. دولت شاه برای عهد متارکه شرایط زیر را پیشنهاد نمود. اعضای کمیته پیشنهاد دولت را کاملاً قابل قبول دانسته تمایل داشتند متارکه را امضاءِ کنند. این پیشنهاد دو علت داشت:

۱. دولت پی برده بود که با نیروی جنگی از پس جنگلی‌ها بر نمی‌آید. ۲. پیشروی ارتش سرخ به‌طرف جنوب و قفقاز بود.

پیشنهاد صلح، بر اعتبار جنگلی‌ها در بین توده‌ها لطمه می‌زد و دولت می‌خواست از صلح برای متلاشی ساختن جنگلی‌ها استفاده کند.

تمام این مطلب را من در جلسه بیان داشتم. پیشنهاد من دایر بر رد صلح و ادامه مبارزه قبول نشد پس از عقد قرارداد صلح، مجاهدین سابق و برخی از اعضاءِ اتحاد اسلام به‌جنگل روی آوردند. اینان انقلابیون واقعی و فعالین سیاسی نبودند نتیجه اجتناب‌ناپذیر این صلح بزرگ شدن اختلافات خصوصی که از اختلاف عقاید سیاسی سرچشمه می‌گرفتند. پیدایش گروه‌ها و خصومت‌های فردی بود از جمله کوشیدند بین من و کوچک‌خان اختلاف اندازند. و متأسفانه کوچک‌خان بارها تحت تأثیر آنان قرار گرفت و قربانی و یا شریک دسایس آنان می‌شد.

یک جمع‌بندی دیگر

۱. احسان‌الله‌خان معتقد است که باید اقداماتی به‌نفع دهقانان انجام داد. ۲. با بلشویک‌ها تماس گرفت. ۳. پیشنهاد صلح دولت را نپذیرفت و مبارزه را ادامه داد.

اما میرزا که احسان‌الله‌خان را فردی افراطی می‌داند. صلح را می‌پذیرد و با اقدامات به‌نفع دهقانان روی خوش نشان نمی‌دهد.

عقد قرارداد صلح نیروهایی را به‌جنگل می‌آورد که اختلافات را دامن می‌زنند. و میرزا نیز بارها تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

نتیجه آن‌که بین دو جناح راست و رادیکال جنگل از همان ابتدا در مورد تاکتیک‌ها و استراتژی اختلافاتی وجود داشت. و این ربطی به‌حزب عدالت نداشت. چرا که حزب عدالت هنوز وارد بازی نشده بود.

تأثیرات قرارداد صلح ـ ادامه خاطرات احسان‌الله‌خان

«اشخاصی را که بعد از قرارداد صلح به‌جنگل آمده بودند. به‌عضویت کمیته در آوردند. ما خبر داشتیم که خیلی از آنان با هدف معین متلاشی ساختن جنبش از داخل به‌جنگل آمده بودند. نام کمیته نیز تغییر داده شد. و به‌جای انقلابی آن‌را کمیته جنگل نامیدند. متأسفانه این تعویض نام تا اندازه‌ای با وضع حقیقی اوضاع مطابقت داشت.»

احسان‌الله‌خان می‌نویسد تا بهار ۱۹۲۰ هیچ عملیات جنگی نشد اما موفقیت ارتش سرخ جنبش جنگل را از رکود بیرون آورد. و بالاخره منجر به‌ورود میرزا و احسان‌الله‌خان به‌رشت شد.

متأسفانه یادداشت‌ها درهمین‌جا در نیمه رها می‌شود. وگرنه احسان‌الله‌خان می‌توانست اطلاعات ذیقیمتی در مورد اختلافات و ریشه‌های آن از این مرحله به‌بعد که حزب عدالت و ارتش سرخ وارد قضایا شده‌اند به‌دست بدهند.

با این همه مختصر یادداشت احسان‌الله‌خان به‌خوبی نشان می‌دهد که بین دو جناح راست و رادیکال جنگل از همان آغاز درمورد تاکتیک‌ها و اهداف اختلاف بوده است. و مسئله اعمال هژمونی از سوی میرزا کوچک‌خان و اطرافیان او موضوعی مهم بوده است.

زمینه‌های انشعاب جدید

احسان‌الله‌خان از ترکیب جدید کمیته کنار گذاشته شده بود. پس او تصمیم گرفت. میرزا و حیدرخان را در مقابل عملی انجام شده قرار بدهد. و در معادلات بعدی، خود را به‌آن دو تحمیل کند پس تصمیم به‌فتح تهران گرفت. اما هنوز از پل ذغال نگذشته بود که از دو سوی، نیروهای قزاق و واحدهای جنگی سالارالدوله مورد هجوم قرار گرفت و شکست سختی خورد.

این عمل احسان‌الله‌خان که نوعی انشعاب تلقی می‌شد. و بیشتر یک عمل آنارشیستی بود تا یک عمل حساب شده نظامی، به‌اختلافات جنگل بار دیگر دامن زد.

توطئه و کودتا

همان نیروهایی که احسان‌الله‌خان در خاطراتش می‌گوید، میرزا را تحت‌تأثیر و سیاست خود قرار می‌دادند بار دیگر دست به‌کار شدند. و در جلسه‌ای میرزا را متقاعد کردند که توطئه‌ای از سوی جناح چپ (حیدرخان و خالو قربان و سرخوش) در جریان است. بهتر است سه عضو مهم کمیته سوم دستگیر و محاکمه شوند.

پس جلسه ملاسرا در ۷ آبان ۱۳۰۰ به‌کودتایی از پیش طراحی شده منجر می‌شود. سرخوش در آتش می‌سوزد. حیدرخان دستگیر و کشته می‌شود. و خالو قربان بعد از سه روز خود را به‌رشت می‌رساند. و خود را تسلیم می‌کند.

نقدی بر یک کودتا

میرزا کوچک‌خان نفهمید بعد از انشعاب و شکست احسان‌الله‌خان، جنگل دیگر توان تصفیه‌ای خونین را ندارد. در واقع عمل میرزا کودتا بر علیه مخالف خود نبود. نوعی خودزنی سیاسی بود. خودزنی که میرزا را در تاریخ ایران بدنام و جنبش انقلابی را از سازمان‌دهی بزرگ به‌نام حیدرخان محروم کرد.

حیدرخان می‌توانست در هر زمان و هر مکان سازماندهی بزرگ باشد. سازمان‌دهی

که از شروع انقلاب مشروطه تا لحظه شهادتش مثل و مانندی نداشت. حیدرخان تئوریسینی بزرگ نبود. اما او ارگانیزاتوری بی‌بدیل بود.

عمر کودتا نیز دیری نپایید. و دراین جدال نافرجام برنده نهایی انگلیس و رضاخان بود.

جمع‌بندی جنبش جنگل

جنبش جنگل تا بهار ۱۹۲۰ آن‌گونه که احسان‌الله‌خان در خاطراتش بازگو می‌کند، رفته‌رفته از درون درحال رکود، سکون و فروپاشی بود. اما با آمدن ارتش سرخ به‌انزلی، جنگل جان تازه‌ای یافت و از یک جنبش رفرمیست روبه‌زوال به‌یک جریان انقلابی رادیکال تبدیل شد. جنبشی که درصورت پیروزی به‌تمامی اهداف انقلاب مشروطه جامعه عمل می‌پوشاند حضور حزب عدالت در ترکیب کمیته انقلابی رشت بی‌شک به‌رادیکال شدن جنبش کمک کرد جنبش جنگل از یک جریان اصلاح‌طلب به‌یک جریان رادیکال جمهوری‌خواه بدل شد، کافی است مرامنامه ۱۲۹۹ کنگره کسما با خواسته‌های پیشین میرزا مقایسه شود.

در جامعه نیز حضور حزب عدالت در بین تهیدستان شهری و دهقانان کم‌زمین و بی‌زمین چشم‌گیر بود. تجمع مسجد جامع رشت برعلیه تبلیغات حزب عدالت و فریاد وا اسلامای فئودال‌ها و تجار نشان می‌دهد که حزب توانسته بود نیروهای جدیدی را به‌میدان بکشاند.

اما این حضور با افراط و تفریط‌هایی توأم بود که اگر جنبش به‌حیات خود ادامه می‌داد حزب می‌توانست بر چپ‌روی‌هایش فائق بیاید. و اما آنچه که میرزا تبلیغات کمونیستی به‌حساب می‌آورد طرح مسئله ارضی توسط حزب عدالت بود. تحلیل حزب براین اساس استوار بود که برای ورود و به‌میدان کشاندن دهقانان به‌یک انقلاب اجتماعی حل مسئله زمین پایه‌ای‌ترین شعاری است که باید داده شود. هرچند این دیدگاه بعداً در تزهای معروف به‌حیدرخان تصحیح شد. و حیدرخان با رهایی‌بخش دانستن این مرحله از انقلاب، طرح مسئله ارضی را از دستور کار حزب خارج ساخت.

مسئله اساسی جنگل

مشکل اساسی جنگل نه چپ‌روی حزب عدالت بود، نه آنارشیسم احسان‌الله‌خان، نه تردیدها و دودلی‌ها و ترس‌های میرزا کوچک‌خان. جنگل فاقد یک رهبری همه جانبه بود تا بتواند تمامی این ضعف‌ها را درخود حل کند. نقاط وحدت سه جریان عمده جنگل را بجوید و همه را درزیر پرچم یک انقلاب رهایی‌بخش و دمکراتیک به‌پیش برد.

با این همه اگر جنگل می‌توانست بربدفهمی‌هایش فائق بیاید شانس پیروزی‌اش کم بود.

به‌هم خوردن توازن قوا

توازن قوا به‌ضرر انقلاب گیلان بود.

در چند قدمی این جنبش محلی یک انقلاب بزرگ و جهانی صورت گرفته بود. و امپریالیسم جهانی به‌سرکردگی انگلیس درپی آن بود که کمربندی امنیتی به‌دورتادور روسیه بلشویک بکشد. در این استراتژی امپریالیستی ایران به‌عنوان همسایه شوروی و دروازه ورود کمونیسم به‌آب‌های گرم جایگاه ویژه‌ای داشت.

در این بازی خیلی‌ها باید قربانی می‌شدند. تنها قربانی جنبش جنگل نبود. قاجار هم باید قربانی می‌شد. که شد.

از سویی دیگر شوروی در محاصره بود. مجبور بود در ارتباط تجاری خود با انگلیس باج‌های سیاسی بدهد. باج‌هایی که در آن عدم حمایت از انقلاب گیلان جای داشت. و از سویی دیگر تز انقلاب جهانی و برپایی سوسیالیسم در اروپا شکست خورده بود. و بلشویک‌ها در پی آن بودند که به‌جای حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش، از حکومت‌های ملی و یا حکومت‌های به‌ظاهر ملی حمایت کنند. و این استراتژی شوروی به‌ضرر انقلاب گیلان بود.

دیگر نکات

۱. اشتباه دیگر جنگل در آن بود که نتوانست انقلاب گیلان را از یک جنبش محلی به‌دیگر نقاط گره بزند و حرکتی سراسری ایجاد کند.

۲. میرزا بنابر ماهیت طبقاتی و تعلقات خرده مالکی‌اش قادر نبود با طرح انقلاب ارضی، توده‌ها، وسیع دهقانان را به‌انقلاب بکشاند. خود نیز با این شعارها مخالف بود. و آن‌را چپ‌روی می‌دانست.

۳. رهبران جنگل در کلیت خود فاقد دانش لازم برای پیشبرد یک انقلاب بزرگ بودند. میرزا دانش سیاسی‌اش چیزی در حد یک روحانی متوسط بود. و احسان‌الله‌خان و خالو قربان هم از قد و قواره یک پارتیزان محلی، چیزی بیشتر نداشتند.

تئوریسین‌های حزب عدالت مثل سلطان‌زاده در تحلیل مرحله انقلاب دچار اشتباهی چپ‌روانه بودند. و افرادی مثل پیشه‌وری فاقد پایگاه لازم برای اعمال اتوریته‌ای حزبی بودند. همه این عوامل دست به‌دست هم داد تا رهبران جنگل به‌جای حل مسالمت‌آمیز اختلافات درون جبهه‌ای به‌تاکتیک‌های خودزنی سیاسی متوسل شوند.

۱. قهر کردن کوچک‌خان، ۲. کودتای انقلابیون، ۳. انشعاب احسان‌الله‌خان و ۴. کودتای کوچک‌خان

و در هر حرکت اندامی از اندام‌های انقلاب جدا شد.

تا حیدرخان در اسارت حسن آلیانی به‌شهادت برسد. سرخوش در آتش ملاسرا بسوزد. و میرزا در لحظات آخر رفیق راهش گائوک آلمانی باشد. و خود را به‌بوران بسپارد تا باورهای تحقق نایافته در مغزهای یخ زده منجمد شده و سر او به‌غنیمت پیشکش رضاخان شود.

صورت‌جلسه نخستین کنگره کمونیست‌های ایران حزب عدالت

امسال تابستان نخستین کنگره حزب کمونیست ایران (عدالت) به‌ریاست رفیق آقازاده در شهر انزلی گشایش یافت.

رفیق ویکتور نماینده کمیته آذربایجان حزب کمونیست روسیه ضمن تهنیت به‌کنگره گفت: کنگره امروز برای ایران جوان و استقرار قدرت کارگران در کشور اهمیت بزرگی دارد. برای رسیدن به‌این هدف شما باید بدون وقفه کار کنید و بیش از آنچه در کشورهای سرمایه‌داری کار می‌شود نیرو و انرژی به‌کار بندید. به‌ویژه در ایران تاکتیک شما بایستی محتاطانه و با نرمش باشد و با اوضاع و احوال و واقعیت ایران مطابقت

کند. تاکتیک کمونیستی با نرمش است و منطق با اوضاع و احوال مبارزه و زندگی است. رفیق ابوکف از جانب ارتش سرخ ایران به‌کنگره درود می‌فرستد. سخنگو اعلام می‌کند که رهایی کارگر ایرانی به‌جز از راه قهر میسر نیست. ایرانی که گذشته طولانی از عظمت و آزادی دارد، امروز خود را در چنگال امپریالیسم انگلستان می‌یابد. ایران مجدانه در صدد است. این یوغ را از گردن بیفکند. در این امر نمی‌توان موفق شد مگر از طریق توسل به‌اسلحه. سراسر ایران را آتش انقلاب فرا گرفته است. اکنون که امواج مبارزه حتی به‌سرزمین ایران رسیده است شما کوشندگان مبارزه وظیفه دارید تمام نیروهای انقلابی پراکنده را در یک واحد مبارزاتی مجتمع سازید.

سپس رفیق آقازاده پیشنهاد می‌کند که برای احترام به‌خاطر، کمونیست‌های شهید قیام شود. او با یادآوری نقش این مبارزان در راه آزادی زحمتکشان به‌خصوص نام رفیق غفارزاده مؤسس حزب عدالت را قید می‌کند. (نمایندگان برپا می‌خیزند)

ترکستان

رفیق سلطان‌زاده (نماینده ایرانیان مقیم ترکستان)، اخیراً کار تشکیلاتی حزب عدالت درترکستان را در فوریه (۱۹۲۰) آغاز گشت پس از این‌که ما با رفقا علی خان‌زاده و فتح‌الله‌زاده ملاقات به‌عمل آوردیم در صدد بر آمدیم کل کار خود را به‌سوی مسئله ایران متمرکز سازیم. از برآورد ما این چنین نتیجه می‌شود که در سراسر ترکستان عده کثیری ایرانی گرسنه پراکنده هستند و در میان آن‌ها حدود ۱۰۰۰۰۰ کارگری که باید در حزب کمونیست مجتمع گردند.

بدین منظور سازمان ما در ترکستان در ۵۲ محله ارگان‌های کمکی ایجاد کرده است. در شهرها و روستاها، همه جا کمیته‌های حزبی تأسیس شده است.

در اوایل امسال (۱۹۲۰) در تاشکند نخستین کنفرانس حزبی برگزار گردید که در آن حدود ۷۰۰۰ کمونیست سازمان داده شده نماینده داشتند. حتی قبل از برگزاری این کنفرانس سازمان‌دهی یک ارتش سرخ در تمام مناطق آغاز گشت. قابل ملاحظه است که به‌شکرانه همین ارتش سرخ ایران بود که ما توانستیم بر مشهد این مرکز ضدانقلاب مسلط گردیم.

نشست دوم

رفیق علی خان‌زاده ریاست جلسه را به‌عهده دارد.

گزارش کمیسیون اعتبارنامه‌ها قرائت می‌گردد. و از اعتبارنامه‌های ارائه شده به‌کمیسیون ۴۸ اعتبارنامه به‌رسمیت شناخته می‌شود. سپس گزارش در مورد ایالات قرائت می‌شود.

در داغستان یک شعب حزب کمونیست ایران وجود دارد که در آن ۵۰۰ نفر عضواند و کار تهییجی آن با موفقیت پیش می‌رود.

زنجان

رفیق سیدقلی حدادزاده تصویری از فعالیت‌های حزب در زنجان به‌دست می‌دهد. در این‌جا تمام قدرت در دست دمکرات‌هاست که کمونیست‌ها را تحت پیگرد قرار می‌دهند. همچنین حزب عدالت مخفیانه کار می‌کند و تا سرحد امکان می‌کوشد رابطه خود را با روستا حفظ کند.

عده‌ای از رفقا برای کارهای تبلیغاتی و سازمان‌دهی به‌دهات اعزام شده‌اند.

رشت

رفیق جبار کنگره را در جریان فعالیت حزب عدالت در رشت گذاشت. تا پیش از ورود ارتش سرخ به‌رشت ۲ گروه ۲۵ و ۱۲ نفری وجود داشت. پس از ورود ارتش سرخ شعبه رشت میدان عمل خود را گسترش داد. ما از هواداری ارتش و توده‌های کارگری برخورداریم. اکنون، مجموعاً ۱۰ سازمان با ۲۰۰۰ عضو و هوادار داریم.

اردبیل

رفیق نعمان حسینی، از فعالیت‌های حزب در اردبیل سخن می‌گوید. این فعالیت به‌دلیل این‌که قدرت در دست دمکرات‌هاست بسیار دشوار است. پس از اشغال اردبیل توسط

ارتش سرخ، عدهٔ زیادی از کارگران و دهقانانی که در باکو اقامت داشتند برای گرفتن اسلحه به‌نزد ما آمدند. بدین سان است که رفقای زندانی ما آزاد شوند. روحیه دهقانان انقلابی است. شعبه اردبیل ۱۵۰ عضو دارد.

آستارا

رفیق آخوندزاده اطلاعاتی درباره فعالیت حزب در آستارا داد. در آغاز این فعالیت مخفیانه انجام می‌شد. لکن از هنگام ورود ارتش سرخ فعالیت حزب قانوناً (علنی) انجام می‌گیرد. ما یک کارزار مهیجی در میان دهقانان آغاز کرده‌ایم. دهقانان نسبت به‌ما حسن‌ظن بسیار نشان داده‌اند. و با آنان رابطه بسیار نزدیک برقرار ساخته‌ایم. تعداد اعضای ما ۹۵ نفر است.

انزلی

رفیق چلنگریان از فعالیت سازمان جوانان، کارگران ـ دهقانان در انزلی صحبت داشت. پیش از اشغال این شهر توسط ارتش سرخ، یک شعبه کوچک ۸ نفری وجود داشت. پس از ورود ارتش سرخ انزلی به‌مرکز فعالیت‌ها بدل گشته است. کمبود تعداد کادر مانع کار ما از نقاط مختلف است. و رفقای تازه وارد روس‌هایی هستند که به‌امور ایران ناواردند. و فعالیت‌ها با دشواری‌های بسیاری روبه‌رو می‌گردد. ما با کمیته منطقه رابطه برقرار نموده‌ایم. و یک شعبه تئاتر برقرار کرده‌ایم. برای کار در میان دهقانان به‌افراد محلی نیاز هست که هنوز وجود ندارند. ۱۰ نفر برای اعزام به‌باکو جهت شرکت در دروس تعلیماتی (کادر) آماده شده‌اند. سازمان جوانان ۱۰۰ نفر عضو دارد.

گزارش سلطان‌زاده

گزارش‌دهنده (سلطان‌زاده) به‌وضع مالی کشور اشاره می‌کند و می‌افزاید اگر بودجه ایران را ۳۶ میلیون روبل (نرخ قدیم) در نظر بگیریم (دیده خواهد شد) این کل درآمد حکومتی که از دهقانان فقیر به‌دست می‌آید چگونه به‌دست شاه هدر داده می‌شود.

از سوی دیگر (ثروت‌های) ایران توسط سرمایه‌داران خارجی که به‌سود خویش هرگونه ابتکار را در کشور خفه می‌سازند به‌غارت می‌رود، یک چنین وضعی در میان اهالی روحیه انقلابی ایجاد می‌کند. و وظیفه رهبر(ان) را تعیین می‌سازد. سپس سخنرانی به‌روحیه‌های حاکم در میان مردم پرداخته می‌گوید: اگر اهالی ایران ۱۵ میلیون تخمین زده شود. ۱ میلیون آن‌را سید و روحانیون تشکیل می‌دهند. تقریباً ۳ میلیون ایلات، ۳ میلیون تجار و کسبه، که در امر تولید سهمی ندارند و ۸ میلیون مانده را دهقانان و صنعتگران که عملاً خوراک کلی اهالی ایران را تهیه می‌کنند.

جمعیت فعال کشور در حدود ۸ میلیون نفر است. که از (کار) آنان ارزش اضافه استخراج می‌شود و ما باید خود را بر آنان متکی سازیم.

وضع سخت و ناخوشایند دهقانان در یک سو و رابطه مستمر با پرولتاریای باکو از سوی دیگر زمینه کاملاً مساعدی برای کار انقلابی فراهم می‌آورد.

درحال حاضر در ایران (وضعیت) انقلابی وجود ندارد. زیرا توده‌ها به‌طور کلی درجنبش انقلابی شرکت نمی‌کنند. شعارهایی که اکنون باید به‌سود انقلاب عنوان ساخت عبارتند از:

۱. مبارزه علیه انگلستان، ۲. مبارزه علیه دولت شاه و ۳. مبارزه علیه خان‌ها و زمین‌داران بزرگ، حتی اگر یکی از این شعارها کنار گذاشته شود انقلاب در ایران به‌پیروزی نخواهد رسید.

نشست سوم

نشست به‌ریاست رفیق میرباغی کاظم‌زاده افتتاح می‌شود.

رفیق ناینا‌شویلی سخن را آغاز می‌کند. سخنگو از سیاست استعماری انگلستان و فرانسه و سایر کشورهای سرمایه‌داری سخن می‌راند و می‌افزاید که بردگی خلق‌های شرق هرگز ابعادی چنین گسترده به‌خود نگرفته بود. لکن امروز انگلستان و فرانسه با دشمنی جدی روبه‌رو هستند که روسیه شوروی است. بدین دلیل است که لیدرهای انقلابی سراسر جهان به‌دور روسیه شوروی گرد می‌آیند. وی سپس ضمن پرداختن به‌اقدام ما در ایران، با تکیه به‌ارقام اظهار می‌دارد که دهقانان که ما باید بر آن‌ها تکیه

کنیم کمتر از نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند در حالی‌که همین رقم برای روسیه ۹۰ درصد است. پرولتاریای باکو نیروی عظیمی برای خاور است. لکن روستانشینان باید فعالیت عظیمی در مبارزه انقلابی از خود نشان دهند. بورژوازی آگاه‌تر و متشکل‌تر می‌تواند توده‌ای عظیم از مردم را به‌مبارزه علیه انگلستان بکشاند. بنابراین ما باید از این نیرو برای مبارزه علیه تسلط انگلیس استفاده کنیم. ما هرگز با جنبش‌های رهایی‌بخش مخالف نبوده‌ایم. بلکه برعکس از آنها حمایت می‌کنیم. ما تنها زمانی با آن‌ها مبارزه می‌کنیم که قصد به‌بند کشیدن دیگر خلق‌ها را داشته باشند. همه نیروهای انقلابی باید در مبارزه علیه انگلستان بسیج شوند. ما نمی‌توانیم تاکتیک دیگری داشته باشیم. در ایران هنوز زمان انقلاب کمونیستی نرسیده است. در سال ۱۹۰۵ لنین نه از انقلاب اجتماعی (سوسیال) بل از جمهوری دمکراتیک سخن می‌گوید، در آغاز شما باید از جنبش ملی که راه تمایز طبقاتی را باز می‌کند استفاده کند و پس از آن است که باید مطالبات انقلابی خود را مطرح سازید. در حال حاضر شما وظیفه دارید خود را متشکل کنید. و خود را آماده رهبری انقلاب ایران سازید.

ابوکف

رفیق ابوکف به‌پشت تریبون می‌رود انگلستان بورژوا و امپریالیست، اینست دشمن بزرگ جنبش کمونیستی. کمونیست‌های با ضربه وارد ساختن به‌بورژوازی انگلستان در خاور برای امر انقلاب جهانی کار می‌کنند. باید با تمام وسایل به‌امپریالیسم انگلیس ضربه وارد ساخت. اگر بتوان از خان‌ها استفاده کرده از آنان حمایت خواهیم کرد. (مبارزه علیه انگلستان همه وسایل نیک (مشروع)اند.

حال بورژوازی ایران، چه در شمال و چه در جنوب، در این ذینفع است که انگلستان از ایران بیرون رانده شود. این امر همچنان درمورد صنعتگران، خرده کسبه صادق است. انگلستان به‌ضرب صنایع سنگین خود صنعتگران کوچک را ورشکست می‌سازد و به‌پرولتر بدل می‌کند. به‌نظر می‌رسد که دهقانان از حضور انگلستان آگاهی نداشته باشند. و خان‌های محلی را نشناسند. توده دهقانان (نادان و بی‌حرکت) هم می‌تواند علیه انگلستان به‌کار گرفته شوند و هم علیه روسیه. این امر بستگی به‌این دارد

که در چه جهتی به‌روی آنان کار شود. لکن از طریق یک کار تهیجی که به‌دقت انجام گیرد در آن واحد هم زمینداران بزرگ شمال، بورژوازی و هم دهقانان قیام خواهند کرد. آنچه باید توجه جدی ما را به‌خود جلب کند. پیدایش مرد انقلابی، کوچک‌خان و انستیتو سیون قدرت سوویتی در ایران است. اگر بورژوازی امروز علیه انگلستان قیام نمی‌کند و از کوچک‌خان پشتیبانی نمی‌کند علت آن در اشتباهی است که ما مرتکب شده‌ایم. و در ایران حکومت سوویتی تشکیل داده‌ایم (مقصودم کمیته انقلابی آستارا است) برای پایان دادن به‌این برخورد قابل تأسف ما باید به‌همه اهالی بفهمانیم که حکومت شوروی در ایران در واقع نه زمینداران را تهدید می‌کند و نه بورژوازی را. آن‌ها نیز به‌جنبش آزادی‌بخش ملی خواهند پیوست. و نیز نباید هیچ گونه تظاهراتی علیه زمینداران و بورژوازی را اجازه داد. امروز جز از یک شعار نمی‌تواند سخن گفت مرگ بر انگلستان نابود باد حکومت شاه.

سپس کنگره یک قطعنامه ۸ ماده‌ای را به‌تصویب رساند:

قطعنامه

۱. جنگ جهانی نیروهای مولده سرمایه‌داری را منهدم ساخت و به‌یک بلیه جهانی انجامید.

۲. جهان بورژوازی قادر نیست به‌طرق گذشته سرمایه‌داری جهانی را از نو مستقر سازد.

۳. مبارزه‌ای که در پهنه بین‌المللی بین طبقه کارگر و بورژوازی در جریان است حاصلی جز در هم پاشیدن صنعت سرمایه‌داری ندارد.

۴. اشتهای آزمندانه بورژوازی اروپا به‌ویژه بورژوازی انگلستان بی‌اندازه افزایش یافته است.

۵. این امر بندگی کشورهایی چون ترکیه، ایران، افغانستان و هندوستان را توسط سرمایه اروپایی روشن می‌سازد.

۶. وظیفه حزب کمونیست ایران عبارتست از نبرد علیه سرمایه‌داری جهانی، در کنار روسیه شوروی، حمایت از همه عناصری که علیه انگلستان و دولت شاه قیام می‌کنند. و بخشیدن ماهیتی هرچه جدی‌تر به‌این مبارزه و جلب توده‌های دهقان و کارگری به‌آن و پارالیزه کردن (خنثی کردن) عناصری که از مبارزه انقلابی می‌هراسند و در عین حال خواهان اخراج انگلیس‌ها هستند.

۷. در عین حال نباید هدف خود را از نظر دور داشت که عبارتست از انکشاف بخشیدن به‌سازمان‌های خودمان، ایجاد نفوذ در میان توده‌ها تا هنگام نبرد طبقاتی برای کسب قدرت زمین و بتوانیم در رأس توده‌های کارگری و دهقانی قرار داشته باشیم.

۸. شعار ما در این زمان جز مبارزه بیرحمانه علیه امپریالیسم انگلستان و علیه دولت شاه و همه کسانی که از آن دو حمایت می‌کنند نیست.

نکاتی پیرامون نخستین کنگره حزب عدالت

۱. برگزاری این کنگره در تابستان ۱۲۹۹ نشان می‌دهد که حزب عدالت در عمر ۵ ساله‌اش (سال تأسیس ۱۲۹۵) به‌موفقیت‌هایی نسبی دست یافته است. و به‌این توانایی رسیده است تا نخستین کنگره خود را برپا دارد.

۲. این کنگره در حضور ۴۸ کادر فعال حزبی برگزار شد.

۳. گزارش‌ها نشان می‌دهد که حزب توانسته است در اغلب شهرها تشکیلات خود را مستقر کند.

۴. گزارش‌ها همچنین بازگوکننده این حقیقت بود که فعالیت حزب در تمامی شهرها به‌شکل مخفی انجام می‌گیرد. و فشار وحشتناک پلیس سیاسی اجازه هیچ گونه فعالیت را نمی‌دهد. و کوچک‌ترین تحرکی با شدیدترین وجهی سرکوب می‌شود. طُرفه آن‌که این سرکوب‌ها توسط دمکرات‌ها صورت می‌گیرد (حزب دمکرات)

۵. در این کنگره علیرغم آن‌که سلطان‌زاده در گزارش خود می‌گوید توافق کامل برقرار بود اختلافاتی اساسی جریان داشت.

۶. رفیق ویکتور از کمیته آذربایجان شوروی حزب را به‌احتیاط و نرمش فرا خواند. که آن روی حرفش انتقاد از چپ‌روی بود.

۷. ابوکف مسئول سیاسی ارتش سرخ در ایران، اعلام کرد آتش انقلاب سراسر ایران را فرا گرفته است و رهایی به‌جز از راه قهر و توسل به‌اسلحه میسر نیست.

۸. سلطان‌زاده تئوریسن حزب اعلام می‌کند وضعیت انقلابی وجود ندارد. و شعارهای حزب باید بر علیه انگلیس، شاه و فئودال‌ها باشد.

۹. رفیق شویلی از حزب کمونیست شوروی اعلام کرد. که در ایران زمان انقلاب کمونیستی فراهم نشده و آن‌ها از جنبش‌های رهایی‌بخش حمایت می‌کنند.

۱۰. رفیق ابوکف سمت اصلی مبارزه را بر علیه انگلستان دانست. از کمیته انقلابی آستارا انتقاد کرد. و اعلام داشت باید از میرزا کوچک‌خان حمایت کرد. از هر گونه تظاهرات بر علیه بورژوازی و خان‌ها خودداری کرد و تنها شعار مرگ بر انگلیس و مرگ بر شاه را داد.

۱۱. سه مسئول شوروی حزب را به‌نرمش فرا می‌خوانند. و می‌گویند زمان انقلاب کمونیستی در ایران فراهم نشده. باید از کوچک‌خان، بورژوازی و فئودال‌ها حمایت کرد. و سمت و سوی مبارزه بر علیه انگلیس باشد. اما سلطان‌زاده ضمن آن‌که شرایط را انقلابی نمی‌داند. مبارزه بر علیه فئودال‌ها را نیز در دستور کار قرار می‌دهد. قطعنامه پایانی نیز به‌نفع نظر آن ۳ رأی می‌دهد.

۱۲. آنچه مسلم است. و در گزارش سلطان‌زاده نیز مشهود است نظر غالب حزب در کنگره نظر سلطان‌زاده و حمایت از خواسته‌های ارضی دهقانان است. اما نظر ضعیف‌تری هم وجود دارد که به‌نظریات ابوکف نزدیک است. و این نظر در کنفرانس که بعد از کنگره شرق برگزار می‌شود به‌نظری غالب تبدیل می‌شود و حیدرخان به‌رهبری حزب می‌رسد.

گزارش سلطان‌زاده از نخستین کنگره حزب عدالت

در ۲۳ فوریه ۱۹۲۰ نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در شهر انزلی گشایش یافت. این روز نه‌تنها برای جنبش انقلابی ایران بلکه همچنین برای تمام خاور زمین نقطه عطفی تاریخی است. ۴۸ نفر نماینده علیرغم همه دسایس جاسوسان انگلیس از نقاط مختلف ایران در انزلی گرد آمده بودند که در بین آنان نمایندگان کمونیست‌های ایرانی مقیم ترکستان و قفقاز حضور داشتند. برخورد جدی با تمام مسائل مورد بحث، اتفاق نظر کامل و موضع‌گیری آگاهانه در زمینه انتخابات نشان داد که سرنوشت رهایی ایران در دست‌های مطمئن و قابل قرار دارد، نمایندگان به‌طور عمده از بین کارگران و دهقانان بودند. نقش روشنفکران در کنگره برجسته نبود. اگرچه اکثریت نمایندگان بین ۱۵ـ۱۰ سال در جنبش انقلابی ایران شرکت جسته‌اند.

کارگران ایرانی مقیم باکو حتی در سال ۱۹۱۴ با شرکت در تظاهرات جوشان ضد

جنگ امپریالیستی گام به‌میدان گذاشته بودند. در سال ۱۹۱۶ کارگران انقلابی ایران از حزب سوسیال دمکرات جدا شده و مدتی طولانی در بین توده پرولتری شهر باکو که اکثر کارگران ایرانی بودند مستقلاً به‌کار پرداختند.

پس از انقلاب فوریه (۱۹۱۷) این گروه رشد یافته و نفوذ آن در میان توده کارگران افزایش پیدا کرد. در عین حال کار بزرگی در خود ایران انجام می‌گرفت. و اغلب بهترین کارگران برای تبلیغ و سازمان‌دهی بدانجا فرستاده می‌شدند بسیاری از آنان هم‌اکنون در زندان‌های تهران، تبریز، قزوین و شهرهای دیگر زندانی‌اند. بسیاری را انگلیسی‌ها یا به‌هندوستان تبعید کرده یا به‌راحتی تیرباران کرده‌اند. سال گذشته در رشت یکی از بهتران ما، رفیق غفارزاده، الهام‌دهنده و سازمان‌دهنده بزرگ حزب کمونیست ایران را خائنانه تیرباران کردند. دو ماه نیز هنگام اشغال شهر اردبیل از طرف گروه انقلابی ایران، ۱۷ نفر از رفقای فعال ما از زندان آزاد شدند. چندین نفر از این رفقا درحدود یک سال در زندان به‌سر برده بودند.

هیچ نمایش بزرگ کارگری در باکو نبوده که حزب ما فعالانه در آن شرکت نجسته باشد. در سخت‌ترین روزهای ارتجاع، حزب کمونیست ایران بیش از ۶۰۰۰ عضو درسازمان‌ده‌های مخفی خود داشته است. دو ماه پیش ما نام‌نویسی در ارتش سرخ ایران (نهضت جنگل) را آغاز کردیم. تعداد داوطلبین آن‌قدر عظیم بود که ما ناچار نام‌نویسی را متوقف ساختیم. زیرا از نظر فنی این امکان را نداشتیم که همه داوطلبین را به‌اندازه کافی آماده سازیم.

کنگره تصویب کرد که نام قدیمی «عدالت، به‌نام حزب کمونیست ایران تبدیل گردد. بلافاصله پس از برگزاری کنگره، ترکیب جدید کمیته مرکزی تصمیم گرفت که هر عضو کمیته مرکزی به‌مدت ۳ـ۲ ماه در استان‌هایی که هنوز در اشغال امپریالیست‌های انگلیسی است به‌کار مخفی بپردازد. یک هفته پس از تصویب این قرار ۶ نفر از اعضای کمیته مرکزی برای انجام وظیفه عزیمت کردند.

در حال حاضر فعالیت شدیدی در جهت سازمان‌دهی و ساختمان حزب صورت می‌گیرد. کمیته‌های حزبی که توسط عوامل انگلیسی مختل گشته‌اند به‌تدریج احیاءِ خواهند شد. پیوند بین مرکز و محلات نیز برقرار خواهد شد. حزب ما به‌ویژه از همدردی افراد ارتشی (یعنی افراد ژاندارم و قزاق) برخوردار است این نباید موجب

اشتباه گردد و این قزاق‌ها و ژاندارم‌ها نباید با معادل روسی آنان مقایسه نمود. ریشه طبقاتی قزاقان و گروه‌های ژاندارم ایرانی غالباً دهقانی است. و بیشتر از دهقانان فقیر و بی‌زمین‌اند. لذا این افراد برای سازمان قابلیت جذب سریع دارند. به‌حساب تقریبی ما درایران تا ۱۰۰۰۰ عضو داریم که در سراسر کشور پخش‌اند.

ما علاوه بر کار در ایران، فعالیت وسیعی در بین کارگران ایرانی مقیم آذربایجان شوروی، داغستان و ترکستان انجام می‌دهیم. ما با سازمان دادن کارگران ایرانی در این سرزمین‌ها یک هدف دوگانه را دنبال می‌کنیم. از یکسو از طریق کلاس‌های حزبی همکار فعال تربیت می‌کنیم و از سوی دیگر داوطلبین را به‌سوی خود جلب می‌کنیم و اعضای حزبی را برای مقاصد نظامی بسیج می‌کنیم. در این سرزمین سازمان‌های ما از نزدیک با سازمان‌های کمونیست روسیه همکاری دارند.

حزب کمونیست ایران نقش تعیین‌کننده را در جنبش انقلابی ایران ایفاءِ خواهد نمود.[۱]

دستورالعمل حزب عدالت برای کمیته‌های حزب[۲]

این فراخوان درسال ۱۹۲۰ (ژوئن) به‌امضای حیدرخان صادر شد. و از اعضاءِ حزب می‌خواهد که با تشکیل کمیته‌های محلی برای سرنگونی دولت در تدارک قیام مسلحانه باشند.

متن بیانیه

«با توجه به‌این‌که پیشرفت انقلاب در ایران به‌تشکیل کمیته‌های کمونیستی محلی (عدالت) بستگی دارد. ضروری است هرچه زودتر این کمیته‌ها را به‌منظور تشدید فعالیت حزب کمونیست ایران در ولایات و شهرها سازمان داد.

۱. اهداف کمیته‌های محلی حزب کمونیست به‌قرار زیر است:

الف) پیوستن به‌انقلاب سیاسی، جنگ علیه امپریالیسم استعماری انگلستان. سرنگون ساختن دولت کنونی و ایجاد دولتی جدید.

---

۱. خسرو شاکری جلد ۱
۲. خسرو شاکری جلد ۱

ب) تدارک قیام مسلحانه سازمان‌ها و گروه‌های حزبی به‌منظور تحقق انقلاب

۲. وظایف فوری کمیته‌های محلی:

الف) ایجاد یک کمیته مرکزی از میان اعضاءِ فعال، منظم و مورد احترام و علاقه همگان به‌منظور (رهبری) اقدامات کمیته‌ها

ب) تدارک دیدن بخش‌های دیگر برای عضوگیری.

ج) بیدار ساختن نیروها و سازمان‌های انقلابی تحت هدایت کمیته مرکزی

د) آماده ساختن گروه‌های محلی به‌منظور مبارزه انقلابی و قایم فوری تحت فرمان کمیته مرکزی

۳. تاکتیک کمیته محلی به‌منظور تحقق اهداف فوق‌الذکر

الف) درجراید، بحث‌ها، جلسات و محافل تبلیغ برای نجات شرق از چنگال امپریالیسم انگلستان و علیه دولت کنونی که یکی از موانع اساسی در راه سعادت ایران است.

ب) تبلیغات فوری به‌منظور تجدید سازمان اتحادیه‌های صنفی که در سال ۹ــ۱۹۰۸ توسط کارگران حرف مختلف ایجاد شدند و برای تشکل کارگران، بیدار ساختن آگاهی طبقاتی ایشان و تبلیغات درمیان آنان درسراسر کشور اهمیت قابل ملاحظه‌ای دارا است.

ج) تدارک (تشکیل) سازمان جوانان که از نیروهای کمکی پر اهمیت برای هر عمل انقلابی است.

د) سازمان دادن سرویس اطلاعاتی و ارتباطی منظم با سایر گروه‌های حزبی درمنطقه عملیات

ه) کمیته‌های محلی موظفند هر ماه گزارش اقدامات خود به‌اوضاع اقتصادی و سیاسی محل عملیات خود را از طریق کمیته ایالتی ارسال دارند.

و) کمیته محلی می‌باید از یک منشی و دو عضو رهبری‌کننده که جلسات حزب را فرا می‌خوانند تشکیل خواهد شد. عده‌ای از اعضای هوشمند وظیفه خواهند یافت گروه‌های دیگری را در منطقه سازمان دهند.

ز) سازمان دادن این گروه‌ها در منطقه، مانند گروه‌های شهری خواهد بود.

حیدرخان عمواوغلی ژوئن ۱۹۲۰

دو دیدگاه حزب نسبت به‌جنبش جنگل[۱]

سلطان‌زاده در مورد دو دیدگاه چنین می‌نویسد: «درباره مقاصد کوچک‌خان دایر به‌اجرای انقلاب بورژوا ـ دمکراتیک از طریق جلب خان‌های مختلف، زمینداران بزرگ و فئودال‌ها، تحت این عنوان که در مبارزه علیه شاه و انگلیسی‌ها باید همه ملت را متحد ساخت. ابراز نگرانی می‌شد. نیاز به‌گفتن ندارد که حزب کمونیست ایران نمی‌توانست بر این تاکتیک صحه بگذارد زیرا کاملاً اعتقاد داشت که هر انقلابی در هر کشور عقب افتاد و کشاورزی که ستم فئودال‌ها را پایان نبخشیده و میلیون‌ها دهقان را آزاد نسازد سرنوشتی جز شکست نخواهد داشت و البته آزادی دهقانان با کمک فئودال‌ها تصور باطلی است و حزب اجبار داشت با آن مخالفت ورزد.

از آن‌جا که بسیاری از کمونیست‌های ایران درباره تاکتیک‌های کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در تردید بودند من از جانب کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران مأموریت یافتم با لنین (دراین باره تماس برقرار کنم) در تابستان ۱۹۲۰ این تماس برقرار شد. و از لنین درخواست شد دستورالعمل‌هایی درباره کار آینده ما صادر کند من در آن هنگام برای شرکت در دومین کنگره کمونیسم بین‌المللی به‌مسکو وارد شده بودم. رفیق لنین با امور آن کنگره بسیار مشغول بود مع‌الوصف این قول را داد که این مسئله را در اجلاسیه اجرائیه کمینترن مطرح سازد. درست در همین زمان کمیسیون مخصوصی مشغول بررسی تزهای او درباره جنبش‌های ملی و ضداستعماری درکشورهای مستعمره و نیم مستعمره بود... لذا او نسبت به‌ایران توجه خاصی مبذول داشت. من بلافاصله نظرات رفقای با تجربه‌مان و نتایج کنگره را برای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران فرستادم. اما متأسفانه پس از آن حوادث با چنان سرعتی رخ دادند که انقلاب ایران قادر نبود زیر فشارهای بریتانیا و شاه دوام بیاورد و دچار شکست گردید.

---

[۱]. خسرو شاکری ـ جنبش کارگری و کمونیستی ایران ـ جلد ۱

یک سند درباره ارتش سرخ ایران[۱]

۱ فوریه ۱۹۲۰ در تاشکند در مسجد ایرانیان، متینگ رنجبران ایرانی برپا گردید. ۲۰۰ نفر از کارگران ایرانی حضور داشتند. متینگ را نماینده کمیته مرکزی اشتراکیون (عدالت) علی خان‌زاده گشود. سپس رفیق مصطفی صبحی از سیاست استیلاگرانه متفقین در ایران و در تمام شرق بیانات و توضیحات داد. همچنین رفیقان سلطان‌زاده و فتح‌الله‌زاده درباره اقتصاد ایران نطق‌هایی کردند. در آخر از طرف مجلس قرار نامه صادر و قبول شد بنا به‌پیشنهاد یک نفر از رفیقان قرار گذاشته شد برای فرستادن به‌ایران یک اردوی سرخ از ایرانیان تشکیل یابد. در همان مجلس ۲۰۰ نفر یعنی همه حاضرین به‌اردوی سرخ نام‌نویسی کردند.

ع ـ محمدزاده عضو کمیته مرکزی عدالت

نقل از مجله هفتگی شعلهٔ انقلاب چاپ سمرقند به‌زبان فارسی شماره ۲۵ سال دوم مورخ ۲۱ مارس ۱۹۲۰

جمع‌بندی فعالیت‌های حزب عدالت

حزب عدالت مؤلفه فعالیت‌های سوسیال دمکراتیک و جنبش کارگری بود. از سال ۱۹۱۶ تا سال ۱۹۲۰ (۱۲۹۹ــ۱۲۹۵) برای آن‌که سوسیال دمکراسی با جنبش‌های کارگری، دهقانی و توده‌ای پیوند بیابد، زمان کمی است. و یک حزب نوپا باید در کوران مبارزات اجتماعی خود را بیازماید. بیابد. و با آزمودن تاکتیک‌های مبارزاتی در شرایط مختلف راه نفوذ هرچه بیشتر را در طبقه نوپای کارگر و جنبش انقلابی پیدا کند. این فرصت به‌میزان کمی در اختیار حزب عدالت بود.

سرکوب وحشتناک پلیس همان‌گونه که درگزارش مسئولین حزب درکنگره انزلی به‌کرات بازگو می‌شود اسناد نظمیه[۲] که گوشه‌ای از آن را در تعقیب و شهادت اسدالله غفارزاده دیدیم، عقب‌ماندگی ساخت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فرصت‌های

---

۱. خسرو شاکری ـ جنبش کارگری و کمونیستی ایران ـ جلد ۱
۲. فعالیت کمونیست‌ها به‌روایت اسناد نظمیه ـ به‌کوشش کاوه بیات

بسیاری را برای سازمان‌دهی یک حزب سراسری از حزب عدالت گرفت. حزب نوپای عدالت در اولین گام‌هایش با نهضت جنگل روبه‌رو شد. نهضتی که یک سوی آن میرزا کوچک‌خان بود یک روحانی با دیدی محدود و رفرمیسم، در سوی دیگر آن یک آنارشیست به‌نام احسان‌الله‌خان.

اگر حزب عدالت در سال‌های قبل توانسته بود پایه‌هایش را در داخل محکم کند. و تحلیل همه جانبه‌ای از وضعیت ایران داشت، مطمئنا برخورد اصولی‌تری با جنبش جنگل داشت. اما سرکوب‌های مکرر پلیس، نداشتن کادرهای لازم و زندگی در بلاد قفقاز، از فعالین حزب، کادرهایی آماده کرده بود که برای کار در ایران فاقد تجربه و شناخت کافی بودند.

حزب از ابتدا در طرح کردن یا نکردن شعار انقلاب ارضی دچار تشتت بود. دید غالب طرح این شعار و به‌میدان کشیدن دهقانان به‌انقلاب بود. این دید به‌درگیری با کوچک‌خان منجر شد. هرچند تمامی این اختلاف همان‌گونه که قبل توضیح داده‌ایم این مسئله نبود.

در فرجام نهایی کار به‌مراجعه به‌لنین و مشورت با او کشیده شد. اما فرصت برای این تصحیح و توضیح مواضع کم بود.

از پیاده شدن ارتش سرخ در انزلی تا آمدن حیدرخان به‌جنگل و تشکیل کمیته سوم انقلاب فرصت اندکی است. همه این اتفاقات در مدت یک سال صورت می‌گیرد. اما سه فاکتور فرصت موفقیت را از حزب می‌گیرد.

۱. به‌هم خوردن توازن نیروها در منطقه، ۲. تغییر سیاست شوروی در حمایت از جنبش و ۳. وحشت میرزا از حضور حیدرخان در منطقه و تن دادن به‌کودتا برعلیه ائتلاف جدید. با تمامی این افت و خیزها حزب عدالت در فرصت کوتاه فعالیت‌اش به‌موفقیت‌های بسیاری دست یافت. در آستانه کنگره حزب می‌توانست روی ۱۰۰۰۰ نیرو حساب باز کند. و در اغلب شهرها تشکیلات خود را برقرار کرده بود. و به‌آن درجه رشد کمی و کیفی (سازمانی و ایدئولوژی) رسیده بود که مدعی آن باشد از امروز او حزب کمونیست ایران است و نام *عدالت را از خود* بردارد.

حزب کمونیست ایران

مدخل

حزب کمونیست ایران درنخستین کنگره حزب عدالت که به‌کنگره انزلی معروف است در سال ۱۲۹۹ (۱۹۲۰) متولد شد، اما نطفه واقعی آن در سال ۱۲۹۳ (۱۹۱۴) به‌وجود آمد.

حزب سوسیال دمکرات ایران (فرقه اجتماعیون ـ عامیون) در سال ۱۲۸۴ (۱۹۰۵ میلادی) به‌وجود آمد. شکل‌گیری این حزب مصادف بود با نفوذ اولیه اندیشه‌های مارکسیستی در ایران. و همین آشنایی نخستین با اندیشه‌های سوسیالیستی باعث شد که طیف‌ها و لایه‌های مختلف از طبقات مختلف خود را سوسیال دمکرات بدانند و دراین حزب جمع بشوند، بازرگان در کنار روحانی، پیشه‌ور در کنار روشنفکر، کارگر درکنار دهقان.

در سال‌های بعد و با به‌میدان آمدن هرچه بیشتر کارگران، دهقانان، و تهیدستان شهری و تغییر مطالبات مردم از انقلاب مشروطه، جناح چپ سوسیال دمکراسی رفته رفته از جناح راست و میانه جدا شد. و با نفوذ هرچه بیشتر در میان طبقات فرودست جامعه و بخش‌های کارگری و روستاها، پایه‌های حزب عدالت ریخته شد. فرقه اجتماعیون ـ عامیون طی «انتباه‌نامه‌ای» در سال ۱۹۱۰ منحل شد. و جناح چپ آن درانجمن‌ها و تشکیلات علنی فعالیت‌های دمکراتیک خود را پی گرفت. و تلاش کرد در میان توده‌های کارگری سازمان‌های اولیه خود را به‌وجود آورد.

در سال ۱۲۹۵ (۱۹۱۶ میلادی) حزب عدالت «نخستین جلسات خود را در روی نیمکت‌های کازان‌های نفت باکو تشکیل داد» و مسئولین حزبی را به‌سراسر ایران گسیل کرد تا شعبات حزب را در ایالات و ولایات برپا کنند.

به‌روایت سلطان‌زاده از تئوریسین‌های حزب عدالت در کنگره انزلی، حزب تا زمان برگزاری کنگره توانسته بود ۶۰۰۰ نفر را در سازمان‌های مخفی خود سازمان‌دهی کند. و پایه‌های اولیه ارتش سرخ ایران را در انقلاب گیلانی پی‌ریزی کند.

در این کنگره تصمیم گرفته شد که نام حزب از عدالت به‌حزب کمونیست ایران تبدیل گردد.

تزهای حزب کمونیست

حیدرخان عمواوغلی و سلطان‌زاده دو جناح قدرتمند حزب عدالت و بعد حزب کمونیست بودند. تزهای این دو که خطمشی حزب را در مقاطع مختلف تعیین می‌کند حائز اهمیت بسیار می‌باشد. در تزهای ارائه شده توسط حیدرخان و سلطان‌زاده یک نکته مهم و بحث‌برانگیز وجود دارد. حیدرخان بورژوازی ملی را انقلابی داند. اما سلطان‌زاده دیگر رسالتی برای بورژوازی ملی قائل نیست.

تزهای حیدرخان

۱. این تزها در ژوئن ۱۹۲۰ (۱۲۹۹) در نشریه زندگی ملل شماره ۱۸۰ به‌چاپ رسید.
۲. زمان انتشار این تزها یک هفته پیش از تشکیل کنگره حزب عدالت در انزلی است.
۳. حیدرخان در این تحلیل به‌سه نکته مهم اشاره می‌کند.

۱. بورژوازی ملی، بخشی از بورژوازی متوسط و بزرگ تا اخراج انگلیسی‌ها از ایران در صف انقلاب خواهد بود.
۲. خرده بورژوازی شهری و فقرا در صف اول انقلاب ملی خواهند بود.
۳. دهقانان تا به‌آخر در سمت نیروهای انقلابی خواهند ماند.

پایه اجتماعی انقلاب ایران[۱]

در ایران انقلاب صورت گرفت.

دولت تهران شکست نخورد، و حتی احتمالاً آنقدر نیرومند است که قدرت را حفظ کند و کوشش کند که حوادث ۱۹۰۷ را تکرار کند، یعنی خلق را از طریق امتیازات واهی فریب دهد، و سپس به‌مدد سرنیزه و مسلسل‌های انگلیسی، قدرت خود را محکم‌تر (از پیش) بر دوش کارگران و مردم فقیر ایران مستقر سازد. اما آیا این کوشش این بار نیز موفق خواهد بود؟ اگر نیروهای خارجی انقلاب ایران را در نظر بگیریم، دولت ایران با تاریک‌ترین چشم‌انداز روبه‌رو است، زیرا رابطه ما بین مردم فقیر ایران و کارگران روسیه و آذربایجان هر روز محکم‌تر و ملموس‌تر شده، در حالی‌که ناتوانی امپریالیست‌های انگلیسی، این حامیان سرمایه‌داران و زمینداران ایران، هر روز بیشتر هویدا می‌گردد. اما دولت رشت[۲] که به‌جز اوضاع و احوال ناشی از نیروهای خارجی وضع مساعدی ندارد، مسلما نخواهد توانست هنوز برای‌مدتی طولانی قدرت خود را استحکام بخشد.

به‌این دلیل این امری کاملاً طبیعی است که سؤال کنیم نیروهای اجتماعی که براساس آن انقلاب ملی در ایران استوار است یا باید استوار باشد، در چه حالتی قرار دارند. به‌عبارت دقیق‌تری این نیروها که به‌نحوی فعال یا منفعل، علیه حکومت شاه در تهران حرکت خواهند کرد، کدامند؟ تا آن حد که بورژوازی ایران هنوز روابطی نزدیک در تجارت با سرمایه‌داران انگلیسی برقرار نساخته است، ما حق داریم انتظار داشته باشیم در مرحله اول، بخشی از بورژوازی متوسط و بزرگ نیز در میان نیروهایی که علیه دولت تهران قیام خواهند کرد، باشند. در سال ۱۸۸۹، حکومت شاه امتیاز تأسیس امتیاز نشر بلیط لاتاری و فروش آن به‌یک کمپانی انگلیسی با سرمایه‌داری به‌مبلغ ۴۰ هزار لیره را گرفت. پس از آن یک سلسله امتیازات و انحصارات از جانب دولت

---

۱. این مقاله از ترجمه فرانسه متن روسی منتشره در روزنامه «ژیزنی ناسیونال ستی زندگی ملل شماره ۱۸ (۷۵) به‌تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۲۰ به‌فارسی برگردانده شده است. امضاکننده مقاله P.T است؛ که بدون تردید حیدر تاری وردیف حیدرخان عمواوغلی است. این مقاله یک هفته پیش از تشکیل کنگره نخست حزب کمونیست در انزلی، منتشر شد. طرح مسئله انجمن (سوویت) توسط حیدرخان بربسیاری از افسانه‌ها دایر برمخالفت او با سیستم انجمن در ایران پرتو می‌افکند.

۲. دولت انقلابی میرزا کوچک‌خان

به‌سرمایه‌داران انگلیسی اعطا (و ظاهراً به‌خاطر هیچ چیز) انجام گرفت. شاه از بارون رویتر ۵۰۰ هزار لیره بابت حق انحصاری فروش تنباکو دریافت کرد. تمام این امتیازات این نتیجه را داشت که هر روز سرمایه بیشتری از حیطه تجارت و تولید ملی خارج گردد، و بدین ترتیب در محافل سرمایه‌داری ایران که سابقاً به‌او کاملاً وفادار بودند دشمنانی برای شاه به‌وجود آورد. (ناصرالدین شاه که به‌ویژه به‌خاطر اعطای امتیازات بسیار به‌انگلیسی‌ها بسیار نامحبوب بود، سرانجام توسط یک سرمایه‌دار بسیار مرفه ـ میرزا رضا کرمانی ـ به‌قتل رسید) بسیار روشن است که طبقه تجار نه متحد بسیار وفاداری بل و حداکثر هم سفری کوتاه مدت خواهد بود. در عین حال قابل پیش‌بینی است که تا زمانی‌که تمایزی ژرف‌تر در زمینه منافع انجام نپذیرفته است، و تا اخراج انگلیسی‌ها، بورژوازی ایران در برابر مبارزه در حال جریان کم و بیش منفعل باقی خواهد ماند، و شاید هم به‌رهبران انقلاب ملی کمک برساند.

چنان‌که انقلاب ۱۹۰۷ نشان داد، در صف اول انقلاب ملی خرده بورژوازی شهری و فقرا، یعنی کسانی‌که بار اساسی تحمیلی از جانب انحصارات و امتیازات امپریالیسم انگلیسی را به‌دوش دارند قرار خواهند داشت.

حوادث مربوط به‌انحصار تنباکو، نشان می‌دهد که منافع طبقات فقیر کدامند، و نیز نشانه‌ای است از شرکت و درجه آگاهی ملی ایشان. این انحصار در واقع تا پس از قیامی که در شهرهای بزرگ پدید آمد، و پس از تحریم کامل تمام محصولات این انحصار و با اعلان تهدید اروپاییان، فسخ نگردید. به‌این دلیل پیش‌بینی این امر دشوار نیست که طبقات متوسط و فقیر تا آخر از دولت انقلابی حمایت خواهند کرد که وظیفه‌اش اخراج سرمایه‌داران انگلیسی و وابستگان‌شان در ایران بدان است.

حتی در حالتی که بخشی از اهالی شهرها پس از اخراج سرمایه‌داران خارجی به‌اردوی ضدانقلاب به‌پیوندند، دهقانان به‌سهم خود، به‌هر حال تا آخر در سمت نیروهای انقلابی باقی خواهند ماند، زیرا دشمنان مستقیم طبقاتی ایشان، نه آنقدر سرمایه‌داران خارجی‌اند، بل زمینداران و سرمایه‌داران حریص ایرانی.

مطابق قوانین شریعت، زمین متعلق به‌کل مردم است و شاه، مخلوق الهی، جز حافظ نظم و ملک عمومی جامعه اسلامی نیست.

اما در واقعیت در هیچ جای دنیا دهقانان به‌اندازه ایران زیر ستمی چنان دهشتناک

قرار ندارند بدون در نظر گرفتن این واقعیت که دهقان باید ۳۳ درصد از حاصل خود را به ملکدار، تاجر ـ زمیندار (یا مجتهد) یا خان، استثمارگر موروثی، تحویل دهد (اگر زمین را با وسایل خود کشت کند)؛ و اگر بذر و ابزار را از خان بگیرد باید ۸۵ درصد را تحویل دهد؛ موقعیت اجتماعی او طی سده اخیر کاملاً غیرقابل تحمل گشته است، زیرا کل قدرت (حکومتی)، کل دستگاه اداری حکومت بیش از پیش در دست زمینداران و ملکداران (خان‌ها بیش از این‌ها همه قدرت داشتند) یا نماینده ایشان، مباشران متمرکز شده است.

در این سال‌های اخیر مباشران حق تحصیل مالیات از دهقانان، حق تعین مالیات، اخذ جرائم اجرای تنبیهات بدنی دهقانان، اعزام ایشان به‌زندان برای مدت نامعلوم، یا حتی محکوم کردنشان به‌مرگ را به‌دست آورده‌اند. مباشر چشم اربابش است. او مدیر اصلی، پلیس محلی، بازپرس، جاسوس، جلاد، و در یک کلام همه کاره است.

دهقانان مدت‌ها است به‌حق خود را بر مالکیت ریش (؟) (ملک، باغستان، و موستان) از دست داده‌اند، اما آیا برای ایشان جای نگرانی نسبت به‌ریش (؟) هست، درحالی‌که مجبوراند دختران خود را موافق حق سیفا (؟)[1] (اگر زیبا باشند) برای مدت سه ماه به‌حرم ملکدار بفرستند.

این‌جا است توهین به‌شرف انسانی، به‌اخلاق و به‌برابری. و از همین نوع است غارت روستاها توسط دزدان سرگردنه که از حمایت شاه و ولیعهد برخوردارند، زیرا که ایشان هدایایی عظیم به‌پول دریافت می‌کنند (قبایلی هستند چون علی حسن خوحالو، جهان بیگلو و بسیاری دیگر که تنها براساس غارت زندگی می‌کنند). تمام این واقعیات دهقانان را به‌سوی مبارزه برای رهایی خویش یا امید وافر بدان سوق داده‌اند.

در همان سال ۱۹۰۵، دهقانان ایران در وحدت نزدیک با فقرای شهرنشین سعی کردند نظم اجتماعی نوینی به‌دست آورند، و در پاره‌ای موارد رعایا موفق شدند مباشر را از ده بیرون کنند. از پرداخت مالیات و دیگر تحصیلات که به‌ایشان وارد می‌آمد، سرباز زنند.

دهقان در روستاهای خود سوویت (انجمن)های محلی انتخاب کردند که وظیفه

---

۱. کلماتی که در جلویشان علامت ؟ قرار گرفته‌اند. در متن روسی خوانا نبوده، یا قابل ترجمه نبوده‌اند. (مترجم)

داشت یک دهم محصول را جمع‌آوری کرده، به‌انجمن‌های (مشابه) در شهر برای تـأمین مخارج حکومتی بفرستد. امید داشته باشیم که رفقای ما، کمونیست‌های ایرانی بتوانند از تجربه جنبش دهقانی ۱۹۰۵ اسـتفاده کننـد، و در مرحلـه نخسـت بتواننـد انجمـن‌هـای روستایی سازمان دهند تا سرانجام با مدد انجمن‌های کارگران و فقـرای شـهری عـدالت تقسیم اقتصادی برقرار گردد. (حزب کمونیست ایران عدالت نام دارد!) انقلاب ایران دیگـر نمی‌تواند تنها به‌آزاد کردن توده‌های زحمتکش از یوغ استعمار خارجی بسنده کند.

«عدالت باید عملیات خود را تا انهدام آخرین ملکدار، خان، مباشر، از هـر ملتـی یـا مذهبی می‌خواهد باشد، ادامه دهد. انقلاب ملی باید به‌انقلاب اجتماعی دگرسان گردد.

(حیدر تاری وردیف)

تزهای سلطان‌زاده

این تزها در سال ۱۲۹۹ (دسامبر ۱۹۲۰) در روزنامه زندگی ملل چاپ شده است

۱. انقلاب اجتماعی و پایان سرمایه‌داری تنها در سطح جهانی متصور است.

۲. لازم نیست که کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره از مرحله انقلاب ملی ـ دمکراتیـک عبور کنند.

۳. در پروسه مبارزه بر علیه امپریالیسم بورژوازی از ترس تعمیق انقلاب بـه‌اردوگـاه ضدانقلاب ملحق می‌شود.

۴. امپریالیسم در صدد کنترل اقتصادی مستعمرات است.

۵. تحکیم جنبش و تضعیف بورژوازی در کشورهای پیشـرفته، سـرمایه را بـه‌سـوی شرق کوچ می‌دهد. که این امـر باعـث عکـس‌العمـل بـورژوازی محلـی و اتحـاد او بـا اشرافیت ملاک می‌شود.

۶. با توجه به‌نبود عناصر پرولتری سوسیالیستی، جهل و بی‌خبری دهقانان بـه‌ویرانـی کامل خرده بورژوازی، گردان‌های و پیشاهنگ طبقه کارگر، خرده بورژوازی و توده‌هـای دهقانی به‌همراه هم قادرند به‌سوی انقلاب اجتماعی گام بردارند.

۷. در کشورهای فقیر خرده‌بورژوازی از همه طبقات انقلابی‌تر است.

ـ احزاب کمونیست باید به‌سمت اتحاد با خرده بورژوازی بروند.

ـ بورژوازی در انقلاب ملی ـ دمکراتیک دیگر نقشی ندارد.

تزهای رفیق سلطان‌زاده[۱]

انکشاف جنبش کمونیستی و تاکتیک بورژوازی امپریالیستی در خاور زمین.

۱. پیشرفت عظیم تکنیک و راه‌های ارتباطی، رشد کلان مبادله کالا بین دور افتاده‌ترین نقاط کره ارض، تمرکز بیش از اندازه تحکیم یافته سرمایه در دست بزرگ‌ترین کنسرسیوم‌های بانکی و اتحادیه‌های بین‌المللی کارفرمایان، و ادغام مداوم عقب‌مانده‌ترین کشورهای جهان در جریان عمومی تولید کالایی ـ تمام این‌ها نشان می‌دهد که سرمایه‌داری تا حد تبدیل به‌یک اقتصاد واحد جهانیِ تفکیک‌ناپذیر رشد یافته است، و این‌که خروج این یا آن واحد اقتصادی مهم از ترکیب آن باید سیر عادی زندگی اقتصادی آن‌را مختل سازد و آن‌را در بن‌بست قرار دهد. بدین دلیل انقلاب اجتماعی و پایان سرمایه‌داری تنها در سطح جهانی متصور است.

۲. این عقیده حاکم که انقلاب اجتماعی درکشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره باید از مرحله یک انقلاب ملی ـ دمکراتیک گذر کند، کاملاً درست نیست. مستعمره یا نیمه مستعمره در رابطه با اقتصاد جهانی، یکی از مناطق عقب‌مانده آن است، اما در عین‌حال از نظر اقتصادی به‌نحو محکمی بدان متصل است. انقلاب اجتماعی توسط پرولتاریای ممالک سرمایه‌داری پیشرفته باید ضرورتاً طی جریان حوادث، مستقل از درجه انکشاف آن‌ها، به‌سایر کشورها نیز گسترش یابد، چنان‌که انقلاب روسیه تدریجاً به‌کلیه مناطق عقب‌افتاده امپراتوری سابق روس گسترش یافت.

۳. انکشاف منطقی انقلاب جهانی چنان است که جنبش آزادی‌بخش درکشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره در جریان نخستین مرحله مبارزه خود علیه امپریالیسم جهانی می‌بایست ضرورتاً به‌سوی روسیه شوروی، به‌مثابه تنها مدافع خلق‌های ستمدیده علیه سیاست چپاولگرانه سرمایه‌داران اروپایی دست نزدیکی دراز کند. لکن در آینده شکاف نیرومندی باید پدید آید، زیرا هرچه که جنبش کمونیستی بیشتر انکشاف می‌یابد، هرچه

---

۱. نخستین بار بروسی در روزنامه ژینی ناسیونال ستی دسامبر ۱۹۲۰ منتشر شد. ترجمه فارسی اولین بار در پژوهشنامه مسایل انقلاب و سوسیالیسم (مانیفست ۱، بهار ۱۳۵۳) نشر یافت.

تضادهای طبقاتی بیشتر تشدید می‌گردند، به‌همان نسبت بورژوازی جهانی نیز ارتجاعی‌تر می‌گردد. و از آن‌جا که بورژوازی که در کشورهای مستعمره پرچمدار انقلاب ملی است، این اوست که به‌هدایت ضمیر طبقاتی‌اش و با هراس از نمونه روسیه، درتلاش حفظ دارایی و امتیازات خویش یا چون در ایران علناً به‌اردوی ضدانقلاب می‌پیوندد یا این‌که، در اثر اجبار به‌شرکت در مبارزه انقلابی، از نخستین امکان موجود برای عقد قرارداد با اروپای سرمایه‌داری استفاده می‌کند، چنان‌که ترکیه کرد، زیرا که بهترین حامی برای حفظ شیوه زندگی بورژوازی به‌هر حال (قدرت‌های) آنتانت‌اند.

۴. افزون براین، درعصر شدیدترین مبارزه طبقاتی حتی استقلال غیرواقعی (تصنعی) می‌تواند بورژوازی ملی یک کشور مستعمره یا نیمه‌مستعمره را کاملاً راضی کند. از سوی دیگر با تشدید تضاد طبقاتی در کشورهای متروپل، بورژوازی این کشورها دربرابر مستعمره نرمش به‌خرج می‌دهند.

افزون بر این، نظریه ایجاد یک حکومت امپریالیستیِ خودبسنده (طرح چمبرلن) طی جنگ (جهانی اول) با شکست کامل روبه‌رو گردید و در عین حال آتش افروزان جهانی جامعه ملل ایقان دارند که خدمتی که مستعمرات خودمختار به‌آن‌ها کرده‌اند کمتر از خدمتی نیست که سایر مستعمرات در داغان ساختن قدرت نظامی آلمان به‌آن‌ها کرده‌اند. بدین دلیل آینده نزدیک شاهد تجدید نظر جدی سیاست استعماری در تمام کشورهای امپریالیستی خواهد بود. ایشان به‌جای نگهداری یک ارتش عظیم برای سرکوب دائمی قیام‌ها، برحسب نیاز مقداری آزادی‌های سیاسی را مجاز خواهند شمرد، و نفوذ اقتصادی را عمدتاً در دست خود نگه خواهند داشت. شبح انقلاب جهانی امپریالیست‌ها را آن‌چنان به‌هراس می‌اندازد که روحیه هرچه بیشتر مداراکننده‌ای اختیار می‌کنند، (ولی) به‌این شرط که همه چیز در چارچوب جامعه بورژوازی باقی بماند.

۵. تحکیم جنبش کمونیستی و تضعیف موقعیت بورژوازی در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، می‌باید اجباراً در میان طبقات دارا وحشتی ایجاد کند، که برای حفاظت از سرمایه‌های خود در مقابل انقلاب پرولتری می‌آید این سرمایه‌ها را با خدمت به‌مناطق دور از خطر و، مهم‌تر از همه، به‌خاور زمین صادر کنند (نمونه، ایتالیا)، این وضع درجه عکس‌العمل بورژوازی محلی را افزایش خواهد داد و وی را مجبور خواهد ساخت با اشرافیت ملاک متحد گردد، و بدین سان سیاست ملی را با سیاست طبقاتی

مربـوط خواهـد کـرد، و شـاید پرولتاریـای پیروزمنـد (متروپـل) بـا وانـده VANDEE (ضدانقلاب) خویش ـ بورژوازی محلی و (آن بخـش از) بـورژوازی (متروپـل) کـه از انقلاب اجتماعی گریخته است ـ در بسیاری از کشورهای خاور زمین مواجه گردد.

۶. با توجه به‌عدم تقریباً کامل عناصر پرولتری با بینش جهانی جمعی (کولکتیـو)اش دراین کشورها و جهل غیرقابل باور و خواری توده‌ها دهقانی، کـه بیرحمانـه از جانـب زمینداران بزرگ استعمار می‌گردند و هنوز تحت شـرایط سـنگین خـدمتگری (سـرواژ) فئودالی قـرار دارنـد، جنـبش کمونیسـتی در حـال رشـد در مبـارزه خـود علیـه بلـوک ارتجاعیون می‌آید در خاور زمین خود را عمدتاً به‌روی اقشـار خـرده‌بـورژوازی متکـی سازد. هیچ طبقه‌ای در طول جنگ (جهانی اول) در این کشورها تا حد خرده‌بـورژوازی به‌ویرانی کشانده نشد. و تنها او است که، به‌همراهی گـردان‌هـای پیشـاهنگ کـارگران و توده‌های دهقانی (آن‌جا که این توده‌هـا وجـود دارنـد)، قـادر اسـت بـه‌سـوی انقـلاب اجتماعی گام قاطعانه به‌پیش گذارد. و بسیاری از شعارهای آن‌را به‌مـورد اجـرا در آورد. این طبقه تاریخاً همواره از سرنوشت خود ناراضی است و به‌همـین دلیـل درکشـورهای عقب‌افتاده انقلابی‌تر از همه است.

احزاب کمونیست خاور زمین باید در آغاز دست اندر دست با این عناصر تـا اتحـاد کامل با آنان پیش روند. وجود با معنی احزاب کمونیست در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره تنها پس از پیروزی بر بلوک طبقات دارا متصـور اسـت. در هـر حـال، تصـور باطل این‌که توانایی‌های بورژوازی در سـمت انقـلاب ملـی ـ دمکراتیـک ظـاهر شـوند می‌آید یک بار برای همیشه ترک گفته شوند.

آوتیس سلطان‌زاده

تحلیل حزب کمونیست

۱. ساخت طبقاتی جامعه ایران

۱. ایران کشوری است درحال عبور از پدرشاهی و ایلی، فئودالی به‌سوی سرمایه‌داری.
۲. یگانه طبقه تولیدکننده دهقانان هستند.
۳. متصدیان در امر دولتی اساساً همان نمایندگان قدیمی اشرافیت فئودال هستند.

۴. ایلات کوچنده زندگی ابتدایی دارند و بخشی از زندگی خود را از طریق غارت و باج‌خواهی از روستاییان می‌گذرانند.

۵. صنایع بزرگ فابریکی در ایران وجود ندارد، و کوشش‌های اولیه نیز به‌خاطر نقش روس و انگلیس شکست خورده است.

۶. درایران پرولتاریای صنعتی وجود ندارد. و آن مقداری هم که بودند دراثر ورشکستگی کارخانجات یا مهاجرت کرده‌اند، و یا در شهرها به‌لومپن ـ پرولتاریا تبدیل شده‌اند.

۷. لومپن پرولتاریا که از کارگران، پیشه‌وران و صنعتگران سابق تشکیل شده و مدام دهقانان ورشکسته و بی‌زمین به‌آن‌ها اضافه می‌شود. نسبت مهم اهالی شهرهای ایران را تشکیل می‌دهد. این جریان نظر به‌شرایط غیرقابل تحملی که برای ادامه حیات دارد. جریانی است بسیار انقلابی ولی غیرمتشکل و فاقد آگاهی طبقاتی.

۸. تجار کوچک و متوسط به‌علت رقابت با انحصارات خارجی در وضعیت ورشکستگی هستند و از روحیه انقلابی برخوردارند.

۹. قشر فوقانی روحانیت، به‌علت مالکیت زمین، مرتجع و طرفدار دولت است.

۱۰. قشر پایین و میانه روحانیت که از زمین و املاک وقفی عواید چندانی ندارد. و از نظر منافع اقتصادی کاملاً به‌خرده بورژوازی وابسته است، طرفدار اصلاحات دمکراتیک است.

۱۱. مالکین بزرگ که طبقه حاکمه را تشکیل می‌دهند. طرفدار دولت، و حفظ سلطه امپریالیست‌های خارجی درجهت فقط موقعیت و منافع خود هستند.

۱۲. سیر قهقرایی اقتصاد کشور، زمینه را برای انقلاب ایجاد می‌کند که درمقابل طبقه ضدانقلابی، لومپن پرولتاریا، دهقانان، کسبه کوچک و متوسط قرار دارند. که بالقوه انقلابی‌اند.

۱۳. مرحله انقلاب رهایی‌بخش و ملی است. که اهدافشان رهاندن خلق از اسارت خارجی و تثبیت استقلال کامل سیاسی و اقتصادی است.

۱۴. رهبری انقلاب در این مرحله در دست خرده بورژوازی است.

۱۵. در چنین شرایطی که پرولتاریای صنعتی کاملاً غیرمتشکل، دهقانان در تاریکی و جهالت و فاقد خودآگاهی طبقاتی هستند تصور مبارزه طبقاتی و رهبری حزب کمونیست امری است قطعاً نادرست.

۱۶. در مراحل بعدی است که انقلاب؛ عبور از این مرحله رنگ طبقاتی به‌خود می‌گیرد و مبارزه سوسیالیستی آغاز می‌شود.

۲. هدف آنی حزب

اعتلاءِ و گسترش نهضت آزادی‌بخش که هدف آن اخراج انگلیسی‌ها و سرنگونی شاه است.
۲. دادن آگاهی طبقاتی و متشکل ساختن دهقانان و مستمندان شهری است. تا پس از اخراج انگلیسی‌ها بتوان مبارزه ملی را به‌مبارزه طبقاتی تبدیل کرد.

نزدیک‌ترین وظیفه حزب

۱. تربیت کادرهای حزبی، ۲. گردآوری همه نیروهای انقلابی در اطراف حزب، ۳. تبلیغ و تهییج وسیع مردم بر علیه امپریالیسم جهانی، ۴. کار تبلیغی دامنه‌دار در میان دهقانان و مستمندان شهری، ۵. کار تشکیلاتی بین طبقات زحمتکش و ایجاد اتحادیه‌ها سندیکاها و تعاونی‌ها، ۶. تشکل نیروهای مسلح انقلابی ملی و ۷. سرنگون ساختن دولت شاه

تاکتیک حزب در این مقطع

۱. امتناع از تدابیر خالص کمونیستی، ۲. اتحاد همه طبقات، ۳. ارتباط نزدیک با حزب دمکرات‌های چپ (خیابانی)، ۴. اتحاد با دمکرات‌های چپ برای شرکت در انتخابات، ۵. همکاری با میرزا کوچک‌خان، ۶. شرکت در انتخابات مجلس و استفاده از تریبون مجلس برای مقاصد انقلابی، ۷. شورایی کردن حکومت بدون آن‌که محتوای پرولتری داشته باشد. و ۸. حل مسئله زمین در این مرحله به‌نفع دهقانان

برنامه حزب کمونیست ایران (کنگره انزلی)

این کنگره از سوم تا پنجم خرداد ۱۲۹۹ در شهر انزلی برگزار شد. و حزب موفق شد برنامه خود را از تصویب شرکت‌کنندگان بگذارند.

تحلیل وضعیت (نکات کلیدی)

۱. عصر انقلاب جهانی پرولتری فرا رسیده است. ۲. در ایران دهقانان تنها طبقه مولدند. ۳. طبقات ستمدیده در شرق به‌علت عقب‌ماندگی سیاسی ـ اقتصادی هنوز نتوانسته‌اند یک حزب انقلابی اساسی مستحکم ایجاد کنند. ۴. منافع مالکان بزرگ ارضی، ادامه سیاست استعماری قدرت‌های بزرگ را می‌طلبد. ۵. بورژوازی شهری با تمام قوا برعلیه دخالت خارجی است. ۶. روحانیون برعلیه واردات از کشورهای «کافر» معترض‌اند. ۷. دربین طبقات حاکم احساس یگانگی وجود ندارد. جناحی وابسته به‌بازارهای متروپل‌اند و جناحی دیگر به‌دنبال استقلال داخلی‌اند. ۸ . به‌علت ضعف بورژوازی انقلاب لامحاله از مرحله ملی به‌مرحله اجتماعی تغییر می‌یابد. ۹. نزدیکی با روسیه پرولتری این منبع عظیم نیروی انقلابی برای جنبش رهایی‌بخش ایران اهمیت تعیین‌کننده دارد.

رئوس برنامه حزب

۱. نظام شورایی به‌مثابه عالی‌ترین شکل شرکت مردم در حکومت، ۲. سلب حقوق سیاسی از سرمایه‌داران، ۳. فراهم کردن امکان عملی آزادی سیاسی و مطبوعاتی برای کارگران، ۴. برابری همه مستقل از جنس، مذهب، نژاد و ملیت، ۵. همه قدرت به‌دست شوراها، ۶. اتحاد بین کارگران و سربازان، ۷. تأمین ارتش سرخ، ۸. اتحاد فدراتیو همه ملیت‌ها، ۹. تأسیس شبکه وسیع مدارس در سراسر کشور، ۱۰. تعلیم اجباری و رایگان و همگانی تا ۱۵ سالگی، ۱۱. ملی کردن صنایع، ۱۲. ملغی ساختن مالکیت عمومی برزمین، ۱۳. ملی کردن بانک‌ها، ۱۴. کاهش مالیات بر زحمتکشان، ۱۵. ساخت شیرخوارگاه، کودکستان و پرورشگاه و بهبود تعلیمات عمومی، ۱۶. ساخت کوی‌های کارگری، ۱۷. ۸ ساعت کار روزانه، ۱۸. تأمین کمک پزشکی و دارویی با کیفیت رایگان و ۱۹. گسترش راه‌های ارتباطی

برنامه حزب کمونیست ایران (بلشویک)

مصوبهٔ کنگره انزلی[۱]

انقلاب اکتبر (۲۵ اکتبر (تقویم قدیم) ۷ نوامبر (تقویم جدید) ۱۹۱۷) و پایان ظفرمند جنگ داخلی در روسیه، مبارزه شدید طبقاتی در آلمان، اتریش، مجارستان، و اعتصابات عمومی ممتد در فرانسه، انگلستان، و امریکا و غیره نشان می‌دهد که جامعه سرمایه‌داری عمدتاً شکاف برداشته، عصر انقلاب جهانی پرولتری کمونیستی فرا رسیده است.

این انقلاب نتیجه اجتناب‌ناپذیر انکشاف سرمایه‌داری بود که استثمار و ستم خلق‌های عقب‌مانده را تا سرحد ممکن می‌راند.

ویژگی جامعه بورژوا عبارت از تولید کالایی براساس مناسبات تولیدی سرمایه‌داری، که در نتیجه آن مهم‌ترین و اساسی‌ترین وسایل تولید، یعنی کارخانجات و مؤسسات تولیدی، بانک‌ها، اراضی و غیره به‌طبقه قلیل‌العده‌ای از مردمان ثروتمند تعلق دارد، و درحالی‌که اکثریت عظیم اهالی رنجبران هستند که مجبورند به‌علت وضع اقتصادی‌شان، مداوماً یا متناوباً نیروی کار خود را بفروشند، یعنی چون مُزدوّر نزد سرمایه‌داران و مالکان اراضی کار کنند و از طریق کار خود برای طبقات بالای جامعه ایجاد درآمد کنند.

انکشاف تکنیک (فنون) و وسایل حمل و نقل، بر اهمیت اقتصادی مؤسسات بزرگ می‌افزایند و موجبات اضمحلال تولیدکنندگان و صاحبان کارگاه‌های کوچک و صنعتگران و غیره را فراهم می‌آورد، و از اهمیت اقتصادی آنان درجامعه تولیدی تا حدقابل ملاحظه‌ای می‌کاهد و آن‌ها را دریک وابستگی سنگین نسبت به‌سرمایه قرار می‌دهد.

تولیدکنندگان کوچک ورشکسته از این نوع پاره‌وار به‌پرولتر بدل شده درخدمت سرمایه‌دار و مالک ارضی قرار می‌گیرند، و پاره‌وار به‌یک زندگی گرسنه و محنت‌بار ادامه می‌دهند.

درعین‌حال، همین پیشرفت تکنیک، به‌کار گرفتن زنان و کودکان را درپروسه تولید درسطحی وسیع میسر می‌سازد. و از آن‌جا که از سوی دیگر انکشاف فنون کاهش نسبی

---

۱. این سند که متأسفانه به‌علت عدم دسترسی به‌متن فارسی آن از روی متن روسی‌اش نخست به‌فرانسه و سپس به‌فارسی برگردانده شده است، گفتن این نکته ضروری است که نقش اصلی تنظیم این سند به‌عهده رفیق سلطان‌زاده بوده است.

نیاز صاحبان صنایع را به‌نیروی کار زنده کارگران موجب می‌گردد، تقاضا برای نیروی کار لامحاله نسبت به‌عرضه او افزایش می‌یابد. نیروهای مولده همواره بالنده جامعه سرمایه‌داری مداوماً در جستجوی مناطق جدید برای فروش کالاهای تولید شده است. بازار داخلی برای این (امر) ناکافی است، زیرا افزایش لاینقطع تولید بدون رشد متناظر استثمار در مناطق جدید از کره ارض و کشاندن ممالک کهن غیرسرمایه‌داری به‌درون گرداب اقتصاد جهانی، ادامه حیات دهد و خود را انکشاف بخشد. «چنین وضعی درکشورهای بورژوا، و رقابت مداوماً بالنده این کشورها در عرصه بازار جهانی عرضه کالا را که به‌نحوی فزاینده تولید می‌شود، هرچه بیشتر دشوارتر می‌سازد. اضافه تولیدی که در دوران‌های رکود کم و بیش طولانی صنعت پدید می‌آید، بیان نتیجه اجتناب‌ناپذیر انکشاف نیروهای مولده در جامعه بورژوازی است، بحران‌ها و دوران‌های رکود صنعتی به‌نوبه خود، همواره موجبات ویرانی تولیدکنندگان کوچک را فراهم می‌آورند و وابستگی کار مُزدوّر را در مقابل سرمایه هرچه بیشتر می‌سازد و وضعیت طبقه کارگر را با سرعت بیشتری به‌طور نسبی یا مطلق وخیم می‌سازد.

بدین ترتیب تکامل تکنیک در جامعه بورژوازی، که بعضی افزایش بازدهی کار و افزایش ثروت اجتماعی است، افزایش نابرابری اجتماعی با افزایش فاصله طبقاتی بین دارایان و نداران (اغنیا و فقرا)، افزایش ناامنی معیشت، بیکاری، و محرومیت‌های مختلف اقشار هرچه وسیع‌تر توده‌های زحمتکش را شدت می‌بخشد. اما همراه با رشد و انکشاف این تضادها ویژه جامعه بورژوایی، نارضایتی توده‌های استثمار شده زحمتکش نیز رشد کرده، ضرورتاً تعداد پرولترها افزوده و همبستگی و مبارزه‌شان علیه استثمارگران شدت می‌یابد. در عین حال، تکامل تکنیک با تمرکز وسایل تولید و مبادله و اجتماعی ساختن پروسه کار در مؤسسات سرمایه‌داری بیش از پیش، این امکان مادی را فراهم می‌آورد که مناسبات کمونیستی، یعنی انقلاب سوسیالیستی که هدف نهایی تمام فعالیت‌های حزب کمونیست بین‌الملل، به‌مثابه سخنگوی آگاه جنبش طبقاتی است، جانشین مناسبات تولیدی سرمایه‌داری شوند.

انقلاب اجتماعی پرولتاریا پس از نشاندن مالکیت اجتماعی به‌جای مالکیت خصوصی وسایل تولید و مبادله، و پس از مستقر ساختن سازمان برنامه‌دار برای پروسه تولید که تضمین‌کننده بهروزی و انکشاف همه جانبه همه اعضای جامعه باشد، تقسیم

جامعه به‌طبقات را از بین خواهد بود و از این طریق همه بشریت ستمدیده را خواهد رهانید و همچنین به‌تمام جوانب استثمار یک بخش از جامعه از بخش دیگر پایان خواهد داد. یکی از شرایط اجتناب‌ناپذیر این انقلاب اجتماعی دیکتاتوری پرولتاریا است، که عبارت باشد از تسخیر قدرت سیاسی به‌دست پرولتاریا به‌نحوی که به‌او اجازه دهد هر نوع مقاومتی از جانب استثمارگران را در هم شکند. حزب کمونیست بین‌الملل با علم به‌این وظیفه خود که باید پرولتاریا را قادر سازد تا رسالت بزرگ تاریخی خود را به‌انجام برساند، او را در مقابله به‌اتمام احزاب بورژوازی در یک حزب مستقل سیاسی سازمان می‌دهد، تمام تظاهرات مبارزات طبقاتی او را رهبری می‌کند، و از تمام تضادهای آشتی‌ناپذیر بین منافع استثمارگران و استثمارشوندگان پرده بر می‌گیرد، و کل معنای تاریخی و شرایط اجتناب‌ناپذیر انقلاب اجتماعی آینده را بر او روشن می‌سازد. همراه با این، او (حزب کمونیست بین‌الملل) از وضع لاعلاج همه دیگر توده‌های زحمتکش و استثمار شده، در جامعه سرمایه‌داری و از ضرورت اجتناب‌ناپذیر انقلاب اجتماعی که برای رهایی ایشان از یوغ سرمایه است، پرده برمی‌دارد. حزب طبقه کارگر، حزب کمونیست، تمام اقشار جماعت زحمتکش و استثمارشونده را فرا می‌خواند تا به‌او بپیوندند و نقطه نظر پرولتاریا را بپذیرند.

پروسه تجمع و تمرکز سرمایه، با از میان برداشتن رقابت آزاد در آغاز سده بیستم به‌ایجاد اتحادیه‌های انحصاری نیرومند سرمایه‌داری منجر گشت: سندیکا، تراست که در کل حیات اقتصادی اهمیت تعیین‌کننده‌ای کسب کردند، ادغام سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی با تجمع و صدور روزافزون سرمایه به‌خارج. تراست‌ها که گروه‌های تامی از قدرت‌های سرمایه‌داری را از بر می‌گرفتند، به‌تقسیم اقتصادی جهان دست یازیدند که بیش از این، از نظر ارضی بین کشورهای غنی تقسیم شده بودند. این عصر سرمایه مالی که لامحاله مبارزه بین دول سرمایه‌داری را شدت می‌بخشد عصر امپریالیسم است. از این‌جا است که جنگ‌های امپریالیستی اجتناب‌ناپذیر می‌گردند جنگ برای بازار فروش کالا، برای حیطه کاربست سرمایه، برای مواد اولیه و نیروی کار، یعنی برای سیادت برجهان و قدرت (ورزی) بر خلق‌های کوچک و ضعیف. چنین بود علت نخستین جنگ بزرگ امپریالیستی سال‌های ۱۹۱۸ـ۱۹۱۴.

درجه انکشاف خارق‌العاده سرمایه‌داری جهانی در کل، جانشینی رقابت آزاد توسط

سرمایه‌داری انحصاری ـ حکومتی، تدارک دستگاه تنظیم اجتماعی پروسه تولید و توزیع محصولات توسط بانک‌ها و اتحادیه‌های سرمایه‌داری و گرانی روزافزون هزینه زندگی مربوط به‌رشد انحصارات سرمایه‌داری، افزایش قیمت‌ها و ستم به‌طبقه کارگر توسط سندیکاها[1]، کشیدن او به‌زنجیر بردگی توسط حکومت امپریالیستی، دشواری عظیم مبارزه اقتصادی و سیاسی پرولتاریا، محنت و فلاکت و ویرانی ناشی از جنگ امپریالیستی، تمام این‌ها سقوط سرمایه‌داری و گذار به‌نوع برتری از اقتصاد اجتماعی را اجتناب‌ناپذیر ساخت.»

اگر این آخرین مرحله سرمایه‌داری توده‌های زحمتکش کشورهای (متمدن) پیشرفته را در وضعیت بسیار دشواری قرار داد، خاور زمین را به‌قبرستان سراسری فقرای گرسنه بدل ساخت که در اثر سیاست استعماری قدرت‌های بزرگ تقریباً از اولیه‌ترین امکانات تأمین معاش محروم ماندند.

تازه در سال‌های ۱۸۷۰ بود که ایران دوران شکوفایی سرمایه‌داری تجاری را می‌گذراند و در کنار آن سرمایه‌داری ربایی (هنوز) وسیعاً عمل می‌کرد. از آن تا کنون، وضعیت تغییر محسوس نیافته است. سیاست استعماری انگلستان و روسیه، با مانع شدن از انکشاف صنایع خود وی (ایران) او را به‌بازاری برای فروش محصولات صنعتی خویش بدل ساخت و منابع جدید مواد خامی برای تأمین مراکز بزرگ صنعتی اروپا پدید آورد. واردات عظیم محصولات صنعتی ارزان‌قیمت تولیدکنندگان دستی کوچک صنعتگران را در نبردِ بازندهٔ نابرابرِ رقابت برای همیشه ویران ساخت، و به‌خیل فقرای شهری سرازیر نمود.

اگر در کشورهای اروپایی این دوره عذاب‌آور انباشت آغازین طولی نکشید، اگر در آن‌جا رشد سریع کارخانجات و مراکز صنعتی آنان (فقرا) را به‌سرعت به‌گرد هم آورد و در گرداب صورت‌بندی‌های جدید اقتصادی آنان را به‌پرولترهای واقعی با جهان‌بینی طبقاتی صریح‌البیان بدل ساخت، در کشورهای خاور برعکس، این وضع به‌مهاجرت دائمی تقریباً ۱۰ میلیون فقرای گرسنه به‌مراکز صنعتی اروپا و امریکا منجر گردید، و امروز دیگر آن قدرتی وجود ندارد که قادر باشد این حرکت را حتی برای یک دقیقه هم متوقف سازد.

---

۱. مقصود نه اتحادیه‌های کارگری بل اتحادیه‌های شرکت‌های سرمایه‌داری است. مترجم

همراه این (وضع) در این‌جا (شرق) توده‌های دهقانی در اوضاع و احوال شدیداً محنت‌باری زندگی می‌کنند. صدای زنجیرهای بردگی فئودالی هنوز تقریباً در همه شرق به‌گوش می‌رسد.

قسمت اعظم مالیات و درآمدهای حکومت با تمام وزن خود بر دوش این قربانیان بخت برگشته نه فقط باید معاش خود و خانواده‌شان را تأمین سازند، نه فقط مالکان ارضی سیر نشدنی، بازرگانان و کسبه بی‌شمار را، بلکه همچنین اشتهایی بی‌حساب گروه (باند) غارتگران کارمندان دولتی را ارضا نمایند که به‌هنگام درو، چون لاشخوران گرسنه بر ایشان هجوم می‌آورند. طبقات ستمدیده و اسیر بردگی در شرق به‌علت عقب‌ماندگی سیاسی و اقتصادی‌شان هنوز علیرغم وجود نیروی انقلابی بالقوه به‌حرکت در نیامده در هیچ جا نتوانسته‌اند یک حزب انقلابی با اساس مستحکم ایجاد کنند. در عین حال ما شاهد جدایی‌ای در میان طبقات حاکم هستیم و اگر منافع مالکان بزرگ ارضی ادامه سیاست استعماری قدرت‌های بزرگ را می‌طلبد، بورژوازی شهری برای تأمین منافع خویش با تمام قوا علیه دخالت خارجی قد علم می‌کند، اگر روحانیان علیه واردات کالا از کشورهای کافر اعتراض می‌کنند، بازرگانان و کسبه به‌جدل سرسختی علیه ایشان دست می‌یازند. در بین طبقات حاکم، که استثمار کارگران کشور برخی از ایشان را در وابستگی به‌بازارهای متروپل قرار می‌دهد و برخی دیگر را به‌دنبال استقلال می‌کشاند، احساس یگانگی نه وجود دارد، و نه می‌تواند وجود داشته باشد.

تمام این اوضاع و احوال موقعیتی با امکانات بسیار وسیع انقلابی ایجاد می‌کند که با توجه به ضعف بورژوازی باید لامحاله از (مرحله) ملی به (مرحله) اجتماعی تغییر یابد. همسایگی و نزدیکی روسیه پرولتری، این منبع عظیم نیروی انقلابی، برای جنبش رهایی‌بخش تمام طبقات ستمدیده و استثمار شده خاور نزدیک و دور اهمیتی تقریباً تعیین‌کننده در برخواهد داشت.

ایران یکی از نمونه‌وارترین کشورهای شرق است که در آن روشن‌تر از هرجای دیگر این امتزاج و این ستم امپریالیستی و بیدادگری استعماری به‌چشم می‌خورد.

حزب کمونیست ایران وظایف مشخص دیکتاتوری پرولتاریا را در ایران که توده‌های کارگری آن عمدتاً در مناطق مرزی قفقاز و ترکستان ساکن‌اند، در حالی‌که در داخل کشور فقیرترین بخش دهقانان، و اقشار خرده بورژوای اهالی تفوق دارند، به‌شرح زیر انکشاف می‌دهد:

در قلمرو سیاست عمومی

۱. حتی دمکراتیک‌ترین نظام پارلمانی یا جمهوری بورژوایی که مبین شعار و اراده تمام خلق، تمام ملت و تمام طبقات باشد، با توجه به‌وجود مالکیت خصوصی بر زمین و دیگر وسایل تولید، همچنان در عمل دیکتاتوری بورژوازی باقی خواهد ماند، یعنی دستگاهی برای استثمار و ستم مشتی مالک ارضی و سرمایه‌دار بر اکثریت عظیمی باقی خواهد ماند. در تقابل با این (نظام)، دمکراسی پرولتری یا شورایی (ساویت) که در روسیه و یک سلسله دیگر از کشورها تحقق یافته، قرار دارد و قدرت سازمان‌های توده‌ای، یعنی طبقات اسیر سرمایه‌داری ـ پرولتری‌ها و نیم‌پرولترها ـ یعنی اکثریت عظیم اهالی، را به‌پایه یگانه و ثابت کل دستگاه حکومتی، از پایین تا بالا، محلی تا مرکزی بدل می‌کند. بدین سان، این تنها حکومت شورایی است که می‌تواند از جمله خود اداری محلی و منطقه‌ای را در شکلی به‌نحو غیرقابل مقایسه وسیع‌تری از هر جای دیگر و بدون اعمال قدرت از بالا، تأمین سازد. این وظیفه حزب است که لاینقطع به‌کارگران و دهقانان ایرانی توضیح دهد که این تنها قدرت شورایی است که می‌تواند به‌مثابه قدرت واقعی مردم زحمتکش، آنان را از استثمار و خودکامگی مالکین ارضی برهاند. تحقق و اجرای صحیح این عالی‌ترین گونه دمکراسی در زندگی (واقعی) ارتقا مداوم سطح فرهنگی سازمانی، و فعالیت خودمختارانه توده‌ها را می‌طلبد.

۲. نظام حکومتی، شورایی برخلاف دمکراسی بورژوازی که ماهیت طبقاتی خویش را پنهان نگه می‌دارد، مادامی‌که تقسیم طبقاتی جامعه به‌کلی و همره آن قدرت حکومتی مضمحل نگشته است، علناً به‌اجتناب ناپذیری ماهیت طبقاتی تمام حکومت‌ها اعتراف دارد. هدف حکومت شورایی، بنابر ماهیت خویش، داغانی بی‌رحمانه مقاومت استثمارگران، و از آن‌جا که همه آزادی‌ها اگر در تضاد با رهایی کار از یوغ سرمایه باشند، دروغی بیش نیستند، قدرت شورایی نمی‌تواند از سلب حقوق سیاسی از سرمایه‌داران صرف‌نظر کند. وظیفه حزب پرولتاریا این است که بدون هر گونه گذشتی مقاومت استثمارگران را در هم شکند، علیه پیش‌داوری‌هایی که در زمینه ماهیت مطلق حقوق آزادی‌های بورژوازی ریشه عمیق دارند مبارزه ایدئولوژیک کرده، توضیح دهد که محروم ساختن (سرمایه‌داران) از حقوق سیاسی و هر نوع محدودیت دیگر آزادی

منحصراً چون اقدام موقتی برای مبارزه علیه کوشش‌های استثمارگران برای دفاع و استقرار مجدد امتیازات‌شان، امری ضروری است. اما با از بین رفتن امکان عینی استثمار انسان از انسان، ضرورت چنین اقدامات موقتی نیز از میان خواهد رفت. حزب تدریجاً این اقدامات را محدود و سپس کلاً از بین خواهد برد.

۳. دمکراسی بورژوایی، خود را به‌اشاعه صوری حقوق و آزادی‌های سیاسی چون آزادی‌های تجمع تشکل و مطبوعات متساوباً برای همه شهروندان محدود می‌ساخت، لکن در واقعیت، هم عمل زمامداری و هم، عمدتاً بردگی اقتصادی کارگران، درچارچوب دمکراسی بورژوایی مانع از آن شد که ایشان از این حقوق و آزادی‌ها هرچه قدر هم که وسیع باشد، استفاده کنند.

برعکس، دمکراسی پرولتری به‌جای اعلام صوری حقوق و آزادی‌ها، آن‌ها را بیش و پیش از همه، درست در اختیار آن طبقات از جامعه می‌گذارد که زیر ستم سرمایه‌داری قرار داشتند، یعنی پرولتاریا و دهقانان، بدین منظور قدرت شورایی از اماکن، چاپخانه‌ها، و انبار کاغذ بورژوازی سلب مالکیت خواهد کرد و آن‌ها را کاملاً در اختیار کارگران و سازمان‌های آنان خواهد گذاشت.

۴. قرن‌هاست که دمکراسی بورژوازی برابری افراد را مستقل از جنس، مذهب، و نژاد ملیت‌شان اعلام داشته است، اما سرمایه‌داری اجازه نمی‌داد این برابری حقوق در واقعیت تحقق یابد، و در مرحله امپریالیستی نیز به‌سرکوب ملی و نژادی خود تشدید هم بخشیده است. تنها از این‌رو که قدرت شورایی یک قدرت کارگری است که می‌تواند این تساوی حقوق را در همه زمینه‌ها و تا به‌آخر، یعنی از بین بردن کامل آخرین بقایای نابرابری زن در حقوق زناشویی و عمومی خانواده دنبال کند. وظیفه حزب در درجه اول درحال حاضر عبارتست از کار ایدئولوژیک و آموزشی به‌منظور نابود ساختن تمام بقایای نابرابر سنتی و پیش‌داوری‌ها، به‌ویژه در میان اقشار عقب‌مانده کارگری و دهقانان.

۵. قدرت شورایی به‌نحوی غیرقابل مقایسه با دمکراسی بورژوازی و پارلمانتاریسم، با تضمین امکانات عظیم‌تر انقلاب و بازخوان نمایندگان از ساده‌ترین و سهل‌ترین وسیله، برای کارگران و دهقانان. درعین حال جوانب منفی پارلمانتاریسم، به‌ویژه تقسیم بین قوه مقننه و قوه مجریه، جدایی بین سازمان‌های نماینده توده‌ها، را از میان برمی‌دارد.

۶. در حالی‌که دمکراسی بورژوایی علیرغم اعلام‌های خود، ارتش را به‌اسلحه‌ای دراختیار طبقات دارا بدل ساخت، و آن‌را از توده‌های زحمتکش جدا و علیه متوجه آنان انداخت، و از سربازان حقوق سیاسی را یا سلب نمود یا تحقق‌اش را برای آن‌ها دشوار ساخت، حکومت شورایی، کارگران و سربازان را براساس برابری کامل حقوقشان، یگانگی منافعشان، در ارگان‌های خود متحد می‌سازد. وظیفه حزب عبارتست از دفاع و گسترش این اتحاد کارگران و سربازان در شوراها و تقویت این پیوند ناگسستنی بین نیروهای مسلح و سازمان‌های پرولتری و نیمه‌پرولتری.

۷. به‌سبب عقب‌ماندگی اقتصادی ایران، و ضعف کارگران درخود ایران، نقش مهمی دررهایی قطعی از استثمار توسط بورژوازی محلی و خارجی به‌عهده آن توده‌های کارگری (ایرانی) قرار می‌گیرد که در ترکستان و قفقاز هستند و هنوز رابط خود را با میهن از دست نداده‌اند. درعین حال تمام اقدامات (لازم) را برای اتحاد نزدیک کارگران پیش‌قراوال با پراکنده‌ترین توده‌های کارگری و نیمه‌کارگری روستاها و نیز دهقانان میانه‌حال به‌کار خواهد بست و به‌آن‌ها لاینقطع توضیح خواهد داد که این اتحاد برادرانه کارگران و دهقانان است که می‌تواند آنان را از ستم ارتجاع و بردگی طبقات دارا نجات بخشد.

در قلمرو نظامی

در قلمرو نظامی، وظایف حزب مطابق اصول اساسی زیر تعیین می‌شوند:

۱. در عصر اضمحلال امپریالیسم و جنگ داخلی در سراسر جهان نه می‌توان ارتش سابق را حفظ کرد و نه ارتش جدیدی براساسی به‌اصطلاح مافوق طبقاتی یا تماماً ملی سازمان داد.

پس از پیروزی بر دشمنان کارگران و به‌منظور حفظ نتایج حاصله از این ظفر، ضروری است که بلافاصله به‌سازمان‌دهی ارتش سرخ به‌مثابه ارتش دیکتاتوری پرولتاریا، دست زده ارتش سرخ باید ماهیت طبقاتی روشنی داشته باشد، یعنی باید تنها از پرولتاریا و اقشار دهقانی و نیمه‌پرولتری که به‌آنان نزدیک هستند تشکیل یابد. تنها در رابطه با داغان ساختن طبقات است که چنین ارتشی به‌ملیت تماماً ملی سوسیالیستی بدل خواهد گشت.

۲. وسیع‌ترین آموزش نظامی برای تمام پرولترها و نیمه‌پرولترها و تعلیم رشته‌های متناظر در مدارس ضروری است.

۳. کار آموزش نظامی و تعلیم ارتش سرخ براساس اتحاد طبقاتی و آموزش سوسیالیستی انجام می‌گیرد. بدین دلیل حضور کمیسرهای سیاسی‌ای که از میان مطمئن‌ترین وفادارترین کمونیست‌ها برگزیده می‌شوند، در کنار رهبران رزمی و نیز ایجاد سلول‌های کمونیستی در هر یک از افواج به‌منظور تأمین رابط داخلی و ایدئولوژیک و دیسیپلین گاه، لازم است.

اتحاد سازمانی ضروری و ثبات را تنها می‌توان به‌کمک کادرهای فرماندهی به‌ارتش انقلابی جوان منتقل ساخت که در آغاز از محیط کارگران و دهقانان آگاه بسیج می‌شوند. بدین دلیل آماده‌سازی تواناترین، فعال‌ترین و وفادارترین سربازان برای مقام فرماندهی در خدمت به‌سوسیالیسم یکی از خطیرترین وظایف در امر ایجاد ارتش است. کاریست وسیع تجربه عملی و فنی جنگ جهانی اخیر ضروری است. در این زمینه لازم است متخصصین نظامی‌ای که از مدرسه ارتش سابق گذشته‌اند به‌وظیفه سازمان‌دهی ارتش و رهبری عملی آن جلب گردند. و شرط جلب ایشان به‌نوبه خود عبارت است از تمرکز رهبری سیاسی ارتش و نظارت عمومی بر کادر فرماندهی در دست طبقه کارگر.

در قلمرو مناسبات ملی

۱. در تمام کشورها طبقات حاکم، هنگامی‌که پایه‌های حیاتشان متزلزل می‌گردد، همواره شوونیسم ملی و مذهبی را مصنوعاً دامن زده، بخشی از اهالی را علیه بخش دیگری بر می‌انگیزد، و بدین وسیله تسلط سیاسی خود را استحکام می‌بخشند. در ایران که ۱۵ ملیت و فرقه مذهبی در آن زندگی می‌کنند، این مسئله (ملی و مذهبی) به‌نحوی حاد مطرح است. حزب باید برای توضیح این مطلب به‌کارگران و دهقانان که تنها دشمن آنان مالکان ارضی و سرمایه‌داران هستند، که متقابلاً در مقابل انقلاب اجتماعی از یکدیگر حمایت می‌کنند، و این‌که فقط از طریق کوشش مشترک کارگران تمام ملیت‌ها می‌توان بر این دشمن فائق آمد، به‌شدیدترین تهییج (آژیتاسیون) دست زند.

۲. حزب برای اتحاد فدراتیو همه ملیت‌های ساکن ایران جهد می‌کند.

در قلمرو مناسبات مذهبی

۱. با توجه به‌عقب‌افتادگی و جهل توده‌های خلق، حزب کمونیست ایران بر همه اعضا واجب می‌داند که به‌دقت از هر گونه توهین به‌احساسات و عقاید مذهبی پرهیز کنند، زیرا چنین (عملی) تنها (به‌تشدید) تعصب مذهبی کمک خواهد کرد.

در قلمرو آموزش عمومی

۱. شاهنشاهان ایران، و همراه آنان تمام گروه خان‌ها و مالکان، هرگز به‌فکر آموزش کارگران و دهقانان نبوده‌اند، زیرا هرچه مردم جاهل‌تر باشند، به‌همان نسبت نیز برای مالکان ارضی و سرمایه‌داران آسان خواهد بود که آنان را استثمار و سرکوب کنند. لکن توده‌های زحمتکش باید بدانند که برای رهایی قطعی از زنجیر بردگی و ستم باید نخست به‌مطالعه آن علومی بپردازند که تا کنون در خدمت منافع طبقات ثروتمند بوده است، و حزب کمونیست با تمام وسایل برای تأسیس یک شبکه وسیع مدارس خلقی در سراسر کشور جهد خواهد کرد.

۲. تا کنون فرزندان مالکان ارضی و سرمایه‌داران به‌مدارس و مدارس عالیه راه داشتند؛ مدارس در دست اغنیا وسیله‌ای برای تحمیل بردگی به‌کارگران و دهقانان بود، لکن اکنون مدارسی که وسیله بردگی بودند به‌وسیله رهایی بدل خواهند شد. به‌منظور تحقق این هدف حزب وظایف زیر را به‌عهده می‌گیرد.

الف) تعلیم اجباری، رایگان و همگانی برای همه اطفال تا سن ۱۵ سالگی. ب) ایجاد شبکه‌ای از مؤسسات برای کودکان به‌سن مدرسه نرسیده مانند شیرخوارگاه، کودکستان، پرورشگاه و غیره، و بهبود تعلیمات عمومی. ج) به‌منظور این‌که اعضای جامعه برای جامعه کمونیستی از همه نقطه‌نظرها آماده شده و انکشاف یابند، در مدارس رابطه نزدیکی بین آموزش و کار اجتماعاً مولد ایجاد خواهد شد. د) خوراک، پوشاک، کفش و ابزار مطالعاتی تمام محصلین از طرف دولت تأمین خواهد شد. ه) تربیت کادرهای جدید از کارگران تعلیم یافته با تفکر کمونیستی. و) کمک همه‌جانبه دولت برای خودآموزی کارگران، دهقانان و برای ایجاد شبکه‌ای از مؤسسات آموزشی خارج مدرسه، کتابخانه،

اکابر، خانه خلق، دانشگاه، دروس، کنفرانس، و مطالعات سینمایی. ز) تأسیس مدارس عالی برای همه علاقه‌مندان و در درجه اول برای کارگران و دهقانان. ح) انکشاف تبلیغات در وسیع‌ترین سطح برای افکار کمونیستی از دستگاه و قدرت حکومتی برای این منظور.

در قلمرو اقتصادی

کشتار چهارساله جهانی اقتصاد جهانی را به‌شدت تضعیف کرده، و موجبات کمبود کالاهای مصرفی، بل همچنین احتکار جنون‌آمیزی را فراهم آورده است. چنین وضعی به‌این می‌انجامد که برای مدتی طولانی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره از وفور کالاهای مصرفی که سابقاً از مراکز صنعتی اروپا و امریکا می‌رسید، محروم خواهند گشت. لذا برای تخفیف این کمبود اجتناب‌ناپذیر کالاهای مصرفی و به‌منظور انکشاف نیروهای مولده کشور، حزب کمونیست ایران اجرای اقدامات زیر را ضروری می‌داند.

۱. انکشاف شوارع ارتباطی و مرتبط ساختن تمام مراکز فرهنگی و صنعتی کشور از طریق راه‌آهن. ۲. ملی کردن تمام کارخانجات و مؤسسات صنعتی، ماهیگیری و معادن و حمل و نقل راه‌های آبی و راه‌آهن. ۳. هم‌آهنگ ساختن تولیدکنندگان دستی بزرگ و صنعتگران در رشته‌های تولیدی به‌منظور تسهیل گذار به‌شیوه‌های تولیدی معاصر و اعطای کمک‌های مالی و انواع دیگر به‌آن‌ها. ۴. مساعدت اتحادیه‌های کارگری با تمام وسایل نه تنها به‌کارگران، بل همچنین به‌شاگرد کارگران و صنعتگران فقیر، برحسب رشته تولید.

در قلمرو اقتصاد کشاورزی

۱. حزب کمونیست ایران مالکیت خصوصی بر زمین را ملغی می‌سازد و آن‌را میان دهقانان تقسیم کرده، خواهد کوشید به‌یک سلسله اقدامات در جهت تحقق سازمان‌دهی کشاورزی بزرگ بر پایه سوسیالیستی جامعه عمل بپوشاند. ۲. حمایت از کار درکشت اشتراکی. ۳. انتقال تمام اراضی مالکان ارضی و اوقاف به‌دهقانان زحمتکش. ۴. ایجاد

شبکه‌ای از ایستگاه آزمایشی، مزارع نمونه، بهبود بخشیدن به‌اراضی دهقانان. ۵. ملی کردن املاک بزرگ نمونه. ۶. حمایت همه جانبه از (شرکت‌های) تعاونی که محصولات اقتصاد روستایی را عمل می‌آورند. ۷. دولت باید امور زیر را سازمان دهد.

(۱) تهیه آلات کشاورزی برای این‌که در اختیار دهقانان فقیر و میانه حال قرار گیرند (۲) تأمین بذر خوب و کود شیمیایی برای دهقانان، (۳) اصلاح نژاد حیوانات دهقانان، (۴) اشاعه دانش اگرونومی (۵) تعمیر آلات کشاورزی دهقانان (۶) سازمان‌دهی کشت اراضی که زیر کشت نیستند توسط دولت.

۸. ملی کردن کل سیستم آبیاری و تکامل دادن و توسعه قنوات. ۹. حزب کمونیست ایران به‌منظور جلب دهقانان زحمتکش به‌سوی خود باید، پس از ارضای اقتصادی آنان در زمینه ارضی، در میان آنان به‌تهییج لاینقطع دست زند و در روستاها کلوب و سلول‌های حزبی تأسیس کند. ۱۰. در مورد ایلات، حزب اقدامات لازم را برای تسهیل گذار بی‌دغدغه آنان به‌زندگی روستایی فراهم آورده، اراضی لازم را به‌رایگان برای تأمین معاش آنان در اختیارشان خواهد گذاشت.

در قلمرو امور بانکی

۱. در قلمرو مالی و بانکی، حزب اقدامات زیر را لازم می‌شمرد:

الف) ملی کردن بانک‌ها و تمام صندوق‌های دولتی و ب) تبدیل بانک‌ها به‌ارگان‌های حساب و حسابداری عمومی جمهوری شورایی، با این هدف که (بعدها) به‌حسابداری مرکزی جامعه کمونیستی بدل گردند.

در قلمرو امور مالی

۱. حزب بر طبقات دارا مالیاتی بیرحمانه خواهد بست و مالیاتی زحمتکشان را سبک خواهد ساخت. ۲. حزب نظارت دقیق بر درآمدها و هزینه‌های دولتی را لازم شمرده، اقدامات لازم را در جهت تنظیم یک بودجه واحد برای تمام کشور به‌عمل خواهد آورد.

در قلمرو مسئله مسکن

سرمایه‌داران و مالکان ارضی که به‌برکت عرق و خون کارگران میلیون‌ها مداخل کرده‌اند، زندگی خود را درکاخ‌ها و شهرهای ثروتمند به‌سر می‌برند، درحالی‌که دهقانان و کارگران در زیرزمین‌های نمناک و مساکن فقیرانه ادامه حیات می‌دهند. به‌خاطر حل مسئله وضع مسکن مردم زحمتکش، حزب اهداف زیر را عهده‌دار می‌شود:

۱. غصب منازل و قصرهای بورژوازی بزرگ و مالکان ارضی و انتقال آن‌ها به‌مؤسسات دولتی و سازمان‌های کارگری. ۲. بنای کوی‌های کارگری در تمام شهرها. ۳. انتقال بخشی از منازل مالکان ارضی و سرمایه‌داران به‌منازل مسکونی کارگران شهری و روستایی، ۴. اعطای کمک مالی به‌کارگران و دهقانان‌ای که مایلند مطابق نقشه شورای محلی روی اراضی به‌رایگان تعیین شده، برای خود خانه بسازند. ۵. به‌طور کلی هدف حزب اینست که ازدحام وضعیت ضدبهداشتی محله‌های کهنه کارگری را از بین برده، منازل معیوب را خراب کرده، و منازل جدید متناظر با زندگی جدید توده‌های کارگری بنا سازد.

در قلمرو بیمه‌های اجتماعی

طبقات دارا در زراندوزی خویش استثمار کارگران را تا حد سرسام‌آوری پیش رانده، کارگران را به ۱۲ تا ۱۶ ساعت کار در شبانه‌روز وا داشته‌اند، جنین وضعی انحطاط توده‌های زحمتکش را موجب شده، مانع آن می‌شود که ایشان بتوانند مطلقاً حتی یک یا دو ساعت در روز به‌سرگرمی‌های فرهنگی، کتابخانه، مدرسه و غیره بپردازند.

حزب کمونیست ایران برای مطالبات زیر جهد خواهد کرد:

الف) روز کار هشت ساعته برای همه رسته‌های کارگری و ۲۴ ساعت آزادی از کار با دریافت مزد، ب) شرکت کارگران در استخدام و اخراج. ج) مرخصی یک ماهه با دریافت مزد برای کارگرانی که به‌مدت یک سال مداوم کار کرده باشند. د) تنظیم دستمزد کارگران زن توسط حکومت. ه) بیمه کامل اجتماعی تمام کارگرانی که کار دیگران را استثمار نمی‌کنند، از برای تمام انواع صدمات بر توانایی کار، بیکاری، از

بودجه کارفرما و دولت و با اداره بلاواسطه خود زحمتکشان و شرکت وسیع اتحادیه‌های کارگری. و) ممنوعیت کار کودکان به‌سن مدرسه تا چهارده سالگی. ز) اجرای سیستم دستمزد تشویقی از برای افزایش بازدهی کار.

حزب خواهد کوشید در چارچوب بیمه‌های اجتماعی کمک وسیع دولت را نه فقط از برای قربانیان جنگ و مصیبت‌های طبیعت، بلکه همچنین از برای قربانیان نابسامانی مناسبات اجتماعی تأمین ساخته، علیه هر گونه زندگی انگل‌منشانه و کاهلی مبارزه کرده، وظیفه خود می‌داند تمام کسانی را که از کار بیرون شده‌اند، به‌عرصه کار باز گرداند.

در قلمرو بهداشت عمومی

حزب وظیفه خود می‌داند که مصممانه اقدام بهداشتی زیر را درخدمت زحمتکشان انجام دهد:

۱. سالم‌سازی مناطق مسکونی (حفظ خاک، آب و هوا)، ۲. سازمان‌دهی و تنظیم و تربیت عمومی براساس علمی و بهداشتی. ۳. سازمان‌دهی اقدامات مانع از انکشاف و شیوع بیماری‌های واگیر. ۴. مبارزه علیه بیماری‌های اجتماعی، سل، بیماری‌های مقاربتی و الکلیسم، و غیره. ۵. تأمین کمک پزشکی و دارویی با کیفیت رایگان، همگانی[۱].

مرامنامه حزب کمونیست ایران

در این مرامنامه حزب خواستار اخراج قشون اجنبی و محو سلطنت می‌شود. و مواد زیر را در دستور کار خود بعد از سقوط سلطنت قرار می‌دهد:

۱. تشکیل حکومت موقت انقلابی، ۲. تشکیل فوری مجلس مؤسسان، ۳. آزادی زبان، قلم، اجتماعات و احزاب، ۴. اعلام جمهوری خلق، ۵. آزادی دهقانان، ۶. تشکیل ارتش ملی، ۷. راه‌آهن سراسری، ۸. تشکیل بانک کشاورزی، ۹. تشکیل بانک کئوپراتیو (اشتراکی)، ۱۰. اصلاح نهرها و تهیه وسایل کشاورزی، ۱۱. کمک به‌صنایع ملی، ۱۲. انحصار دولتی معادن نفت، ۱۳. استخراج معادن مس و آهن و غیره، ۱۴. تشکیل اتحادیه‌های

۱. به‌نقل از پژوهشنامه مسائل انقلاب و سوسیالیسم (مانیفست ۴، تابستان ۱۳۵۴).

سراسری (رنجبران، مستخدمین ادارات، عمله و شاگردان)، ۱۵. ضبط املاک مالکین بزرگ از طرف دولت، ۱۶. تقسیم املاک ملاکین متوسط بین روستاییان، ۱۷. دادن زمین‌های زارعی به‌ایلات و عشایر، ۱۸. تأسیس بانک ملی، ۱۹. تخفیف مالیات (کارگران، برزگران، صنعتگران)، ۲۰. لغو امتیازات خارجی، ۲۱. لغو مالیات بر حیوانات اهلی و ۲۲. تطبیق اصول مالیات با عایدات

یک نکته مهم

حزب اعلام می‌دارد که مفاد فوق برنامه حزب در مرحله انقلاب بورژوا ـ دمکراتیک است. و مبارزه حزب برای سوسیالیسم بعد از تحقق این برنامه خواهد بود.

مرامنامه حالیه فرقه کمونیست «بلشویک» ایران

شعبه «(ایران) بین‌الملل کمونیست سوسیالیسم

درنتیجه جنگ عمومی که برای غارتگری ممالک دیگران شروع شده بود معلوم و آشکار شد که ملل مظلوم شرق با بودن اصول منحوس ثروت و سرمایه‌داری نمی‌توانند به‌راحتی و آسایش زندگانی نمایند. سرمایه‌داران خسیس انگلیس، و فرانسه توانستند نه‌تنها ملل محارب مغلوبه آلمان، اتریش، و عثمانی را بلکه متفقین خودشان را که درجنگ همدست و همقدم بودند غارت و یغما کنند. اعراب ملت‌پرست جهالتاً درجنگ عمومی به‌متفقین ملحق شدند که گویا با کمک ایشان استقلال و آزادی خواهند یافت نهایت عوض استقلال به‌اسارت و در عوض آزادی به‌سر نیزه رفقای بزرگ (انگلیس و فرانسه) خودشان دچار شدند. اعراب مصر مجاز و غیره را انگلیس اعراب تونس الجزایر فلس و سایره را فرانسوی‌ها به‌تحت رقیت و اسارت آوردند. همچنین سه سال و نیم عناصر مرتجعه داخلی روسیه را برضد حکومت شوروی عمله و رنجبران مسلح کردند. علناً پول‌ها دادند لباس فرستادند که بلکه استقلال و آزادی عمله و رنجبران روسیه را که قلعه پولادین امپریالیزم دنیا را تهدید می‌کرد خفه کند. آیا امروز صدها میلیون‌ها ملل هند و چین و عرب و غیره حقوقاً مستقل و آزاد هستند؟ آیا جهانگیران انگلیسی، فرانسوی، ژاپنی، امریکایی، از افکار منحوس خود دست خواهند کشید؟

آیا برای سرمایه‌داران عدالت و انصاف می‌باشد؟ آیا تمام مقصد آن‌ها ازدیاد ثروت و تأمین منافع شخصی نبوده است؟ البته خیر. این نخواهد بود زیرا که تا به‌حال نشده است امید عدالت از ثروت و سرمایه‌داران حماقت و جهالت است. هیچ کس در هیچ موقع نمی‌تواند عدالت دزد را اثبات نماید.

اما از ظلم و تعدی این گروه لایفلحون هیچ ملت و مملکت مثل ما (ایران) دچار فلاکت و بدبختی نبوده است. مملکت متمولی که صاحب معادن نفت، زغال سنگ، آهن، طلا، نقره، فیروزه و غیره که می‌توانست به‌آسانی مثل ممالک اروپ ترقی کرده ۱۰ برابر اهالی حاضره را به‌رفاه و خوشگذرانی اداره نماید امروز به‌واسطه سیاست پیچاپیچ همان سرمایه‌داران بی‌وجدان قدم به‌دایره انقراض نهاده ملتی که به‌کیاست و فراست سرآمد تمام جهانیان بود به‌حالت فقر و فلاکت افتاده افرادش از گرسنگی و برهنگی همه نابود می‌شود.

دول جهانگیر انگلیس و روس سال‌های چند برای تصاحب ثروت طبیعی و معادن ایران قصداً با همدیگر مبارزه دیپلماتی را مداومت داده به‌انکشاف و ترقی اقتصادی ایران سدها کشیدند. به‌آن اکتفا نکرده در سند ۱۹۰۷ با معاهده تامه انگلیس و روس ایران را مابین خودشان تقسیم نموده شاه ایران را آژان جیره‌خوار قرار دادند. بعد از انقلاب اکتبر و محو اصول تزاری انگلیسی‌ها استفاده کرده تمام ایران را استیلا کردند. با کمک شاه و خوانین املاک این مملکت تاریخی را مستملکه خودشان قرار دادند. علاوه بر این با دست نامبارک شاه وزرای ملاک وطن‌فروش معاهده انگلیس و ایران را در سنه ۱۹۱۹ امضا نمودند که با این معاهده تمام ایران را انگلیس‌ها متصرف می‌شدند.

در قرن آخر هیچ خیانت و تضییق از طرف اجانب نشد که شاه و ملاکین ناراضی و بی‌خبر بوده باشند.

آیا در سنه ۱۹۰۸ لیاخوف صاحب‌منصب روسی بدون اجازه شاه مجلس ملی را بمباران نمود؟

آیا در مدت سه سال ۱۹۱۱ـ۱۹۰۸ روسیه و انگلیس با معاونت ملاکین با انقلابیون ایران جنگ نکردند؟

آیا ۱۹۱۲ـ۱۹۱۱ به‌معاونت حکام شاه (یعنی خوانین ملاک) قشون تزاری در تبریز و رشت آزادی‌خواهان ایران را تیرباران نکردند؟

آیا بی‌جهت بود که در سنه ۱۹۰۸ انگلیس و روسیه ایران را بـا دخالـت بـه‌کارهـای داخلی تهدید می‌کردند و نمی‌گذاشتند آزادی‌خواهان به‌اصلاحات مملکت پرداخته شـاه وطن‌فروش را به‌جزایش برسانند؟

اگر دسیسه و انتریک ملاکین و شـاه نبـود البتـه انگلـیس‌هـا و غیـره نمـی‌توانسـتند به‌کارهای داخلی ما مداخله و استقلال مملکت ما را خفه کنند.

معلوم است که ملاکین عاشق چشم‌های زیبای اروپاییان نبودند بلکه به‌واسـطه آنـان آقایی خودشان را محافظت کرده انبارهایی که به‌زحمت و مشقت دهاتی ایرانی اندوخته بودند به‌فروش می‌رساندند اگر سرمایه اروپا نمی‌شد مجبور بودنـد امتعـه را بـه‌هـم‌وطنـان خود به‌قیمت ارزان بفروشند آن‌ها نبودند که در سنه ۱۹۱۷ قطع نظر از قحطی و گرانـی مملکت تمام آذوقه را به‌انگلیس‌ها فروخته باعث، تلـف شـدن شـش کـرور ایرانـی بدبخت گردیدند؟

بنابراین فرقه کمونیست (بلشویک) ایران وظیفه حالیه خود می‌داند که فقط به‌اخـراج قشون اجانب از ایران بلکه در محو اصول سلطنت و خان خانی کوشش بنماید.

تمام تشکیلات و فرق سیاسی که به‌مقصد فوق خدمت می‌کننـد و فرقـه کمونیسـت ایران معاونت خواهد کرد تا عمله و رنجبران ایران بفهمند که غیر از محو مفت‌خوران و تشکیل حکومت شوروی (سوویت) برای آن‌ها علاجی نبوده و نیست. این مبارزه قطعی را می‌توانیم فقط با یاری و کمک تمام عناصر انقلابی ایران انجام داده نتیجه صحیح بگیریم.

۱. راجع سیاست

فرقه کمونیست ایران بعد از محو اصول سلطنت برای اجرای مواد ذیل کوشش خواهد کرد.

۱. بلاتأخیر تشکیل حکومت موقتی انقلابی از اشخاصی کـه نماینـده فـرق انقلابـی هستند و همچنین انجمن‌های محلی

۲. دعوت فوری مجلـس مؤسسـان بـا اسـاس انتخابـات عمـومی مخفـی، مسـتقیم، متناسب، مساوی

۳. فوراً آزادی لسان آزادی قلم، آزادی مطبوعات، آزادی اتفاقـات، آزادی تشـکیلات اعلام شود.

۴. ایران باید جمهوری (خلق) مستقل و لاینفک باشد.
۵. دهاتی از چنگ ملکداران خلاص و رفاهیت حال اقتصادی آن‌ها فراهم آید.
۶. برای مبارزه از دزدهای اجانب و محافظت جمهوری ایران در تحت اداره صاحب‌منصبان ایرانی اردوی ملی تشکیل شود.

۲. *راجع به‌اقتصادیات*

مملکت ما از لحاظ اقتصاد فوق‌العاده است. مثل این‌که در ممالک متمدنه دهات برای شهر به‌منزله اجیر و مزدورکننده مالک شرق و مستملکات هم در انکشاف سرمایه‌داری به‌درجه دهات ممالک متمدنه افتاده‌اند.

از امتعه خام مملکت ما مثل پنبه، ابریشم، پشم و غیره سرمایه‌داران روسیه و انگلیسی مال‌التجاره فابریکی درست کرده ده برابر گران‌تر به‌ما می‌فروشند که در عرض چهل سال از مملکت ما بیست یا سی کرور تومان طلا و نقره برده‌اند.

اگر ایران به‌خارج هشتاد کرور تومانی امتعه می‌داد مجبور بود که صد. صدوبیست کرور تومان از خارجه مال‌التجاره بگیرد و نتیجه تمام این تضیقات به‌دوش عمله و رنجبران ایران تحمیل می‌شد.

ایشان هم شب و روز زحمت می‌کشد لیکن محصول رنج آن‌ها به‌کیف مایشاء ملاک بی‌وجدان مصرف می‌باشد.

علاوه بر این نتیجه در رقابت مال‌التجاره خارجه تمام امتعه و مال‌التجاره داخلی که صنعتکاران ما درست می‌کردند از اهمیت افتاده صنایع داخلی ما را محو می‌نمود عمان رقابت امتعه خارجی هزاران صنعتکار ایرانی را مجبور نمود که دست از کار کشیده بیکار و سرگردان بمانند یا از گرسنگی ترک وطن گفته به‌خارجه مثل قفقاز، ترکستان و غیره پناهنده شوند.

برای سرمایه‌داران اجانب ثروت و سرمایه ایجاد نمایند. آن‌ها که نمی‌توانند به‌خارجه بورند مجبور می‌شوند یا سائل باشند یا به‌اطراف خوانین غارتگر جمع شده باعث اغتشاش شلوغی مملکت بشوند.

علاوه از ملاکین دهاتی فلک‌زده ایران از طرف تنزیل‌خواران بی‌انصاف هم تضییق می‌شوند.

برای خاتمه دادن این فلاکت فرقه کمونیست ایران وظیفه فوری خود می‌داند که دراجرای مواد ذیل سعی و کوشش نماید.

۱. در اول وهله با سرمایه دولت باید نقاط بزرگ ایران مثل تبریز، تهران، خلیج فارس و بحر خزر با راه‌آهن به‌همدیگر مربوط شود. ۲. برای رفاعیت حال رنجبر و صنعتکاران بانک فلاحت تشکیل شود. ۳. برای انکشاف و ترقی استحصالات داخلی بانک مربوطه تأسیس شود. ۴. به‌زودی نهرها و نقاط زراعتی درست و وسیله فلاحت رنجبران تهیه شود. ۵. باید به‌کارخانجات ملی کمک کرده اسباب ترقی و انکشاف صنایع ملی را فراهم آورد. ۶. معادن نفت و نمک باید در انحصار دولت باشد. در ایران معادن نفت زیاد است مخصوصاً در جنوب که انگلیس‌ها به‌کار انداخته و استفاده می‌کنند. ۷. با سرمایه دولت معادن مس و آهن و غیره به‌کار انداخته شود.

۸. برای مدافعه حقوق رنجبران اتفاق همکاران در جهت استحصال تشکیل شود مثل اتفاق مستخدمین ادارات دولتی اتفاق عمله و شاگردان در شهر. در دهات اتفاق فقرای دهاتی تأسیس شده به‌واسطه اتفاق‌های محلی، ولایتی، ایالتی و مرکزی که موسوم به «شورای اتفاق‌های ایران» است با همدیگر مربوط باشند.

۳. *مسئله ارضی*

۱. در هیچ مملکت مثل مملکت ایران ناعدالتی و ناانصافی نیست. در این‌جا اراضی خوب در دست ملاکین است. زیاده از نصف ارضی ایران را اربابان و صاحبان ملک غضب کرده‌اند. در میان اربابان ملک کسانی هستند که صاحب هزار قلعه ده و زیاده از دو کرور رعیت دارند مثلاً ضل‌السلطان و غیره.

فرقه کمونیست (بلشویک) ایران احوال اسف‌انگیز دهاتی را در نظر گرفته طلب اجرای مواد ذیل را در مسئله اراضی وظیفهٔ حتمی می‌شمارد.

۲. املاک ملاکین بزرگ از طرف دولت ضبط و مال مخصوص ملت باشد.

۳. املاک ملاکین وسطی که کمتر از مقدار معینی است که دولت ضبط می‌کند و زیاده از مقدار معینی که به‌زارعی داده می‌شود باید در میان دهاتی تقسیم و مال مخصوص دهاتی باشد.

۴. اگر اراضی ملاکین برای برزگران کافی نشد آنوقت از اراضی دولتی هم به‌اختیار برزگران داده می‌شود.
۵. عشایر و ایلات را اراضی زراعت داده از چادرنشینی خلاص یابد کرد.

۴. *راجع به‌مالیه*

در مسائل مالیه فرقه می‌خواهد:
۱. تأسیس بانک ملی دولتی که در تمام شهرهای محال، ولایات و ایالت شعبه داشته باشد. ۲. تخفیف مالیات عمله، صنعتگران و برزگران، ۳. لغو مالیات بر افراد و حیوانات اهلی، ۴. تطبیق اصول مالیات از عایدات و ۵. لغو تمام امتیازات خارجی.

قید

فرقه کمونیست (بلشویک) ایران تمام اجرای مواد فوق‌الذکر را در وقت اصول دمکراتیزم بورژوازی ممکن می‌داند و دراین خصوص مبارزه خواهد نمود. با حصول این مقاصد ما دورهٔ اول مبارزه خودمان را تمام می‌کنیم: بعد از این فرقه ما مبارزه صنفی (طبقاتی) را مداومت داده برای سوسیالیسم و حکومت شوروی کوشش می‌کند که بدون آن ملل مظلوم هیچ‌وقت از چنگ پولادین جهانگیر و سرمایه‌داران خلاص نمی‌توان شد.

مقصود و مسلک ما مساوات و برابری اقتصادی و سیاسی بنی‌نوع بشر است و این مرام و مقصود را هم با معاونت و یاری فقرا که لوای سرخ انقلاب سوسیالیسم را بلند کرده، شعار بزرگ «رنجبران فقیر جمیع ممالک متحد شوید!» اعلام کرده‌اند. فرقه کمونیست بلشویک ایران یکی از اعضای بین‌الملل کمونیست بوده اعتماد تام به‌غلبه رنجبران فقیر دنیا داشته و می‌داند که اصول سرمایه‌داری غرب دورهٔ اخیره خود را طی می‌کند، رسیده است آن روز که از این اسارت و ظلمت عمله و رنجبران دنیا خلاص شده مساوات حقیقی در میان مردم به‌عمل آید.

زحمتکشان ایران هم باید به‌این عید مبارک حاضر و مهیا باشند.
۱. ایران فعلاً در مرحله بورژوازی است در حال عبور از پدرشاهی و ایلی و فئودالی

به‌سوی سرمایه‌داری، ۷۵ درصد اهالی تخته قاپو هستند که اکثریت آن را دهقانان تشکیل می‌دهند و ۲۵ درصد هم عبارتند از ایلات کوچنده. تولیدکننده اساسی همان دهقان زحمتکش یعنی رعیت است که اقتصاد کوچک خود را بدون استثمار دیگری اداره می‌کند. مالکین فئودال (خان‌ها، آقاها، ملک‌داران که قوای دولتی پشتیبان آنان است دهقان را در واقع در حال وابستگی به‌زمین نگه می‌دارند و نه‌تنها بر زمین و اموال متعلقه آنان بلکه بر جان آنان نیز تسلط دارند. متصدیان دوایر دولتی ایران اساساً همان نمایندگان قدیمی اشرافیت و فئودال است. چون وظایف و مقامات دولتی بنا به‌عادات متداوله تا حال هم باقی مانده‌اند خرید یا فروش می‌شود، لذا خریدار مقام با وظیفه به‌مردمی که تحت اداره او باید باشند به‌مثابه باجگزار نگاه می‌کند و تمام همش مصروف اینست که حد اعلای عواید از مردم به‌دست آرد. ضمناً تمامی سنگینی مالیات‌های بی‌ترتیب و وحشیانه بار دوش دهقان است که در نتیجه ورشکستش می‌کنند و از زمین هم می‌رانند.

۲. ایلات کوچنده که تقریباً زندگی ابتدایی دارندگان وسائل معیشت و ادامه حیات خود را از راه یغما و چپاول منظم اهالی تخته قاپو به‌دست می‌آورند. این‌ها برای دهقان باج تعیین می‌کنند و مجبورشان می‌نمایند که نقدا یا جنساً به‌آنان مالیات بپردازند. با وجود زیان‌های بزرگی که ایلات از راه تاخت و تاز به‌دهقانان آرامش‌طلب وارد می‌کنند دولت شاهنشاهی کوچک‌ترین اقدامی برای جلوگیری به‌عمل نمی‌آورد. اولاً قدرتی ندارد که برای مقابله این‌ها بفرستد، ثانیا برای آن‌که در صورت بروز خطری داخلی یا خارجی متوقع پشتیبانی آنان است.

۳. صنایع بزرگ فابریکی در ایران به‌هیچ وجه وجود ندارد. آیا این کوشش‌ها برای ایجاد صنایع درآغاز قرن بیستم نظر به‌مخالفت انگلیس و روس به عدم موفقیت انجامید.

و همچنین صنایع معدنی نیز وجود ندارد، زیرا سرمایه‌داران انگلیسی و روسی تا جایی‌که می‌توانستند امتیازات منابع طبیعی را از دول شاهنشاهی تحصیل کرده و به‌خود منحصر نمودند و قسمت عمده آن‌ها را در حال تعطیل نگاه داشته‌اند فقدان کامل راه‌های آهن که به‌موجب قرارداد پولهستان ۱۸۸۹ بین انگلیس و روس ساختمان آن قدغن شده است در مقابل تکامل و توسعه اقتصاد ایران سد غیرقابل رفعی ایجاد کرده و ایران را در سرحد ورود به‌نام سرمایه‌داری متوقف کرده است.

درنتیجه همین وضع در ایران پرولتاری صنعتی نیز اصلاً وجود نداد. گروه‌های

کارگران صنعتی که هنگام کوشش برای ایجاد صنایع محلی آغاز پیدایش نهادند، پس از تعطیل کارخانه‌ها قسمتی به‌خارجه (به‌طور عمده باکو) مهاجرت کردند و قسمتی هم در شهرهای بزرگ سکونت کردند و به‌قشر لمپن پرولتاریا بدل گردیدند.

سرمایه‌داری اروپا از همان آغاز رخنه به‌ایران تقریباً تمامی صنایع پیشه‌وری را وقتی رونقی داشت کاملاً محو کرد (حالا فقط پنج درصد آن‌ها باقی مانده است) و صدها هزار پیشه‌ور را در جرگه لمپن پرولتاریا انداخت. طبقه لمپن پرولتاریا که از کارگران و پیشه‌وران و صنعتگران سابق تشکیل یافته و در مقابل ورشکسته و بی‌زمین دائماً به‌آن‌ها علاوه می‌شوند قسمت مهم اهالی شهرهای ایران را به‌وجود می‌آورند.

این طبقه نظریه شرایط غیرقابل تحملی که برای ادامه حیات خود دارد طبقه‌ای است بسیار انقلابی ولی کاملاً غیرمتشکل و فاقد آگاهی طبقاتی.

۴. سرمایه‌داری محلی که برای ادامه حیات خود به‌طور متمادی و پایدار مبارزه کرده است، بالاخره در نتیجه آن‌که اعتبارات مالی به‌انحصار بانک‌های خارجی در آمد، سرکوب گشته و اکنون طبقه تجار ایرانی در سرحد ورشکستگی کامل است. وضع طبقه تجار به‌ویژه در شمال ایران که نظر به‌انقطاع دادوستد با روسیه، دهقانان جایی برای فروش محصولات خود ندارند، سخت‌تر شده است، تجار از یک طرف جنس از جایی وارد نمی‌کنند، از طرف دیگر چون دهقانان دچار فقر و فلاکت شده‌اند، لذا اموال تجار خریداری ندارد. این وضع سخت و سنگین تجار کوچک و متوسط بورژوازی ایران تا حدی روحیه انقلابی در آنان ایجاد می‌کند.

۵. روحانیون در ایران فوق‌العاده زیادند (این قشر تقریباً دارای سه میلیون نفر است) و در زندگانی کشور نقش بزرگی بازی می‌کنند، زیرا که قدرت قضایی، فرهنگ مردم، و کار و تأمین اجتماعی ـ همه در دست روحانیون است. روحانیون به‌طور بارز به‌دو طبقه مختلف تقسیم می‌شوند. قشر فوقانی آن، به‌اصطلاح مجتهدها زمین‌های وسیعی به‌دست آورده به‌مالکین مبدل شده‌اند که دهقان را استثمار و مضمحل می‌نمایند. این قسمت روحانیون تا حد اعلا مرتجعند و کاملاً طرفدار دولت شاهند. قسمت دیگر روحانیون که بیشتر شهری هستند، از زمین و از املاک وقفی عوایدی ندارند و لذا از لحاظ منافع اقتصادی خود کاملاً خرده بورژوازی وابسته‌اند. بعضی از این‌ها طرفدار اصلاحات دمکراتیک هستند و عملاً در انقلاب ۱۹۰۸ شرکت کردند.

۶. صاحبان املاک بزرگ در ایران طبقه حاکمه را تشکیل می‌دهند (و در حدود سه هزار نفرند) و هر یک از آن‌ها ده‌ها و صدها ده و زمین دارند که آن‌ها را به‌وسیله دهقانان آباد می‌کنند. البته مطمئن نیستند که اگر رژیم نوی روی کار آید بتوانند موقعیت سیاسی و وضع اقتصادی خود را کماکان حفظ کنند و از این‌رو است که تا می‌توانند از وضع موجود ارتجاعی دولت شاه و ازسلطه امپریالیست‌های خارجی طرفداری می‌کنند.

مالکین می‌فهمند که با سقوط تسلط اشغالگرانه خارجی‌ها تسلط آنان نیز از بین خواهد رفت و لذا با هر دو دست به‌انگلیس متوسلند و با نهایت کوشش سعی می‌کنند که نفوذ خود را حفظ کنند. هر گونه نهضت انقلابی، ولو نهضت صرفاً ملی علیه انگلستان، با مخالفت مالکین و مقاومت مسلحانه آنان مصادف می‌شود.

۷. از آنچه که در بالا ذکر شد آشکار می‌شود که ایران کنونی از لحاظ اقتصادی نه فقط رشد نمی‌کند بلکه سیر قهقرایی طی می‌کند و همین تنزل دائمی شرایط اقتصادی زندگی اکثریت اهالی زمینه مساعد برای انقلاب ایجاد می‌نماید. در مقابل یگانه طبقه ضدانقلابی مالکین بزرگ طبقات زیرین قرار دارند که بالقوه انقلابی‌اند:

الف) قبل از همه هزاران صنعتگر و پیشه‌ور ورشکسته، کارگران کارخانه‌های بسته شده و دهقانان بی‌زمین که در جستجوی کار به‌شهرها روی آورده‌اند که مجموعاً بی‌چیزان شهر ـ نوع لمپن پرولتاریا را تشکیل می‌دهند؛

ب) دهقان رعیت چندین میلیونی که نه تنها از حق مالکیت بر زمین آباد کرده خود، بر باغ و احشام خود محرومند بلکه حق شخصیت نیز ندارند، بیرحمانه از طرف مالکین و خان‌ها و مجتهدها استثمار می‌شوند، زیر بار سنگین بهره مالکانه و مالیات دولت میان آن دو هیچ‌گونه امیدی ندارند که در صورت ادامه وضع حاضر حال فقر و فلاکت خود را بهبود بخشند؛

ج) طبقه چندین میلیونی کسبه کوچک و متوسط که عده‌شان به ۳/۵ میلیون نفر بالغ می‌شود و در سرحد فقر کامل قرار دارند و درک می‌کنند که در صورت بقای رژیم فعلی و رقابت روزافزون سرمایه انگلیسی طبقه تجار و کسبه ایران را محکوم به‌زوال قطعی می‌نماید.

۸ . تمامی طبقات نامبرده در بالا اینک ۱۵ سال است در حال جوش و خروش انقلابی هستند و بدتر شدن وضع اقتصادی آنان موجب افزایش انرژی انقلابی آن‌ها

است و انفجار انقلابی را ناگزیر می‌سازد. ضمناً روشن است که مرحله اول نهضت انقلابی باید رنگ رهایی‌بخش ملی داشته باشد.

در چنین شرایطی که در ایران پرولتاری صنعتی کاملاً غیرمتشکل است و دهقانان در تاریکی و جهالت به‌سر می‌برند و کاملاً تحت سلطه خرافات مذهبی قرار دارند و فاقد خودآگاهی طبقاتی هستند و مادامی که نفرت به‌خارجی‌ها که در نظر خلق ایران منشأ تمامی این بلاها هستند نظر مشترک همه است (جز طبقه مالکین بزرگ) تصور این‌که انقلاب در ایران می‌تواند بر زمینه مبارزات طبقاتی به‌وجود آید و از همان آغاز زیر پرچم کمونیستی برود قطعاً نادرست است.

انقلاب ایران فقط در شکل نهضت آزادی‌بخش ملی که هدفش رهاندن خلق از اسارت خارجی و تثبیت استقلال کامل سیاسی و اقتصادی ایران باشد می‌تواند به‌وجود آید و پیروزمندانه تکامل یابد. چنین انقلابی به‌وسیله خرده‌بورژوازی تجاری که یگانه طبقه قادر به‌رهبری سیاسی در ایران است رهبری خواهد شد.

فقط در جریان بعدی تکامل انقلاب یعنی وقتی که توده‌های وسیع دهقان بدان ملحق شوند و این توده‌ها متشکل گردند و زیر رهبری حزب کمونیست قرار گیرند و زمانی که دشمن مشترک یعنی امپریالیسم خارجی که تقریباً به‌تمامی طبقات تعدی می‌کند ـ مغلوب گردد ـ فقط در این صورت در جریان تحکیم پیروزی، مبارزه عمومی ملی خصلت مبارزه طبقاتی به‌خود می‌گیرد و طبقات زحمتکش پرچم انقلاب سوسیالیستی را بر افروخته و با از سر راه برداشتن سایر طبقات مخالف تا پیروزی نهایی پیش خواهد رفت. جریان تکامل انقلاب ایران با منافع انقلاب اجتماعی جهانی هماهنگی کامل خواهد داشت، زیرا در وهله اول انگلستان را از ایران می‌راند، قدرت امپریالیسم انگلستان را متزلزل می‌سازد و سپس ایران را به‌طور طبیعی و به‌تدریج به‌نظام کمونیستی سوق می‌دهد

شرایطی که وضع سخت و سنگین اقتصادی تمامی طبقات خلق ایران را به‌وجود آوردند همه نتایج سیاست امپریالیستی انگلیس و روسیه تزاری است. از این‌رو طبیعی است که مردم نسبت به‌انگلیس و همچنین نسبت به‌روسیه نظر دشمنانه دارند...

«و گمان برند که روسیه شوروی زیر نقاب کمونیسم مقاصد امپریالیستی نسبت به‌مردم ایران داشت باشد.

«این گمان به‌سبب ماجرای گیلان، که درچشم مردم ایران از نو خطر اسارت در (دست) روسیه را زنده می‌کرد، تشدید شد و بدینسان جنبش ضدانگلیسی را توقیف کرد.

«هرگونه دخالت مسلحانه روسیه شوروی نه‌تنها به‌انقلاب کمک نخواهد رساند، بلکه برعکس برای آن ایجاد مزاحمت خواهد کرد، زیرا جنبش موجود در ایران را که علیه ستم خارجی متوجه است منقسم خواهد ساخت و بخشی از خشم انباشته شده علیه ستمگر اصلی ـ انگلستان ـ را به‌سمت روسیه شوروی متوجه خواهد ساخت، امری که با تضعیف گرایش ضدانگلیسی در عین حال هواداری (سمپاتی) موجود درمیان مردم از کمونیسم را تضعیف خواهد کرد و مانع از آن خواهد شد که کمونیسم در میان مردم ریشه بدواند و مشکلاتی در راه گسترش نفوذ حزب کمونیست، که هماهنگ با روسیه شوروی عمل می‌کند، ایجاد خواهد کرد.»

۹. از احکام نامبرده دربالا برمی‌آید که حزب کمونیست ایران (عدالت) درمقابل خود دو هدف نزدیک دارد:

۱. تأمین اعتلاء و گسترش نهضت آزادی‌بخش ملی که هدف راندن امپریالیست‌های انگلیس از ایران و در ارتباط ناگزیر با آن سرنگون ساختن حکومت شاه هدفش است...

«قیام و گسترش جنبش آزادی‌بخش ملی به‌منظور اخراج امپریالیست‌های انگلیسی از ایران و سرنگونی رژیم شاه که به‌طرز جداناپذیری با آن مرتبط است، بدون آن‌که به‌کمک مرئی نیروهای مسلح روسیه شوروی روی آورده شود و با تکیه منحصر به‌نیروهای انقلابی ملی ایرانی.»

۲. در جریان مبارزه علیه امپریالیست‌های انگلیس متحد و متشکل کردن دهقانان و مستمندان شهری و ایجاد خودآگاهی طبقاتی در آنان تا پس از پیروزی برامپریالیست‌های انگلیس بتوان مبارزه ملی را به‌مبارزه طبقاتی و نهضت آزادی‌بخش ملی را به‌نهضت کمونیستی تبدیل کرد.

موافق این هدف‌ها حزب کمونیست ایران (عدالت) نزدیک‌ترین وظایف خود را چنین مطرح می‌نماید:

۱. ایجاد عده زیادی کادر محکم حزبی که حزب بتواند به‌وسیله آنان رهبری مستقیم توده‌های وسیع طبقات زحمتکش را در دست بگیرد؛

۲. گرد آوردن همه نیروهای انقلابی کشور در اطراف حزب زیر پرچم نهضت

آزادی‌بخش ملی بر علیه امپریالیست‌های خارجی و مبارزه با دولت شاه که به‌خارجی‌ها فروخته شده است؛

۳. تبلیغ و تهییج وسیع که چشم و گوش مردم را به‌نقش امپریالیسم جهانی در ظلم و تعدی نسبت به‌توده‌های خلق و همچنین چشم مردم را به‌سیاست انگلیس در ایران باز کند و بدین ترتیب حتی نفرت آنان را علیه اشغالگران خارجی برانگیزد؛

۴. کار تبلیغاتی دامنه‌دار در میان دهقانان و مستمندان شهری به‌منظور ایجاد آگاهی طبقاتی در میان آنان ولی حزب کمونیست ایران (عدالت) لازم می‌شمارد که در این کار اوهام و خرافات مذهبی و معیشتی را که در میان توده‌های دهقانی بی‌اندازه قوی است باید به‌حساب آورد و در مبارزه با آن حداکثر احتیاط را مراعات کرد؛

۵. کار تشکیلاتی وسیع بین طبقات زحمتکش، ایجاد اتحادیه‌ها و مساعدت به‌گسترش نهضت سندیکایی و تعاونی و دادن محتوی انقلابی به‌آن‌ها و رهبری مشی سیاسی آن‌ها؛

۶. ایجاد نیروهای مسلح انقلابی ملی برای مبارزه علیه امپریالیست‌های خارجی و دولت شاه؛

۷. سرنگون ساختن دولت شاه و ایجاد نظام سیاسی نوینی که از لحاظ سازمانی شکل حکومت شوروی داشته باشد، بدون کنار گذاشتن خرده بورژوازی. شرکت حزب در اصلاحات دولتی و اجتماعی که به دست دولت انقلابی جدید باید به‌عمل آید، حزب دولت جدید را باید به‌مبارزه با سرمایه‌داری جهانی سوق دهد.

۱۰. برای حل وظایف ذکر شده در بالا حزب کمونیست ایران (عدالت) از اقدامات فوری درباره اجرای تدابیر خالص کمونیستی در ایران امتناع می‌ورزد و تاکتیک نزدیک‌ترین دوره مبارزه خود را (تا سرنگونی دولت شاه و طرد انگلیس‌ها از ایران) برپایه اتحاد همه طبقات از پرولتاریا گرفته تا بورژوازی متوسط برای مبارزه علیه قاجار و امپریالیست‌های خارجی و همچنین برپایه ارتباط نزدیک با حزب دمکرات‌های جوان (گروه شیخ محمد خیابانی) که بیانگر منافع خرده بورژوازی و روشنفکران است مبتنی می‌سازد حزب کمونیست ایران (عدالت) ممکن و مطلوب می‌شمارد در دوره مذکور با حزب دمکرات‌های چپ در انتخابات توافق حاصل کند و با آن‌ها در بلوک ایالتی وارد شود همچنین حزب کمونیست (عدالت) برای خود مطلوب می‌شمارد که با رهبران

سرشناس نهضت آزادی‌بخش ملی از قبیل میرزا کوچک‌خان و امثال او همکاری کند حزب کمونیست ایران (عدالت) خود را مجاز می‌داند در انتخابات مجلس که از طرف دولت شاه اعلام می‌شود شرکت نماید و همچنین در طول مجلس نماینده داشته باشد، ولی نه برای کار ارگانیک در آن بلکه برای استفاده از تریبون مجلس برای مقاصد انقلابی و حزبی.

۱۱. حزب کمونیست ایران (عدالت) با آن‌که کاربست فوری کمونیسم و اقدامات کمونیستی و از جمله جلب سلب مالکیت از بورژوازی تجاری را در ایران غیرممکن می‌داند و این قبیل اقدامات را به بعد از پیروزی نهایی بر امپریالیست‌های خارجی موکول می‌نماید، معهذا ممکن و مطلوب می‌شمارد که در جریان مبارزه با انگلستان و دولت شاه برای جلب نیروهای وسیع دهقانی بدین مبارزه مسئله ارضی بدون تأخیر و به‌طور قاطع حل شود و املاک بزرگ مالکین ـ زمینداران به‌نفع دهقانان مصادره شود. با توجه به‌این امر که مبارزه با زمینداران عمده در شرایط مبارزه با انگلیسی‌های پشتیبان آنان به‌هر حال کاری است ضرور و مصادره املاک بزرگ به‌منافع خرده‌بورژوازی و بورژوازی متوسط لطمه نمی‌زند و آن‌ها را از انقلاب دور نمی‌کند، باید قبول کرد که چنین اقدامی نه‌تنها نهضت انقلابی را ضعیف نمی‌کند بلکه آن را قوی‌تر هم می‌کند زیرا برای شرکت جدید توده‌های دهقانی در جهش انقلابی انگیزه عملی به‌وجود می‌آید.

۱۲. حزب کمونیست ایران (عدالت) برای بیرون راندن انگلیسی‌ها از ایران ضمن همکاری نزدیک با احزاب خرده بورژوازی و با گروه‌های نهضت نجات‌بخش ملی از قبیل کوچک‌خان مدل‌های نهایی خود را از نظر دور نخواهد داشت.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
ژانویه ـ مارس ۱۹۲۰

بیانیه حتمی‌الاجرای حزب کمونیست ـ ۱۳۰۰

در این بیانیه حزب، ضمن تحلیل اوضاع و احوال جامعه (فقر و فلاکت و فاقه مردم) خواستار اقدامات زیر می‌شود:

۱. تشکیل اتحادیه‌های روستایی، ۲. تشکیل اتحادیه‌های کارگری، ۳. کوشش برای اخراج انگلیس‌ها، ۴. سرنگونی حکومت، ۵. مسلح کردن زحمتکشان، ۶. مصادره زمین

فئودال‌ها و تقسیم آن بین رعایا، ۷. حذف مالیات‌های سنگین از دوش رعایا، ۸. ضبط انبارهای محتکران و فروش آن به‌قیمت مناسب بین اهالی، ۹. آزادی‌های دمکراتیک، ۱۰. انحلال محکمه‌های شرعی و برقراری محاکم مردمی، ۱۱. آزادی مذاهب، ۱۲. تحصیل عمومی و مجانی و ۱۳. از بین بردن اختلافات ملی

بیان‌نامه[۱] و پیشنهادات حتمی‌الاجرا

فرقه اشتراکیون ـ اکثریون ایران (کمونیست ـ بلشویک) (عدالت)

(اول ذیقعده ۱۳۳۹) ـ (ژوئیه ۱۹۲۱)

نستعین بالعداله

طلبات حاضرهٔ ما

ملت بدبخت ایران که قرن‌های متمادی در منتها درجه گرسنگی و زیر تازیانه ظلم له شده و به‌زنجیرهای سنگین اسارت مغلول شده و به‌واسطه ظلم خوانین و ملاکین و اخیراً سرمایه‌داران انگلیسی مضمحل شده عجالتاً فقرای کاسبه این ملت قدیم آخرین قطرات خونابه رنج و عذاب را از کاسه صبرشان می‌نوشند مات و متحیر شده بیچاره‌ها نمی‌دانند چه بکنند و از چنگال ظلم ظالمین عصر حاضره چگونه خلاص شوند.

رعایا و زارعین مظلوم به‌واسطه جهالت و مادامی که از عصرهای قبل برای آن‌ها به‌ارث مانده و حمایت عادی شاه و اطرافیانش از ملاکین و اربابان قوه خلاصی از چنگال ظلم ملاکین از آن‌ها سلب شده و بالاخره از زور بیچارگی مأیوسانه چشم‌های بی‌نور شده از ظلم خود را به‌طرف آسمان انداخته و از خدا خلاصی و آسایش مسئلت می‌نمایند اما ملاکین خونخوار به‌حمایت شاه و اطرافیانش تکیه کرده نه این‌که فقط زارعین بدبخت را غارت کرده گرسنه نگاه می‌دارند بلکه بدون هیچ ملاحظه به‌اراضی و ناموس حتی حیات آن‌ها هم فرمانفرمایی و حکمرانی می‌کنند.

---

۱. این سند که از مجله «دنیا» سال سوم، شماره ۱ گرفته شده است، به‌احتمال قوی متعلق به گروه کمیته مرکزی منتخب کنگره انزلی سلطان‌زاده است، زیرا این گروه،پس از پذیرش کمیته مرکزی دوم از طرف هیئت اجرایی دوم به‌عنوان نمایندگان خراسان به کمیته مرکزی دوم وارد شدند. در مورد توضیحات بیشتر نگاه کنید به‌جلد چهارم اسناد، سرسخن.

صنعتگران و عمله‌جات به‌کلی سائل شده‌اند چون که زحمت دست آن‌ها را کسی قیمت نمی‌گذارد برای این‌که مال‌التجاره قلب و ارزان انگلیس مثل سیل وارد مملکت می‌شود به‌همین واسطه‌ها صد هزاران فقرای کاسبهٔ ایران گدا شده و بدون نتیجه و ثمر از ظالمینی که آن‌ها را به‌این بلیه‌ها گرفتار کرده‌اند امید کمک و ترحم دارند.

مردم گرسنه و ذلیل شده شهری که روز به‌روز عده‌شان به‌واسطه دهاتی‌های خانه ویران شده رو به‌زیادی است از گرسنگی نزدیک به‌هلاکت عمومی هستند ولی خوانین و ثروتمندان مفت‌خیز که از خون این فقرای مظلوم گردشنان را کلفت کرده‌اند با دوستان وفادارشان یعنی مجتهدین و ملانمایان بی‌وجدان ظالم به‌تشویق و کمک حکومت شاهی در قصرهایی که روی استخوان‌های پوسیده این ملت مظلوم گرسنه ساخته شده مشغول عیش و عشرت گشته شاد و خرم زندگی می‌کنند.

دو ثلث ملت ایران هم که طبقه تجار و کسبه باشند آن‌ها هم به‌واسطه اعتبارات و امتیازات بانک‌های انگلیس و افلاس و بی‌پولی رعایا و عمله‌جات تجارتشان کساد شده و به‌درجه افلاس و محو شدن رسیده‌اند.

اصناف فوق‌الذکر به‌واسطه ظلم‌های مذکوره طرفدار انقلاب هستند و لکن به‌واسطه بی‌علمی و بی‌تشکیلاتی نمی‌توانند با هم متحد شده یک مرتبه علنی خروج کرده آتش انقلاب را در مملکت روشن نموده و ریشه ظلم و ظالمین را از جا بکنند.

کی سبب فلاکت‌های ایران شده

شاه عوض اصلاح در مدت کمی چندین کابینه که از همان آقایان و ثروتمندان مرکب بودند تشکیل داده و حکومت رانده‌اند.

این حکومت‌ها فقط مشغول لخت کردن رعایا شده خزینه دولت که از دست رنج فقرا جمع شده بدون ملاحظه از حساب دادن یا نظارت ملت حیف و میل می‌کنند و چنین حکومتی البته هیچ وقت به‌فکر بدبختی‌های ملت یا تنظیم قانون جدیدی که مبتنی بر آسایش رعیت باشد نبوده و نیست بلکه فقط در فکر اسیر کردن و بنده کردن رعیت و بالاخره تحویل دادن به‌انگلیس‌ها بود و هستند چنان که انگلیس‌ها نه به‌قوه اسلحه بلکه به‌کمک همین وزرای ایران صاحب ایران شده‌اند و در سایه معاهده سنه ۱۹۱۹

انگلیس‌ها مالیه مملکت را در دست خودشان گرفته و قشون ایران را تحت نظارت صاحب‌منصبان خودش قرار داد و در خیال استحکام حق تصرف خودش برسر ملت و دولت ایران است.

برای هر جا هر حکومتی که طرفدار سیاست خودش بود معین می‌کرد و حقیقتاً به‌کلی فرمانفرمای ایران می‌توان گفت از هر طرف ثروت‌های طبیعی مملکت را می‌کشد و آذوقه که ماحصل دسترنج خود ایرانی است برای گرسنه نگاه داشتن و محتاج به‌خود کردن فقرای کاسبه جمع و احتکار کرده حتی ضایع می‌کند.

مال‌التجاره قلب کارخانه‌های خودش را آورده به‌قیمت می‌فروشد که از یک طرف طلا و نقرهٔ موجود در ایران را بکشد از طرف دیگر صنعتگران کم مایهٔ ایران که با کارخانه‌های دستی کار کرده و روزگار می‌گذارند مجبور به‌افلاس و ورشکستگی کرده بالاخره همهٔ آن کارگران بیچاره را به‌گدایی و فاقه انداخته به‌همین واسطه شهرها مملو از کارگران و عمله‌جات بیکار که از گرسنگی مجبور با مسائل به‌کف باشند یا نوکری انگلیس‌ها را بکنند.

علاوه بر این وضع سیاستمداری حکومت شاهی طمع‌کاری خوانین و ملاکین بی‌وجدان و جاه‌طلبی وزرای خائن که به‌طلای انگلیس بنده شده‌اند باعث خرابی هستند. بالاتر از همه این‌ها نادانی و گرسنگی و بداتفاقی خود ملت مظلوم ایران بیشتر باعث این ذلت‌ها و فلاکت‌های ایران شده است.

منظره‌های ایران

عموماً عمله‌جات و دهاتی‌ها گرسنه و مملکت خراب و ویران به‌واسطه این‌که حکومت‌های امپراطوری روس و انگلیس پس از آن‌که مملکت ایران را به‌زور طلایی که برشوت دادند خراب نمودند و معاهدات و امتیازاتی که از حکومت‌های بی‌فکر و وجدان شاهی گرفتند.

مثل معاهده (۱۸۸۹ ـ یا ـ ۱۳۰۶) تمام ثروت‌های طبیعی ایران را و راه‌های حمل و نقل ایران را به‌دست گرفته مملکت را بی‌فلاحت گذاشته و به‌حالت خرابی انداختند و با همین سیاست زحمتکشان و زارعین مظلوم ایران را به‌واسطهٔ احتیاج برای خود بنده

و برده ساختند و حتی نگذاشتند که آن‌ها برای خلاصی خود به‌فکر اجتماعات و تشکیلات بیفتد.

سکوت غیرممکن است

هرچه خواهم ناله را پنهان کنم سینه می‌گوید که من ننگ آمدم فریاد کش

هر کسی به‌قدر ذره وجدان داشته باشد یا خوفی از دست انتقام داشته باشد و ملت گرسنه بی‌پشت و پناه ایران را ببیند بایستی به‌صدای بلند فریاد کند: به‌این وضع نمی‌توان زندگانی کرد.

بایستی همیشه درهرجا به‌مردم مظلوم بگوید که هنوز وقت هلاک نیست هنوز موضع فنا و محو شدن نرسیده چرا که وقتی به‌اطراف نظر کنید و ملتفت می‌شوید هنوز آخرین و تنها کمکچی و پشت و پناه ملت مظلوم ایران یعنی فرقهٔ اشتراکیون ایران است.

باید دانست که اعضای بی‌حساب همین فرقه در راه آزادی ملت مظلوم ایران دست از جان و مال و ناموس کشیده و با کمال قوت قلب می‌کوشد تا فقرای کاسبه ملت ایران را از زنجیر اسارت خارجه و چنگال ظالمین داخله نجات داده آن‌ها را از دنیای گرسنگی و جهالت و ذلت بیرون کشیده و به‌دنیای روشن آزادی و آسایش داخل کند.

مقصد فرقهٔ اشتراکیون ایران

مقصد این فرقه مقدس آن است که یک حکومتی تشکیل بشود در ایران از خود فقرا و زحمتکشان ایران نه این‌که از دولتمندان و مفتخوران.

این وضع حالیه را در نظر می‌گیرد می‌بیند حکومت ظالمه استبدادی سلطنتی در ایران برپاست و در نقاط مختلف مملکت هنوز قوای مسلح اجنبی موجود است و حکومت مستبده شاه را محافظت و محارست می‌کند.

قدم اول ما

رعایا و زارعین مظلوم ایران را که مرکب از چندین میلیون است به‌یکدیگر متفق کرده و

تشکیل انجمن‌های محکم دهاتی‌ها بدهیم و کوشش نماییم که رعایا حالی شده بدانند جهالت و خرابی که شاه با اعوان با وفای اطرافش سال‌های سال ملت مظلوم را در آن نگاه داشته بودند به‌آخر رسیده و بایستی به‌آن‌ها بفهمانیم که همچنان که یک دسته چوب وقتی به‌هم پیوسته باشد آن را می‌توان در هم شکست مگر آن‌که آن‌ها را از هم جدا کرده و تک تک نمود همین طور تمام ظلم‌هایی که به‌آن‌ها می‌شود به‌واسطه تنهایی و یکه بودن است ما دسته‌جات متفقه متشکله کارگران و رفقای متحده فقرا را که برای مبارزه با دشمنانشان تشکیل می‌شود شکستن غیرممکن است.

افراد فرقه یا هر کسانی که طرفدار فرقه اشتراکیون ایران هستند به‌عبارت آخری هر کس خوشبختی وطن و ملت را بخواهد بایستی در همه جا و همه وقت در این موضوع خلق را موعظه کند و تبلیغات نماید و با تمام قوه بکوشد که مثل عقاب به‌دشمن حمله کرده و او را محو و نابود نماید.

و عمله‌جات را با هم متحد و متفق کنند و این اتفاق و اتحاد تقریباً اولین بیل خاکی است که فقرای کاسبه از قبری که جهت دشمنانشان می‌سازند بر می‌دارند یا اولین قدمی است که به‌سمت سعادت و خوشبختی بر می‌دارند.

فرقه اشتراکیون ایران خوب می‌داند که با اتحاد عمله‌جات و کارگران و کمک فرقه دمکرات در ایران یک مرتبه نمی‌توان حکومت حاضره و مسلط سلطنت را مبدل به‌حکومت شورایی (سوسیالیستی) کرد و هم فقرای مظلوم را راضی نمود بنابراین آشنا بودن انقلاب‌چیان ایران را به‌تشکیلات دمکراسی در نظر گرفته فرقه اشتراکیون ایران خیال می‌کنند که اول بایستی در ایران یک قوه انقلابی ملی فراهم کرد تا با آن قوه دشمنان خارجی و بساط حکومت شاهی را محو و برطرف نماید.

خط‌مشی ما

به‌واسطه نبودن کارخانجات و معادن و راه‌های آهن در ایران عمله‌جات و کارگران با تشکیلات نیست به‌علاوه موهومات ذیل که عموم ملت مظلوم ایران را احاطه دار و بی‌عملی و جهالت که عده خرابی ملت به‌واسطه آن است و تعصبات جاهلانه صنفی که اساس بدبختی ایران بوده است در نظر می‌گیریم.

از آن طرف اثرات انقلاب که از فشار ظلم امروزه در هر نقطه و میان هر دسته پیدا

و نمودار است و خرابی اوضاع اقتصاد و معیشت عمومی که روز به‌روز در تزاید است البته یک اختلال و اغتشاش برپا خواهد شد.

وقتی که این مسائل را در نظر بگیریم به‌خوبی معلوم می‌شود که دوره اول انقلاب ایران انقلاب ملی (دمکراسی) خواهد شد.

فرقه اشتراکیون ایران این انقلاب دمکراسی را همه نوع کمک و همراهی خواهد کرد و کوشش خواهد کرد که در صف این انقلاب دهاقین و زارعین زیاد داخل بشوند.

و پس از آن‌که دشمن عمومی و خارجی رفع شد و فتح و نصرت انقلاب‌چیان محقق گردید آن‌وقت این مبارزه ملی بدل به‌مبارزه صنفی خواهد شد.

آن وقت است که صنف عمله‌جات و زحمتکشان بیرق سوسیالیستی را بلند کرده و برای رسیدن به‌مقصد اصلی هر مانع و فرقه که درمقابل باشد رفع کرده معارضین را محو شمرده و به‌طرف مقصد اصلی یعنی اساس سوسیالیستی و کمونیستی خواهد راند. عجالتاً برای حل مسائل و اجرای مقاصد مذکوره فرقه اشتراکیون ایران لازم می‌داند که مسائل ذیل که نکات اصلی این راه است بدون فوت وقت و تأخیر اجرا بدارد.

نابود باد ظالمین

چون عمده سبب خرابی امروزه ایران انگلیس‌های ظالم هستند بر ما لازم و واجب است که با تمام قوا کوشش کنیم تا این مهمانان ناخوانده را بیرون نماییم.

و نباید فراموش کرد که به‌اهالی مظلوم حالی کنیم که این مهمانان ناخوانده فقط آمده‌اند برای غارت ملت و مملکت و شاه که تا به‌حال به‌کمک آن‌ها خون ملت را کشیده در این موقع چون از حمله انقلاب ترسیده و دیگر امیدی به‌نگاه داشتن تخت و تاج ندارد البته دو دستی خواهد چسبید به‌انگلیس‌ها که بلکه به‌قوه آن‌ها خزانه دولت که از خون ملت مظلوم جمع شده با خودش ببرد بایستی این نکته را خوب ملتفت بود.

نابود باد انگلیس ظالم جهانگیر

مردود و محو باد دستگاه سلطنتی که مرکب است از خوانین و اعیان و ملاکین بی‌انصاف

زنده باد اختیارات ملت

حکومت متشکله از خوانین و سرمایه خارجی را بایستی به‌کلی از قلب مجروح رعایای مظلوم خارج کرده تا ملت آزاد ایران به‌اختیار خودش هر قسم حکومتی که بخواهد تشکیل بدهد که آن حکومت از خود ملت و تابع رأی و میل ملت باشد.

مسلح کردن زحمتکشان

بایستی قشونی که با پول ملت و اسم خوانین جمع شده و امروز محافظت سیاست سرمایه‌داران خارجه را می‌کند متفرق کرده و درعوض آن‌ها لازم است عموم زحمتکشان و زارعین را مسلح کرد تا آزادی که گرفته‌اند حفظ نمایند و حملات دشمن را رد کنند.

زمین مال زارع است

بایستی تمام اراضی زراعتی تقسیم بشود در میان زارعین زحمتکش به‌قدری که هر زارع با خانواده خودش بتوانند آن زمین را بکارد.

ملاکین بی‌انصاف که عده آن‌ها در ایران بیش از سه چهار میلیون نیست ولی هر کدامشان چندین پارچه املاک متعدد، صدها و هزارها رعیت که این اراضی را می‌کارند در اختیار خودشان دارند بایستی تمام آن‌ها را دستشان را کوتاه کرد و تمام مایملک آن‌ها را از منقول و غیرمنقول جاندار و بیجان همه را مجاناً تقسیم کرد میان همان رعایای زحمتکش.

املاک خالصه و موقوفات را نیز که عده مأمور یا مجتهدین مفتخور در دست گرفته و می‌خورند بایستی به‌اختیار ملت واگذار شود.

مالیات عادلانه

بیچاره زارع که با عرق جبین زحمت می‌کشد ولی بدبخت ابداً از زحمت خود فایده نمی‌برد چون که موقع خرمن آنچه که ارباب بی‌انصاف می‌گیرد که حق اوست اگر

چیزی ماند به‌اسامی مالیات سرشماری سربازی چوب و فلک و غیره غیره از طرف مأمورین بی‌انصاف حکومتی می‌گیرند.

خلاصه اگر بتواند فقط یک شکم سیری برای خودش و الا چیزی دیگری از ثمره زحمتش نمی‌بیند و فایده زحمت او را مأمورین و اربابان می‌برند که روز به‌روز هم گردنشان کلفت می‌شود.

بایستی از این مالیات‌ها به‌کلی موقوف شده و به‌جای آن مالیات عادلانه برقرار شود که یعنی عشریه از عایدات غیر از خرج یعنی از عایدات زیادی از خرج رعیت گرفته شود. رعایای بی‌زمین یا کم حاصل نبایستی ابداً مالیات بدهند.

فقرا نبایستی گرسنه بمانند

خوانین و ملاکین آذوقه را انبار کرده هر وقت بخواهند و هر قدر بتوانند جنس را گران کرده و خود را دولتمندتر می‌کنند. هرچه قدر فقرای بیچاره گرسنه‌تر بشوند محتکرین بی‌انصاف قیمت جنس را بیشتر گران می‌کنند.

بایستی فوری تمام انبارهای جنس محتکرین ضبط شده و به‌قیمت مناسب معین درمیان اهالی گرسنه تقسیم شود.

آزادی عمومی

مملکت همیشه باید آزاد باشد چرا که بخت و سعادت ملت و مملکت بسته به‌آزادی است.

عموماً مملکتی که گرفتار سرپنجه نفوذ خارجی شد وقتی می‌تواند به‌حالت استقلال اولیه خود عود کند که قوای اجتماعی ملت ظاهر شده و با قوای متشکله متجدده شروع بکند به‌زندگانی جدید.

نیست باد سکوت پست فطرتانه و ذلت‌آور.

فوراً بایستی اعلام شود: آزادی عمومی، حریت شخصی، آزادی نطق و ظلم، آزادی اجتماعات و اتفاقات و عقاید.

بایستی فوری رفع شود ظلم‌ها و حبس و بندهایی که به‌واسطه اظهار عقاید سیاسی و مذهبی و شکایت از بی‌انتظامی حال دهاقین واقع شده و می‌شود.

محاکم عدلیه

حال حاضر محاکم و مرافعه‌جات مردم در دست روحانیونی است که قسمت اکثر آن‌ها جزو همان ملاکین و دولتمندانی هستند که فقرای کاسبه گرفتار زنجیر ظلم آن‌ها هستند. در حقیقت دزد خودش پاسبان و ظالم خودش حاکم است.

بایستی فوری چنین محکمه‌ها عوض شده و عموماً اعضای محاکم باید طرف اطمینان فقرا و خصوصا قضاء محاکم بایستی انتخاب شده از طرف خود ملت باشد و قضاء و رؤسای محاکم فعلی فوراً خودشان بایستی جلب به‌محاکمه شده و جزا ببینند مثل دشمنان ملت و انقلاب.

آزادی مذهب

از آن‌جایی که فرقه اشتراکیون ایران نمی‌خواهد ابداً دخالتی در مذاهب مختلفه بکند و همین‌طور هیچ میلی به‌تحقیر هیچ یک از آن‌ها ندارد علی‌هذا آزادی تامه می‌دهد به‌مذاهب مختلفه که هر یک از افراد ملت ایران پیرو دارای هر مذهبی که می‌خواهد باشد. و چون مذهب مسئله وجدانی است ابداً نبایستی وجدان را تحت فشار قرار داد تا هر کسی هر عقیده را می‌خواهد پیروی کند ولی همین قدر بایستی دانست که مذهب را نبایستی داخل در امورات سیاسی و حکومتی کرد و به‌کلی این دو قوه بایستی از یکدیگر جدا باشند.

معارف عمومی

ملت مظلوم ایران قرن‌ها به‌واسطه ظلم و فشار استبداد از جاده معارف و تمدن دور افتاده و به‌کلی در تاریکی جهل زندگانی می‌کند.

حکومت شاهی و اعوان او برای این‌که ملت را درجهالت نگاه بداند تا به‌این واسطه آن‌ها را به‌آسانی زیر زنجیر کشیده و مغز استخوان آن‌ها را بمکند تمام علوم و معارفی که برای زندگانی نوع بشر لازم است مخفی کرده و راه تحمیل آن را به‌روی ملت بسته‌اند.

تحصیل علم بایستی عمومی و مجانی به‌خرج دولت بشود و برای عمومیت دادن معارف در هر شهر و دهات فوری بایستی مدارس و مکاتب باز شود برای عموم مردم تحصیل علم نبایستی منحصر به‌یک دسته اشراف پول‌پرست باشد بلکه البته بایستی عمومی باشد زیرا که سعادت و آسایش عموم اهل عالم در تحصیل علم است.

نیست باد اختلاف ملی

اختلافات ملی آلت دست حکومت‌های جهانگیر است که با این آلت همیشه برای ضعف و هواپرستی خود یک ملتی را با ملت دیگر به‌جنگ وا می‌دارند.

و همین مسئله‌ها باعث آن است که هیچ وقت نگذارد یک ملتی با ملت دیگر یعنی زحمتکشان و فقرای عالم به‌هم نزدیک شده و با یکدیگر اتفاق کنند.

ولی طبیعت صلح پرور فقرای کاسبه که تشکیل یک هیئت جامعه و یک خانواده بشری می‌دهند به‌زودی ملتفت می‌شوند که دشمن آن‌ها کیست و دوست آن‌ها کدام است. زحمتکشان و زارعین یک مملکتی دارای هر مذهب و عقیده باشند ابداً دلیلی ندارد و اسبابی درمیان نیست که دشمن زحمتکشان و زارعین ایران باشند بلکه باید دانست تمام زحمتکشان و زارعین اروپا و امریکا مدت‌های مدید است که برای آزادی و آسایش رنجبران عالم زحمت می‌کشند و دست‌های تاول کرده برادرانه خود را برای کمک کردن و آزاد کردن فقرای کاسبه مظلوم شرق دراز کرده‌اند و می‌گویند.

عموماً اختیارات و حکومت هر ملتی بایستی در دست عمله‌جات و زارعین همان ملت باشد و هیچ قسم تحکم و ظلم نبایستی بالای سر آن‌ها باشد.

باید دانست که مدت‌های مدیدی است کلمات ذیل با قطرات خون سرخ نوشته شده:

فقرای کاسبه جهان و ملل مظلومه شرق متحد شوید!

باید بدانید دشمن اول شما شاه و اعیان و اشراف و طرفداران او هستند.

و دشمن دوم که کمتر از اولی ظالم نیست سرمایه‌داران و جهانگیران انگلیسند.

بنابراین بایستی با یک صدای عمومی همه فریاد کنیم:

نابود باد تشکیلات مستبده و حکومت شاهی!

نیست و نابود باد حکومت طمعکار و حریص ظالم انگلیس!!

زنده باد تشکیلات عالیه متفقه ملت قدیم ایران و ملل مظلومه شرق!!!

به‌سعی و اهتمام برادران فرقه اشتراکیون ایران در عباس‌آباد نیشابور به‌طبع رسید درمطبعهٔ زیرزمین. پانزدهم ذیقعده الحرام ۱۲۳۹[1]

انشعاب در حزب،

تغییر رهبری

یک سنت بد

حزب در کنگره انزلی به‌نتایج مشخصی رسید (۱۲۹۹).

مرحله انقلاب و رهبری آن از نکات بحث برانگیز بود که مشخص شد.

حزب به‌این ارزیابی رسید که مرحله انقلاب رهایی‌بخش و ملی است و رهبری آن در دست عناصر خرده بورژوا است. و به‌علت سازمان نایافتگی پرولتاریا و نداشتن آگاهی‌های طبقاتی و نبود صنایع فابریکی، تصور مبارزهٔ طبقاتی و رهبری حزب کمونیست، امری است قطعاً نادرست. و حزب باید ضمن اجتناب از تدابیر خالص کمونیستی به‌اتحاد و ارتباط با تمامی نیروها بیندیشد. دراین اتحاد میرزاکوچک‌خان و گروه خیابانی در صدر نیروها بودند.

با این همه در کنگره نتوانست به‌شکل ریشه‌ای سه مسئله اختلاف برانگیز خود را حل کنند:

۱. رهبری انقلاب، ۲. شعارهای انقلاب و ۳. حل مسئله ارضی

پس از برگزاری کنگره طی ائتلافی بین میرزا کوچک‌خان و حزب، جمهوری گیلان به‌صدارت میرزا به‌وجود آمد.

کمیته مرکزی منتخب انزلی

در این زمان در کمیته مرکزی منتخب کنگره انزلی افراد زیر حضور داشتند:

۱. سلطان‌زاده، ۲. پیشه‌وری، ۳. برادران آقازاده و ۴. چلنگریان و تعدادی دیگر

---

۱. خسرو شاکری ـ اسناد جنبش کارگری و کمونیستی ایران

حیدرخان عمواوغلی رهبر بلندآوازه فرقه اجتماعیون ـ عامیون و حزب عدالت و حزب کمونیست ایران در این کنگره حضور نداشت. اما تاکتیک‌های اتخاذ شده در انقلاب گیلان توسط رهبری منتخب کنگره مورد پذیرش او و جناح قدرتمندی که طرفدار او در حزب بود، نبود. به‌همین خاطر پیشه‌وری در کنگره سوم کمینترن اعلام داشت در ایران دو حزب کمونیست وجود دارد.

پلنوم وسیع باکو

در ۸ سپتامبر ۱۹۲۰ کنگره خلق‌های خاور زمین در باکو برگزار شد. در این کنگره ۱۹۲ ایرانی شرکت داشتند. این کنگره بعدها به‌کنگره باکو معروف شد.

انشعاب در حزب

در ۱۱ سپتامبر ایرانی‌های شرکت‌کننده در کنگره باکو در نشستی (کنفرانس ملی) حیدرخان را به‌دبیر کلی حزب برگزیدند. و کمیته مرکزی جدیدی را انتخاب کردند. که این رهبری به‌کمیته مرکزی کنفرانس باکو معروف شد. در این کمیته مرکزی سلطان‌زاده و برادران آقازاده جناح قدرتمند حزب و منتخبین کنگره انزلی حضور نداشتند.

سلطان‌زاده از این نشست و انتخاب کمیته مرکزی جدید به‌عنوان انشعاب در حزب کمونیست یاد می‌کند. که به‌درستی یک انشعاب بود.

قدرت‌های پشت صحنه

دو جناح حزب طرفداران و مخالفان قدرتمندی در بیرون حزب داشتند.

۱. جناح حیدرخان از سوی حزب کمونیست آذربایجان شوروی و دفتر قفقاز حزب سوسیال دمکرات روسیه پشتیبانی می‌شد.

۲. جناح سلطان‌زاده مورد تأیید و حمایت دفتر مرکزی کمینترن می‌بود (که به کابک شهرت داشت).

تصمیم کابک

در ۱۷ ژوئیه ۱۹۲۱ طی اجلاس کابک درمورد اختلاف در درون حزب کمونیست ایران تصمیم زیر را اعلام داشت: «در ایران تنها حزب کمونیست ایران به‌رسمیت شناخته می‌شود (منظور کابک کمیته مرکزی منتخب کنگره انزلی و نماینده وی سلطان‌زاده بود که عضو کابک بود) این تصمیم به‌اطلاع دفتر قفقاز حزب کمونیست روسیه و کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان رسید. اگر این تصمیم مورد قبول این دو ارگان قرار نگیرد. می‌بایست کمیته اجرایی کمینترن را مخاطب قرار دهند»

یک توضیح: در آن زمان هنوز حزب کمونیست شوروی تشکیل نشده است به‌همین خاطر در قفقاز دفتر قفقاز حزب سوسیال دمکرات روسیه فعالیت می‌کند.

مخالفت با تصمیم کابک

همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد این تصمیم مورد قبول دو ارگان فوق (حزب کمونیست آذربایجان شوروی و دفتر قفقاز) قرار نگرفت. و این دو اعلام کردند که همچنان از کمیته مرکزی منتخب کنفرانس باکو حمایت می‌کنند.

جلسه دوم کابک

مسئله بار دیگر در اجلاسیه بعدی کابک مطرح شد. و در نشست ۲۶ اوت ۱۹۲۱ تصمیم گرفته شد که کمیسیونی مرکب از رادک و بلاکون (دو تن از رهبران جنبش کمونیستی) به‌مسائل مورد اختلاف در حزب کمونیست ایران و ترکیه رسیدگی کند. کابک در نشست بعدی تصمیم زیر را گرفت: «این تصمیم که در ایران تنها حزب کمونیست ایران به‌مثابه شعبه بین‌المللی کمونیست به‌رسمیت شناخته می‌شود، تأیید می‌گردد. توجه حزب کمونیست آذربایجان به‌این امر جلب می‌گردد که وی حق ندارد در ایران حزب کمونیستی به‌موازات حزب کمونیست ایران سازمان دهد. اگر حزب کمونیست آذربایجان به‌حزب کمونیست ایران اعتراضی داشته باشد می‌بایست آن‌را به‌اطلاع کمینترن برساند. این تصمیم همچنین به‌اطلاع کمیسیون اعتبارنامه‌های کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه خواهد رسید.»

کنگره چهارم کمینترن

متعاقب همین تصمیم، کنگره چهارم کمینترن از پذیرش دو نماینده از «دفتر خارجی حزب کمونیست ایران در باکو» که ۶ ماه قبل از سوی کمینترن منحل شده بود، سرباز زد.

نشست سوم کابک

اما اختلاف پایان نیافت و کابک مجبور شد نشست دیگری برگزار کند و در ۷ اکتبر ۱۹۲۱ تصمیم زیر را اتخاذ کرد: «کمیته مرکزی که در نشست باکو برگزیده شده، بدین شرط به‌رسمیت شناخته می‌شود که نمایندگان خراسان، سلطان‌زاده و جوادزاده، را به‌عضویت بپذیرند. تنظیم دستورالعمل‌های لازم به‌عهده رفقا صفراوف و رادک گذاشته می‌شود».

پایان اختلاف

بدین ترتیب اختلاف درونی حزب با فشار حزب کمونیست آذربایجان و دفتر قفقاز حزب کمونیست روسیه به‌نفع جناح حیدرخان و با پا در میانی کمینترن پایان یافت.

یک سنت بد

اختلاف در درون حزب یک امری است طبیعی. آن هم بر سر مسئله حادی مثل انقلاب گیلان و حل مسئله ارضی در جامعهٔ فئودالی.

اما این اختلاف را باید در صحنه سیاسی آن روزگار دید. فشار روزافزون ارتجاع (انگلیس و قزاقان رضاخان) از یک سو، شک و دودلی و ناپیگیری کوچک‌خان از سویی دیگر، به‌حزب فرصت نمی‌داد که در یک پروسه آزمون و خطا پی ببرد که آیا طرح هژمونی حزب کمونیست و انقلاب ارضی با توجه به وضعیت نیروهای انقلاب و ضدانقلاب در داخل و خارج، تا چه حد بر شرایط ایران منطبق است.

به‌هر صورت با این‌که کنگره انزلی در ارزیابی مرحله انقلاب (رهایی‌بخش و ملی) و

رهبری آن (خرده بورژوازی) درراه درستی گام برمی‌داشت. و دردستور کارخود وحدت با کوچک‌خان را گذاشته بود، اما اجرای آن از سوی جناح حیدرخان به‌نظر چپ‌روانه می‌آمد. و حیدرخان در تزهایی که ارائه می‌داد خواهان نزدیکی هرچه بیشتر با میرزا و حذف هر گونه شعار ارضی بود. برای حیدرخان سرنگونی دولت مرکزی و اخراج انگلیسی‌ها مبرم‌ترین وظایف این مرحله حزب بود.

با این همه سیر برق‌آسای تحولات (شکست احسان‌الله‌خان و یورش قزاق‌ها) اجازه نداد که تز نزدیکی حیدرخان به‌کوچک‌خان و پذیرش هژمونی میرزا در واقعیات زندگی محک بخورد و نشان دهد که آیا ترس کوچک‌خان از تعمیق انقلاب و طرح انقلاب ارضی ناشی از دست دادن هژمونی در انقلاب بود و پتانسیل میرزا برای پیشبرد انقلاب به‌آخر رسیده است و یا آن‌که شعارهای حزب باعث وحشت مالکین شده است که می‌توانند در سرنگونی حکومت شرکت کنند.

اما تزهای حیدرخان نتوانست به‌ترس‌ها و تردیدهای کوچک‌خان فائق بیاید. و کار به‌توطئه در پسیخان کشیده شد. و حیدرخان به‌دست تفنگ‌چی‌های میرزا به‌شهادت رسید اما در آن قضیه سنت بدی به‌وجود آمد. و آن دخالت حزب کمونیست آذربایجان در اختلافات درونی حزب کمونیست ایران بود. هرچند این دخالت با واکنش شدید کمینترن روبه‌رو شد. اما رهبری حزب کمونیست آذربایجان شوروی دست از دخالت نکشید و این دخالت را حقی دانست که در دوره‌های بعد در جریان تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان و تغییر رهبری حزب توده خود را نشان داد. و ضربات غیرقابل جبرانی به‌چپ در ایران زد.

کودتا برعلیه رضاخان (۱۳۰۴)

در سال ۱۳۰۴ کودتایی بر علیه رضاخان در شرف تکوین بود که این کودتا لو رفت و عده‌ای دستگیر شدند. این کودتا ارتباطی مستقیم با حزب کمونیست نداشت. اما طراح این کودتا کمونیست‌های باکو بودند.

سیدابوالقاسم موسوی از فعالین کمونیستی در باکو بود در سال ۱۳۰۴ تصمیم گرفت که به‌همراه عده‌ای از نظامیان کودتایی برعلیه رضاخان ترتیب بدهد. و با دستگیری

رضاخان، سرتیپ مرتضی‌خان یزدان‌پناه (فرمانده لشکر مرکز)، سرهنگ محمدخان (رئیس نظمیه) سرهنگ کریم آقاخان بوذرجمهری (کفیل بلدیه) یک حکومت ملی تشکیل بدهد.

یک خائن

اما این کودتا قبل از آن‌که وارد مرحله عمل شود توسط فرد خائنی به‌نام طهماسب پسر محمدخان با کمک آقاشیخ عبدالرحمن و شیخ ابوالقاسم تویسرکانی به‌اطلاع سرهنگ محمدخان درگاهی رئیس تشکیلات نظمیه رسید. و افراد زیر دستگیر شدند:

۱. سید ابوالقاسم موسوی، رهبر کودتا، ۲. اسدالله‌خان رزمجو، وکیل‌باشی، منتصب به‌تیپ اول گارد پیاده، ۳. آقاجان‌خان نظامی از تیپ گارد سوار، ۴. علی‌اصغرخان، شاگرد مدرسه امنیه، ۵. سیدمحمودخان سیگارفروش، ۶. آخوندزاده، محمد آخوندزاده معروف به‌بهرام سیروس از اعضای حزب عدالت و از کمونیست‌های قدیمی و از سازمان‌دهندگان تشکیلات کارگری در انزلی و تهران، ۷. شیخ حسین لنکرانی، از سازمان‌دهندگان تظاهرات خیابانی در سال‌های نخست استقرار قدرت رضاخان و سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰

اسناد نظمیه

نظمیه طی دو سند چگونگی کودتا و عاملین آن‌را معرفی و آن‌ها را به‌دادگاه نظامی معرفی می‌کند.

دیوان بیگی حکومت نظامی تهران به‌محکمه نظامی، ۲۴ خرداد ۱۳۰۴

وزارت جنگ، حکومت نظامی شهر تهران، محکمه فوق‌العاده نظامی، راپرت، تاریخ ۲۴ ماه خرداد ۱۳۰۴

مقام محترم محکمهٔ دیوان حرب با تقدیم دوسیه واصله از ادارهٔ نظمیه راجع به‌جرم سیدابوالقاسم موسوی، اسدالله‌خان و رزمجو وکیل‌باشی منتصب به تیپ اول گارد پیاده،

آقاجان‌خان نظامی تیپ گارد سوار، علی‌اصغر متعلم مدرسهٔ امنیه، سیدمحمودخان سیگارفروش، آخوندزاده، شیخ حسین لنکرانی به‌عرض می‌رساند:[۱]

به‌موجب محتویات دوسیه و مندرجات استنطاقات و راپرت مستنطق محکمه علی‌اصغر و آخوندزاده و شیخ حسین بی‌تقصیر لیکن موسوی و اسدالله‌خان در درجه اول و آقاجان‌خان و سیدمحمودخان در درجهٔ دوم به‌کنکاش بر ضد دولت کاملاً و قویاً محکوم می‌باشند. علی‌هذا به‌نام حفظ امنیت مملکتی مجازات چهار نفر محکومین مشارالیهم را مطابق قانون حکومت جلیلهٔ نظامی مصوبهٔ رجب ۱۳۲۹ و مقررات جاریه از پیشگاه محکمهٔ محترمه خواستار است.

دیوان بیگی محکمه سلطان علی (...) نامور[۲]

گزارش دیوان بیگی حکومت نظامی تهران، ۲۴ خرداد ۱۳۰۴

وزارت جنگ، حکومت نظامی شهر تهران و توابع، محکمه فوق‌العاده نظامی، راپرت، به‌تاریخ ۲۴ خرداد ماه ۱۳۰۴

آقای دیوان‌بیگی محکمهٔ محترمهٔ فوق‌العادهٔ نظامی بر طبق دوسیه استنطاقی ادارهٔ نظمیه راجع به‌اشخاص مفصله الاسامی ذیل: موسوی، اصغرخان شاگرد مدرسه امنیه، اسدالله‌خان وکیل‌باشی نظامی، سیدمحمودخان سیگاری، آقاجان‌خان شاگرد مدرسهٔ

---

۱. سیدابوالقاسم موسوی از جمله ایرانیانی است که ظاهرا از سال‌های انقلاب ۱۹۱۷ در فعالیت‌های کمونیستی ایرانیان مقیم باکو شرکت داشته است. در مورد این بخش از فعالیت‌های او و علت دستگیری‌اش «... به‌عنوان این‌که در رأس دسته‌ای که در ارتش با دیکتاتوری رضاشاه مخالفت می‌کرده است...» (ابراهیموف، پیشین، ص ۱۵۹) نیز تا کنون اطلاعات دقیقی درکار نبوده است. در خاطرات ایرج اسکندری از شرکت کسانی چون دکتر مسنن و «عاصمی» نام در طرح و توطئه موسوی یاد شده است که با مفاد اسناد این مجموعه همخوانی ندارد. ر.ک. ایرج اسکندری، خاطرات سیاسی، به‌کوشش علی دهباشی، تهران، ۱۳۶۸، انتشارات علمی، صص ۳۳۵ـ۳۳۴.

از دیگر چهره‌های سرشناسی که در این زمینه مورد اشاره قرار گرفته‌اند. یکی شیخ حسین لنکرانی است که هم در سال‌های نخست استقرار قدرت رضا خان و هم سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ از معرکه گردان‌های مهم صحنهٔ سیاسی تظاهرات خیابانی تهران بوده است. احتمالاً منظور از آخوندزاده نیز میرزا محمد آخوندزاده (معروف به بهرام سیروس) از اعضای حزب عدالت و کمونیست‌های قدیمی ایران است که در ایام فعالیت‌های نیمه‌رسمی حزب، به‌کار سازمان‌دهی تشکیلات کارگری در انزلی و تهران مشغول بود از آنجایی که آخوندزاده در ایام مورد نظر (تابستان ۱۳۰۴) در تهران بود و برای مدتی نیز بازداشت شده است و بنا به‌وساطت سلیمان میرزا آزاد می‌شود (ر.ک. ع. شمیده، میرزا محمد آخوندزاده، ۱۳۵۳، آذربایجان روزنامه سینین نشریه سی، ص ۷۲)، بعید نیست که همین «آخوندزاده» مورد اشاره در سنه مورد بحث باشد.

۲. فعالیت‌های کمونیستی در زمان رضاشاه ـ مرکز اسناد ملی ـ به کوشش کاوه بیات

سوارنظام، شیخ حسین لنکرانی، آخوندزاده؛ که شروع به‌پاره‌ای عملیات برضد دولت و مصالح مملکتی نموده و بر طبق مراسلهٔ نمره ۴۷/۲۸ به‌حکومت جلیله نظامی ارسال و حسب‌الامر بر طبق یادداشت نمرهٔ ۸۵۸ دایره کابینه به‌محکمه ارجاع شده و رسیدگی به‌عمل آمده و خلاصه اظهارات اشخاص فوق‌الذکر مطابق شرح ذیل است:

۱. طهماسب پسر محمدخان اظهار می‌دارد به‌واسطه آشنایی سابقه یک روز به‌موسوی گفتم ممکن است یک سفارش‌نامه توسط حاجی رحیم آقا قزوینی برای ریاست محترم ارکان حرب بگیرد که با سفارش‌نامه‌ای که خودم از آقا شیخ عبدالرحمن وکیل بروجرد گرفته بودم ضمیمه نموده در ادارهٔ قشونی تهیهٔ شغلی برای خودم نمایم. موسوی اظهار نمود صبر کن کارها درست می‌شود و مرا برای مذاکرات به‌منزلش دعوت کرد در آن‌جا پس از مذاکرات تقاضا نمود برای تهیهٔ انقلابی که خیال دارد برپا نماید از نظامیان تیپ عراق که سابقاً جز عدهٔ خالو قربان و احسان‌الله‌خان بوده‌اند با او آشنا و هم‌عقیده نمایم پس از اتمام مذاکرات به‌منزل آقا شیخ عبدالرحمن رفته به‌مشارالیه گفتم قضایایی کشف کرده‌ام که لازم می‌دانم مرا به‌حضور بندگان حضرت اشرف رئیس‌الوزراء و ریاست عالیه کل قوا دامت عظمه ببرید. گفت مطالب را بنویس بالاخره شیخ ابوالقاسم تویسرکانی را دیده او قبول نمود که به‌عرض برساند. شب دیگرش موسوی با یک نفر دیگر آمد به‌منزل من و تقاضا کرد که قضایا را جداً دنبال نمایم. ملاقات مزبور را هم فوراً به‌آقا شیخ ابوالقاسم اطلاع داده شب بعد برحسب اطلاع مشارالیه به‌منزلش رفته جناب سرهنگ محمدخان ریاست محترم نظمیه[1] نیز آن‌جا آمده مراتب را به‌ایشان معروض پس از مذاکره برای کشف قضایا قرار شد یک نفر صاحب‌منصب از مأمورین تیپ عراق با من همراه نماید. بعد نایب دویم یوسف آقاخان صاحب‌منصب فوج بهادر را با من همراه نموده روز دیگر موسوی را ملاقات، اظهار نمود منزل ما نمی‌شود قرار گذاشتیم که شب را به‌منزل من بیایند و من هم صاحب‌منصب فوق‌الذکر را به‌ایشان معرفی کنم. در شب معهود صاحب‌منصب مشارالیهٔ به‌منزل من آمد موسوی هم با دو نفر نظامی (وکیل‌باشی اسدالله‌خان رزمجو، آقاجان نظامی مدرسه سوار) آمدند و شروع به‌صحبت کرده، مفاد صحبتشان این بود که عده جمع کرده و تهیه کرد تا آن موقع رؤساء اداره قشونی را دستگیر نمایند.

۲. نایب دوم یوسف آقاخان. مشارالیه در اظهارات خودش اقرار طهماسب را

---

۱. سرهنگ محمدخان درگاهی ریاست تشکیلات نظمیه ۱۳۰۸ـ۱۳۰۲

تصدیق و علاوه می‌کند که موسوی جدّیت داشت که در ظرف یک هفته از این مذاکرات نتیجه گرفته شود کودتا شده، اشخاصی که لازم است دستگیر شوند.

۳. علی اصغرخان شاگرد مدرسهٔ امنیه اظهار می‌دارد بنابر سابقهٔ آشنایی با موسوی در رشت یک روز در موقع عبور درحالتی‌که اسدالله‌خان رزمجو هم با من بود موسوی را نزدیکی دروازه دولت ملاقات در بین صحبت تقاضا نمود که با اسدالله‌خان مشارالیه به‌منزلش برویم. بعد از چند روز در ماه رمضان با اسدالله‌خان به‌منزل مشارالیه رفته دربین صحبت اظهاراتی می‌کرد که این طور نمی‌ماند، باید اقداماتی کرد که شما هم راحت بشوید. اسدالله‌خان گفت ما همه نوع حاضریم. موسوی اظهار داشت جمعیت ما خیلی است و به اسدالله‌خان هم اظهار کرد شما هم چند نفر رفقای حساس خود را به‌من معرفی کنید. پس از مذاکرات بیرون آمدیم. چون من مأموریت دماوند پیش آمد، دماوند رفته تا این‌که اخیراً از دماوند احضار شدم.

۴. اسدالله‌خان رزمجو وکیل‌باشی و نویسنده در تیپ محترم گارد پیاده اظهار می‌دارد بعد از جلسهٔ اول که علی‌اصغر مذکور موسوی را ملاقات کردیم برحسب تقاضاهای او مجدداً در منزلش او را ملاقات اظهار می‌نمود که تمام ملل دنیا در تهیهٔ جنگ می‌باشند آلمان و روس و ژاپن با هم متحد می‌شوند و حتماً تا چهار سال دیگر جنگ عمومی شروع و چنانچه ما پیش نرویم از بین خواهیم رفت، باز از یک طرف روس و از طرف دیگر انگلیس داخل خاک ایران خواهند شد. ما باید از حالا اقداماتی بنماییم و با یکی از دول متفق بشویم. عده‌ای هستند که نمی‌گذارند ما پیشرفت نماییم. ما باید قدم‌های بلندی برداریم که تا چهار سال دیگر خودمان را بتوانیم حفظ بکنیم.

در جلسهٔ سوم اظهار نمود ما باید بعضی موانع را از جلو برداریم، باید یک عده‌ای تهیه و کودتایی بنماییم و درنتیجه یک حکومت مقتدری تشکیل بدهیم. گفتم شما با دست کی می‌خواهید یک همچو اقدامی بنمایید. جواب داد هر وقت از شما مطمئن شوم خواهید دید، اشخاص فعالی هستند از نظامیان که همه سرهنگ و یاور می‌باشند و غیرنظامی هم هستند انشاالله همین روزها آن‌ها را خواهید دید. بعد صحبت از قوام‌السلطنه و مسئله تروریست شده تقاضا نمود که او را با عبدالصمدخان صاحب‌منصب سابق ژاندارمری آشنا نمایم.[۱] به‌ملاحظهٔ آشنایی سابقه عبدالصمدخان را

۱. عبدالصمدخان درطرح توطئه‌ای که ظاهرا قوام‌السلطنه در پاییز ۱۳۰۲ برضد رضاخان ترتیب داده بود شرکت داشت ر.ک. حسین مکلی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد دوم تهران، ۱۳۵۹، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص ۳۶۴ـ۳۸۳

ملاقات و یک روز موسوی را با سیدمحمودخان سیگاری رفیق خودم که سابقاً او را به‌موسوی معرفی کرده بودم به‌منزل عبدالصمدخان بروم. صحبت موسوی با عبدالصمدخان منتج به‌نتیجه نشده مراجعت کردند. فردای آن روز مجدد من به‌منزل موسوی رفتم مشارالیه می‌گفت باید به‌یکدیگر نزدیک شده شما هم با رفقای دیگرتان مذاکره و همدیگر را بشناسید تا دستور به‌شما داده شود. از قراولان درب عمارت‌های سلطنتی سؤال کرد و گفتم نظامی هستند گفت اگر تنها ولیعهد را دستگیر کنیم مثل پارسال مردم هیجان می‌کنند[۱] باید خود سردار سپه را نیز توقیف کرد آن وقت سردار سپه به‌امراء لشکر به‌ولایات تلگراف کنند که آن‌ها هم اقدام ننمایند گفتم این مسئله غیرممکن است. اظهار نمود حالا حق دارید بترسید ولی وقتی صاحب‌منصبان دیگر را دیدید اطمینان پیدا می‌کنید فردا شب بیایید صاحب‌منصبانی را که گفت ملاقات خواهید کرد عصر آن روز به‌اتفاق آقاجان‌خان نظامی مدرسه سوار که او را هم برای ملاقات با موسوی حاضر کرده بودم درب منزل موسوی رفته اظهار نمود شما بروید اول ناصریه بایستید تا من بیایم به‌محل معهود رفته موسوی هم بعد رسید او از جلو، ما دو نفر از عقب به‌منزل طهماسب رفتیم در آن‌جا مشاهده شد نایب دوم یوسف آقا هم حضور دارد. موسوی و صاحب‌منصب مشغول صحبت شده. نایب مشارالیه اظهار می‌داشت این‌جا محل خوبی برای صحبت نیست خوب است به‌منزل ما برویم. طهماسب گفت مطمئن باشید. من گفتم اگر از ما مطمئن نیستید می‌رویم. گفتند شما باید باشید. بعد موسوی اظهار نمود وطن ما خراب است باید کوشش کنیم تا ایجاد سرمایه نماییم، باید زحمت بکشیم صاحب‌منصب گفت من مخالف هستم. من گفتم روس‌ها با وجود این‌که بلشویک شده‌اند کسی را نمی‌گذارند داخل مملکت آن‌ها بشود صاحب‌منصب گفت ما نظامی هستیم اگر ما را بگیرند فوراً تنبیه می‌کنند ولی برای شما آن قدر اهمیت ندارد موسوی یک حرفی زد که صاحب‌منصب رفت بیرون نگاه کرد و آمد توی اتاق با موسوی بنا کردند آهسته صحبت کردن. در بین صحبت اظهار نمود یک جایی است که آن‌جا نمی‌توان نظامی فرستاد (غرض منزل بندگان حضرت اشرف ریاست وزراء عظام است) برای این‌که آن‌جا چند نفر نظامی رشید هستند. بعد صحبت از باستیان[۲] نمودند که باید به‌هر نحوی هست به‌آن‌جا دست پیدا کرد و برای تهیهٔ اسلحه. بعد اظهار داشتند

۱. منظور ماجرای جمهوری است.
۲. در لغت به‌معنای برج و بارو.

که شب‌ها اسلحه در انبار است دو نفر درب انبار گذارده هرچه می‌خواهیم بر داریم. از من سؤال کردند عده چه قدر داری گفتم کسی را ندارم. گفتند با مسلسل تیراندازی کردن بلدی؟ گفتم رفیقی در تیپ سوار دارم او بلد است، ممکن است رفته او را ببینم. نایب گفت من چند نفر دارم که با پنجاه تیر خوب می‌توانند تیراندازی نمایند و آقاجان‌خان نظامی اظهار نمود من تیراندازی با پنجاه تیر می‌دانم. موسوی اظهار نمود باید زودتر اقدام کرد و تا شب جمعه کودتا نماییم. صاحب‌منصب اظهار نمود که اقلاً ده روز وقت لازم دارد. موسوی گفت باید شب تعطیل نباشد و قرار شد شب آینده جلسه در منزل نایب باشد.

۵. سیدمحمودخان سیگاری اظهار می‌دارد بنا به‌معرفی وکیل‌باشی اسدالله‌خان رزمجو دو مرتبه من موسوی را (یک مرتبه در منزل خودش و یک مرتبه هم در منزل عبدالصمدخان) ملاقات نموده همه را صحبت از تغییر رژیم بود. موسوی به‌من گفت شما یک عده برای انقلاب تهیه کنید تا به‌موقع من دستور بدهم و علت دخول خود را در قسمت موسوی می‌گوید برای این بوده است که می‌خواستم صاحب‌منصب بشوم (سابقه در ژاندارمری و قشون تا معین نایبی بنا به‌اظهار خودش داشته است.)

۶. آقاجان نظامی جزو مدرسه سوار اظهار می‌دارد بنا به‌معرفی اسدالله‌خان وکیل‌باشی درب منزل موسوی رفته موسوی اظهار می‌کرد و از آن‌جا برحسب دستور موسوی به‌اول خیابان ناصریه آمده با موسوی که بعد از ما آمد به‌منزل طهماسب رفته در آن‌جا با طهماسب و یک نفر نایب دویم قشونی که قبلاً بدانجا آمده بود مشغول صبحت شدند که باید با یک قسمت قشونی همراه شده چون حضرت اشرف (مقصود رئیس‌الوزراء است) اول خوب کار می‌کرد و حالیه دیگر کار نمی‌کند بعضی رؤساء را از کار برداریم. بعد صحبت از طرز کودتا کرد و اشخاصی را که مذاکره می‌کردند دستگیر کنند عبارت بود از بندگان حضرت اشرف رئیس الوزراء، حضرت اجل سرتیپ مرتضی‌خان فرمانده لشکر مرکز[۱]، جناب سرهنگ محمدخان رئیس نظمیه، سرهنگ کریم آقاجان کفیل بلدیه.[۲] موسوی می‌گفت باید کودتا کرد تا دولت ملی تشکیل بدهیم. صحبت آن‌ها طوری بود که مرا ترس گرفته بود. بعد قرار شد فردا شب در منزل نایب‌مشارالیه جلسه دایر شود.

---

۱. سرتیپ مرتضی خان یزدان‌پناه.
۲. سرهنگ کریم آقاجان بوذرجمهری.

۷. عبدالصمدخان اظهار می‌دارد موسوی توسط اسدالله‌خان رزمجوی از من تقاضای ملاقات نمود و در منزل من در موقع مذاکره اظهار داشت راجع به‌تغییر رژیم با او صحبت نمایم من از داخل در صحبت با مشارالیه امتناع نموده در موقع خروج اظهار داشت خواهشمندم چنانچه برای من گرفتاری رخ داد بگویید محض آشنایی به‌منزل من آمده بود.

۸. از تحقیقات آخوندزاده و شیخ حسن لنکرانی معلوم می‌شود که مشارالیه‌ها به‌هیچ وجه با موسوی و رفقای او طرف مواجهه نبوده و اصلاً با خیالات آن‌ها همراه نبوده و اطلاعی هم نداشته‌اند.

۹. سیدابوالقاسم موسوی ملاقات‌های پی‌درپی با اشخاص فوق‌الذکر را اقرار ولی اظهار می‌دارد صحبت‌های من با آن‌ها راجع به‌اقتصادیات مملکت و جمهوریت بوده است ولی به‌طور کلی از قرار اظهار اشخاص فوق‌الذکر و اوضاع احوال آشنایی و طرز ملاقات‌های اشخاص معلوم است در صدد توطئه و تهیه کودتایی بر ضد دولت بوده است.

بناء علی‌هذا مطابق مندرجات دوسیه و اقرار خود اشخاص فوق‌الذکر سیدابوالقاسم موسوی به‌نام عامل توطئه و اسدالله‌خان رزمجوی نیز معلوم است که به‌طور کلی با خیالات موسوی همراه و مشغول اجرای خیالات او بوده و کاملاً جدیت داشته‌اند، مقصراند و سیدمحمودخان سیگاری و آقاجان‌خان نظامی نیز مفهوم می‌گردد از عملیات آن‌ها بی‌میل نبوده و تقصیر دارند. ولی علی‌اصغرخان امنیه و آخوندزاده و شیخ حسن لنکرانی به‌کلی بی‌تقصیر می‌باشند. مستنطق محکمه.[۱]

(امضا ناخوانا)

ادوار مختلف رهبری حزب

۱. در سال ۱۲۹۹، منتخبین کنگره انزلی رهبری حزب را تشکیل می‌دهند (سلطان‌زاده، برادران آقایوف، پیشه‌وری و چلنگریان)

۲. در سال ۱۲۹۹، منتخبین کنفرانس باکو در رهبری حزب بودند (حیدرخان، سلطان‌زاده و پیشه‌وری و...)

---

۱. فعالیت‌های کمونیستی در زمان رضاشاه ـ مرکز اسناد ملی ـ به کوشش کاوه بیات

۳. در سال ۱۳۰۲، محمد دهقان، آخوندزاده، اسماعیل فارسی و رضاقلی عبدالله‌زاده در رهبری حزب بودند.

۴. در سال ۱۳۰۴ محمد پروانه، آخوندزاده، عبدالله‌زاده، فارسی، سلام‌الله، باقرزاده و پیشه‌وری در رهبری حزب بودند.

۵. از سال ۱۳۰۴ به‌بعد، کمیته مرکزی حزب دیگر وجود خارجی نداشت.

درسال ۱۳۰۴ رهبری حزب تحت پیگرد نظمیه رضاشاه قرار گرفت. عبدالحسین حسابی (دهزاد) استاد میرزا علی، باقرزاده و پروانه و سایر فعالین حزب زندانی شدند. عده‌ای دیگر به‌خاطر فشار نظمیه و احتمال دستگیری از ایران خارج شدند. عده‌ای کم در ایران و بیرون از زندان از پیگردهای پلیس در امان ماندند که در فعالیت‌های محدود نقش داشتند.

سازمان حزب کمونیست در تهران[۱]

پس از شکست انقلاب گیلان و کشته شدن حیدرخان، مرکز فعالیت حزب به‌تهران منتقل شد تا سال ۱۳۰۴، زمان تاجگذاری رضاخان. و فعالیت‌های حزبی درتهران رونق یافت.

رضاخان که تا رسیدن به‌قدرت عوام‌فریبانه خود را طرفدار کارگران، دوستی با اتحاد شوروی نشان می‌داد. بعد از به‌قدرت رسیدن نقاب از چهره برداشت و دست به‌سرکوب اتحادیه‌های کارگری و حزب کمونیست زد.

تا قبل از سرکوب ۱۳۰۴، اتحادیه‌های کارگری به‌میزان زیادی توسعه پیدا کرده بودند. حدود ۸۰۰۰ کارگر در اتحادیه‌ها در تهران متشکل بودند. و در رأس تمامی اتحادیه‌ها، اتحادیه کارگری چاپ بود که رهبر آن باقرخان و پروانه بودند.

این اتحادیه‌ها نقش سیاسی مهمی درتهران ایفاء می‌کردند. دفاع از حقوق کارگران، مبارزه با ارتجاع داخلی و امپریالیسم، دفاع از نهضت انقلابی جهانی و انترناسیونالیسم شعار اتحادیه‌های کارگری بود درضمن صاحب چندین روزنامه حقیقت، کار و اقتصاد بودند.

---

۱. خاطرات اردشیر آوانسیان

سال ۱۳۰۵، سال ترور و وحشت

رضا شاه رژیم خود را از طریق ترور و وحشت تحکیم می‌کرد. عشقی شاعر انقلابی ترور شده بود، واعظ قزوینی عضو حزب کمونیست و مدیر روزنامه «نصیحت قزوین» ترور شده بود. مدرس نماینده مجلس ترور شده بود. سرهنگ فولادین که قصد کودتا برعلیه رضاشاه را داشت اعدام شده بود و سرهنگ محمد درگاهی دراین زمان رئیس شهربانی و عامل ترور و وحشت بود.

وضعیت داخل حزب

ترکیب طبقاتی سازمان حزب، در این زمان، در تهران یکنواخت نبود. گاهی تعداد کارگران بیشتر از روشنفکران بود و گاهی برعکس.

کلیه فعالیت‌های حزبی مخفی بود. ترور سیاه رضا شاهی اجازه کار علنی را از حزب گرفته بود با این همه دمکراسی حزبی تا جایی که فعالیت مخفی حزب اجازه می‌داد رعایت می‌شد.

فعالیت در حوزه‌ها یکی از پایه‌های کار حزبی محسوب می‌شد. حوزه‌ها هفته‌ای یکبار تشکیل جلسه می‌دادند. مگر در مواقع بحرانی و ضروری که جلسه فوق‌العاده برگزار می‌شد.

تعداد اعضاءِ حوزه بین ۵ـ۳ نفر بود. ترتیب و محل حوزه همیشه مورد دقت قرار می‌گرفت و برای آمدن به‌حوزه تمامی نکات کار مخفی و اصول ایمنی رعایت می‌شد تا مبادا پلیس با تعقیب یکی از اعضاءِ حوزه به‌محل حوزه برسد.

دیسیپلین‌های شدید حزبی که یکی از شرایط کار در دوران مخفی بود رعایت می‌شد. مسائل سازمان حزب و انتخابات کمیته‌های محلی، توسط برگزاری کنفرانس‌ها حل و فصل می‌شد.

حزب در این زمان فاقد ارگان علنی بود و مجبور بود دیدگاه‌های خود را به‌صورت شبنامه در مراکز کارگری و محلات پخش کند.

موضع‌گیری حزب در مورد قضیه بحرین و شعار «بحرین مال ایران است. انگلیس بحرین را تصرف کرده است». به‌صورت شبنامه پخش شد. و اثر خوبی داشت.

سازمان جوانان کمونیست ایران

حزب در تهران سازمان جوانان را تشکیل داد. که تا ضربه سال ۱۳۰۴ فعال بود. و بعد از آن به‌علت فشار پلیس تارو مار شد و از آن چیزی نماند.

در بین سال‌های ۷ـ۱۳۰۶ سازمان جوانان دوباره فعال شد. و در این دوره توسط یک رهبری سه نفره اداره می‌شد. یک کارگر، دو روشنفکر. رضا روستا، دکتر رادمنش و اردشیر آوانسیان در این ایام در رهبری سازمان جوانان بودند.

زمینه‌های فعالیت سازمان جوانان

فعالیت سازمان جوانان مخفی بود. حوزه‌های آن هر شب تشکیل می‌شد و دارای برنامه‌های مخصوص به‌خود بود.

سازمان جوانان در ۲ عرصه فعالیت می‌کرد:

۱. در عرصه روشنفکری، که بیشتر در میان دانشجویان بود. دانشجویانی که عضو سازمان بودند. در تأسیس اتحادیه دانشجویان نقش مهمی داشتند.

مدرسهٔ دارالفنون نیز از محل‌های مهم فعالیت سازمان جوانان حزب بود.

۲. در تظاهرات دانشجویان درمقابل وزارت فرهنگ که برعلیه زورگویی‌های وزارت‌خانه برپا شده بود، سازمان جوانان نقش و رهبری داشت.

ارگان سازمان

سازمان جوانان مجله‌ای به‌عنوان «بلشویک جوان» منتشر می‌کرد. این مجله با دست نوشته می‌شد. و با کاغذ کپی تکثیر می‌شد. دراین مجله تئوری‌های مارکسیستی مورد بحث قرار می‌گرفت.

اتحادیه دانشجویان در کرج

سازمان جوانان با پایگاهی که در مدرسه عالی کشاورزی کرج داشت، توانست اتحادیه دانشجویان را در کرج تشکیل بدهد. و دراین مدت توانست علاوه بر ارتباط با دانشجویان با بازاریان محلی نیز تماس برقرار کند.

نقشه متینگ در مسجد شاه

سال ۱۳۰۷ اوج سیاست‌های سرکوبگرانه رضاشاه بود. مصدق و مدرس از رفتن به‌مجلس باز ماندند. و مردم از سیاست‌های رضاشاه ناراضی بودند. حزب و سازمان جوانان حزب در اردیبهشت ۱۳۰۷ تصمیم گرفتند در مسجد شاه متینگی علیه سیاست‌های انتخاباتی رضا شاه برگزار کنند. در روز برگزاری متینگ پلیس مانع برگزاری متینگ شد. و در روزهای بعد مسئولین سازمان جوانان دستگیر شدند. و نقشه متینگ در نیمه راه رها شد.

سازمان حزب در گیلان

پس از شکست انقلاب گیلان (نهضت جنگل) کادرهای حزب در رشت و بندر پهلوی تحت تعقیب قرار گرفتند. و تشکیلات این دو شهر متلاشی شد. عده زیادی دستگیر و زندانی شدند. و عده‌ای دیگر به‌ناچار به‌خارج گریختند.

تا مدتی تشکیلات در این دو شهر وجود خارجی نداشت. تا این‌که در اوایل سال ۱۳۰۱ محمد آخوندزاده عضو کمیته مرکزی حزب وارد گیلان شد. و حوزه‌های حزبی را بار دیگر در این دو شهر احیاء کرد. کمیته ایالتی در گیلان و کمیته‌های شهری در انزلی و رشت شروع به‌فعالیت کردند. در این هنگام اتحادیه‌های زیر سازمان داده شد.

۱. اتحادیه حمالان، ۲. اتحادیه کرجی‌بانان و ۳. اتحادیه ماهیگیران

اتحادیه حمالان و کرجی‌بانان هر کدام بین ۶۰۰ــ۵۰۰ عضو داشتند. اما اعضاءِ اتحادیه‌های ماهیگیری به ۱۰۰۰ نفر می‌رسید.

انتخابات مجلس سال ۱۳۰۲

در انتخابات مجلس سال ۱۳۰۲ کارگران انزلی محمد آخوندزاده را کاندید خود کردند. اگر مختصر دمکراسی وجود داشت و رژیم رضاشاه به‌حداقل دمکراسی پای‌بند بود، بی‌شک محمد آخوندزاده از انزلی انتخاب می‌شد.

علاوه بر کارگران، روشنفکران، جوانان کمونیست و جمعیت فرهنگی آخوندزاده را کاندید خود اعلام کرده بودند.

چیزی نگذشت که سرتیپ محمد آیرم فرمانده تیپ گیلان، آخوندزاده، دادش‌زاده و عده‌ای دیگر را دستگیر و زندانی کرد.

بدین ترتیب بار دیگر ارتجاع رضاشاهی تشکیلات حزب و اتحادیه کارگری را متلاشی کرد.

تشکیلات گیلان

در سال ۱۳۰۶ فعالیت حزب در گیلان افزایش یافت. و حزب توانست اتحادیه‌های کارگری را شکل بدهد:

۱. اتحادیه حلبی‌سازها، ۲. اتحادیه کارگران انبار نفت، ۳. اتحادیه کلاه‌دوزها، ۴. اتحادیه حمالان در بندر پهلوی، ۵. اتحادیه کرجی‌بانان در بندر پهلوی، ۶. اتحادیه کارگران شیلات در بندر پهلوی و ۷. اتحادیه حلبی‌سازها در بندر پهلوی

سازمان جوانان کمونیست

حزب توانست در رشت و پهلوی سازمان جوانان کمونیست را سازمان‌دهی کند. و دربخش جوانان مشغول فعالیت شود.

فعالیت در میان دهقانان

حزب درتلاش بود تا بین دهقانان نیز تشکیلات خود را دایر کند. درهمین زمان حزب

توانست با روستاهای اطراف شهر، بین رشت ـ پهلوی و رشت ـ خوی ارتباطی برقرار کند. اما به‌علت شرایط نامساعد این ارتباطات نتوانست جنبه توده‌ای پیدا کند.

سرکوب سال ۱۳۱۰

درسرکوب سال ۱۳۱۰ تشکیلات رشت و پهلوی متلاشی شد. و عده زیادی دستگیر شدند.

فعالیت‌های حزب در گیلان به‌روایت نظمیه[1]

به‌دنبال پخش اعلامیه‌های مصور و مجله بیرق انقلاب درآستارا. رئیس نظمیه اردبیل طی گزارشی به‌وزارت داخله خواستار اقدامات عاجل برای دستگیری توزیع‌کنندگان آن می‌شود.

گزارش نظمیه اردبیل

۱۸ دی ۱۳۰۷

لیله ۱۶ ماه جاری در آستارا دو ورقه مصور چاپی شبیه به‌ژلاتین‌های سابق درب منزل صاحب‌منصبان کادر حوزه ۹ نظام وظیفه عمومی و درب مدرسه حکیم نظامی الصاق نموده‌اند. همچنین دو جلد مجله چاپ سنگی نظیر مندرجات بیرق انقلاب درب ادارهٔ تلگراف و داخلی یک باب دکان غیرمسکونی انداخته‌اند. به‌علاوه یک جلد مجله بیرقه انقلاب به‌منزل رئیس بلدیه آستارا انداخته شد... نظر به‌این‌که تحت نظر مظنونین نتیجه نبخشیده و این عملیات در آستارا تکرار شده لهذا دو نفر مفتش به‌معیت نایب سوم جعفر قلی‌خان به‌آستارا اعزام گردید. که منازل مظنونین را تفتیش و اشخاص مزبور جدا تعقیب شوند.

رئیس نظمیه اردبیل

دفتر مخصوص به‌وزارت داخله

۱۱ فروردین ۱۳۰۹

محرمانه. وزارت جلیله داخله. مطابق اطلاعات واصله اخیراً اداره پرسی آذنفت به‌قزوین انتقال یافته و همچنین از اداره نوبل رشت عده‌ای از مبلغین به‌وسیله کشاورز مترجم کنسولخانه شوروی و فروزش معلم معارف گیلان عضو مجمع فرهنگ از قبیل آقامحمد معروف به‌نجار استاد علی حلبی‌ساز که سجل کارگر دارد. در قزوین تحت‌نظر

۱. فعالیت‌های کمونیستی در زمان رضاشاه ـ به کوشش کاوه بیات

اسماعیل همتی عضو پرسی آدنفت می‌باشند حسب‌الامر مبارک ملوکانه ارواحنا فداه مراتب را به‌اطلاع آن وزارت جلیله می‌رساند که تعلیمات مقتضیه به‌حکومت و نظمیه قزوین مبنی بر مراقبت از رفتار اشخاص مزبور صادر فرمایند.

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

تشکیلات کل نظمیه به‌وزارت داخله

۱۲ مهر ۱۳۰۹

نظمیه گیلان راپرت می‌دهد جمعیت فرهنگ که از زمان سابق دراثر نفوذ خارجی‌ها در رشت تشکیل شده و در موقع انقلاب گیلان و ورود بلشویک‌ها در آن صفحات به‌واسطه مساعدت و کمک‌هایی که با جمعیت مزبور شده رفته رفته در عقیده اعضاءِ آن رسوخ پیدا کرده است و با دست عمال خارجی برای پیشرفت مرام کمونیستی شروع به‌عملیات نموده تا بعد از خاتمه غائله آن حدود و مظفریت قشون ایران آپراسف از طرف روس‌ها به کنسولگری رشت تعیین شده، مشارالیه نیز با مبرّزین و عاملین جمعیت مزبور که عبارت بودند از: کریم کشاورز، انصاری، کباری، شریفی، حسن آقای نیک‌سرشت، رضا حسن‌زاده، روستا، میرزا حسین‌خان جوان مراوده داشته عنان و اختیارات جمعیت را به‌دست گرفته مبادرت به‌اقدامات مضره و تبلیغات می‌نمودند که درنتیجه مراقبت مأمورین اعمال و نیّات آن‌ها کشف و مورد تعقیب واقع شده و اغلب آن‌ها به‌روسیه و بعضی نقاط داخلی تبعید گردیده‌اند که راپرت آن جریانات درموقع خود به‌مقامات مربوطه تقدیم شده است. اخیراً حسن آقای نیک‌سرشت و محمدعلی آقا شریفی از روسیه به‌ایران مهاجرت کرده و دستگیر و تحت تعقیب می‌باشند، کشاورز که فعلاً مترجم کنسولگری روس و از عمال جمعیت مذکور است در کنسولگری روس به‌نام اتفاق جوانان (سایرزبالاشوی) تشکیلاتی داده به‌اسم بعضی از اعضاءِ جمعیت پریشان و معیل وجوهی اخذ و بین خودشان از قبیل وحدانی، جباری، نویدی تقسیم می‌نمایند و جلسات خودشان را در منزل کشاورز یا قرائت‌خانه فرهنگ تشکیل و تصمیماتی اتخاذ می‌نمایند. به‌نظمیه مزبور دستور داده شد که قرائت‌خانه را تعطیل کرده و کارکنان آن‌ها را تحت نظر قرار داده و در صورت بروز اعمال برخلاف مصالح مملکتی آن‌ها را جدا تعقیب نمایند.

رئیس کل تشکیلات نظمیه مملکتی

سرتیپ کوپال

تشکیلات حزب در آستارا سال ۱۳۰۹

میرزا محمد علی آغاجی مسئول تشکیلات آستارا، سازمان حزب در آستارا را سروسامان می‌دهد. و تشکیلات آستارا و اردبیل را به‌هم مربوط می‌کند.

میرزا بیوک آقا جمالی، حوزه‌های شهری را سازمان‌دهی می‌کند و مسئولیت حوزه‌ها را به‌اشخاص زیر می‌سپارد:

۱. عزت فیروزی، ۲. غلامحسین رحمانی، ۳. مشهدی غنی ابراهیمی، ۴. میرزا صفر نوعی و ۵. فرخی فزضی نونه‌کرانی

وزارت جنگ به‌ریاست وزراء

۱۸ بهمن ۱۳۰۹

محرمانه. مستقیم. مقام منیع ریاست وزراء عظام دامت شوکته. تعقیب ابلاغیه نمره ۵۱۵۹ طبق راپرتی که اخیراً از لشکر شمال غرب رسید، و از شرف عرض خاکپای مبارک ملوکانه ارواحنا، گذشته، چند سال است در آستارا تشکیلات کمونیستی داده شده و ریاست آن فعلاً با میرزا محمدعلی (قزل) آغاجی مهاجر است که فعلاً در رشت می‌باشد. و تشکیلات کمونیستی اردبیل و آستارا نیز با یکدیگر مربوط و میرزا بیوک آقا جمالی عضو مؤسسه شیروخورشید اردبیل سال گذشته حوزه‌های تشکیل داده و نظارت حوزه‌های مزبور به‌اشخاص ذیل است: عزت فیروزی خیاط، غلامحسین رحمانی، مشهدی غنی ابراهیمی، میرزا صفر نوعی، فرضی نونه کرانی، هدایت و حسب‌الامر جهان مطاع مبارک ملوکانه ارواحنا فدا مقرر است افراد فوق‌الذکر که مبدأ و منشأ تشکیلات مزبور هستند مورد تعقیب واقع گردند علی‌هذا مراتب را برای استحضار خاطر مبارک ابلاغا معروض داشت که برای اجرای امر جهان مطاع مبارک اوامر لازم صادر فرمایند.

اسعد ـ وزارت جنگ[۱]

۱. فعالیت‌های کمونیستی ـ همان کتاب

یک نکته

در تمامی این اسناد که وزیر جنگ به‌شاه و شاه به‌نخست‌وزیر ارجاع می‌دهند و همه بسیج می‌شوند تا با دستگیری و تبعید عده‌ای «امر جهان مطاع، مبارک ملوکانه ارواحنا فدا» اجرا شود. جرمی به‌وقوع نمی‌پیوندد. عده‌ای جمع شده‌اند. و نهایت درمورد مملکت صحبت می‌کنند. و این عده کمونیست هستند. همین. هیچ اقدام عملی و خرابکارانه‌ای صورت نمی‌گیرد. جرم این افراد فقط فکر کردن درمورد مملکت و مردم است. و در نزد دیکتاتوری جرمی از این بالاتر نیست.

تشکیلات آستارا به‌روایت اسناد و نظمیه[۱]

در گزارش ۱۳۰۹/۱۰/۶ نظمیه در مورد تشکیلات آستارا چنین می‌نویسد:

تشکیلات کمونیستی آستارا چند سالی است که فعال است. مؤسسین آن جلیل ستارزاده و میرزا محمدعلی قزل آغاجی مهاجر بوده‌اند.

در شروع کار میرایوب مسئول و جلیل ستارزاده تحویل‌دار بوده است. پس از فرار جلیل ستارزاده، مسئولیت تشکیلات به‌عهده فرضی گذاشته شده و پس از تبعید میرایوب به‌آبادان ریاست کمیته با عزت فیروزی خیاط می‌شود.

اعضا کمیته آستارا

۱. فرضی نونه کرانی، ۲. معمول، ۳. علی نفت‌فروش، ۴. غلامحسین رحمانی، ۵. میرزا غنی ابراهیمی، ۶. میرزا صفر نوعی، ۷. غلام نفت‌فروش، ۸. میرزا بابا فراش گمرک

فعالیت‌های جمعیت فرهنگ

جمعیت فرهنگ رشت تشکیلاتی بود که در سال ۱۲۹۵ شمسی به‌کوشش حسین جودت تأسیس شد. حسین جودت در رشت روزنامه آموزگار را منتشر می‌کرد. با شروع نهضت جنگل تفنگ به‌دست گرفت و به‌درجه سرهنگی رسید. پس از شکست نهضت جنگل به‌همراه خالو قربان و همراهانش تسلیم دولت رضاخان شد. و رضاخان

---

۱. فعالیت‌های کمونیستی ـ همان کتاب

این گروه را روانه جنگ به‌ارومیه با سمیتقو کرد. و غدارانه خالو قربان و عناصر مهم گردان او را به‌قتل رساند. جودت بعد از مشاهده این جنایات به‌تهران بازگشت و دروزارت فرهنگ مشغول به‌کار شد.

عناصر مهم جمعیت فرهنگ

۱. رائفی، ۲. ثابت، ۳. سیرتی، ۴. اسماعیل شبرنگ، ۵. محمدتقی جباری، ۶. کریم کشاورز، ۷. اسماعیل سلیمی، ۸. آقا دائی نمایش، ۹. ناصحی، ۱۰. فصیحی، ۱۱. غلامرضا آزار، ۱۲. کوچکی، ۱۳. نصاری، ۱۴. کیایی، ۱۵. رضایی، ۱۶. طلوعی، ۱۷. علی فروزی، ۱۸. حسن نیک‌سرشت، ۱۹. سیدعلی کپور، ۲۰. گیوه‌چی، ۲۱. اردشیر آوانسیان، ۲۲. رضا روستا

هیئت مدیره جمعیت فرهنگ

۱. کریم کشاورز، ۲. رضا روستا، ۳. علی کیایی، ۴. اسماعیل شبرنگ، ۵. طلوعی، ۶. محمدتقی جباری، ۷. علی فروزی

مجمع فرهنگ در جریان انقلاب گیلان (۱۳۰۲ـ۱۲۹۹) عنوان فرهنگ نوین برخود نهاد. و تحت تأثیر انقلاب ۱۹۱۷ روسیه به‌اندیشه‌های سوسیال دمکراسی نزدیک شد.

فعالیت‌های جمعیت فرهنگ

۱. دادن نمایش‌های هنری، اجتماعی، سیاسی. از آثار مولیر و سایر نویسندگان داخلی و خارجی، ۲. برگزاری کنفرانس‌های هفتگی: علمی، ادبی، اجتماعی و سیاسی، ۳. تشکیل کلاس‌های اکابر برای محو بی‌سوادی، ۴. انتشار مجله فرهنگ، رساله‌ها و بروشورها، ۵. تشکیل کتابخانه و قرائت‌خانه، ۶. ایجاد کلاس موسیقی، ۷. تشکیل مدرسه دهقان و کلاس اکابر در روستا، ۸. تشکیل جمعیت سعادت نسوان به‌ابتکار روشنک خانم و جمیله صدیقی و سکینه شبرنگ و ۹. تشکیل مدرسه سعادت و مجله پیک سعادت برای آگاهی دادن به‌زنان.

جمعیت زنان برای نخستین بار در ۸ مارس ۱۹۱۸ بـا نصـب عکـس کـلارا زتکـین، رهبر زنان جهان روز جهانی زن را جشن گرفت.

جمعیت فرهنگ به‌مناسبت محبوبیتی که در بین مـردم داشـت. مـورد کینـه دسـتگاه رضاخانی و سرلشکر آیرم نماینده شاه در گیلان بود. و بالاخره موفق شـدند عـده‌ای از افراد برجسته این جمعیت را به‌شهرهای دیگر تبعید کنند. این جمعیـت تـا سـال ۱۳۱۰ کماکان به‌فعالیت خود ادامه داد.

یک نکته

جمعیت فرهنگ علیرغم آن‌که عناصری از حزب کمونیست مثل اردشیر آوانسیان، رضـا روستا و کریم کشاورز در آن فعالیـت داشـتند. تشـکیلاتی کمونیسـتی نبـود بلکـه یـک تشکیلات فرهنگی و دمکراتیک بود.

کمیته ایالتی خراسان

از ابتدای تأسیس حزب کمونیست، خراسان از جمله ایالاتی بود که سازمان‌هـای حزبـی در آن فعال بودند، این سازمان‌ها در اثر فشار و هجوم مکرر پلـیس رضاشـاه متلاشـی و پراکنده می‌شد و پس از مدتی دوباره به‌فعالیت مـی‌پرداختنـد. و همیشـه فعالیـت آن‌هـا درشرایط مخفی صورت می‌گرفت.

مسائل مطروحه در حوزه‌ها

حوزه‌های حزبی به‌طور منظم تشکیل می‌شد. و در این حوزه‌ها مسائل زیر مـورد بحـث قرار می‌گرفت:

وضع داخلی کشور و مبارزه با ارتجاع رضاشاهی، وضع کارگران و دهقانان و مبارزه در راه بهبود زندگی آن‌ها، نهضت کمونیستی در جهان و مبارزه با امپریالیسـم و مسـائل سازمانی و تئوری انقلابی حزب و نهضت کمونیستی

ارگان ایالتی

مجله کمونیست، ارگان کمیته ایالتی خراسان بود. مسئول این مجله حسین فرهپور بود. آموزگاری که در تهران دستگیر و زندانی شده بود. و بعد از آزادی در مشهد به‌کار آموزگاری مشغول شد. دراین مجله مسائل سیاسی و تا حدودی تئوری مارکسیسم مطرح می‌شد. عده نویسندگان آن محدود بود. و مجله به‌وسیله کاغذ کپی تکثیر می‌شد. و هربار نسخه‌هایی از آن برای تهران و یک نسخه برای نگهداری به‌کمینترن فرستاده می‌شد.

پس از ضربه سال ۱۳۰۹ و دستگیری افراد شاخه خراسان مجله دیگر منتشر نشد.

وضعیت کارگران خراسان

خراسان در سال‌های ۸ـ۱۳۰۷ فاقد کارخانه و کارگران صنعتی بود. اکثر کارگران را قالیبافان کارگاه‌های قالیبافی تشکیل می‌دادند.

جز این‌ها کارگاه‌های دیگری هم بودند که کارگران زیادی در آن‌ها کار می‌کردند.

کارگران قالیباف وضعیت رقت‌باری داشتند. کار در کارگاه‌های تاریک و نمور و مزدی ناچیز عده زیادی کودکان خراسان دراین کارگاه‌ها کار می‌کردند که اغلب آن‌ها از والدینشان توسط صاحبان کارگاه خریده شده بودند.

اتحادیه کارگران قالیباف

حزب برای مبارزه با ظلم و ستم صاحبان کارگاه‌های قالیبافی و بهبود وضع زندگی کارگران و ایجاد وحدت بین آن‌ها، اتحادیه کارگران قالیباف را تشکیل داد.

هیئتی مرکب از رئیس، منشی، صندوق‌دار در رأس اتحادیه قرار داشتند حزب با تشکیل فراکسیون در داخل اتحادیه، الهام‌بخش و سازمان‌ده اتحادیه بود.

تشکیل سازمان‌های جنبی

اتحادیه پس از شکل گرفتن، تشکیلات دمکراتیک دیگری در کنار خودش سازمان داد.

۱. صندوق تعاونی برای کارگران، جهت مساعدت مالی و اعطای وام به‌کارگران، ۲. تشکیل کلاس‌های اکابر برای باسواد کردن کارگران و ۳. تشکیل تیم فوتبال

جشن اول ماه مه ۱۳۰۹

حزب اول ماه مه ۱۳۰۸ را جشن گرفت. پس تصمیم گرفت مراسم مفصل‌تری به‌شکل مخفیانه در کوه سنگی مشهد ترتیب دهد. این مراسم با کمک سازمان مخفی کارگران ترتیب داده شد. در این مراسم از وضع زحمتکشان و به‌خصوص وضع کارگران ایران صحبت به‌میان آمد. مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم از جمله مسائلی بود که سخنرانان بدان اشاره کردند. و در آخر سرودهای انقلابی خوانده شد این مراسم در روزگار سیاه و وحشت نظمیه رضاشاهی کاری بزرگ بود.

گسترش فعالیت‌های حزب

مشهد در آن زمان مرکز فعالیت‌های حزب در ایالت خراسان بود. حزب همچنین عده‌ای هوادار در قوچان و نیشابور داشت اما در سایر شهرهای خراسان سازمان قابل ملاحظه‌ای نداشت. در این زمان حزب کوشید با دهقانان تماس بگیرد. حسین فرهپور مسئول این تماس‌ها و بررسی زمینه‌های کار در روستا شد. مطالعاتی شد. و حزب موفق شد با روستاییان در راه مشهد، قوچان، باجگیران تماس‌هایی داشته باشد.

انتخابات مجلس در سال ۱۳۰۹

کمیته ایالتی خراسان تصمیم گرفت در این انتخابات شرکت کند. و انتخابات مجلس را به‌تریبونی برای افشاگری نسبت به‌ماهیت رژیم و انتخابات مجلس تبدیل کند. دو نفر کاندیدا شدند:

۱. علی‌اکبر فرهودی، کارگر قالیباف، عضو کمیته ایالتی خراسان و ۲. عبدالحسین دهزاد (حسابی) آموزگار و عضو کمیته مرکزی حزب

صدها نفر به‌کاندیداهای حزب کمونیست رأی دادند و در شرایط آن روز برای حزب موفقیت بزرگی بود.

شرکت حزب در انتخابات باعث هوشیاری پلیس شد. و مدت زیادی نگذشت که

نظمیه متوجه شد این کار مربوط به‌حزب کمونیست است. و توجه پلیس به‌مراکز کاری معطوف شد.

در اولین ضربه پلیس علی‌اکبر فرهودی و دو نفر از کارگران قالیباف دستگیر شدند. بعد نوبت به‌هیئت اجرایی و فعالان اتحادیه کارگری رسید آن‌ها هم دستگیر و روانه زندان شدند.

در بازجویی‌ها پلیس به‌وجود اتحادیه کارگری، صندوق تعاونی، کلاس اکابر و تیم فوتبال پی برد. اما برای رسیدن به‌حزب کمونیست ناکام ماند.

علت شکست پلیس در رسیدن به‌حزب

۱. بیش از همه به‌ایمان و یگانگی افراد دستگیر شده بستگی داشت. که شکنجه‌های پلیس را تحمل کردند و سخنی از حزب به‌میان نیاوردند.

۲. قبل از این ضربه کمیته ایالتی توسط یکی از اعضاءِ حزب که به‌تازگی از زندان آزاد شده بود. با شگردهای پلیس سیاسی آشنا بود. و تجربیات زندان به‌تمامی حوزه‌ها منتقل شده بود.

۳. از آن‌جایی که دستگیر شدگان در زندان نیمه‌ساز مشهد، بازداشت بودند، حزب توانست توسط کارگران که در زندان مشغول به‌کار بودند با دستگیرشدگان تماس بگیرد. و با کمک مالی به‌خانواده دستگیرشدگان در بالا بردن روحیه آن‌ها مؤثر بود.

یک نکته تاریخی

رضاخان سردار سپه و رضاشاه کبیر بعدی دمکراسی نوپای مشروطه را به‌رژیمی سیاه بدل کرد و انتخابات مجلس را به‌نمایشی مضحک از عمله و اکره قزاقی بدل کرد. اما آنچه از نظر تاریخی حائز اهمیت است. این موضوع است که در نمایشی که ژنرال‌های ارتش مجریان آن هستند، دیکتاتوری حاضر نیست کسی خارج از نمایش وارد این بازی بشود. حتی اگر در سرنوشت این بازی، هیچ تأثیری نداشته باشد.

شرکت حزب کمونیست در نمایش انتخابات ۱۳۰۹ با نمایندگان از پیش تعیین شده نظمیه در حالی که هیچ خطری برای دیکتاتوری نداشت، با سرکوبی جدی روبه‌رو شد.

دستگیری‌های سال ۱۳۱۱

پس از مدتی پلیس عده‌ای را آزاد و عده‌ای دیگر را به‌شهرهای مختلف تبعید کرد. به‌این ترتیب پرونده دستگیرشدگان بسته شد. ولی پس از دو سال علی فروزی که سابقاً در تهران زندانی بود. و به‌خدمت پلیس سیاسی در آمده بود در مشهد با عده‌ای از اعضاء حزب آشنا شد و آن‌ها را به‌پلیس لو داد.

شهادت اکبر قالیباف

پلیس با اطلاعات علی فروزی دست به‌دستگیری اعضاء حزب و اتحادیه زد. دستگیرشدگان به‌زیر شکنجه برده شدند. و دراین میان اکبر قالیباف به‌شهادت رسید.

نقدی بر عملکرد کمیته ایالتی خراسان

اردشیر آوانسیان که بین سال‌های ۹ـ۱۳۰۷ درکمیته ایالتی خراسان از مسئولین درجه اول، آن بوده است. درخاطرات خود عملکرد کمیته ایالتی خراسان را این‌گونه ارزیابی می‌کند.

۱. چپ‌روی یکی از بیماری‌هایی بود که حزب کمونیست مدت‌ها به‌آن مبتلا بود. علت آن بی‌تجربگی و نبود طبقه کارگر صنعتی بود.

پس از پیروزی انقلاب اکتبر، گروهی از کمونیست‌های ایران خیال می‌کردند که دنیا دارد به‌سوی سوسیالیسم می‌رود. و لذا بدون درنظر گرفتن شرایط خاصی ایران انقلاب سوسیالیستی را شعار اصلی خود قرار داده بودند. به‌همین خاطر حزب گام مهم و اساسی برای نزدیکی با سایر عناصر ملی و آزادی خواه بر نمی‌داشت. هرچند در بین سال‌های ۳۰ـ۲۰ کوشش‌هایی برای همکاری با سایر عناصر مترقی به‌عمل آورد اما پیگیر و قابل توجه نبود.

۲. حزب تفاوتی بین بورژوازی ملی و بورژوازی کمپرادور (وابسته) قائل نبود.

۳. کمی ارتباط با روستا. حزب در این مدت نتوانست ارتباط منسجمی با دهقانان برقرار کند.

چرا که این کار مستلزم کادر حرفه‌ای و تأمین زندگی آن‌ها توسط حزب بود. و حزب از عهده این کار بر نمی‌آمد.

۴. کمی کار درمیان روشنفکران. در مشهد یک سازمان فرهنگی جوانان وجود داشت. که دارای قرائت‌خانه و باشگاه بود. حزب می‌توانست با کار در این مراکز به‌تربیت نیروهایی چند همت گمارد. اما حزب فاقد کادرهایی با پرنسیب‌های روشنفکری بود. و اگر داشت در زندان بودند.

سازمان حزب در تبریز

از بدو تشکیل حزب، سازمان حزب در تبریز تشکیل شد. اسکندانی، مهدیخانی، و حسین بی‌چیز از اعضاءِ کمیته ایالتی بودند. اما پس از چندی به‌علت رشد گرایش‌های راست در کار سازمان حزب توقف حاصل شد. و فعالیت‌ها بیشتر در سطح گروه‌های مستقل شکل گرفت.

۱. گروه اسکندانی، ۲. گروه مهدیخانی، ۳. گروه مشهدی، ۴. گروه سرتیپ‌زاده، ۵. گروه حسین بی‌چیز

در اوایل سال ۱۳۰۰ حزب توجه خود را به‌کمیته ایالتی تبریز معطوف کرد و با فرستادن نمایندگان به‌تبریز، کنفرانس ایالتی حزب را در شرایط مخفی برگزار کرد. این کنفرانس از این جهت اهمیت داشت:

۱. جمع‌آوری نیروها و سازمان‌دهی تشکیلات حزب در تبریز

۲. طرد تفکر راست به‌رهبری سرتیپ‌زاده (سرتیپ‌زاده طی تلگرافی به‌رضاخان تبریک گفته بود)

ارگان کمیته ایالتی

ارگان کمیته مجله‌ای بود به‌نام «بلشویک» که با دست نوشته می‌شد. با کاغذ کپیه تکثیر می‌شد و در تبریز منتشر می‌گشت. (پدر دیکتاتوری بسوزد)

سازمان جوانان

در همین زمان سازمان حزب توانست، سازمان جوانان را سازمان‌دهی کند و کنفرانس آن را هم تشکیل دهد.

کنگره در حزب

کنگره دوم حزب که به کنگره ارومیه معروف شد. به‌سازمان آذربایجان حیات تازه‌ای بخشید. کمیته مرکزی یکی از اعضاء خود را با چند کادر فعال حزبی مثل رفیق نیک‌بین مأمور تشکیلات آذربایجان کرد. کمیته ایالتی در تبریز و دیگر شهرها فعال‌تر شد.

در اواخر سال ۱۳۰۹ کنفرانس ایالتی تشکیل شد. که برای سازمان ایالتی منبع ثمراتی بود. کمیته ایالتی موفق شد مجله شراره، فریاد کارگر، آذربایجان را نیز منتشر کند.

اتحادیه‌ها

سازمان حزب در تبریز به‌اتحادیه‌ها نیز پرداخت. اتحادیه صابون‌پزها، نساج‌ها و چند اتحادیه دیگر توسط حزب سازمان‌دهی و راه‌اندازی شد.

وضعیت سازمان ایالتی

پس از کنگره دوم حزب، کریم نیک‌بین مأمور احیاء تشکیلات تبریز شد. در این زمان مسئولین ایالتی تبریز افراد زیر بودند:

۱. کریم نیک‌بین، ۲. رضاقلی نیک‌بین، ۳. مشهدی جعفر کاویان، حسین آقا (نادری فرضی)، ۵. داوود ارمنی (گورکیان)، ۶. اردشیر آوانسیان

کمیته ایالتی مشهدی ابراهیم رهبر ثانوی، و حسین آقا اتکایی را برای تحصیل به‌روسیه اعزام کرد که پس از مراجعت اتحادیه‌های کارگری را سازمان‌دهی کردند.

کنفرانس ایالتی

با آمدن اردشیر آوانسیان به‌عنوان نماینده کمیته مرکزی حزب از تهران، کنفرانس ایالتی حزب در تبریز برگزار شد تا مسائل ایالت بررسی شود.

اعضاءِ شرکت‌کننده در کنفرانس

۱. اردشیر آوانسیان، ۲. مشهدی جعفر کاویان، ۳. حسین آقا نادری فرضی (معلم مدرسه متوسطه شوروی)، ۴. مشهدی ابراهیم رهبر ثانوی (نوکری)، ۵. کربلایی ابراهیم فوادی (صابون‌پز)، ۶. رضا بیرودیان (فرشباف)، ۷. حسین آقا اتکایی، ۸ . علی‌اکبر رنج دباغی (دباغ)، ۹. داوود گورکیان (مستخدم کوپراتیو آرور) نام مستعار رجب، ۱۰. هرایر آقامالیان، نام مستعار روسی، ۱۱. زین‌العابدین سرباززاده مشهور به‌زینال، نام مستعار منوچهر، ۱۲. حسن فتحی وافق (جوراب‌باف) نام مستعار کماندر

در این کنفرانس ضمن انتخاب کمیته محلی و کمیسیون تفتیش، در مورد نشر، بیانیه و طرز عملیات و تبلیغات تصمیماتی گرفته شد.

کنفرانس سازمان جوانان

این کنفرانس توسط افراد ذیل برگزار شد:

۱. حسین آقا نادری فرضی (با نام مستعار رعدی)، ۲. محمدعلی نادری مقام (با نام مستعار کارگر)، ۳. اردشیر آوانسیان (با نام مستعار فولاد)، ۴. زین‌العابدین سرباززاده (با نام مستعار محرم)، ۵. هرایر آقامالیان (با نام مستعار روسی)، ۶. عبدالحسین فوادی (با نام مستعار حقی)، ۷. اکرم خانم فوادی (با نام مستعار مستوره)

در این کنفرانس نیز اعضاء کمیته سازمان جوانان انتخاب شدند و در مورد گسترش تشکیلات تصمیماتی گرفته شد.

کمیته محلی

در کنفرانس ایالتی افراد زیر به‌عنوان کمیته محلی انتخاب شدند:

۱. اردشیر آوانسیان (با نام مستعار فولاد)، ۲. داوود گورکیان (با نام مستعار رجب)، ۳. حسین آقا نادری فرضی (با نام مستعار رعدی)، ۴. مشهدی ابراهیم رهبر ثانوی (با نام مستعار اسکندری)، ۵. کربلایی ابراهیم فولادی (با نام مستعار چوقون)

کمیسیون تفتیش

۱. مشهدی جعفر کاویان (با نام مستعار بصیر)، ۲. هرایر آقامالیان (با نام مستعار ارومی)، ۳. حسین آقا اتکایی (با نام مستعار جلیل)

متلاشی شدن کمیته ایالتی تبریز در سال ۱۳۱۰

به‌دنبال پخش اعلامیه اول ماه مه به‌امضاءِ حزب کمونیست ایران، پلیس به داوود گورکیان مشکوک شد. و نامبرده تحت مراقبت و تعقیب پلیس قرار گرفت. از او به‌حسین آقا نادری فرضی معلم مدرسه شوروی رسیدند.

در ۴ خرداد ۱۳۱۰ پلیس به‌کارخانه جوراب‌بافی شمس حمله کرد و افراد زیر دستگیر شدند:

۱. سیفعلی بقایی، ۲. محمدباقر رحمی پرتوی، ۳. شیخ احمد جوراب‌باف شتربانی، ۴. علی‌اکبر لطفی، ۵. اسماعیل همپا، ۶. حسن کماندر فتحی وافق، ۷. محمدعلی جوراب‌باف

در بازجویی‌های بعدی که با ضرب و شتم و شکنجه توأم بود پلیس به‌اتحادیه‌های کارگری حزب تشکیلات ایالتی، و سازمان جوانان حزب رسید. و اردشیر آوانسیان و مشهدی جعفر کاویانی از مرکزیت حزب دستگیر شدند.

دستگیرشدگان کمیته ایالتی حزب

۱. آرداشز ـ آوانسیان ـ ۲۶ ساله ـ مؤسس و اعضاءِ کمیته اشتراکیون، ۲. مشهدی جعفر کاویانی ـ ۳۰ ساله ـ مؤسس و عضو کمیسیون تفتیش، ۳. حسین آقا نادری فرضی ـ ۲۴ ساله مؤسس و عضو کمیته اشتراکیون، ۴. داوود ارمنی گورکیان ـ ۳۵ ساله مؤسس و عضو کمیته اشتراکیون، ۵. کربلایی ابراهیم فوادی ـ ۳۱ ساله عضو کمیته، ۶. مشهدی ابراهیم

راهبر ثانوی ـ ۳۸ ساله ـ عضو کمیته، ۷. زین‌العابدین سربازاده ـ ۳۵ ساله ـ عضو کمیته، ۸. هرایر ارمنی آقامالیان ـ ۲۳ ساله ـ عضو کمیسیون تفتیش، ۹. حسین آقا اتکایی ـ ۲۷ ساله ـ عضو کمیسیون تفتیش، ۱۰. حسن کماندر فتحی وافق ـ ۲۴ ساله ـ عضو کنفرانس، ۱۱. رضا بیرودیان ۲۶ ساله ـ عضو کنفرانس، ۱۲. علی‌اکبر رنج‌دباغی ـ ۳۲ ساله ـ عضو کنفرانس، ۱۳. محمدعلی نادری مقام ـ ۲۲ ساله ـ عضو کمیته کموسمول، ۱۴. مهدی هاشمی‌غیور ـ ۲۳ ساله ـ عضو کمیته کموسمول، ۱۵. عبدالحسین احمدی خاکر ـ ۲۴ ساله ـ عضو کمیته کموسمول، ۱۶. محمدباقر رحیمی‌پرتوی ـ ۱۸ ساله ـ عضو اتحادیه، ۱۷. اکبر فواری ـ ۱۹ ساله ـ عضو اتحادیه، ۱۸. جواد خبازیان عضو اتحادیه ـ ۲۳ ساله ۱۹. اصغر پورصنعتی، ۲۰. مشهدی محمدعلی فائزی، ۲۱. علی‌اکبر لطفی تبریزی ۲۲. اسماعیل هم‌پا، ۲۳. سیفعلی بقایی ۳۲ ساله عضو اتحادیه، ۲۴. شیخ احمد جوراب‌باف ۳۲ ساله عضو اتحادیه، ۲۵. کربلایی شاد درد ۳۱ ساله عضو اتحادیه، ۲۶. حسن یخدانی ۳۰ ساله عضو اتحادیه، ۲۷. سومبات قربیان ۴۰ ساله عضو اتحادیه، ۲۸. آبکار هاوانیان ۱۹ ساله عضو اتحادیه، ۲۹. ماتوس پطروسیان ۳۶ ساله عضو اتحادیه و ۳۰. اسماعیل صبحی ۳۵ ساله عضو اتحادیه

یک نکته

کلیه اطلاعات راجع به‌وضعیت کمیته ایالتی حزب درتبریز و اسامی ۳۰ عضو دستگیر شده از گزارش کمیسیون تحقیق نظمیه آذربایجان ۲۹ اردیبهشت ۱۳۱۰ استخراج شده است.[۱]

در زیر این گزارش بازجویی نام سه آدمکش می‌درخشد:

۱. سلطان نصرت‌الله آزار راد رئیس تأمینات، ۲. علی اشرف‌خان بینا رئیس شعبه اطلاعات، ۳. علی درخشان رئیس شعبه ۲ تأمینات.

که طبق این گزارش داده شده با تدابیر عملی و مواعید عفو و اغماض و یک سلسله تحقیقات عمیقانه موفق به‌اخذ نتیجه شده‌اند. اما باید دید که در فرهنگ آدمکشان رضاشاهی تدابیر عملی، مواعید عفو و اغماض و سلسله تحقیقات عمیقانه، چیزی جز شکنجه و خرد کردن متهمین در زیر فشار معنایی دیگر ندارد.

---

۱. کتاب فعالیت‌های کمونیستی ـ مرکز اسناد

فعالیت‌های حزب در تبریز به‌روایت اسناد نظمیه

هم‌چنان که انقلاب تاریخ خود را دارد. ضد انقلاب هم تاریخ خاص خود را دارد. اما تاریخ ضد انقلاب، تاریخ نیست، ضد تاریخ است. اما با مرور این ضدتاریخ می‌توان گوشه‌های نانوشته تاریخ را مطالعه کرد.

کتاب «فعالیت‌های کمونیستی در دوره رضاشاه ۱۳۱۰ـ۱۳۰۰» به‌کوشش کاوه بیات که گزیده‌ای از اسناد نظمیه رضاشاه در فاصله ۱۰ سال (۱۳۱۰ــ۱۳۰۰) است. ما را با نام‌ها و نشانه‌هایی آشنا می‌کند که در سیاه چال‌های رضا شاه کبیر پوسیدند تا کشور خود را به‌عدالت ببینند.

دستگیری سازمان حزب در تبریز

در شهریور ۱۳۰۴ افراد زیر به‌علت تشکیل محفل کمونیستی بازداشت و تحت محاکمه قرار گرفتند.

۱. عبدالله‌خان مدیر اتاق مراسلات، ۲. عباسقلی‌خان مباشر تحریریه مراسلات، ۳. ابوالقاسم اسکندانی (از اعضاءِ حزب عدالت)، ۴. مشهدی یوسف قاضیوف ایروانی، ۵. میرزا علی فتحی دکترزاده

گزارش اداره تأسیسات نظمیه آذربایجان ۱۲ شهریور ۱۳۰۴

عبدالله‌خان ولد ابوالحسن‌خان مدیر اتاق مراسلات و عباسقلی‌خان ولد میرزا علی‌خان مباشر تجزیه مراسلات مستخدمین پستخانه ایالتی که از چندی به‌این طرف با اشخاص انقلابی مراوده و پیدا و اغلب با ابوالقاسم اسکندانی که سابقه انقلابی را دارد به‌اتفاق مشهدی یوسف قاضیوف ایروانی (مستخدم سابق تجارتخانه روسی و شعبه دولت شوروی روسیه و در انقلاب ۱۳۲۶ هق. تهران یک سال تمام مدافعه داشته و رفتار مشارالیه ظنین و اعمالش تحت تعقیب است) در رستوران رشت ملاقات و مذاکراتی می‌نمودند که مورخه دو ماه جاری خانه میرزا علی تقی دکترزاده مظنوناً تفتیش

اعتبارنامه نمرهٔ ۳۲ (کمونیستی) که در سال ۱۳۰۰ شمسی در کنفرانس نخجوان دایر به‌تشکیلات مدرکی که دال به‌تشکیل (کمونیستی) ایران باشد به‌دست نیامد ولی از خانه عبدالله‌خان مدیر اتاق مراسلات یک جلد مرام و نظامنامه (اجتماعیون) که اخیراً درتحت مدیریت میرزا علی‌اصغرخان سرتیپ‌زاده تشکیل یافته کشف در نتیجه تحقیقات معلوم گردید که عبدالله‌خان و اسکندانی نیز داخل فرقه اجتماعیون می‌باشند. چهار نفر مزبور دایر به‌ارتباط و مراوده خودشان اظهار می‌دارند که در شورای رشت با همدیگر ارتباط پیدا و عصرها در رستوران مزبور جمع و دایر به‌جریانات شهری (راجع به‌اعلانات منتشره در روزنامجات) صحبت می‌نمودیم. نظر بر مراتب فوق چون مدرک صحیحی به‌دست نیامد که محققاً ارتباط مشارالیه از روی چه اساسی بوده لهذا هر چهار نفر به‌قید التزام مرخص گردیدند و نظر به‌سوءسابقه مشهدی یوسف بیک و اسکندانی اعمال‌شان تحت تعقیب و مراتب برای استعفا، خاطر مبارک به‌عرض می‌رسد.

ایالت آذربایجان به‌وزارت داخله

دستگیری ۲۶ نفر به‌جرم فعالیت‌های کمونیستی

گزارش نظمیه آذربایجان به‌وزارت داخله
۱۲ مهر ۱۳۰۴

۲۶ نفر از ارامنه و مسلمین که با بلشویک‌ها مربوط و صورت آن‌ها لفا تقدیم می‌شود دستگیر و توقیف گردیده از منزل ورام‌خان دو تپانچه کشف و از منزل سایرین هم نوشتجاتی که به‌دست آمده است که مأمورین این اداره مشغول تفتیش و نتیجه در ثانی به‌عرض خواهد رسید.

رئیس نظمیه آذربایجان سرهنگ پاشا

۱. ورام‌خان دمیلوسیان تبعه ایران رئیس مالیات غیرمستقیم، ۲. استپان‌خان یقازاریان تبعه ایران رئیس پرسنل مالیه ایالتی، ۳. آراکیل بارماکاریان تبعه ایران زرگرباشی، ۴. پطروس‌خان میکائیلیان تبعه ایران، ۵. آراکیل مارطونیان تبعه ایران، ۶. آرداش شهبازیان تبعه روسی دکتر، ۷. میکائیل الکساندریانس تبعه روسی، ۸. روبن باباخانیانس تبعه روسی، ۹. غزل تارخانیانس تبعه ایران، ۱۰. آرداش حسرتیانس تبعه ایران طبیب، ۱۱. آلکسان بابا یانس تبعه ایران، ۱۲. بابیلکس بابا یانس تبعه ایران، ۱۳. وارکین

پژتشکین تبعه ایران، ۱۴. آگوب پطروسیان تبعه روسی، ۱۵. علی‌اصغرخان سرتیپ‌زاده تبعه ایران، ۱۶. دکتر رحیم‌خان تبعه ایران، ۱۷. علی مردان اوف، ۱۸. میمند محمد باقرزاده تبعه ایران، ۱۹. جواد آقا علمداری حاجی عباس تبعه ایران، ۲۰. میرزا علی مشهدی میرزا آقا تبعه ایران، ۲۱. الکساندر دِرُوارطانیانس تبعه ایران، ۲۲. مشهدی تقی مشهدی رضا تبعه ایران، ۲۳. یروان مارطونیان تبعه ایران، ۲۴. آرشاق بانسیانس تبعه روس، ۲۵. هایک بابایانس تبعه روس و ۲۶. ابوالقاسم اسکندانی تبعه ایران

ارسال اعلامیه از آلمان به‌تبریز

این اعلامیه از آلمان به‌نشانی کتابخانه پرورش نیز ارسال شده است. این اعلامیه توسط کمیته مرکزی فرقه جمهوری انقلابی ایران امضاءِ شده است. در این اعلامیه ضمن برشمردن جنایات رژیم از مردم می‌خواهد که مسلح شوند. و حکومت را سرنگون کنند و یک حکومت ملی در قالب جمهوری ایجاد کنند. فرقه جمهوری در آلمان توسط دانشجویان ایرانی و دکتر ارانی و مرتضی علوی به‌وجود آمد. و این اعلامیه از جمله فعالیت‌های آن‌ها است که به ایران ارسال شده است.

اداره نظمیه به‌ریاست وزراء

۱۶ آبان ۱۳۰۵

مقام منیع ریاست محترم وزراء عضام دامت شوکته

بر طبق راپرت واصله از نظمیه تبریز و گیلان اخیرا تعدادی بیانیه چاپی (که مردم را دعوت به‌انقلاب و جمهوریت نموده) در آلمان طبع و در پاکت‌های سربسته و با روش‌های مختلف توسط پست به‌نقاط مورخه ارسال و پستخانه محل هم توزیع نموده است. یک نسخه از آن‌ها باسواد راپرت نظمیه تبریز لفا تقدیم و از لحاظ مبارک می‌گذارند ملاحظه خواهید فرمود. در مرکز نیز اقدامات لازمه به‌عمل آمده مقداری که در ظرف چند روزه رسیده و در پستخانه موجود بوده دریافت و برای نقاطی هم از پستخانه مرکزی ارسال می‌شود دستور کافی داده شد. توقیف و از ارسال آن خودداری نموده لازم به‌مراقبت را به‌عمل آورند.

رئیس کل تشکیلات نظمیه ــ درگاهی

ضربه سال ۱۳۱۰ به‌کمیته ایالتی آذربایجان

به‌دنبال فعالیت کمیته ایالتی تبریز و به‌دنبال پخش اعلامیه‌های حزب نظمیه به‌حسین آقا معلم مدرسه شوروی و داوود ارمنی عضو تعاونی آرور (یکی از تشکیلات تجاری شوروی) رسید در همین زمان مشهدی جعفر کاویان و اردشیر آوانسیان نیز مورد تعقیب پلیس مرکز قرار می‌گیرند و از نظمیه تبریز تقاضای دستگیری آن‌ها می‌شود.

در اولین ضربه نظمیه حسین آقا معلم و داوود ارمنی و محمدعلی کارگر کارخانه جوراب‌بافی شمس دستگیر می‌شوند. و بعد مشهدی جعفر کاویان و اردشیر آوانسیان دستگیر می‌شوند.

گزارش نظمیه آذربایجان ۱۸ خرداد ۱۳۱۰

مستقیم و محرمانه. مقام محترم ایالت کبری آذربایجان دامت شوکته. با زیارت مرقومه جوابیه نمره ۴۱۶ راجع به‌تعقیب ناشرین اوراق مضره ژلاتینی، خاطر محترم را مستحضر می‌دارد که از بدو امر مأمورین این اداره با یک جدیت تمام مشغول تعقیب قضیه بوده و نیز راپرت‌هایی در اطراف عملیات حسین آقا نام معلم مدرسه شوروی تبریز و داوود نام ارمنی عضو کوپراتیف آرور (نام یکی از تشکیلات تجاری روس‌ها) رسیده و حاکی بود که مشارالیه با عناوین مشغول تبلیغ جوانان مسلمان و ارامنه به‌مسلک کمونیستی می‌باشند. ضمناً تلگرافی نیز از مرکز راجع به‌دستگیری مشهدی نام و آرداشز ارمنی (مشهدی کاویان و اردشیر آوانسیان) واصل شده بود که به‌واسطه معلوم نبودن آدرس و هویت مشارالیه به‌دستگیری آن‌ها موفقیت حاصل نگردید ولکن بنا به‌پاره‌ای اطلاعات دیگر حسین آقا معلم و داوود مزبور با عده شاگردان کارخانه جوراب‌بافی شمس مظنوناً جلب متعاقب یک رشته تحقیقات کافیه معلوم گردید تا قسمت مهمی از تبلیغات به‌وسیله حسین آقا معلم و داوود ارمنی به‌عمل آمد حتی اوراق ژلاتینی نیز توسط حسین آقای مذکور به‌محمدعلی نام شاگرد کارخانه جوراب‌بافی شمس منتشر شده است. فعلاً قضیه جدا تحت تعقیب علاوه مشهدی نام مذکور با آرداشز ارمنی نیز شب گذشته دستگیر توقیف شده‌اند. بدیهی است راپرت جامع قضیه هرچه زودتر تقدیم آن مقام عالی خواهد شد.

رئیس نظمیه شمال غرب ـ سرهنگ عبدالله سیف

پخش اعلامیه حزب کمونیست به‌مناسبت اول ماه مه ۱۳۱۰

ایالت آذربایجان به‌وزارت داخله

۱۵ اردیبهشت ۱۳۱۰

محرمانه. مقام محترم وزارت جلیله داخلی به‌طوری که از نظمیه ایالتی راپرت می‌دهند شب دهم اردیبهشت در ناحیه شتربان یک طغری ورقه ژلاتینی پیدا شده فوراً تفتیش و تحقق در تمام شهر به‌عمل آمد اینک سواد ورقه مزبوره تلوا (پیرو) برای استحضار خاطر محترم تقدیم می‌شود.

ایالت آذربایجان

به‌مناسبت عید اول ماه مه

رنجبران روی زمین متحد شوید:

بیانیه

اول ماه مه (دهم اردیبهشت) روز مبارزه زحمتکشان دنیا محسوب می‌شود. و با خون هزاران کارگر امریکا و اروپا رسمیت پیدا نموده است. در این روز کارگران به‌تهدیدات پلیس اهمیت نداده و با بیرق‌های سرخ و با شعارهای انقلابی فوج فوج در خیابان‌ها نمایش می‌دهند. کارگران ایران نیز به‌نوبه خود این روز را روز مبارزه شمرده و با زحمتکشان دنیا هم‌قدم می‌شوند! اتحادیه کارگران ایران با این بیانیه به‌کارگران آذربایجان این عید کبیر بین‌المللی زحمتکشان را از صمیم قلب تبریک می‌گوید. امروزه در سرتاسر مملکت ایران بحران اقتصادی حکمفرما بود و قیمت پول ایران تنزل پیدا کرد مزد کارگران روزبه‌روز کمتر شده اهالی گرسنگی با مرگ هم‌آغوش می‌شوند. علت اصلی آن عبارت از این است که امورات مملکت در دست یک عده ملاک و غارتگر است و در رأس آن‌ها پهلوی واقع شده و با دست شمار بی‌رحمانه صنف زحمتکش ایران ۱۸۰ میلیون دلار در بانک ملی نیویورک شعبه لندن برای تأمین آتیه خود ذخیره نموده است. و امروز سردسته غارتگران (پادشاهان) بودن خود در افتخار فرانسه با مخارج گزاف اعیاد مخصوص به‌خودش را جشن می‌گیرد و برعکس تمام فِرَق سیاسی

و اجتماعات کارگری را غارت و خفه نموده و فشار ملی را نسبت به‌ملل اقلیت بدتر از حکومت تزار اجرا می‌نماید. جراید فعلی که مداح و کاسه‌لیس حکومت پهلوی هستند این، آه و ناله گرسنگی و بیکاری ایرانیان را در نظر عالمیان و زحمتکشان ایران پرده‌پوشی نموده اسم منحوس پهلوی را با خط‌های درشت درج و یگانه ناجی ایران می‌نامند. رفقا! فشار اقتصادی فعلی مملکت حیات ما را هرآن تهدید می‌نماید. حکومت ملاک و مجلس شورای ملی ذره‌ای به‌حال ما اعتنا نکرده و با وضع مالیات‌های سنگین ما کارگران را مجبور می‌نماید که اطفال ۷ ساله و مادر ۷۰ ساله خود را به‌کار وادار یم بنابراین برای ما زحمتکشان نه از مجلس و نه از شاه راه نجات نبوده فقط یگانه راه نجارت ما کارگران دخول به‌تشکیلات اتحادیه‌های صنفی و مبارزه با جلادان صنف کارگری می‌باشد کارگران ایران با همراهی زحمتکشان عالم در تحت رهبریت اتحادیه کارگران و لوای سرخ فرقه کمونیست ایران می‌توانیم به‌اجرای شعارهای ذیل موفق شویم:

۱. وضع قانون رحمت با اشتراک نمایندگان حقیقی صنف زحمتکش

ـ علنی شدن اتحادیه‌های کارگری

ـ ۸ ساعت کار از مزد کارگران

ـ لغو وصول سرخط در کارخانه‌های فرشبافی و غیره

ـ مراعات حفظ الصحه کارگران در کارخانجات

ـ جلوگیری، کارکرد اطفال خردسال

ـ بیمه کارگران

ـ تأمین بیکاران شهر و دهات

۲. آزادی جراید و ادبیات و اجتماعات کارگری

زنده باد اول ماه مه عید کبیر بین‌المللی زحمتکشان!

زنده باد اتحادیه‌های صنفی کارگران ایران

زنده باد اتحاد کارگران روی زمین

زنده باد فرقه کمونیست ایران و بین‌المللی سرخ کارگران.

محو باد اصول و قوانین استبدادی حکومت پهلوی و مجلس او

محو باد فشار ملی که تمام ملل اقلیت را زیر پای یک مشت آقایان نفت‌خوران فارس اسیر کرده[۱]

اردیبهشت اتحادیه کارگران ایران

بررسی و تحقیق در مورد ۳۰ نفر که متهم به‌داشتن مرام کمونیستی بودند

وزارت جنگ ۱۳۰۹/۸/۲۸

بعدالعنوان. امروز مقرر شده بود که راجع به‌اشخاص مندرجه در مرقومه نمره ۱۶۷۳/۴۴۸ صادره از درون تشکیلات نظمیه مملکتی تحقیقات کافی به‌عمل آید:

۱. میرزا بیوک آقا وهاب‌زاده

۲. اهل اردبیل و از تجار معتبر است. سابقاً در حزب دمکرات بوده و فعلاً در عقیده خود باقی است شخصاً آدم صحیح‌العمل و طرف توجه عامه و مأمورین دولتی می‌باشد.

۲. میرزا غلام جودت

صاحب امتیاز روزنامه جودت. فعلاً در دفتر اجصائیه اردبیل مشغول خدمت می‌باشد.

در سال ۱۳۰۵ در اردبیل با دستور کنسولگری شوروی جمعیتی به‌اسم «مجمع سعادت» تشکیل داد برادرانش نیز جزء هیئت رئیسه جمعیت‌اند. نظر به‌این‌که اردبیل تقریباً سرحدات اقامت اشخاص فوق مضر است. مخصوصاً تغییر پست جودت به‌داخله مملکت ایجاب می‌کند.

۳. یوسف سیابی

جزو مجمع سعادت است و پیوسته با غلام جودت و برادرانش معاشرت داشته.

۴. مشهدی مجید

---

۱. اوراق مضره

نظمیه آذربایجان در ۱۸ خرداد ۱۳۱۰ به‌وزارت داخله گزارش می‌دهد که حسب فرمان شما عوامل چاپ و پخش اوراق مضره تعقیب و دستگیر شدند.

باید دید که در قاموس و لغت‌نامه یک رژیم توتالیتر اوراق مضره چیست. در صفحات بعد اوراق مضره چاپ شده است (در گزارش نظمیه) اعلامیه اول ماه مه به‌امضاءِ اتحادیه کارگران با ۹ درخواست که نه‌تنها کمونیستی نیست. بلکه مورد قبول امریکا و انگلیس و دیگر کشورهای سرمایه‌داری است و همه آن‌ها را تحت عنوان تأمین اجتماعی کارگران اجرا می‌کنند. اما برای یک رژیم دسپوت که کارگران هیچ حقی ندارند. این درخواست‌های غیرکمونیستی اوراق مضره است. و عاملین آن باید تعقیب و دستگیر و مجازات شوند.

مشارالیه عمویی دارد موسوم به مهدی که مظنون به‌ارتباط با کارکنان شوروی است. دستور کافی در مراقبت مشارالیه به‌مأمورین محلی داده شود.

۵. آقارضا عتیقه‌چی

در بازار اردبیل دکان عتیقه‌فروشی دارد. با اشخاص مظنون مراوده دارد. به‌نظمیه اردبیل دستور داده شد اعمال او را تحت نظر قرار دهد.

۶. مشهدی حسین پسر میرزا کیک

به‌روسیه مسافرت نمود

۷. امیرحسین بیگ چلاق

در سال ۱۳۰۱ــ۱۳۰۰ در نمین قراء سرحدات حدود آستارا یک تشکیلات کمونیستی بوده که شخص مزبور از رؤسای تشکیلات محسوب و جداً برای پیشرفت مسلک کمونیستی کار می‌کرده. از لنکران و بادکوبه به‌مشارالیه تصمیمات لازمه داده می‌شد. کمیته اردبیل که با ریاست دکتر راکاریان تبعه شوروی تشکیل شده بود کشف دکتر و رفقایش از طرف حکومت به‌روسیه تبعید شخص مذکور پس از استخلاص به‌تبریز و تهران مسافرت نمود چندی قبل نظمیه اردبیل خانه او و چند خانه دیگر را تفتیش مقداری اوراق دائر به‌عملیات او کشف نموده من‌جمله دفترچه به‌دست آمده که پاره‌ای وقایعات آن ایام را یادداشت کرده بود. از این‌رو معلوم می‌شود که مشارالیه درعملیات و عقیده خود باقی نظر به‌اقتضای وقت و مواظبت مأموریت حراست و سکوت اختیار نمود

۸. احمد برادرزاده عبدالله بیگ صدر کمیته بلشویکی نمین بود که پس از انحلال تشکیلات با چند نفری از افراد کمیته به‌روسیه مسافرت و از قرارهای چندی قبل در بادکوبه فوت کرده است.

۹. میرایوب‌خان برادرزاده صباح‌الملک

در سال ۱۳۰۱ـ۱۳۰۰ از هیئت رئیسه کمیته بلشویکی نمین بوده. در سال مزبور دو سه نفر نماینده از طرف روسیه به نمین وارد و مستقیماً به‌خانه او وارد شده مُهر مخصوص برای کمیته و در حدود ۴۰۰ تومان وجه نقد برای پیشرفت مقاصد کمیته آورده بودند. پس از انحلال تشکیلات کمونیستی از مشارالیه حرکات ظن‌آوری مشاهده شده... به‌نظمیه محل دستور داده شده که عملیات او را تحت نظر قرار دهند.

۱۰. میرزا پاشا

تحویلدار گمرک است سابقاً داخل حزب دمکرات بوده است. تقریباً ۲۰ سال دربندر پهلوی مشغول فعالیت کمونیستی شده در آستارا عده‌ای از جوانان را به‌دور خود جمع جمعیتی به‌نام هیئت (تئاترال) تشکیل می‌دهد. اگرچه ظاهراً به‌تیاتر و تهذیب اخلاق مذاکره‌ای می‌نمود ولی از عملیاتشان معلوم بود که درامور سایر نیز دخالت داشته‌اند.

جمعیت زیر مرکب از اشخاصی بودند که در انقلاب بلشویکی اشتراک داشتند. تغییر پست مشارالیه به‌محل دیگر ایجاب می‌کند.

۱۱. میرایوب معلم

اهل آستاراست و جزء معلمین مدرسه حکیم نظامی آستاراست. در انقلاب شرکت داشته به‌روسیه می‌رود و بار دیگر به‌آستارا برمی‌گردد و به‌سمت معلمی به هیئت تئاترال و فوتبالیست آستارا که میرزا پاشا تشکیل داده داخل شده.

در سال ۱۳۰۵ او و صفر آقازاده (نوعی) از خدمت معارف منفصل می‌شوند. اما در تهران سلیمان میرزا حکم ابقاء آن‌ها را می‌گیرد در زمستان ۱۳۰۶ امیرلشکر خزاعی حکم انفصال آن‌ها را از مرکز می‌گیرد میرایوب به‌تهران می‌آید. و وزارت‌خانه با مراجعت او به‌آستارا موافقت نمی‌کند و او را به‌آبادان اعزام می‌دارند. طبق اطلاعات رسیده میرایوب در تعطیلی مدارس از آبادان به‌گرگانرور و اردبیل و آستارا آمده و درضمن مسافرت تبلیغاتی در حدود طوالش نموده و گویا بعضی وجه از اداره شیلات دریافت و بین اهالی که طرف سوءظن مطلبین محل بوده تقسیم نموده است.

۱۲. میرزا حاجی نادری

اهل آستارا است و معلم است. او نیز داخل جمعیت‌های تأسیس شده میرزا پاشا است.

۱۳. میرزا محمدحسین

مستخدم بلدیه است و آستارایی است. در جمعیت هیئت تئاترال سمت منشی‌گری داشته. در قضیه قتل احمد بیگ، او و میرزا عبدالرحیم معلم، احمد بیگ را به‌منزل صادق‌خان زمانی برده پس از چند ساعت احمد بیگ کشته شد نظمیه آستارا مشارالیه را دستگیر و چون مدرکی به‌دست نیاورد مرخص کرد. مطابق تحقیقات قویاً مظنون به‌عقیده کمونیستی است. در ضمن تفتیش منزلش اشعاری به‌دست آمد که داس و چکش را آرزو کرده اخراج او از سرحد ایجاب می‌نماید (احمد بیگ از گروه‌های ضدبلشویک بود که از باکو به‌ایران مهاجرت کرد و در سال ۱۳۰۸ به‌قتل رسید)

۱۴. میرزا اصغرآقازاده سجل نوعی

در سال ۱۳۰۱ـ۱۳۰۰ در آستارا کمیته انقلاب تشکیل داده بود و مشارالیه در انقلاب اشتراک نموده و مطابق مدارکی که فعلاً در نظمیه آستارا موجود است منشی کمیته بود. بعد به‌رشت و پهلوی رفته در انقلاب آن‌جا شرکت می‌نماید. پس از رفع عائله که نمایندگان دولت شوروی (جمیعت اتحاد کارگران تشکیل دادند) داخل جمعیت مزبور شده تقریباً ریاست فعله و کارگران را داشته. از آن‌جا فوراً به‌آستارا می‌آید و با سمت معلمی داخل خدمت مدرسه می‌شود. در ضمن داخل هیئت تئاترال شده از اعضای رئیسه محسوب چنانچه در ماده ۱۰ شرح داده شده در عملیات آن‌ها شرکت می‌کرد.

در سال ۱۳۰۵ به‌اتفاق میرایوب از خدمت وزارت معارف منفصل و پس از انفصال از خدمت معارف فرقه اجتماعیون ـ عامیون را در آستارا تشکیل از افراد جمعیت تئاترال خارج و داخل فرقه می‌کند پس از چندی رعایای دهات ملکی محمدباقرخان مصباح الملک نمین را تحریک... طبقه امریه امیر لشکر شمال غرب خانه میرزا اصغر تفتیش مقداری اوراق که دال بر عملیات سوءِ بوده کشف با خود مشارالیه به‌تبریز می‌فرستند. فعلاً در اداره لشکری توقیف و تحت محاکمه می‌باشد.

۱۵. صادق‌خان پسر حاجی‌خان

در میان عموم جماعت آستارا معروف به‌بلشویکی است. در تشکیلات هیئت تئاترال و در فرقه اجتماعیون که میرزا اصغر آقازاده مؤسس آن بوده عضویت داشته. مطابق اطلاعاتی که نظمیه محل می‌دهد با جلیل ستارزاده که در اثر تعقیب مأمورین نظمیه به‌روسیه گریخته کاملاً درست بود همچنین در انتشار مجلات مضره (بیرق انقلاب) تحت تعقیب واقع شده. تبعید صادق‌خان نهایت ضرورت را دارد.

۱۶. خدادادخان برادر صادق‌خان

مشارالیه سابقه سوء ندارد

۱۷. محمدعلی شهبازی

مشارالیه در موقع ورود بلشویک‌ها در انقلاب شرکت داشته. بعد روسیه می‌رود و در مراجعت به استخدام مالیه آستارا درمی‌آید. در جمعیت تئاترال کار کرده.

۱۸. فرضی نونه کرانی

در آستارا مقیم دکان بقالی دارد در نظر اکثر اهالی عقیده کمونیستی دارد و از اعضاءِ مهمه هیئت تئاترال اجتماعیون بوده اکثر معاشرتش با اشخاص مظنون بوده.

در قضیه قتل احمد بیگ دستگیر و چون مدرکی به‌دست نیامد آزاد شد. دور کردن او از سرحدات ضرورت تام دارد.

۱۹. مشهدی غنی پسر حاجی آقابالا

مشارالیه از هیئت رئیسه جمیعت تئاترال و در فرقه اجتماعیون عضویت داشته درقضیه قتل احمد بیگ دستگیر و طبق اظهار رئیس نظمیه محل شفاهاً پاره‌ای مطالب می‌گوید مهلت می‌خواهد. که فردای آن روز اطلاعات خود را بگوید. در همان شب خود را آتش زده که قریب موت بوده برای معالجه به‌رشت عزیمت و پس از بهبودی به‌کلی اظهارات شفاهی خود را تکذیب می‌کند.

۲۰. آقا علی دلاک

در انقلاب ۱۳۰۰ شرکت داشته. دکان او محل تجمع افراد مظنون است. و همیشه تحت نظر نظمیه است.

۲۱. تقی بردارش علی آقا سلمانی

تقی برادر ندارد. فقط یک نفر برادر دارد موسوم به میرزا حاجی معلم

تقی کریمی در سال ۱۳۰۸ دستگیر پس از ۲ سال زندان به‌تویسرکان تبعید شد. از عمال مهم فرقه اشتراکی اردبیل بود.

۲۲. میرزا ابراهیم‌خان باغچه‌سرایی

در ایام ورود قوای بلشویکی به‌آستارا جزو مجاهدین بوده در سال ۱۳۰۷ به‌جای میرزا پاشا رئیس جمعیت سعادت می‌شود. قریب ۳ سال است که به‌کلی در پیشرفت مرام کمونیستی اقدامی نکرده است

۲۳. عزت خیاط

در آستارا خیاط است. از هیئت تئاترال و عضو فرقه اجتماعیون بود.

از قضیه قتل احمد بیگ مظنون بوده از طرفداران جدی مرام کمونیستی است. اقامت او در سرحد مقتضی نیست.

۲۴. غلامحسین پسر کربلایی رحمانی

در موقع ورود قوای بلشویکی به‌آستارا عضو کمیته انقلاب بود. همچنین در هیئت تئاترال و فرقه اجتماعیون کار کرده و از اعضای مهم بوده است. اقامت او در سرحد مقتضی نبوده.

۲۵. علی آقا نورالهی

خواهرزاده غلامحسین رحمانی است. که در سوءِظن قرار گرفته است. اما خود او مورد سوءِظن است.

۲۶. میرزا رحمان دادش‌زاده

مستخدم پرس آذنفت است. تبعه شوروی است مظنون به‌جاسوسی است.[۱]

رئیس تأمینات ـ سلطان نصرالله‌خان آزاردار

اخراج و تبعید اعضاءِ و هواداران حزب کمونیست

اسامی ۲۶ نفر را وزارت عظما می‌بیند. بعد رضاشاه رؤیت می‌کند و حسب‌الامر جهان مطالع ارواحنافداه دستور تبعید می‌دهد.

وزارت جنگ به‌ریاست وزراء

۲ دی ۱۳۰۹

مقام منیع ریاست وزراء عظام دامت شوکته سواد راپرت تأمینات نظمیه تبریز راجع به‌عده‌ای که دارای افکار انقلاب هستند لفاً[۲] ارسال و حسب‌الامر جهان مطالع مبارک ملوکانه ارواحنا فداه ابلاغ. مقرر فرمایید از طرف هیئت محترم دولت در تبدیل محل مأموریت اقدامات لازم به‌عمل آید.

سردار اسعد وزیر جنگ

---

۱. چند توضیح

۱. منظور از انقلاب سال ۱۳۰۰ ورود قوای بلشویکی که در این راپرت مدام آمده است. بدین قرار است که در سال ۱۲۹۹ به‌دنبال شکست قوای دنیکین (از ژنرال‌های تزار که با بلشویک‌ها می‌جنگید و معروف به‌ژنرال‌های سفید بودند) ارتش سرخ وارد بندر انزلی شد. و حزب عدالت توانست کمیته‌های مخفی خود را فعال کند. فعالان آن کمیته‌ها به‌کمیته انقلاب در این راپرت از آن یاد می‌شوند.

۲. فرقه اجتماعیون همان حزب سوسیالیست است که سلیمان میرزا اسکندری لیدر و مؤسس آن بود و در دوران رضاشاه تا زمانی فعال بود.

۳. خودکشی مشهدی غنی به‌دنبال دستگیری و شکنجه و آتش زدن خود به‌خاطر قتل احمد بیگ، داستان آشنایی است. متهمی که زیرشکنجه مجبور به‌اقرار دروغ می‌شود و درموقع مقتضی خودکشی می‌کند. تا از شکنجه خلاص شود.

۴. در تمامی این راپرت از تعقیب، مراقبت، دستگیری و تبعید صحبت می‌شود. و این نشان‌دهنده سیستم وحشتناک و شدیداً پلیسی دوران رضاشاه است.

۲. لف = پیچیدن ـ منظور ضمیمه‌نامه است.

۱. محمدعلی شهبازی دستور به تبعید از آستارا، ۲. یوسف سیابی دستور به تبعید از اردبیل، ۳. میرزا پاشاخان دستور به تبعید به بندرعباس، ۴. امیرایوب آستارایی اخراج، ۵. میرزا حاجی نادری اخراج، ۶. میرزا اصغر آقازاده اخراج، ۷. میرزا حسین مستخدم بلدیه تبعید، ۸. میرزا غلام جودت تبعید

علاوه بر این ریاست وزرا طی نامه‌ای به‌اداره نظمیه (۱۱ دی ۱۳۰۹) اطلاع داد که برای تغییر محل خدمت و انفصال آن بخش از کارمندان دولت که «افکار انقلابی» داشته‌اند به‌وزارت‌خانه‌های ذی‌ربط دستورهای لازم داده شده است. لیکن کسانی که کارمند دولت نیستند تحت نظر نظمیه قرار گیرند. تا هرگاه مظنون به‌آشوب‌طلبی باشند تعقیب و به‌نواحی دیگر اعزام شوند.[۱]

تشکیلات حزب در اصفهان

فعالیت حزب در اصفهان به‌شکل مخفی بود. و کانون این فعالیت درمیان کارگران بود.

تظاهرات اول ماه مه ۱۳۱۰

در اول ماه مه ۱۳۱۰ چهارصد نفر از کارگران نساجی وطنی درخواست‌های خود را به‌رئیس کارخانه اعلام کردند.

شرایط کار در کارخانه سخت بود. ۱۳ ساعت کار متوالی با فحش، کتک و توهین و دستمزدی ناچیز.

---

۱. یک نکته

۱. در زیر این دستورات نام و امضاءِ سردار اسعد وزیر جنگ است. اما دیری نمی‌گذارد که او نیز مورد خشم و غضب دیکتاتور قرار می‌گیرد و سربه‌نیست می‌شود. هرچند که نه جلادان و نه نوکرانشان از تاریخ درس نمی‌گیرند. اما سرنوشت سردار اسعد محل عبرت است و حکمت.

۲. سردار اسعد نخست وزیر می‌نویسد که اسامی برای رضاشاه فرستاده شده و رضاشاه که جهان مطیع اوست و ارواح همه فدای او باشد گفتند که هیئت دولت دستور تبعید بدهد. آیا به‌راستی رضاشاه «جهان مطاع» بود آیا حسب‌الامر او «مبارک بود. آیا رضاشاه واقعاً «ارواحنافداه» بود. پدر دیکتاتوری بسوزد که از یک قزاق بی‌سواد چه می‌سازد. که ۱۰ سال بعد خود به‌تبعید می‌رود. در حالی که نه جهان مطاع است. نه ارواحنا فدا. و در جزیره موریس در اوج فلاکت می‌میرد.

تقاضاهای کارگران

۱. حق داشتن اتحادیه و صندوق تعاون، ۲. ۸ ساعت کار روزانه، ۳. ۵ ریال حقوق روزانه، ۴. هفته‌ای یک روز مرخصی، ۵. موقوف شدن کتک و توهین به‌کارگران و اخراج بی‌جهت کارگران، ۶. معالجه کارگران به‌حساب کارخانه، ۷. پرداخت غرامت به‌خاطر آسیب دیدن اعضاءِ کارگران، ۸. پرداخت مزد به‌خاطر اضافه کار، ۹. اضافه کار بیشتر از ۲ ساعت نباشد.

مذاکره نمایندگان کارگران با صاحب کارخانه به‌نتیجه نرسید. و بعد از ۴ روز کارگران به‌طرف چهارباغ اصفهان به‌راه افتادند. در آن‌جا متینگی برپا شد و کارگران تقاضاهای خود را تکرار کردند. و بالاخره به‌نتایج زیر رسیدند.

۱. برقراری ۹ ساعت کار در روز، ۲. افزایش ۲۰٪ حقوق، ۳. برخی امتیازات دیگر

در همان روز ۲۵ نفر از فعالین کارگری و از جمله رفیق کامران از اعضاءِ حزب کمونیست دستگیر شدند. رفیق کامران تحت‌الحفظ به‌تهران فرستاده شد.

سرهنگ سیامک بعدی

اما کامران در بین راه توانست از دست ژاندارم‌ها بگریزد ستوان ژاندارم سیامک که خود از اعضاءِ حزب کمونیست بود. در فرار او کمک کرد. سیامک درسال‌های بعد از رهبران سازمان افسران حزب توده شد.

سازمان قزوین

در سال ۱۳۰۶ حزب به‌تشکیلات قزوین سروسامانی داد. در همین زمان حزب جمعیت نسوان را سازمان‌دهی کرد که اعضاءِ آن بیشتر بانوان و آموزگاران بودند. جمعت پرورش نیز که جنبه فرهنگی داشت توسط فعالین حزبی سازمان‌دهی شد. و تا سال ۱۳۱۰ به‌فعالیت ادامه داشت.

تزهای کنگره دوم حزب

این کنگره در سال ۱۳۰۶ در شهر ارومیه (رضائیه) برگزار شد و به‌کنگره ارومیه معروف شد. حزب در این کنگره به‌نتایج زیر رسید:

۱. ایران کشوری است نیم مستعمره که علیرغم میل انگلیس برای مستعمره کردن آن جهت وابستگی اقتصادی ایران به‌روسیه، این‌کار به‌انگلیس اجازه داده نشد.

۲. رابطه اقتصادی ایران و روسیه از سال ۱۸۸۰ در ایران باعث رشد بورژوازی کمپرادور و ترقی مبارزات جنسی پولی و تجزیه بزرگ فئودالی در ایران شد.

۳. انقلاب روسیه پایگاه بورژوازی کمپرادور و ملاکین شمال و مرکز ایران را که روسیه تزاری بود از بین برد.

۴. کودتای رضاخان نه یک مبدأ جدید در تاریخ ایران و نه سقوط تام و تمام فئودالیسم و استقرار حکومت بورژوازی است (نظریه اپورتونیست‌های راست). بلکه دنباله و نتیجه مبارزه بزرگ در داخل طبقه فئودال و بعد مبارزه طبقهٔ که ملاکین برضد کوشش بورژوازی برای داخل شدن در حکومت و بالاخره مبارزه فئودال‌ها و بخش فوقانی بورژوازی بر علیه نهضت انقلابی و تشکیلات انقلابی است.

۵. وظایفی که بر عهده رضاخان واگذار شده بود عبارت بود از:

سرکوب نهضت‌های انقلابی و محکم نمودن نفوذ اقتصادی و سیاسی انگلیس

و امروز رضاخان نمونه کامل رژیم سلطنت مطلقه اشرافی و ملاکی و دشمن آزادی سیاسی کارگران و زارعین می‌باشد.

۷. ایران امروز به ۲ صف متخاصم تقسیم گردیده است:

در یک طرف ملاکین و بخش فوقانی بورژوازی کمپرادور و روحانیت مرتجع، درسویی دیگر، کارگران، دهقانان، صنعتگران، بورژوازی کوچک و متوسط

۸. در ایران شرایط عمومی مترقی سرمایه‌داری موجود نیست. ورود سرمایه خارجی به‌ایران مساوی است با حراج گذاشتن مملکت.

۹. در ردیف مدافعین رضاخان، اعیان و اشراف و روحانیون و یک قسمت از بورژوازی کمپرادور و انگلیس قرار دارند.

۱۰. دهقانان به‌عنوان بزرگ‌ترین طبقه مولد ایران بعد از کودتای رضاخان وضع بدی پیدا کرده‌اند و اکنون در صفوف مبارزه برای سرنگونی حکومت قرار گرفته‌اند.

۱۱. از تمامی شورش‌های انجام شده این نتیجه به‌دست می‌آید که تمامی آن‌ها:
بدون تهیه زمینه، بدون تشکیلات منظم، بدون رهبری و بدون ارتباط با دیگر حرکت‌های انقلابی بوده است
و باید در حرکت‌های بعدی به‌این نکات دقت کرد:
۱. توسعه انقلاب زراعتی باید با مساعدت و کمک نیروهای انقلابی در شهر انجام گیرد. ۲. موفقیت نهضت انقلابی در شهرها مستلزم حمایت توده‌های کارگران، صنعتگران و بورژوازی کوچک است. ۳. کارگران و صنعتگران ضمن کمک در مبارزه باید در رهبری آن‌ها نیز کمک کند. ۴. یکی دیگر از شرایط پیروزی انقلاب دهقانی انتشار افکار انقلابی در میان قشون و طرفداری آن‌ها از انقلابیون است.
۱۲. اتحاد دهقانان با دمکرات‌های انقلابی در شهرهای کاملاً لازم است. و برعهده طبقه کارگر و حزب کمونیست است که مبارزه را از مسائل محدود به‌مسائل عمومی‌تر گسترش می‌دهد. و در این میان در صورت وجود شرایط عینی حزب می‌تواند از قوه مدیره انقلاب محسوب شود.
۱۳. با توجه به‌این‌که غیر از حزب کمونیست هیچ تشکیلات جدی سیاسی ـ انقلابی وجود ندارد تاریخ در مقابل حزب وظایف سنگینی قرار داده است. مهم‌تر از همه تهیه و رهبری انقلاب دهقانی است. حزب موظف است که تمام قوای خود را جمع‌آوری کند. تشکیلات و حوزه‌های خود را از نو فعال کند. و رابطه آن‌ها را با طبقه کارگر و صنعتگران و دهاقین فقیر محکم‌تر نماید.
۱۴. برای جلب کارگران به‌مبارزه انقلابی حزب موظف است که از همه امکانات علنی و مخفی سود جوید و کارگران و دهقانان را در اتحادیه‌ها سازمان‌دهی کند. همچنین اتحادیه صنعتگران و اصناف را فعال کند.
حزب موظف است به‌حقوق اقلیت‌های ملی نیز توجه کند.
حزب موظف است مقدمات تشکیل حزبی ائتلافی یعنی حزب انقلابی ملی ایران را فراهم آورد.
۱۵. حزب انقلابی ملی ایران باید از کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی باشد. رهبری این حزب باید دست حزب کمونیست باشد.
۱۶. مهم‌ترین شعار حزب، سرنگونی رژیم سلطنت و برقراری جمهوری انقلابی است. وظیفه این جمهوری به‌قرار زیر است:

حفظ استقلال و تمامیت ایران، دوستی با اتحاد شوروی، سپردن امور به‌دست نیروهای انقلابی، محو قطعی بقایای فئودالیزم، استقرار کامل آزادی‌های دمکراتیک، وضع قوانین کارگری، مسلح کردن کارگران و دهقانان و وضع قوانین انقلابی برای مبارزه با کوشش‌های ضدانقلابی

۱۷. فعالیت در میان اقلیت‌های ملی برای اتحاد آن‌ها با کارگران و دهقانان

۱۸. آماده شدن حزب برای تعقیب‌های بی‌رحمانه پلیس رضاخانی

۱۹. افشای حزب فاشیستی ایران نو که رهبری آن با رضاخان است

۲۰. کلیه عملیات حزب باید کاملاً با وضعیت بین‌المللی مملکت مربوط باشد.

۲۱. حزب موظف است ضمن شرکت در انتخابات مجلس، سیاست‌های خائنانه طبقه حاکم را در فریب توده‌ها افشاء کند.

برنامه حزب در کنگره دوم

حزب در کنگره دوم برنامه کاری خود را مورد تصویب قرار داد. و به‌این نتیجه رسید که کودتای رضاخان نه‌تنها شروع یک مبدأ جدید و تأسیس یک حکومت بورژوایی نیست بلکه رضاخان توانسته است با تقویت و همراهی بخش بالایی بورژوازی، رژیم سلطنتی، ملاکی، اشرافی را مستحکم کند. و با سرکوب‌های وحشیانه کارگران، دهقانان و جنبش‌های مردمی راه هر گونه ترقی صلح‌آمیز را از بین ببرد.

رئوس برنامه حزب در بخش سیاسی

۱. تشکیلات جمهوری فدراتیو، پارلمانی، ۲. اجرای کلیه قوانین مجریه و مقننه به‌انجمن‌های ملی، ۳. حفظ و تمامیت ارضی کشور، ۴. محو کامل فئودالیسم، ۵. مناسبات دوستانه با اتحاد شوروی، ۶. برقراری آزادی‌های دمکراتیک، ۷. تشکیل محاکم انقلابی و ۸. ضبط کلیه اموال احمدشاه و رضاشاه و موافقین رژیم

- تفکیک مذهب از دولت و آزادی عقاید مذهبی
- استقلال داخلی و اقلیت‌های قومی
- تشکیل ارتش ملی

ـ شرکت در انتخابات و افشای مجلس و رژیم
ـ افشاءِ رضاخان و حزب ایران نو

بخش اقتصادی

ضبط بلاعوض صنعت نفت، تجدید نظر در قراردادهای اسارت‌بار خارجی، تأسیس بانک کشاورزی، دادن وام‌های طویل‌المدت و بی‌سود به‌صنعتگران کوچک، کمک برای تشکیل اتحادیه صنعتگران، بهبود و کمک در رساندن آب به‌مناطق کم آب و احداث راه‌آهن سراسری

بخش کشاورزی

واگذاری کلیه املاک دولتی ـ ملاکین بزرگ و موقوفه به‌دهقانان، ضبط املاک شاه و اشراف و خوانین و تقسیم آن بین دهقانان، ضبط منابع آب که به‌شاه، ملاکین و موقوفات متعلق است و واگذاری آن به‌جمعیت‌های دهقانی، بخشیدن قروض دهقانان به‌دولت و رباخواران، کمک به‌دهقانان از هیئت حیثت تخم و هواشی، تشکیل صندوق‌های وام به‌دهقانان و واگذاری زمین‌های مزروعی به‌ایلات

بخش کارگری

آزادی تشکیلات کارگری، به‌رسمیت شناختن تشکیلات کارگری، آزادی اجتماعات و محافل، آزادی متینگ‌ها و نمایشات، آزادی اعتصابات، آزادی مطبوعات کارگری، ۸ ساعت کار روزانه، دو برابر شدن اجرت کار شبانه، منع کار شبانه برای زنان و اطفال، منع کار برای اطفال کمتر از ۱۴ سال، مرخصی به‌مدت دو ماه با حقوق برای زنان کارگر، آزادی تشکیلات کارخانه‌ای با حق مداخله در امور، ذیحق بودن اتحادیه‌ها درعقد قراردادهای دسته‌جمعی، تعیین متوسط دستمزد توسط اتحادیه‌های کارگری، تعیین ۴۲ ساعت کار در هفته، برقراری ۲ هفته مرخصی با حقوق در سال، تأمین مسکن و منع جریمه

بخش اجتماعی

بیمه اجتماعی همه زحمتکشان، دایر کردن محلی‌هایی برای افراد از کار افتاده و بچه‌های بی‌سرپرست و دادن مستمری به‌افراد از کار افتاده

بخش مالی

وضع مالیات‌های سنگین به‌ثروتمندان و وضع قوانین مالیاتی به‌نفع کارگران و دهقانان

بخش شرکت‌های تعاونی

توسعه شرکت‌های تعاونی و جلب اقشار فقیر به‌آن[۱]

تزهای مصوب کنگره دوم حزب کمونیست ایران

تحت عنوان «مطالعات راجع به‌اوضاع بین‌المللی ایران»

۱. ایران یکی از ممالک نیمه کلنی است که هنوز رسماً و ظاهراً استقلال خود را حفظ کرده در تحت تصرف دول معظمه سرمایه‌دار درنیامده است. علت محفوظ ماندن این استقلال ظاهری نیز آنست که مخالفت شدید مابین روسیه تزاری و انگلیس امپریالیست مانع از این گردید که ایران کاملاً به‌صورت مستعمره در آید. پس از سقوط حکومت استبدادی روس و خارج شدن سربازان تزاری از ایران انگلیس به‌زودی تمام خاک ایران را به‌امید تصرف و مستملکه نمودن قطعی آن اشغال نمود. قرارداد انگلیس و ایران در سال ۱۹۱۹ قاعدتاً می‌بایستی به‌تصرف انگلیس در ایران صورت رسمی بدهد ولی قوت و استحکام شوروی از یک طرف و توسعه روزافزون نهضت ملی انقلابی در خود ایران از طرف دیگر دولت بریتانیا را مجبور کرد که موقتاً از نیت خود (تصرف فوری و علنی

۱. دو سند از مصوبات دومین کنگره حزب کمونیست ایران است که درشهر ارومیه (رضائیه) در ۱۹۲۷ برگزار گردید. این اسناد از مجله دنیا ـ شماره ۴ سال اول اخذ شده‌اند.

ایران) چشم پوشیده برای رسیدن به‌این مقصود راه‌های تازه دیگری جستجو کند. به‌غیر از جهات فوق بعضی علل اقتصادی محض هم موجود بود که تصرف فوری ایران را برای انگلیس غیرممکن می‌نمود. زیرا که ایران اقتصاداً به‌اندازه با روسیه مربوط و مشترک‌المنافع بود که به‌این زودی‌ها نمی‌توانست رابطه و بستگی خود را با آن دولت پاره کند.

۲. این علاقه و رابطه با روسیه در عرض سال‌های متمادی از ابتدای سال ۱۸۸۰ به‌تدریج ایران را در منطقه اقتصاد دنیا جلب نمود. کشیدن راه‌های آهن از طرف روسیه به‌سرحدات ایران این سیر را شدیدتر کرده و طبعاً شرایط مساعدی برای صدور مواد خام صنعتی و محصولات زراعتی ایران به‌بازار وسیع روسیه ایجاد نمود. معاملات تجارتی با سرعت حیرت‌انگیزی ترقی کرده و در همین حال مقدار و نفوذ بورژوازی دلال (بورژوازی کمپرادور که دلال تجارت خارجه است) رویه ازدیاد گذاشت. بورژوازی دلال از یک طرف واسطه فروش امتعه خارجی در مملکت شده از طرف دیگر مواد خام صنعتی و محصولات زراعتی را به‌خارجه صادر می‌نماید. مرادف با این‌حال مبادلات جنسی ـ پولی در مملکت ترقی زیاد نموده موجب تجزیه بزرگ فئودالی و رواج سرمایه تجاری و تنزیل در فلاحت است.

۳. تا قبل از انقلاب روسیه بورژوازی کمپرادور (دلال) قسمت شمال و مرکز ایران و نیز ملاکین عمده تکیه‌گاه‌شان روسیه تزاری بود و در حقیقت عمال سرمایه روس بودند. اما محو و انقراض کاپیتالیسم در روسیه ظهور انحصار تجارت خارجی روسیه و ممکن نبودن تجدید روابط سابق با روسیه امروزی لابداً نقطه نظر سیاسی این طبقه را نسبت به‌اتحاد شوروی تغییر داد.

قرارداد ۱۹۱۹ یکی از اقدامات طبقه اشراف ایران بود که سعی می‌نمود کار ایران را یک‌طرفه نموده در آغوش امپریالیسم انگلیس بیندازد. با وجود آن اگر قرارداد صورت نگرفت جهتش همان سیر انقلاب ملی و ظهور حکومت شوروی درصحنه سیاست دنیا بود.

۴. دولت بریتانیا وقتی که به‌عدم امکان تصرف ایران به‌وسیله خشونت صرف و زور فقط یقین کرد تعمیم نمود که در ایران مانند بین‌النهرین و مصر دست‌نشانده‌های خود را نصب کرده و توسط آن‌ها به‌تدریج ولی به‌طور اساسی تسلط خود را محکم نماید. کودتای سیدضیاءالدین (۲۵ فوریه ۱۹۲۱) می‌بایستی برای امپریالیسم انگلستان این

خدمت را انجام می‌داد. ولی سیدضیاءالدین خیلی زود به‌انگلیسی علنی معروف شده وظیفه را که بر عهده او واگذار شده بود نتوانست اجرا کند. به‌این علت انگلیس مصمم گردید که به‌جای او همکار و نوچه او رضاخان را که آن وقت به‌کلی هویتی نامعلوم و غیرمعروف بود برقرار کند.

در این موقع سلسله قاجاریه رل ننگین و مفتضحانه خود را دیگر تمام کرده و به‌این سبب امپریالیسم انگلیس نیز پس از دلسرد شدن و بی‌نیاز گردیدن از آن سلسله توجه خود را به‌سوی رضاخان معطوف نمود. به‌این امید که وجود جاه‌طلب او بیشتر می‌تواند منافع بریتانیا و من‌جمله رژیم غارتگری را حمایت نماید. همین مسئله خود بطلان این عقیده را که «کودتای رضاخان معنایش سقوط حکومت فئودال‌ها و استقرار حکومت بورژوازی است» بایستی بلاشک نظریه اپورتونیستی ابن‌الوقت و ضدانقلابی محسوب داشت. رضاخان در هنگامی که برای تصرف کردن حکومت مبارزه می‌کرد حقیقتاً کوشش نمود که به‌بورژوازی ملی اتکا نموده حتی با عناصر جمهوری‌طلب و تشکیلات طبقه پرولتاریا نیز مغازله و عشوه‌فروشی می‌نمود. اما عملیات او هیچ وقت از دایره مبارزه برای تصرف حکومت در قالب رژیم فئودالی و ملاکی خارج نشد. مواعیدی که رضاخان به‌بورژوازی ملی می‌داد تمام برای فریب بورژوازی ملی بود. این حقیقت که درموقع کودتای رضاخان طبقه فوقانی بورژوازی ملی از او تقویت کرده و حالا هم آن‌ها تا حدی او را تقویت می‌کنند، بورژوازی بودن سلطنت رضاخان را ثابت نکرده بلکه ظاهر می‌کند که رضاخان با کمال مهارت توانست اساس رژیم ملاکی و فئودالی را با کمک و مساعدت طبقه فوقانی بورژوازی محکم نماید. برای رضاخان این مسئله از آن جهت به‌آسانی صورت گرفت که در مدت ده بیست سال اخیر در ایران بورژوازی فوقانی تجارتی با شدت تمام سرمایه خود را در خریدن املاک صرف نموده و به‌کار انداخته چرا که آن‌ها نیز امتیازات و حقوق فئودالی استفاده کرده و بیشتر از معاملات تجارتی و صنعتی مداخل می‌برند. بدین ترتیب طبقه اعلای بورژوازی ایران خود به‌حفظ ملاکیت و رژیم مسلوب بودن حقوق سیاسی که استثمار بیرحمانه دهاقین را تأمین می‌کند علاقه‌مند می‌باشد. رژیم رضاخان اگر هم بعضی مقدمات و شرایط مساعد برای ترقی بورژوازی ملی به‌وجود آورده ولی در عین حال این رژیم استثمار و یا چپاول دهاقین را از جانب ملاکین قوت داده و وضعیات اقتصادی و سیاسی زارعین را

به‌کلی تحمل‌ناپذیر نموده است. نیز اشتباه محض است اگر کودتای رضاخان را مانند یک کودتای درباری تصور نمود. این کودتا دنباله و نتیجه مبارزه بزرگ در داخل طبقه فئودال و بعد مبارزه طبقه حاکمه ملاکین بر ضد کوشش بورژوازی برای داخل شدن در حکومت و بالاخره مبارزه فئودال‌ها و طبقات فوقانی بورژوازی برضد نهضت‌های انقلابی و تشکیلات انقلابی می‌باشد.

۵. وظایفی که بر عهدهٔ رضاشاه واگذار شده بود عبارت بودند از: محو و سرکوبی نهضت انقلابی که پیوسته در مملکت توسعه می‌یافت، و به‌تدریج محکم نمودن نفوذ اقتصادی و سیاسی انگلیس یعنی عملاً اجرای قرارداد ۱۹۱۹ رضاخان از دو راه می‌توانست به‌این مقصد برسد: از یک طرف از راه تأسیس و ایجاد قشون «ملی» و از طرف دیگر به‌طریق تظاهر دائمی احساسات دوستی نسبت به‌اتحاد شوروی، برای این مقصود رضاخان مدت زیادی با جمهوری‌طلب‌ها ملاعبه و عشوه‌فروشی کرد. اما این اظهارات راجع به‌دوستی و جمهوری‌خواهی ابداً از دایره حرف خارج نشده و درعمل نفوذ انگلیس متصل استحکام یافت. این دوروئی ماهرانه تا آخر سال ۱۹۲۵ امتداد یافته دراین وقت رضاخان با مساعدت انگلیس کلیه کانون‌های انقلابی را بر هم زده منحل نمود.

در این موقع سردار خائن اجنبی‌پرست نقاب جمهوری‌طلبی را علناً از صورت دور انداخته همان طوری که شایسته یک سلطان دست‌نشانده انگلیس است بر تخت سلطنت جلوس کرد. کودتای رضاخان به‌دوره مغازله او با جریانات آزادی‌خواهی و انقلابی جامعه ایران خاتمه داد.

امروز رضاخان نمونه کامل رژیم سلطنت مطلقه اشرافی و ملاکی و دشمن آزادی سیاسی کارگران و زارعین می‌باشد.

۶. ترقی و نمو منافع اقتصادی انگلیس جدا استقرار صلح و سکونت را در ایران تقاضا می‌کرد. اما انگلیس در تحت فشار توده ملت قشون اشغالی خود را از ایرن بیرون برده و رل استقرار امنیت و سرکوبی شورش‌ها و انقلابات را به‌عهده قشون «ملی» رضاخان واگذار نمود و برای محو سرکوبی نهضت‌های انقلابی در نواحی مختلفه مملکت و مطیع کردن فئودال‌های سرکش که حکومت رضاخان را به‌رسمیت نمی‌شناختند تقریباً در همه نقاط ایران حکام کشوری را عوض و به‌جای آن‌ها حکام نظامی برقرار شده و دولت تمرکز بایستی برقرار گردید. حکومت رضاخان بدون این

دستگاه نظامی یک روز هم قادر به‌ادامه حکومت خود نیست. حالیه دیگر قشون رل خود را برای انگلیس و رضاشاه بازی کرده و به‌این سبب در آتیه جریان عمومی مستلزم ازدیاد قوت پلیسی به‌حساب قشون می‌باشد. زیرا احتمالاً قشون ممکن است یک وقتی اسلحه مبارزه برضد انگلیس و سلسله پهلوی شود و از امکان یک چنین خطر بزرگی لازم است به‌هر وسیله که ممکن است جلوگیری نمود.

۷. ساختمان طبقاتی ایران معاصر موقتاً با مقاصد ارتجاعی انگلیس و رضاشاه کمک نمود. طبقه حاکمه مهم یعنی ملاکین عمده صاحب و ارباب حقیقی مملکت می‌باشند. خود رضاشاه در مدت معین قلیلی به‌ملاک عمده مبدل شده و به‌این طریق مظهر اراده این مرتجع‌ترین طبقات گردیده است. طبقه مذکور هم به‌طبقه خود تکیه‌گاه امیدبخش سلسله جدید می‌باشد. رل بورژوازی صنعتی هنوز غیرقابل ذکر بود و بورژوازی کمپرادور (دلال) با دسته فوقانی بورژوازی نیز که متکی بر کاپیتالیسم خارجی است ماند روحانیون همیشه در دست ارتجاع و امپریالیست‌های خارجی بوده و خواهد بود. تمام این طبقات حاکمه ایران در تحت ریاست رضاخان حاضرند که منافع مملکت را به‌هر قیمت پستی فروخته و به‌عبارت دیگر قوه داخلی هستند که سرمایه انگلیس بر آن تکیه کرده است. اما مجلس شورای ملی به‌واسطه اختلاس و تقلب در آراء قالب و مجسمه اراده متمرکز این دسته قطاع‌الطریق می‌باشد. امروزه رژیم رضاخان بزرگ‌ترین مانع اساسی در راه استقرار اصول دمکراسی در ایران است. درس و تجربه سیاسی که از مسئله کودتای رضاخان گرفته می‌شود عبارت از آن است که این کودتا و مخصوصاً رژیم سیاسی که بعد از آن برقرار گردیده هر تصور واهی را راجع به‌امکان یک ترقی صلح‌آمیز مبارزه طبقاتی در ایران برطرف نموده است. ایران امروزه به‌طور آشکار بر دو صف متخاصم تقسیم گردیده است: در یک طرف ملاکین یعنی طبقه جامعه و طرفداران آن‌ها و یا به‌عبارت صحیح‌تر آن‌هایی که در عملیات با ملاکین شریک هستند (قسمت فوقانی بورژوازی) ـ و در طرف دیگر کارگران، دهاقین، صنعتگران، بورژوازی کوچک و قسمت خیلی زیاد بورژوازی متوسط می‌باشند.

وضعیت این طبقات و دسته‌جات اجتماعی از قرار ذیل است:

در بین ملاکین و بورژوازی فوقانی هنوز مبارزه و زدوخورد دوام دارد. این نزاع دنباله و تکمیل مبارزه رضاخان برضد وضعیات نسلاً بعد نسلی سلطنت قاجاریه

می‌باشد. مخالفین رضاخان در این جنگ عبارت از دسته منتهی درجه مرتجع یعنی عناصر رژیم قدیم از میان ملاک‌ها، مستخدمین مهم دولتی و مخصوصاً روحانیون طراز اول می‌باشند. این مبارزه از یک طرف قوت رژیم رضاخان را ضعیف نموده و از طرف دیگر به‌واسطه موجود نبودن تشکیلات منظم انقلابی روحانیون مرتجع و دسته‌جات مرتجع دیگر سعی می‌کنند که از نارضایتی روزافزون توده کارگر و دهاقین نسبت به‌رژیم رضاخان به‌منفعت طبقاتی خود استفاده نمایند.

۸. در ایران شرایط عمومی ترقی کاپیتالیسم هنوز موجود نمی‌باشد زیرا که ایران هنوز دوره تجمع اولیه سرمایه (Accmulation du capital) را طی نکرده و برعکس به‌واسطه کسر دائمی صادرات به‌واردات هنوز سرمایه قابل توجه ذخیره نشده است. بنابر نظریه مارکس جلب و دخول سرمایه خارجی ممکن است قائم مقام سرمایه ملی بشود. ولی با اوضاع حاضره و شرایط موجوده در ایران این مسأله یعنی جلب سرمایه خارجی مساوی با حراج گذاشتن مملکت و فروختن آن به‌سرمایه‌داران خارجی و قبل از همه به‌انگلیس می‌باشد.

انگلیس بدون مبارزه نمی‌تواند ترقی منابع اقتصاد و مخصوصاً به‌کار افتادن سرمایه ممالک دیگر را در ایران اجازه بدهد. زیرا که اهمیت ایران در سیستم مستعمرات انگلیس به‌اندازه زیاد است که انگلیس به‌آسانی حاضر به‌صرف نظر کردن از مقام خود در ایران نخواهد شد.

به‌این جهت ترقی کاپیتالیسم در ایران با بودن رژیم حاضره فقط از طریق ضمیمه شدن و داخل کردن در سیستم کلنی‌های انگلیس ممکن می‌باشد. تمام اقدامات اقتصادی رضاشاه (ساختن راه‌آهن و شوسه، دادن اعتبارات و غیره) کاملاً و بلااستثنأ مطابق منافع انگلیس اجرا می‌شود. ظهور کارخانه‌های کوچک در نقاط مختلف نمی‌تواند در تغییر این جریان اساسی مؤثر واقع شود. به‌علاوه از آن هرگاه درنظر گرفته شود که مهم‌ترین مؤسسات درست اقتصادی مملکت از قبیل بانک و تلگراف و نفت و غیره در دست انگلیس تمرکز یافته است معلوم خواهد شد که حرف راجع به‌توسعه سرمایه‌داری و یا ترقی صنایع Industrailsation در ایران بی‌اساس بی‌معنی است. هرگاه ایران بخواهد که در مقابل دول امپریالیستی حقیقتا دارای استقلال کامل بوده و تبدیل به‌یک مستعمره سرمایه‌داران انگلیس نشود بر او لازم است (ولو بر این کار قادر هم هست) که از سیر طریق سرمایه‌داری صرف نظر کند.

۹. از روز اولی که رضاخان به‌عرصه سیاست قدم گذاشت متکی به‌انگلیس بود ولی تا سال ۱۹۲۵ خیلی‌ها به‌این حقیقت پی نبرده بودند. بعد از خفه شدن شورش‌های انقلابی توده زحمتکشان و بعد از تاجگذاری اتحاد ممکن میان رضاخان و انگلیس بسته شد و بنابراین هرگاه بگوییم که در ردیف مدافعین تخت و تاج سلطنت رضاشاه پهلوی که عبارت از اعیان و اشراف و روحانیون و یک قسمت بورژوازی کمپرادور (یعنی بورژوازی که دلال تجارت خارجی است) امپریالیسم انگلیس هم جا گرفته است اغراق نگفته‌ایم. به‌نوبه خود رضاشاه هم کوشش دارد که متفقین محرمانه خود را راضی ساخته و به‌آن‌ها خدمت نماید. لیکن این مسئله منافی با آن نیست که گاهی نیز رضاشاه برخلاف سیاست استعماری انگلستان در تحت فشار ملت مجبوراً قدم‌هایی بردارد (قرارداد با روسیه).

فقط توسط رضاشاه انگلیس توانست که آرزو و آمال دیرینه خود را که عبارت از وصل کردن سیستم راه‌آهن بین‌النهرین با راه‌آهن هند بود اجرا نماید. در موقع جنگ انگلیس یا اتحادجماهیر شوروی سوسیالیستی این راه‌آهن در قسمت رساندن قوای نظامی از بین‌النهرین و هندوستان به‌سرحدات روسیه رل مهمی را بازی می‌کند و متصل کردن بندر خزر به‌خلیج فارس نیز توسط راه‌آهن یک قسمت از این نقشه محاصره حکومت شوروی است.

۱۰. بزرگ‌ترین طبقه در ایران کنونی از حیث عده طبقه دهاقین می‌باشند. وضعیات سیاسی و اقتصادی توده دهاقین ایران بعد از کودتای رضاخان بدتر از سابق گردیده و فقط قسط خیلی محدود دهاقین متمول که با سرمایه صرافی (تنزیل) کاملاً مربوط بوده و از حیث اقتصاد منافعشان با هم یکی است درحفظ رژیم رضاخان ذینفع می‌باشند. زیرا این رژیم بهتر از رژیم قاجاری می‌تواند منافع ایشان را تأمین نماید ولی اکثریت معتنابه دهاقین و یا به‌عبارت دیگر اکثریت مهم اهالی ایران امروزی در انهدام فوری مالکیت اربابی و کلیه رژیم سلطنتی کنونی ذینفع می‌باشند برای همین است که بدون پروا و خوف از رژیم مستبده رضاشاه پهلوی که متفق او انگلیس‌ها در راه خفه نمودن نهضت انقلابی از هیچ گونه مساعدت خودداری نمی‌کنند همه روزه درنقاط مختلفه این مملکت شورش‌های متوالی توده زحمتکشان برضد رژیم خونین سلسله جدید باند می‌شود.

نهضت‌های انقلابی در آذربایجان، گیلان، خراسان و غیره به‌طور واضح ثابت می‌کند

که افکار انقلابی در مغز توده زحمتکشان دهات و شهرها جا گرفته و دهاقین که تا این اواخر خارج از جریانات انقلابی بودند حالیه از مبارزه بر ضد رژیم کنونی و ضد ارتجاع انگلیس و رضاشاه شروع به‌اشتراک جدی نمودند.

ولی ارتجاعی که با خفه نمودن شورش‌های ملی عادت و نشوونما نموده است هیچ رحم و انصافی را قائل نمی‌باشد. همه شورش‌ها و انقلابات از طرف رژیم مستبده با قساوت و بیرحمی بی‌نظیری خفه گردید. انقلابیون و شورشیانی که زنده به‌دست آمدند با هزار گونه شکنجه و عذاب معدوم و مقتول گردیدند (گیلان).

در آن‌جاهایی که برای خفه کردن انقلابات اقتدار رضاخان کافی نبود قوای تکنیکی انگلیس (طیاره و اتومبیل بارکش و غیره) به‌امدادش می‌رسد (خراسان). حکومت استبدادی و روزنامه‌نویس‌های اجیر تهران برای بدنامی نهضت انقلابی و برطرف نمودن نفوذ آن در میان توده زحمتکش جه در داخله و چه در خارجه رهبران و قائدین انقلاب را اجیر و مزدور انگلیس و خود نهضت را از دسائس دولت انگلستان معرفی می‌کردند برای این‌که بتوانند با قساوت زیادتری نهضت انقلابی ملت را خفه کنند.

حزب کمونیست باید با همه وسایل پرده از روی جنایات مزدوران و عمال شاه برداشته و به‌این وسیله انقلابیون ایران را از این قبیل تهمت‌ها محفوظ بدارد.

۱۱. از همه این شورش‌ها یک تجربه و درس به‌دست آمده و آن این است که این شورش‌ها بدون تهیه زمینه، بدون تشکیلات منظم و بدون رهبریت و ارتباط با فرق انقلابی به‌ظهور آمده‌اند. حزب کمونیست ایران بایستی با تدابیر قطعی از ظهور همچو اقدامات انفرادی جلوگیری نموده همه قوای انقلابی زحمتکشان را که در نقاط مختلف انفراداً مبارزه می‌کنند به‌یک سیل عمومی انرژی انقلابی متحد نموده ارتجاع شاه و انگلیس را محو کرده حکومت زحمتکشان را مستقر نماید. علاوه بر این تجربیات چند سال اخیر و مبارزات دهاقین در راه منافع خودشان به‌خوبی به‌توده ملت فهماند که طریق واحد این مبارزه فقط انقلاب داخلی است ـ همه این شورش‌ها و قربانی‌ها برای ما درس عبرت بوده نکات ذیل را در دماغ ما جایگیر ساخته‌اند:

۱. برای فتح و توسعه انقلاب زراعتی تنها مبارزه دهاقین جهت به‌دست آوردن اقتدارات سیاسی در دهات و تصرف زمین‌های اربابی کافی نیست، بلکه برای این مقصد مساعدت انقلابیون شهر از واجبات درجه اول می‌باشد.

۲. نهضت انقلابی در شهرها زمانی موفق به‌انقلاب خواهد شد که توده کارگران، صنعتگران و بورژوازی کوچک آنرا تقویت نمایند.

۳. کارگران و صنعتگران نه این‌که به‌دهاقین در راه مبارزه انقلابی مساعدت کرده و می‌کنند بلکه اغلب قائدین آن‌ها هم از میان کارگران و صنعتگران در آمده‌اند.

۴. یکی دیگر از شرایط فتح انقلاب زراعتی انتشار افکار انقلابی در میان قشون و طرفداری قشون از انقلابیون است.

۱۲. اتفاق دهاقین ایران با عناصر انقلابی دمکراسی شهرها کاملاً لازم می‌باشد. در میان این طبقات اهالی ارتباط محکمی موجود است زیرا هر دسته به‌یک اندازه در زیر فشار دشمنان واحد طبقاتی خود می‌باشند و ضمناً هرگاه دهاقین در نتیجه وضعیات اقتصادی خود که آن‌ها را در اطراف اقتصاد کوچک خودشان محدود می‌نماید میل بر این داشته باشند که مسئله مبارزات را منحصر به‌مسائل محدود ممکن نمایند کارگران و بورژوازی شهرها برعکس دایره مقاصد سیاسی این مبارزه را خیلی وسیع‌تر و عمومی‌تر قرار می‌دهند. مخصوصاً این مسئله خیلی مربوط به‌طبقه کارگر ایران می‌باشد.

پرولتاریا ایران از حیث عده کم و در کارخانه‌های بزرگ تجمع ندارد. پرولتاریا ایران با عناصر نیم پرولتاری صنعتگران مربوط و دارای علاقه محکم می‌باشد. ولی در عین حال همچنین پرولتاریا برای حزب کمونیست ایران پایه محکمی شده و در تحت رهبریت حزب یک سلسله امتحانات در مبارزات انقلابی برای دمکراتیزاسیون اساسی ایران از خود بروز داده است. در اوقات اخیر حزب کمونیست ایران و ارتباط او با توده زحمتکش ایران خیلی ضعیف شده و در عملیات انقلابی خود حزب دچار یک سلسله مشکلات و تعقیبات سخت پلیس گردیده است ولی با همه شرایط خیلی سخت حزب کمونیست توانست یک قسمت عناصر جدی خود و یک سلسله مناسبات خود را با توده زحمتکشان محفوظ بدارد. از وضعیات عمومی ایران که برای توسعه نهضت انقلابی کاملاً مساعد می‌باشد به‌طور حتم حزب کمونیست را باید عامل مهم و جدی دراداره این مبارزه قرار داده و حتی در صورت وجود شرایط عینی قوه مدیره انقلاب محسوب داشت.

۱۳. حالیه در ایران به‌غیر از حزب کمونیست همه تشکیلات جدی سیاسی انقلابی وجود نداشته فقط بعضی عناصر انقلابی دمکراسی و سوسیالیستی وجود دارند که

متفرق و غیرمتشکل بوده و یک پروگرام سیاسی روشن در دست ندارند. هیچ‌کدام از این دسته‌جات برای رهبری نهضت انقلابی قابل نیستند. برعکس حزب کمونیست ایران با اتکاء و مساعدت بین‌المللی کمونیستی قادر است که موقعیت و کیفیت زدوخوردهای انقلابی را پیش‌بینی کرده مطابق آن شعارهای لازمه سیاسی انتخاب نماید و برای تأمین فتح تشکیلات خود را تهیه نماید. تاریخ در جلو حزب کمونیست ایران وظایف و مسئولیت‌های سنگین و مهمی را قرار داده است. مهم‌تر از همه این وظایف تهیه و رهبری انقلاب فاتحانه زراعتی است. برای این مقاصد حزب موظف است که تمام قوای خود را که عبارت از پیش‌قراولان پرولتاریا است جمع‌آوری نموده تشکیلات و حوزه‌های خود را از نو با فعالیت کامل به‌کار انداخته و روابط آن‌ها را با طبقه کارگر و صنعتگران و دهاقین فقیر محکم‌تر نماید. حزب بایستی تمام وقت و کوشش خود را بر آن صرف کند که از جاده حقیقی اصول لنینی خارج نشده و در خط سیاسی خود دارای افکار روشن و قطعی باشد. البته این مسئله مخصوصاً در ایران از کارهای فوق‌العاده مشکل است زیرا طبقه کارگر ایران ضعیف و حزب کمونیست هم جوان می‌باشد. دراین‌جا توجه و دقت فوق‌العاده و روابط خیلی محکم با بین‌الملل کمونیست لازم می‌باشد. حزب کمونیست ایران بایستی طبقه کارگر را تکیه‌گاه خود قرار داده درعین‌حال از ارتباط آن طبقه با عناصر نیم‌پرولتاریا (نیمه رنجبر) صنعتگران، بورژوازی کوچک و دهاقین استفاده نماید» تا این‌که بتواند در میان طبقات اهالی تبلیغات و اقدامات منظم انقلابی اجرا نموده و نیز در تحت رهبریت واحدی این طبقات را به‌مبارزه انقلابی سوق دهد.

۱۴. برای این‌که توده کارگران را بهتر به‌مبارزه انقلابی جلب نموده حزب کمونیست ایران موظف است که از همه گونه وسائل ممکنه علنی و سری استفاده کرده و همچنین برای این‌که اتحادیه‌های کارگران را از نو تأسیس نماید با وسائل آشکار و مخفی و سری کار کند. درموقع جلب کردن عناصر غیرپرولتاریا به‌مبارزه انقلابی حزب کمونیست ایران بایستی حتماً کمی معلومات سیاسی آن‌ها را که به‌واسطه آن نمی‌توانند شعارهای کمونیستی خالص را درک و قبول کنند در نظر بگیرد. حزب کمونیست ایران باید در پروگرام داخلی تقاضاهای کارگران و دهاقین و بورژوازی کوچک شهرها را تهیه نموده و شکل مقتضی اجتماعات و تشکیلات توده وسیع زحمتکشان را که بایستی

در اطراف این مطالبات جمع نموده مشخص نماید. برای کارگران شکل طبیعی این تشکیلات عبارت است از اتحادیه کارگران و برای دهاقین اتفاق دهاقین می‌باشد. در قسمت صنعتگران و کسبه بایستی از تشکیلات آن‌ها که در سیر ادوار تاریخ تولید گردیده و عبارت از مجامع مختلف اتحادیه اصناف و صنعتگران و غیره می‌باشد به‌طور کلی استفاده نمود. همچنین لازم است که اهمیت بزرگی به‌مسئله ملل کوچک که در جزو مملکت ایران زندگی می‌نمایند داده شود. حزب کمونیست ایران باید مطالبات و شعار عمومی تمام احزاب کمونیستی دنیا را راجع به‌مسئله ملیت یعنی شعار حق هر ملت بر استقلال کامل خود حتی مجزا شدن از حکومت مرکزی را جزو پروگرام خود قرار داده و موافق آن اقدام نماید. حزب کمونیست ایران در همان حال که برای نابود کردن رژیم سلطنت کار می‌کنند موظف است که در همه تشکیلات ملل کوچک ایران که در آن‌ها عناصر کارگر و دهاقین موجود است داخل شده و آن عناصر را اساس مطالبات انقلابی ملی تحت تشکیلات آورد حزب بایستی با جدیت و پشتکار برای ایجاد رابطه با همه تشکیلات موجود کارگران، دهاقین، صنعتگران و هکذا دسته‌جات انقلابی بورژوازی کوچک کوشش و اقدامات نموده و این روابط را با اصول تشکیلاتی مستحکم نماید. در زمینه پروگرام انقلابی معین در تشکیلات فوق دسته‌جات چپ تشکیل داده و بعد توسط همین دسته‌جات که باید رل فراکسیون‌های مخصوص را بازی کنند با احتیاط ولی پشتکار فوق‌العاده برای ائتلاف آن تشکیلات انفرادی کوشش شود. اول آن‌ها را در شکل ائتلاف‌های موقتی و بعد به‌شکل ائتلاف‌های متمادی و دائمی انقلابی در آورده بالاخره پس از تهیه مقدمات اساسی تشکیلاتی و سیاسی وسائل تأسیس حزب ائتلافی انقلابی یعنی حزب انقلابی ملی ایران را فراهم آورد.

۱۵. حزب کمونیست ایران تشکیل چنین حزبی را باید در صورت موجود بودن شرایط ذیل جزو مقاصد خود قرار دهد:

۱. حزب انقلابی ملی ایران باید حزب اتحاد انقلابی کارگران و دهاقین بورژوازی کوچک باشد.

۲. اساس آن باید تشکیلاتی باشد که حزب کمونیست ایران در آن رل رهبریت را بازی کند.

۳. این حزب باید بر ضد استقلال سیاسی و تشکیلاتی حزب کمونیست ایران

دست‌اندازی و اقدامات ننموده بـرای تنقیـدات او از اشـتباهاتی کـه در مبـارزه انقلابـی می‌شود وی را به‌مضیقه نیاندازد.

در ایران مقدمات عمومی تأسیس حزب انقلابی ملی موجود است اما نـه آن‌کـه ایـن موضوع را از مسائل یومیه شمرد و در اجـرای آن فـوری داخـل اقـدامات شـده حـزب کمونیست ایران حالا هنوز بسیار ضعیف بوده و فکر ایجاد حزب انقلابـی ملـی ممکـن است آلت استفاده عناصر مخالف واقع شود. مشکلات و تصادمات تشکیلاتی بین فرقـه «کومیندان» و حزب کمونیست چین ممکن است در شرایط ایران با شکل خطرناک‌تـری برای انقلاب تکرار شود. از طرف دیگر حزب کمونیست ایران نباید به‌مخالفین سیاسـی خود امکان دهد که زمینه چنین تشکیلاتی را به‌دست خود بگیرند. هرگاه پیش از آن‌کـه حزب کمونیست ایران به‌طور کامل و کافی برای چنین کاری حاضر شود از یک طرفـی اقداماتی برای تشکیل حزب انقلابی ملی بشود حزب باید بهترین قوای خـود را مـأمور کند که در رهبری کردن این امر خود را داخل نموده و سعی کننـد کـه رل رهبریـت را به‌دست خود بگیرند.

۱۶. مهم‌ترین شعارهای حزب کمونیست ایران در این دوره باید نـابود کـردن رژیـم سلطنت و استقرار جمهوریت انقلابی باشد. جمهوری انقلابی بـا وسـائل لازمـه اجـرای وظایف زیر را عهده‌دار شود:

الف) حفظ استقلال و تمامیت ایران در مقابل دول امپریالیست.

ب) استحکام علاقه و دوستی مابین ایران و اتحاد جماهیر شوروی.

ج) سپردن امور مهم حکومتی به‌دست عناصر انقلابی.

د) محو و نابود کردن قطعی بقایای فئودالیسم و تقسیم زمین‌های اربـابی و غیـره بین دهاقین.

ه) استقرار کامل آزادی و دمکراسی.

و) وضع قوانین برای کارگران و حفظ حقوق آن‌ها و مسلح کردن تشکیلات انقلابی کارگران و دهاقین و صنعتگران.

ز) وضع قوانین انقلابی کـه بـا شـدیدترین وجهـی همـه اقـدامات و کوشـش‌هـای ضدانقلابی را برای استقرار اصول قدیمه محو و نابود سازد.

۱۷. در داخل ایران حالیه یک سلسله ملل مختلفه (عرب، ترک، ترکمن، کرد و غیره)

زندگی می‌کنند که زحمتکشان آن‌ها در حقیقت از دو طرف زیر فشار استثمار و ظلم واقع شده‌اند.

از یک طرف اشراف و فئودال‌ها و رؤسای ملی خودشان به‌آن‌ها تعدی و اجحاف نموده و از طرف دیگر فشار و تعدیات سلطنت انگلیس و رضاشاه ایشان را در زیر بار شکنجه خود قرار داده و کمترین مقاومتی را از جانب آن‌ها خاموش و خفه می‌کنند. حزب کمونیست ایران باید نسبت به‌این ملل دقت و توجه کافی به‌عمل آورده تشکیلات خود را در میان توده زحمتکشان ایران ملل تأسیس و مستحکم نماید. حزب موظف است که به‌طور کامل و کافی به‌این ملل بفهماند که حزب کمونیست ایران یگانه طرفدار آزادی کامل ایشان از تحت فشار ظلم سلطنت رضاشاه و انگلیس که مسبب اصلی اسارت و مظلومیت زحمتکشان ملل کوچک و بزرگ ایران هستند می‌باشد. فقط از راه توحید تمام قوا و جدیت کارگران، دهاقین و مظلومین همه ملل که در سرزمین ایران زندگی می‌کنند ما می‌توانیم به‌این ارتجاع تیره و اسارت جانفرسا خاتمه بدهیم.

۱۸. حکومت ارتجاعی رضاخان به‌وسیله انتخابات قلابی پارلمان را در دست خود دارد. از صدوچهل و سه نمایندگان مجلس اشراف درجه اول دارای شصت و یک نماینده روحانیون شانزده هوچی‌ها و یا دلال‌های دول امپریالیست خارجی پنجاه و چهار کرسی را اشغال نموده‌اند. اصول پارلمانی در ایران همیشه در دست طبقه حاکمه آلت فریب و ریشخند و وسیله تعدی و ظلم نسبت به‌توده زحمتکش بوده و هست حزب کمونیست ایران در همان حال که خاصیت و صفت حقیقی پارلمان‌های حالیه را برای توده زحمتکش تشریح می‌نماید نباید از شرکت در انتخابات مجلس امتناع ورزد. برعکس باید دسته‌سازی‌ها و اجتماعات موقع انتخابات را برای تبلیغات خود مورد استفاده قرار داده و در آن‌جا سیاست خائنانه و ظالمانه طبقه حاکمه را در فریب دادن توده زحمتکش و ملت ستمکش ایران کشف و گوشزد عموم نماید.

۱۹. ضمناً حزب کمونیست ایران باید برای تعقیب بیرحمانه و شقاوت‌کارانه از طرف سلطنت انگلیس و رضاشاه خود را آماده نماید. فرقه فاشیست «ایران نو» که چند قبل از این تأسیس شده و خود رضاشاه آن را رهبری می‌کند بدون شک قبل از همه مبارزه بر ضد حزب کمونیست ایران و تشکیلات آن مأمور خواهد شد. حزب کمونیست ایران باید با تمام مسائل و قوا حقیقت ارتجاعی این فرقه را در برابر رنجبران

ایران فاش و آشکار کرده و توده وسیع و زحمتکش را به‌خوبی آگاه نماید که این فرقه در دست انگلیس‌ها وسیله جدید، و یکی از وسائل مهم برای فریب دادن ملت و اسیر کردن مملکت می‌باشد.

۲۰. کلیه عملیات حزب کمونیست ایران باید کاملاً با وضعیت بین‌المللی مملکت مربوط باشد. در وضعیت بین‌المللی رل مهم را مناسبات بین ممالک سرمایه‌داری و اتحاد جماهیر شوروی بازی می‌کند. دول سرمایه‌دار که در رأس آن‌ها دولت انگلیس قرار گرفته پیوسته خود را برای جنگ بر علیه اتحاد شوروی حاضر کرده و همه مساعی خود را در این راه به‌کار برده و خواهد برد که این مملکت را برضد اتحاد جماهیر شوروی داخل جنگ کند. بدیهی است که وظیفه حزب کمونیست ایران آنست که برضد اقدامات امپریالیسم انگلیس در جلب ایران به‌یک ماجرای خونین مبارزه نماید. حزب باید قبل از همه با جسارت و شجاعت تحریکات و نیرنگ‌های جنگی دولت انگلیس را کشف نموده و در ضمن فاش کردن تحریکات ضدانقلابی عمال انگلیس و مبارزه کردن بر ضد آن‌ها رابطه محکم و نزدیکی این عناصر را با رژیم سلطنتی رضاشاه به‌مردم بفهماند.

حزب کمونیست ایران باید با جدیت و ثبات قدم خلل‌ناپذیری به‌توده زحمتکشان ایران حالی کند که تا رژیم استبدادی سلطنت در ایران باقی است در حقیقت اصول آقایی غارتگری امپریالیسم انگلیس نیز در این مملکت باقی خواهد ماند و فقط آن انقلاب ملی که بتواند با اصول سلطنت بازی خاتمه دهد می‌تواند توده زحمتکش ایران را در شاهراه آزادی و استقلال داخل نماید.

حزب کمونیست ایران رشته انقلاب ملی کارگران و زارعین و خرده بورژوازی را در دست گرفته بر ضد استبداد سلطنت مبارزه می‌کند. هر آینه انقلاب زراعتی ایران در تحت رهبری حزب کمونیست ایران فاتح شده نیز در تحت رهبری بین‌المللی کمونیست قرار گیرد آن وقت با وجود اتحاد جماهیر شوروی در صحنه دنیا راه ترقی غیرسرمایه‌داری برای ایران باز است. برای این‌که به‌این مقصود برسیم جدیت و فداکاری لازم است و حزب کمونیست ایران بدون تزلزل و با استقامت و متانت این راه را پیش گرفته و جلو خواهد رفت.

مصوبه کنگره دوم حزب کمونیست ایران

تحت عنوان «پروگرام عملیات حزب کمونیست ایران»

ایران با قدم‌های بلند به‌طرف یک انقلاب جدید می‌رود. کودتای رضاخان ظهور وقایع جدی و قضیه انفجار را تا حدی کند نموده به‌تأخیر انداخت. ولی سلطنت پهلوی نه فقط مسلوب بودن حقوق سیاسی، استثمار روزافزون اقتصادی، تعدی و اجحافات نسبت به‌ملل اقلیت و بالاخره فروتنی و فرمانبرداری در مقابل امپریالیسم انگلیس را که از ممیزات عصر قاجار بودند برطرف ننموده بلکه خیلی از خصوصیات یک رژیم سیاسی وحشیانه‌تر و مخوف‌تری را به‌ظهور آورد. این امر کاملاً واضع و طبیعی است. قابله و دست‌پرورنده رضاخان امپریالیسم انگلیس بود. انگلیس پس از استفاده کامل بی‌نیاز شدن از سلسله قاجار امید خود را بر رضاخان تمرکز داده به‌این خیال که وجود جاه‌طلب و منفعت‌پرست این شخص خواهد توانست منافع او را بیشتر و بهتر تأمین نماید. کودتای رضاخان به‌هیچ وجه ممیزش سقوط حکومت فئودال‌ها و شروع یک مبدأ جدیدی در تاریخ ایران نمی‌باشد. اگرچه رضاخان در موقع مبارزه برای تصرف حکومت سعی کرد بر عناصر بورژوازی ملی تکیه کرده و با عناصر جمهوری‌خواه و حتی با طبقه کارگر نیز مغازله و عشوه‌فروشی کند. ولی معذالک کلیه مبارزات و اقدامات او هیچ‌وقت از قالب رژیم فئودالی و ملاکی خارج نشد. وعده‌هایی که رضاخان به‌بورژوازی ملی برای جلب کردن کمک ایشان در مبارزه با قاجاریه می‌داد و گذشت‌هایی که به‌نسبت به‌آن‌ها می‌کرد در هر نوبت همین که مسئله حکومت درمیان می‌آمد قطع و متروک می‌گردید.

این مسئله که در موقع کودتای رضاخان عناصر فوقانی بورژوازی ملی از او تقویت کردند و یک قسمت از این دسته سرمایه‌داران و تجار اکنون هم او را تقویت می‌کنند دلیل بر بورژوازی بودن سلطنت حاضر رضاخان نبوده و بلکه دلیل آن است که رضاخان توانست رژیم سلطنتی ملاکی و اشرافی را با تقویت و همراهی طبقات فوق بورژوازی ملی محکم نماید.

این امر برای رضاخان از آن جهت به‌سهولت میسر گردید که در دو سال اخیر طبقه فوقانی بورژوازی ملی با شدت هرچه تمام‌تر سرمایه خود را به‌مصرف خرید املاک تازه رساند زیرا که صرف کردن سرمایه در این قسمت به‌واسطه استفاده کردن از حقوق و امتیازات فئودالی، مسلوب بودن حقوق سیاسی و بالاخره جهل و موهوم‌پرستی دهاقین خیلی بیشتر از معاملات تجارتی محض فایده و مداخل می‌داد. بنابراین قسمت فوقانی بورژوازی ملی ایران خود به‌حفظ ملاکیت و اصول ملاکی و به باقی ماندن رژیم مسلوبیت حقوق سیاسی (که استثمار بی‌اندازه از دسترنج دهاقین را تأمین می‌کند) علاقه‌مند می‌باشد.

رژیم رضاخان اگر هم معنیش به‌وجود آوردن بعضی مقدمات و شرایط مساعد برای ترقی بورژوازی ملی باشد ولی درعین‌حال این رژیم هیچ یک از اصول حکومت فئودالی و روحانیت را دست نزده و آن‌ها را کاملاً به‌حال خود باقی گذاشت. رژیم رضاخان برعکس موجب تزیید و تشدید استثمار دهاقین گردیده و وضعیت آن‌ها را به‌کلی تحمل‌ناپذیر قرار داد.

نسبت به‌امپریالیسم انگلیس رضاخان در بعضی مواقع (در واقعه مجاهده با اتحاد شوروی) به‌واسطه فشار بورژوازی ملی برخلاف احکام عمال بریتانیا رفتار نمود. ولی درعین‌حال او نیز مانند سلف خویش با مجسم کردن رژیم ارتجاع فئودالی و روحانیت درشخص خود به‌طور ناگزیر عامل حتمی منافع امپریالیسم انگلستان بوده و خواهد بود.

رژیم رضاشاه پهلوی امروز یک مانع عمده و اساسی برای پیشرفت دمکراسی ایران و تأمین کردن استقلال حقیقی آن در برابر امپریالیسم انلگیس می‌باشد. کلیه مبارزات کارگران و دهاقین برای دفاع منافع خود در مقابل رژیم استبدادی و استثمار نامحدود پیوسته مصادف با تعقیب و مجازات شدید از طرف رضاخان می‌شد. و در مواقع مشکله مخصوص از طرف امپریالیسم انگلستان نیز به‌سلطنت پهلوی علناً کمک می‌شد (شورش خراسان). این قلع و قمع‌ها و قصابی‌ها بایستی آخرین اشتباهات را راجع به‌امکان ترقی صلح‌آمیز مبارزه طبقاتی در ایران محو نماید. مملکت به‌طور واقع و آشکارا بر دو اردو تقسیم شده و ظهور جنگ داخلی سخت و بیرحمانه‌ای بین این دو دسته یک امری است که وقوع آن در یک آتیه دور و نزدیکی حتمی می‌باشد. در یک طرف طبقات حاکمه امروزی ملاکین و طرفداران ایشان و شرکایشان یعنی قسمت

فوقانی بورژوازی ملی صف‌آرایی کرده و در طرف دیگر کارگران، دهاقین، صنعتگران، کسبه، بورژوازی کوچک و قسمت اعظم بورژوازی متوسط تصادم خونین بین این دو اردو و قطعی و ناگزیر است.

در ایران معاصر طبقه‌ای که عده‌اش از همه بیشتر است عبارت از طبقه دهاقین است. دهقان در انقلاب آتیه این سرزمین یک رل فوق‌العاده مهمی را بازی خواهد کرد. وضعیت سیاسی و اقتصادی دهاقین ایران پس از کودتای رضاخان روبه‌بدتری گذاشت. فقط قسمت بی‌اندازه کم دهاقین متمول ایران که منافعشان با سرمایه صرافی و رباخواری جدا مربوط است به‌حفظ رژیم رضاخان ذی‌علاقه می‌باشد. زیرا که این رژیم بیشتر از رژیم سلطنتی قاجار مصالح آن‌ها را حمایت می‌کند. ولی اکثریت قاطع توده‌های دهاقین یعنی اکثریت قاطع اهالی ایران معاصر به‌انقراض فوری مالکیت و کلیه رژیم سلطنت شاهی علاقه‌مند هستند.

تجربه مبارزات سال‌های اخیر دهاقین ایران در راه منافع خود به‌او نشان داد که تنها طریق این مبارزه عبارت از انقلاب زراعتی است.

انقلاب زراعتی در شرایط حاضر ایران لازمه‌اش محو و انحلال کامل بقایای فئودالیسم و حکومت روحانیت و دمکراتیزاسیون اساسی کلیه بنیان حیات ایران است.

برای اجراء و پیشرفت فاتحانه زراعتی مبارزه کردن دهاقین به‌تنهایی و تصرف کردن حکومت به‌دست خود در دهات و ضبط و تقسیم اراضی اربابی بین خود کافی نبوده بلکه لازم است که دهقانان با داشتن اتحاد محکم با طبقات انقلابی شهرها (کارگران، صنعتگران و بورژوازی کوچک) مبارزه خود را اجرا نمایند. تجربه شورش‌های اخیر زارعین ایران نیز نشان داد که کارگران، صنعتگران نه فقط درمبارزه انقلابی به‌آن‌ها کمک می‌نمایند بلکه به‌نهضت‌های دهقانی متفکرین (ایدئولوگ‌های) نیز می‌دهند. لازم است که در آتیه انقلاب ایران در تحت رهبریت فکری و تشکیلاتی پرولتاریا (رنجبران) تشکیل یافته و توسعه یابد. شرط دیگر موفقیت انقلاب ایران دخول و نفوذ افکار انقلابی در قشون و آمدن قشون به‌طرف ملت شورش‌کننده است.

اتحاد دهاقین با دمکراسی انقلابی شهر در ایران کاملاً طبیعی می‌باشد زیرا بین این طبقات اهالی روابط محکم مشخص موجود بوده هم آن‌ها و هم این‌ها از یک دشمن مشترک تحمل مشقت و جور می‌کنند.

طبقه کارگر ایران هنوز خیلی قلیل‌العده بوده در کارخانجات بزرگ تمرکز نیافته با طبقات نیمه پرولتاریا صنعتگران به‌سختی متصل بوده و همچنین روابط خیلی محکم را با زارعین حفظ کرده است.

پرولتاریای ایران پایه و اساس حزب کمونیست ایران را تشکیل داده و در تحت رهبریت این حزب یک سلسله سرمشق‌های جدی و با پرنسیب مبارزه انقلابی برای دمکراتیزاسیون اساسی ایران داده وضعیات و مقتضیات ایران عناصر مساعد برای ترقی نهضت کبیر انقلابی در این مملکت می‌باشد.

بنا به‌شرح فوق حزب کمونیست ایران اولین وظیفه خود را محو رژیم فئودال و روحانیت، اخراج کامل امپریالیست‌های انگلیس از ایران و مبارزه برای استقلال کامل مملکت قرار می‌دهد. برای انجام این مقاصد حزب کمونیست ایران به‌فرقه‌ها و تشکیلات‌هایی که برای مبارزه بر ضد جلادان ایران حاضر شده‌اند کاملاً مساعدت خواهد نمود. کارگران و دهاقین و صنعتگران بایستی به‌خوبی ملتفت شوند که بدون انقراض امپریالیسم انگلیس چاره دیگری برای استخلاص از این وضعیات تحمل‌ناپذیر کنونی ندارند.

دومین کنگره حزب کمونیست ایران که در «ارومیه» تشکیل شده همه مسائلی را که مربوط به‌مبارزه انقلابی توده زحمتکشان می‌باشد مفصلاً تحت مذاکره در آورده و راجع به‌مسائل تهیه و تشکیل انقراض سلطنت یک سلسله تصمیمات اتخاذ نمود.

حزب کمونیست ایران بعد از مدتی وقفه نسبی در عملیات خودش که علت آن نیز تعقیبات سخت دوایر نظمیه بود از نو بیرق مبارزه را برافراخته و همه طبقات و ملل مظلوم و استثمارشونده سلطنت رضاخانی را به‌زیر بیرق خود دعوت می‌کند.

حزب کمونیست ایران مقاصد ذیل را تعقیب می‌کند:

۱. در قسمت سیاسی

۱. محو کردن حکومت شاهی و ملاکی، الغاء حقوق و امتیازات مخصوص ملل دول امپریالیست و تشکیل جمهوریت فدراتیو (متفقه) مستقله انقلابی ملی

۲. حزب کمونیست ایران در همان حال که جمهوریت پارلمانی را نسبت به‌رژیم

سلطنت حالیه بدون شبه یک قدم به‌جلو می‌داند درعین‌حال این قسم جمهوریت را وسیله فریب دادن توده زحمتکش کشور از طرف طبقات حکمفرما دانسته و به‌این علت با آن مخالف می‌باشد.

۳. حزب کمونیست ایران لازم می‌داند که در روی خرابه‌های سلطنت رضاخان جمهوریتی را تأسیس کند که بنای آن بر اتفاق آزاد مللی که حالیه در داخله مملکت ایران هستند قرار گرفته باشد. در این جمهوریت اجرای کلیه قوانین مجریه و مقننه چه در مرکز و چه در محل‌ها به‌انجمن‌های ملی واگذار خواهد شد. در این انجمن‌ها نیز رل قطعی را بایستی نمایندگان تشکیلات و دسته‌جات انقلابی کارگران و دهاقین بازی کرده و تشکیلات مذکور حق داشته باشند نمایندگانی را که تصمیمات و دستورات ایشان را اجرا نمی‌کنند قبل از انقضای مدت نمایندگی آن‌ها پس بخواهد.

۴. جمهوریت فدراتیوی (متفقه) ملی موظف است:

الف) با تمام وسائل استقلال و تمامیت مملکت ایران را در مقابل دول امپریالیست و قبل از همه در مقابل انگلیس مدافعه کند.

ب) مناسبات دوستی را با ملل اتحاد شوروی سوسیالیستی محکم نماید.

ج) محو کامل بقایای فئودالیزم و در مرحله اول الغای اصول ملاکی اراضی و تقسیم بلاعوض زمین‌های اربابی، وقفی و خالصه بین دهاقین.

د) دادن آزادی کامل دمکراسی به‌طبقات زحمتکش (آزادی نطق، مطبوعات، تشکیلات، مجامع غیره) تا این‌که آن‌ها بتوانند در راه منافع طبقاتی خود کاملاً آزادانه مبارزه نمایند.

ه) حکومت انقلابی جمهوریت متفقه ملی باید از اولین روز تأسیس خود محکمه نظامی انقلابی تشکیل دهد که به‌وسیله آن کلیه اقدامات و کوشش‌های ضدانقلابی را برای تجدید اصول ارتجاعی قدیم به‌طور قطع معدوم نماید.

و) ضبط فوری کلیه املاک احمدشاه مخلوع و شاهزادگان قاجار و همچنین جمیع املاک و دارایی رضاشاه پهلوی و مدافعین رژیم قدیم.

ز) اعلام آزادی کامل عقاید و مذاهب و تفکیک مذاهب از دولت و مدارس و درعین‌حال مبارزه قطعی بر ضد تمایلات روحانیون در دخالت کردن به‌کارهای قضایی و معارفی و سایر کارهای دولتی.

۵. حزب کمونیست ایران برای آزادی کامل و استقلال مللی که جزو مملکت ایران زندگی می‌کنند حتی تا مجزا شدن ایشان از مرکز (در صورت متمایل بودن اکثریت زحمتکشان آن ملل بر این امر) مبارزه می‌کند.

۶. حزب کمونیست ایران به‌هم زدن قشون حالیه را که منافع طبقات حکمفرما و استثمارکنندگان خارجی را دفاع می‌نمایند طلب می‌کند ـ برای دفاع فتوحات انقلابی بایستی قشون جدیدی که در آن عناصر کارگر و انقلابی اکثریت داشته باشند با فرماندهان انقلابی کارگری و دهاتی تشکیل شود. حزب کمونیست ایران کلیه افراد انقلابی قشون حالیه را دعوت می‌نماید که بیرق شورش و انقلاب را بلند کرده اسلحه و معلومات نظامی خود را بر ضد استثمارکنندگان ملت به‌کار برند.

۷. حزب کمونیست ایران در همان‌حال که برای تأمین جمهوریت فدراتیوی ملی کوشش می‌کند لازم می‌داند که از مجلس حالیه با وجود ارتجاعی بودن علنی آن استفاده نماید. حزب کمونیست ایران بایستی در انتخابات مجلس با جدیت و فعالیت هرچه تمام‌تر شرکت کرده با پلاتفورم مستقل خود هویت حقیقی مجلس را که وسیله فریب دادن توده زحمتکشان است آشکار نماید.

۸. حزب کمونیست ایران بایستی پرده از روی مقاصد عمل رضاشاه که کوشش می‌کنند هرگونه مجامع و احزاب از قبیل ایران نو و غیره تشکیل بدهند بر دارد تا این‌که طبقات وسیع توده زحمتکشان بفهمند که این دسته‌جات و احزاب یکی از طرق فریب ملت و اسارت مملکت در دست سلسله جدید عمال امپریالیسم انگلیس می‌باشد.

۲. *در قسمت اقتصادی*

۱. ضبط بلاعوض کارخانجات و معادن نفت کمپانی «انگلیس و ایران»، انحصار معادن و صنایع نفت در دست دولت انقلابی.

۲. تجدید نظر و الغاء قوانین و امتیازاتی که استقلال مملکت را تهدید نموده و ایران را در تحت اسارت سرمایه خارجی انداخته‌اند.

۳. تأسیس بانک استقراضی فلاحتی در تمام نقاط مملکت تا این‌که دهاقین و صاحبان باغات کوچک بتوانند از وجوهات دولت قروض کم تنزیل دریافت دارند.

۴. مساعدت به‌صنعتگران کوچک ویدی به‌توسط دادن قرض‌های طولانی و بی‌تنزیل دولتی به‌آن‌ها تا این‌که بتوانند اقتصاد خود را بهتر و مطابق اصول تازه تجدید نمایند.
۵. همه گونه مساعدت دولتی برای متحد کردن صنعتگران در شرکت‌های تعاونی از روی رشته‌های مختلفه صنایع و انتشار و ترویج ماشین‌های سیستم معاصر درمیان آن‌ها.
۶. تأسیس فوری یک سلسله ساختمان‌ها از قبیل قنات‌ها، چاه‌های آرتزین برای به‌سهولت رساندن آن به‌ناحیه‌های کم‌آب یعنی به‌محل‌هایی که اهالی آن‌جا احتیاج فوق‌العاده به‌آب داشته و هزاران جریب زمین حاصلخیز بایر و بلااستفاده مانده است.
۷. کشیدن راه‌های آهن که مراکز حاصلخیز اقتصادی مملکت را با یکدیگر و با ناحیه‌های مصرف‌کننده وصل نمایند. این اقدام از راه بستن مالیات به‌طبقات متمول انجام خواهد گرفت. یک دینار هم برای کشیدن راه‌های نظامی که برای دفاع منافع امپریالیست‌های انگلیس ساخته می‌شوند نمی‌تواند مصرف شود.

۳. *در قسمت فلاحت*

۱. واگذار نمودن کلیه املاک دولتی، ملاکین بزرگ و موقوفات بلاعوض به‌دهاقین.
۲. ضبط ملک شاه و اشراف و خوانین و تقسیم آن‌ها میان دهاقین.
۳. ضبط منابع آب‌ها که به‌شاه و ملاکین و موقوفات متعلق است و واگذار نمودن آن‌ها برای استفاده به‌جمعیت‌های دهاقین.
۴. الغاء قروض دهاقین زحمتکش به‌دولت و رباخواران (اشخاص پول تنزل‌دهنده به‌دهاقین) الغاء همه معاملات غیرعادلانه و منع قانونی این قسم معاملات.
۵. اجرای کمک و مساعدت به‌دهاقین از حیث دادن تخم و مواشی.
۶. تعیین صندوق حکومتی برای کمک کردن به‌اقتصاد دهاقین خورده به‌واسطه دادن اعتبارات کم‌تنزیل و قروض‌های متمادی و یا اصلاً بلامدت.
۷. آن قسمت از دهاقین که به‌واسطه کم بودن زمین‌های ملاکی و وقفی به‌کلی بی‌زمین و یا کم‌زمین می‌مانند باید قطعاً از زمین‌های حکومتی سهمی به‌آن‌ها واگذار گردد.
۸. حکومت انقلابی باید به‌کلیه قبائل کوچ‌نشین به‌قدر کافی اراضی مزروع واگذار کند تا این‌که آن‌ها بتوانند از شکل اقتصاد چوپانی و صحراگردی خارج شده به‌یک شکل اقتصاد پرحاصل‌تری داخل شوند.

۴. در قسمت وضع قوانین راجع به‌کارگران و اتحادیه‌های کارگران

در ضمن مدافعه منافع حیاتی رنجبران ایران حزب کمونیست ایران اجرای مسائل ذیل را مطالبه خواهد کرد:

۱. آزادی کامل تشکیلات سیاسی و اتحادیه‌ها و کئوپراتیوها و اشکال دیگر تشکیلات صنعتی رنجبران.

۲. حکومت و صاحبان کارخانجات باید رسماً اتحادیه کارگران را مانند ارگان رسمی تشکیلات طبقه کارگر بشناسند.

۳. آزادی اجتماعات و محافل.

۴. آزادی متینگ‌ها و نمایشات.

۵. آزادی اعتصابات.

۶. آزادی کامل برای مطبوعات کارگران.

۷. هشت ساعت مدت کار کارگران در هر روز.

۸. دو برابر شدن اجرت کار شبانه.

۹. منع کار شبانه برای نسوان و اطفال

۱۰. منع کار برای اطفال کوچک‌تر از ۱۴ ساله.

۱۱. مرخصی با مواجب برای زنان آبستن در مدت چهار هفته پیش و چهار هفته پس از وضع‌حمل.

۱۲. آزادی تشکیلات کمیته‌های کارخانه‌ای با داشتن حق مداخله در تنظیم روابط میان کارگران و صاحبان کارخانجات و تفتیش استحصالات.

۱۳. ذیحق بودن اتحادیه‌ها در عقد قراردادهای دسته‌جمعی با صاحب‌کاران.

۱۴. وضع میزان متوسط مزد به‌توسط اتحادیه‌ها.

۱۵. تعیین ۴۲ ساعت کار در هفته.

۱۶. برقراری سالی دو هفته مرخصی با مواجب برای کارگران و مستخدمین که بیش از شش ماه در مؤسسه خدمت کرده باشند.

۱۷. تأمین منازل موافق حفظ الحصه برای کارگران درمعادن نفت، شیلات و صنایع دیگر.

۱۸. منع جریمه.

۵. در قسمت اجتماعی

درعین‌حال برای آن‌که وضعیت ناگوار و مشقت‌آور توده زحمتکش هرچه زودتر رو به‌بهبودی گذارده شود حزب وضع و اجرای قوانین ذیل را در قسمت بیمه اجتماعی طلب خواهد کرد.

۱. بیمه اجتماعی همه زحمتکشان در صورت ناخوش شدن، ناقص شدن اعضاء از کار افتادن و بیکار ماندن به‌حساب صاحبکاران و اربابان و تشکیل دادن صندوق‌های مستمری برای آن‌ها.

۲. افتتاح دارالایتام‌ها و دارالعجزه‌ها.

۳. استقرار مستمری از طرف حکومت در حق همه پیرمردان و پیرزنان از کار افتاده که بیش از پنجاه سال دارند.

۶. در قسمت مالی

حزب در قسمت مالی از حکومت طلب خواهد کرد:

۱. بستن یک مالیات واحد فوق‌العاده بر همه طبقات ثروت‌دار به‌منفعت قربانی‌های انقلاب و برای مصارف تعلیمات ملی.

۲. وضع مالیات بر اموال و عایدات به‌قسمی که منافع قسمت زحمتکش ملت تأمین گردد. یعنی سبک کردن بار مالیات تا حداکثر برکارگران و دهاقین و صنعتگران و کسبه.

۷. در قسمت تشکیل شرکت‌های تعاونی (کئوپراتیف‌ها)

حزب کمونیست ایران توسعه هرگونه شرکت‌های تعاونی را از وظایف خود می‌شمارد. حکومت جمهوری فدراتیوی ملی باید منتهی درجه کمک را به‌شرکت‌های تعاونی به‌عمل آورد. مخصوصاً در قسمت جلب کردن فقیرترین طبقه‌های ملت به‌شرکت جدی دراین تشکیلات. قوانین جمهوریت ملی باید مانع شود که صنف‌های ثروت‌دار

شرکت‌های تعاونی را مانند آلت استثمار و اسارت اقتصادی زحمتکشان به‌منفعت خود به‌کار برند.

فعالیت‌های حزب بعد از کنگره دوم تا اواسط سال ۱۳۱۰

بعد از برگزاری موفقیت‌آمیز کنگره دوم (کنگره انزلی) حزب موفق شد دو پلنوم برگزار کند.

اولین پلنوم

دراین پلنوم کادرهای فعالین حزب شرکت داشتند که مطرح‌ترین آن‌ها عبارت بودند از:
۱. سلطان‌زاده، ۲. عبدالحسین دهزاد، ۳. حسین شرقی، ۴. پیشه‌وری، ۵. کاویان، ۶. اردشیر آوانسیان، ۷. سیفی، ۸. پورافر

دراین جلسه سلطان‌زاده به‌توضیح وضعیت جهان در ایران پرداخت. خطر جنگ و وظایف حزب کمونیست، مبارزه با امپریالیسم و مبارزه برای استقلال ایران نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفت حسین شرقی درباره وضع ایران و مسائل سازمان حزب صحبت کرد. و گزارش از وضعیت سازمان جوانان داد.

این پلنوم چند روز طول کشید و در خاتمه تصمیماتی مهم برای کارهای حزبی گرفته شد.

جناح‌بندی درون حزب قبل از پلنوم دوم

برای بررسی پلنوم دوم حزب باید نگاهی بکنیم به‌صف‌بندی‌های درون حزب قبل از پلنوم. بعد از پلنوم اول اختلاف نظر در حزب شدت گرفت و در نهایت حزب را به‌دو بخش اقلیت و اکثریت تقسیم کرد. سلطان‌زاده رهبری جناح اکثریت حزبی را داشت. و جناح اقلیت نیز توسط دهزاد و شرقی هدایت می‌شد.

جناح اقلیت

عبدالحسین دهزاد و حسین شرقی در جزوه «ما از مجلس چه می‌خواهیم» که به مناسبت انتخابات دوره هفتم مجلس نوشته شد، اعتقاد خود را به‌مبارزه سیاسی با سمت و سویی دمکراتیک در جبهه‌ای با نیروهای ملی و دمکرات بیان داشتند.

برخورد جناح اکثریت

جناح اکثریت به‌رهبری سلطان‌زاده تئوریسین حزب، با نظر اقلیت به‌تندی برخورد کرد. و «مکتوب سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به‌اعضای حزب» که در مجله ستاره سرخ چاپ شد، دلایل مخالفت خود را با تفکر اقلیت بیان می‌کند.

مکتوب سرگشاده کمیته مرکزی

انتشار این سند صریح (منظور جزوه «ما از مجلس چه می‌خواهیم») اپورتونیستی، اشتباه و خطای بزرگی بوده است. کمیته مرکزی نبایستی شعارهایی اختیار کند که هیچ تناسب و ربطی با منافع حقیقی توده زحمتکشان ایران ندارد، بگذار بورژوازی خودش منافع خود را مدافعه کند. تا آن‌جا که این اقدامات و تشبثات بورژوازی لیبرال جنبه انقلابی دارد و در صورتی که بر علیه رژیم ارتجاعی پهلوی و انگلیس باشد، حزب کمونیست حاضر است از هر حیث به‌آن مساعدت نماید.

ولی کمیته مرکزی به‌اعضای حزب و کلیه ملت زحمتکش خاطرنشان و پیش‌بینی می‌کند که در موقع حوادث قطعی یعنی موقعی که در دهات زارعین اسلحه در دست، اراضی و املاک ملاکین و اربابان را تصرف و ضبط خواهند کرد و کارگران و صنعتکاران و کسبه خود در شهرها آشیانه سلطنت ارتجاعی و پوسیده انگلیس ـ پهلوی را خراب خواهند کرد. جای هیچ شکی نیست که بورژوازی آزادی‌خواه امروز خود را با ارتجاع شدید و بی‌امان متحداً بر علیه توده انقلابی مبارزه خواهد کرد. بنابراین حزب هرگز نباید این وضعیت را درموقع اقدامات و عملیات خود در مسائل سیاسی از نظر دور سازد.

کمیته مرکزی کمونیست ایران

جناح اکثریت در مقاله دیگری ضمن مرزبندی با دمکرات‌ها و مشروطه‌چی‌ها بدین گونه با جناح اقلیت مرزبندی می‌کند: «تاکتیک کمونیست‌ها این نیست که یا باید در انتخابات شرکت کرد و بلوک اتحاد، عمومی با کلیه مخالفین حکومت حاضره تشکیل داده، از تشکیلات غیرعلنی و مبارزه انقلابی و شورشی مسلحانه صرف‌نظر کرد».

این اعلام مواضع نشان می‌دهد که اقلیت علاوه بر شرکت در انتخابات و تشکیل جبهه واحد برسر چگونگی مبارزه و استفاده از تشکیلات علنی به‌جای تشکیلات مخفی مواضع مشخصی داشته است.

حزب در آستانه پلنوم دوم

جناح اکثریت حزب در آستانه پلنوم دوم، ۲۳ آذر ۱۳۰۸، طی بیانه‌ای با امضاءِ کمیته مرکزی، جناح اقلیت را تهدید به‌اخراج کرد.

«به عموم افراد فرقه کمونیست ایران»

بعضی عناصر منورالفکر به‌حزب داخل شده‌اند، این قبیل عناصر که در دوره پیشرفت و صعود جریان انقلابی به فرقه آمده بودند، امروز به‌واسطه مشاهده فشار ارتجاع از کار مأیوس شده، ره‌جویی می‌کنند. یا این‌که در داخل فرقه مانده از خود فعالیتی بروز نمی‌دهند. یا این‌که به‌دام ظاهرسازی‌های حکومت بورژوازی بزرگ ملاکین گرفتار شده از راه حقیقی انقلابی منحرف می‌شوند. این عناصر را فشار ارتجاع ترسانده است. این‌ها هنوز نمی‌توانند شرایط روز را فهمیده و با متد و اصول بلشویکی کار کرده، کارگر را به‌واسطه تشکیلات و نظم حزبی برای مبارزه صنفی تربیت و متشکل نمایند. بنابراین یکی از وظایف عمده تشکیلات است که این قبیل عناصر به‌فرقه راه پیدا نکنند.»

پلنوم دوم حزب

پلنوم دوم حزب در بهمن ۱۳۰۸ در سنگلج تهران با حضور، عبدالحسین دهزاد، کاویان اردشیر آوانسیان و عده‌ای دیگر برگزار شد.

از اصفهان کامران و از خراسان مهدی طهماسبی، و نمایندگانی از گیلان و آذربایجان شرکت داشتند. نظر به‌اهمیت این پلنوم سلطان‌زاده از خارج کشور به‌ایران آمد.

دراین پلنوم اردشیر آوانسیان گزارشی از وضع جهان و ایران و وظایف مبرم حزب داد و ضمن اشاره به‌محاکمه پروفسور رازین که در این محاکمه فاش شد امپریالیسم نقشه حمله به‌شوروی را دارد. و در ایران نیز از سوی تبلیغات‌چی‌های رضاخانی حمله به‌قفقاز و تصرف ۱۷ شهر قفقاز به‌میان کشیده شده است بحث شد که اگر جنگی برعلیه یگانه کشور سوسیالیستی در بگیرد. وظیفهٔ همه کمونیست‌ها دفاع از کشور شوروی است.

پلنوم موفق شد در آخر قطعنامه‌ای را تصویب کند که در بند ۷ قطعنامه به‌اختلاف درون حزب چنین پرداخته می‌شود: «فرقه توانسته است نظریات غلط و اشتباه‌آمیز را که در فرقه پیدا شده بود کاملاً از بین بر دارد».

ادامه اختلاف درون حزب

بعد از پلنوم دوم، حسین شرقی یکی از کسانی که در انتشار جزوه «از مجلس چه می‌خواهیم» نقش داشت به‌همراه دهزاد به‌شوروی رفت. کمینترن برای بررسی مواضع اعلام شده در جزوه منتشره هیئتی به‌ریاست کمونیست مشهور فنلاندی کوکوسیئین که از زمان لنین عضو کمیته مرکزی حزب بلشویک بود تعیین کرد. این هیئت مواضع اتخاذ شده را نادرست دانست و از جناح اقلیت حزب انتقاد کرد.

اما اختلاف با دخالت کمینترن هم از بین نرفت. و دهزاد در مقاله منتشره در روزنامه پیکار ۱۰ تیر ۱۳۱۰ در مقاله «انقلاب ملی چیست و ما چرا طرفدار آن هستیم». در تقابل شعار انقلاب کارگران و دهقانان (دیدگاه جناح اکثریت حزب) ضرورت تحول انقلابی بورژوا ـ دمکراتیک را مطرح کرد.

سلطان‌زاده رهبر جناح اکثریت حزب در شماره بعدی روزنامه پیکار نوشت، «فرقه کمونیست ایران که در مقابل خود یک وظیفه مهم تاریخی را دارد موظف است که برتشکیلات خود مجدداً نظری انداخته و از نو آن‌ها را با اسلوب محکم‌تری تشکیل بدهند. عناصر اپورتونیست و متزلزل را که امروز در حالی یأس و دودلی باشند از محیط فرقه کمونیستی اخراج نمایند».

پلنوم سوم حزب

در پلنوم اول، برخی مسائل تشکیلاتی مطرح گردید. و در پلنوم دوم وضع تشکیلات حزب در خراسان و مسئله سازمان جوانان کمونیست در ایران مطرح شد.

اما در پلنوم سوم وضع تشکیلات اصفهان، گیلان، آذربایجان مطرح شد و در آخر بیانیه‌ای منتشر شد که برای اولین بار مسئله ملی شدن صنعت نفت جنوب مطرح گردید این بیانیه در روزنامه پیکار (چاپ خارج کشور) منعکس و منتشر شد.

در این بیانیه ضمن تشریح اوضاع ایران از رژیم دیکتاتوری رضاخان و ارباب او انگلیس که با تصاحب بحرین جزیره ایرانی مشغول ساختن استحکاماتی بر علیه اتحاد شوروی است استناد می‌شود و گفته می‌شود که «وطن‌خواهی رضاخان دروغی بیش نیست. از بودجه مملکت ۶۰٪ صرف بودجه جنگ و تشکیلات پلیس می‌شود درحالی که ۵٪ به‌مصارف فرهنگی می‌رسد. و ۳۰۰۰ ملاک و تاجر و دلال ملت را غارت می‌کنند و این غارت را به‌حساب‌های خود در خارج انتقال می‌دهند.

در خاتمه از زحمتکشان خواسته می‌شود تا با جمع‌آوری قوا، فشردن صفوف خود، رژیم خونخوار رضاخانی را سرنگون کنند.

نشست کمیته مرکزی در خارج از کشور

در اواخر سال ۱۳۰۹ این جلسه با حضور افراد زیر تشکیل شد:

۱. سلطان‌زاده ۲. حسین شرقی، ۳. سیفی، ۴. اردشیر آوانسیان

در این جلسه مسائل زیر مطرح شد:

۱. وضع ترجمه و انتشار ادبیات فارسی، ۲. وضع چاپ و انتشار روزنامه پیکار و مجله ستاره سرخ و ۳. وضع سازمان‌های حزبی دراروپا

ترجمه و چاپ آثار مارکسیستی در داخل کشور مشکل بود. بعد از کنگره دوم زمینه ترجمه و چاپ آثار مارکسیستی توسط سلطان‌زاده و ذره آماده شد. و این دو توانستند تیمی را برای این کار فعال کنند.

بررسی وضع حزب در آلمان نیز یکی از مسائل مطروحه در این جلسه بود. مرتضی

علوی مسئول حزب در آلمان بود. کار در اروپا به‌علت تحصیل دانشجویان ایرانی برای حزب حائز اهمیت بود. رضاخان در این اوان بر علیه روزنامه پیکار که توسط هواداران حزب در آلمان منتشر می‌شد به‌دادگاه لایپزیک شکایت کرده بود. قضات لایپزیک درآخر برعلیه رضاخان رأی دادند. رضاخان توسط تیمور تاش تلاش زیادی کرد تا سازمان حزب را در اروپا از بین ببرد، اما موفق نشد.

دراین جلسه نامه ناشر ستاره سرخ که یک کمونیست اتریشی بود خوانده شد. حزب نمی‌توانست در اروپا توسط یک ایرانی مجوز مجله بگیرد. و ستاره سرخ با ناشری یک اتریشی چاپ و پخش می‌شد. پلیس او را تحت فشار قرار داده بود.

تصمیم جلسه بر این شد که برای رسیدگی به‌وضع سازمان‌های حزبی در اروپا سلطان‌زاده به‌اروپا سفر کند.

یکی دیگر از تصمیمات این جلسه تهیه مقدمات کنگره سوم حزب بود.

رضاخان و توقیف روزنامه پیکار

مرتضی علوی (برادر بزرگ علوی نویسنده معروف) مسئول تشکیلات حزب در آلمان بود. حزب در اروپا با چاپ و انتشار نشریه پیکار و ستاره سرخ دست به‌افشاگری‌های گسترده بر علیه رژیم سیاه رضاخانی می‌زد.

رضاخان که تاب تحمل کوچک‌ترین انتقاد و افشاگری را نداشت. تصمیم به‌توقیف نشریه پیکار و تبعید مرتضی علوی که از دانشجویان ایرانی در آلمان بود گرفت.

پس به‌دادگاه لایپزیک بر علیه نشریه پیکار شکایت کرد. و چون از نظر قانونی بُردی برای رضاخان متصور نبود. کار به‌تهدید و قطع رابطه اقتصادی با آلمان و فراخوانی سفیر از آلمان کشیده شد. و پس از ۷ ماه رفت و آمد تیمور تاش (فرد شماره دو رژیم رضاخان) به‌آلمان نشریه پیکار به‌مدت ۶ ماه توقیف و مرتضی علوی تبعید شد.

تلاش گسترده رژیم تا مرز قطع رابطه با آلمان رسید، نشان می‌دهد که روزنامه پیکار و ستاره سرخ از چه جایگاهی برخوردار بوده است.

با این همه توقیف نشریه پیکار و تبعید مرتضی علوی در جراید آزادی‌خواه آلمان مخصوصاً جراید کارگری انعکاسی وسیع یافت و کارزار تبلیغاتی گسترده برعلیه رژیم

رضاخان برپا شد. و در نهایت دادگاه آلمان حکم به‌نفع نشریه پیکار داد. و دیکتاتور دراین عرصه سیلی محکمی خورد.

ادعانامه ما برضد رضاخان پهلوی

آنچه ما در مقابل محکمه اظهار خواهیم داشت[1]

در چهارم آوریل محاکمه پیکار ـ در محکمه برلین شروع خواهد شد.

قزاقباشی موسوم به‌رضاشاه که امروز در ایران حکومت نموده و دست خون‌آلودش گریبان ملت زحمتکش ایران را می‌فشارد کوشش دارد که چنگال خود را به‌خارج ایران هم دراز نموده نغمه آزادی که از حلقوم انقلابیون ایرانی خارج بلند است خفه نماید. این شخص که در مقابله با مردم ایران جز سرنیزه و سیاه‌چال وسیله دیگری نمی‌شناسد این جبار در خارج ایران به محکمه عدلیه فاش نماید یا آن‌که جنایات قزاقباشی زیر هفت پرده پنهان مانده نمی‌توان آن‌ها را آشکار نمود، کدام خیانتی هست که این شخص در عرض چند سال تسلط خود در ایران مرتکب نشده است؟ کدام گوشه ایران هست که دست ظلم و تعدی این قزاق به‌آن‌جا نرسیده است؟ با این حال مدعی است که جراید انقلابی نسبت به‌او توهین نموده‌اند. تیمور تاش و داور که علمدار فجایع رضاخان هستند ادعا دارند که رضاشاه پهلوی هیچ‌وقت به‌اموال مردم ایران دست دراز نکرده، ظلم نکرده، قتل و چپاول نکرده و بالاخص به‌هیچ موری آزاری نرسانیده است. رجال پهلوی همگی دامن عصمت و طهارتشان از لوث هرگونه رشوه‌گیری و وطن‌فروشی و اختلاس و آدم‌کشی پاک و مبرا است حالا ببینیم حقیقت مسئله از همین قرار است یا نه؟

۱. ما از آقای رضاخان پهلوی سؤال می‌کنیم اگر ایشان دست درازی به‌اموال ملت ایران نکرده‌اند چگونه درعرض ده سال ریاست و زمامداری خود میلیون‌ها وجه نقد دربانک‌های خارجه اندوخته و به‌اندازه نصف ایران املاک و مستغلات برای خود تهیه نموده‌اند.

۲. املاکی که پس از سال‌ها که در بانک استقراضی روس رهن بوده بعد از واگذاری بانک مزبور از طرف دولت شوروی به‌ایران وزارت مالیه این املاک را ضبط و اداره

---

۱. از مانیفست مسائل انقلاب و سوسیالیسم زمستان ۱۳۵۴

نمود، چگونه املاک مذکور که مال مسلم ملت ایران است در جزو املاک مازندران رضاخان درآمده و به‌نام املاک همایونی در جراید اعلام ثبت آن درج شد؟

۳. آیا این امر دروغ است که تمام املاک عمده و پرمنفعت تجار و اعیان خود را به‌زور اخذ و یا خرید. و اموال صاحبمنصبان بزرگ و امرای لشکر خود را که از ملت چپاول کرده‌اند تصرف نموده است و هر کس نداده حبس و از کار معزول می‌شده؟ آیا چراغعلی‌خان پسرعموی محبوب خود را رضاخان به‌واسطه امتناع او از وصیت کردن دارایی خودش به ولیعهد با ضربت لگد هلاک نکرد و بعد از مرگ او دارایی او را به‌نوشته ساختگی ضبط ننمود؟

۴. آقای رضاخان ما شما را قاتل انقلابیون گیلان و آزادی‌خواهان خراسان و سربازهای سلماس[۱] گرداننده سر کلنل محمدتقی‌خان و کوچک‌خان در شهرها. جلاد زارعین قشقایی و کرد و بلوچ قاتل واعظ قزوینی، قاتل میرزاده عشقی، جلاد حجازی کارگر مطبعه تهران و... می‌دانیم. آیا شما منکر صحت این وقایع هستید؟

۵. آقای رضاخان ما شما را متهم می‌کنیم که تاج و تخت خود را از دست انگلیس‌ها گرفته و در یک رشته از عملیات و سیاست داخلی و خارجی خود اطاعت خود را به‌امپریالیسم انگلیسی ثابت نمودید. ما مدعی هستیم که شما به‌پشت هم‌اندازی و جعل تلگرافات از طرف اهالی تبریز و اصفهان و غیره و به‌زور سرنیزه قزاقان خود و ترور و بالاخره با تطمیع اعضای مجلس «مؤسسان» ساختگی را مجبور کردید شما را به‌شاهی انتخاب کنند. آری سلطنت شما غیرقانونی و غیرمشروع بوده و ملت ایران طالب جمهوری بوده است نه سلطنت.

۶. شما و نوکر شما تیمور تاش که دم از استقلال ایران می‌زنید تا کنون یک قدم عملی برای لغو امتیاز خانه خراب‌کن نفت جنوب، برای قطع دست انگلیس‌ها از بحرین بر نداشتید. شما یک میلیون لیره را که انگلیس‌ها در موقع عقد قرارداد به‌وثوق‌الدوله و تیمور تاش و نصره‌الدوله و غیره به‌رشوه پرداختند و تا کنون هیچ حکومتی زیر بار شناختن آن نمی‌رفت به‌رسمیت شناختید.

۷. شما گروه‌های گروه، اکراد و الوار و سایر رعایای ایرانی و سربازان بیچاره رشید

---

۱. اشاره است به‌دو قیام سربازان ـ دهقانان در آذربایجان و خراسان در تابستان ۱۹۲۶ که طی آن برای تأسیس انجمن‌های سوویت انقلابی کوشش به‌عمل آمد ولی شکست خورد. (ویراستار)

ایران را به‌وسیله سیاست خیانتکارانه خود و برای منافع طبقه خود به‌برادرکشی وادار کرده و به‌دهان مرگ فرستادید. شما تمام اسلحه و قوای ایران را برای جنگ با خود طوایف و رنجبران ایران صرف کردید نه برای دفاع حقوق و خاک ایران بر علیه امپریالیسم خارجی.

۸. شما در اعتصاب کارگران نفت جنوب نه‌فقط به‌کارگران بدبخت ایران و عائله‌های فقیر آن‌ها که از تعدیات کمپانی نفت جنوب از ساده‌لوحی برای درخواست کمک به‌پایتخت و درگاه تو آمدند کمکی نکردید بلکه به‌حمایت کمپانی انگلیس به‌روی کارگران غیرمسلح ایرانی تیر خالی کردید و جمعی از آن‌ها را ماه‌ها و سال‌ها محبوس نموده‌اید. آقای رضاخان شما اموال سردار بجنورد و سردار ماکو و سردار عشایر و شیخ خزئل و ظفر نظام و داوودخان کلهر و جواهرات خالو قربان و غیره را که خون و دسترنج زارعین سیه‌روز ایرانی بود اخذ کرده به‌جیب خود ریختید. آیا منکر این حقایق هستید؟ شما تمام دهات اطراف سعدآباد را خشک و لم‌یزرع نموده آب قنات را به‌سعدآباد محل قصر شدادی خود برده‌اید.

۹. شما تمام آثار و بقایای دوره مشروطیت را در ایران محو و آزادی را کاملاً ممنوع و اجتماعات و اتحادیه‌ها را منحل و ممنوع و دهان تمام جراید را بستید. شما مدیران جراید را برای مجبور کردن به‌ستایشگری از فجایع خود مانند دوره بربریت زیر چوب و شلاق انداخته و یا حبس و تبعید کردید. شما در عصری که در تمام دنیا در آزادی مسافرت و (...) تحصیلات آن کوشش می‌کنند و همه دول برای سهولت تجارت و معاشرت و مسافرت هرگونه قیودات و محدودیت‌ها را حتی در بین ممالک همدیگر مرتفع می‌نمایند، در داخل مملکت ایران بین شهرهای ایران سیستم خود را برقرار کردید. شما ایران را به‌یک محبس بزرگ و یک مملکت جاسوس‌ها مبدل نمودید. وزیر عدلیه شما با وجود تمام اصلاحات کذایی خود در عدلیه تا کنون یک نفر محبوس سیاسی ایرانی را در محکمه ایرانی علناً محاکمه نکرده مجازات و محاکمه محبوسین سیاسی را برخلاف نص‌صریح قانون اساسی به‌عهده مأمورین تأمینات گذارده است که در شکنجه و عذاب محبوسین سیاسی از هیچ شقاوتی فروگذاری نمی‌کنند.

۱۰. آقای رضاخان شما تمام آنگلوفیل‌های معروف را که حتی جرأت ورود به‌ایران را هم نداشتند. دو مرتبه روی کار آورید. شما تیمور تاش قاتل ۲۰ نفر دهقان بیگناه گیلان، طرفدار جدی قرارداد، رشوه‌خوار مشهور که رجاله‌ترین عنصری است که در

تاریخ جدید ایران به‌ظهور رسیده زمامدار مطلق ایران کرده‌اید. آقای رضاخان وزیر دربار شما برخلاف نص‌صریح قانون اساسی در آن واحد هم مقام وزارت و هم وکالت را اشغال کرده و در عرض تمام این مدت از هیچ یک از دو شغل استعفا نداده و برای دو مقام حقوق می‌گیرد. تیمور تاش خودش وزیر دربار است و از طرف دیگر شب‌ها فراکسیون ترقی «مجلس شورای ملی» را اداره می‌کند. دادگر رئیس مجلس نوکر شخص وزیر دربار بود، و تمام مذاکرات و آراء و عروسک‌های مقوایی پارلمان ایران یعنی «وکلا» قبلاً از طرف امر تصویب گردیده است. قلابی و سفارشی بودن وکلای مجلس مسخره ایران در دوره حکومت رضاخان مسئله‌ای است که بر تمام افراد ملت ایران واضح بوده و حتی خود آقای تیمور تاش نیز سال گذشته در فراکسیون ترقی (خانه صدرالسلطنه) موقع تعرض به‌توقع ریاست مجلس داشتن فهیمی می‌گفت «اگر برای انتخاب سایر وکلا تلگراف رمز کردیم برای انتخاب آقای فهیمی قشون روانه نمودیم. راجع به‌رئیس‌الوزرا و شما مخبرالسلطنه قاتل خیابانی و احرار آذربایجان راجع به‌فروغی کاسه‌لیس شما و رؤسای نظمیه و امرا و لشکر از قبیل جان محمدخان، احمدآقاخان، کریم آقاخان که هر کدام برای خود صد نایب حسین کاشی هستند دیگر شرح و بسطی نمی‌دهیم. در هویت خود شما همین بس که کمپانی انگلیسی نفت تا کنون دو مجسمه برای شما نصب نموده است و این ننگ ارزانی شما و شایسته شخص شما است. اما ما این نکات و صدها نکات دیگر را در مقابل محکمه عدلیه اظهار و با اسناد و مدارک ثابت می‌نماییم تا دنیای آزدایخواه شما و رژیم غارتگری شما را بشناسد.

آقای رضاخان پهلوی، در نظر ملت زحمتکش ایران شما مدت‌ها است که محکوم هستید. محاکمه ما با شما و رجال شما در محکمه برلین خاتمه نیافته و بلکه در آتیه نزدیکی در خود ایران در محکمه انقلابی رنجبران ایران تجدید خواهد شد. آن وقت است که شاهدهای عملیات شما و کارکنان شما بدون هیچ ترس و ملاحظه در محکمه حاضر شده مجال هیچ گونه انکار و خلاصی برای جلادان رنجبران باقی نخواهد ماند. آن وقت است که ملت زحمتکش ایران با شما و عنوان شما ختم حساب خواهد نمود.

امروز در مقابل محکمه آلمان
فردا در مقابل محکمه انقلابی ایران
فروردین ۱۳۱۱ مارس ۱۹۳۲

شرکت حزب کمونیست در انتخابات مجلس

در حزب دو دیدگاه نسبت به‌انتخابات مجلس وجود داشت:

۱. دیدگاه نخست، انتخابات مجلس را شعبده‌بازی حکومت (رضاشاه) برای فریب مردم می‌دانست و معتقد بود که شرکت در انتخابات باعث گمراهی مردم می‌شود. به‌حکومت حقانیت می‌دهد. پس معتقد به‌بایکوت کامل انتخابات بود.

۲. دیدگاه دیگر بر این باور بود که با توجه به‌جلب افکار عمومی به‌انتخابات و مسائل سیاسی حزب باید از این فرصت برای طرح شعارهای خود استفاده کند. و از همین دریچه ایجاد شده دست به‌افشاگری بر علیه رژیم و پارلمان فرمایشی او بزند. و به‌زحمتکشان بفهماند که کارگران و دهقانان پارلمانی که با زور سرنیزه حکومت ملاکین و بورژوازی بزرگ انتخاب می‌شود نمی‌تواند به‌خواسته‌های آن‌ها جامه عمل بپوشاند. پس شرکت در انتخابات از این زاویه درست است.

اردشیر آوانسیان از رهبران حزب درمورد شرکت حزب در انتخابات چنین می‌گوید: «درموضع‌گیری حزب به‌نکاتی چپ‌روانه برخورد می‌کنیم. حزب به‌درستی اعلام می‌دارد که نمایندگان طبقه رنجبر از پارلمان و فقط برای اظهار حرف‌های خود برای بیدار کردن رنجبران باید استفاده نمایند. اما بعد دچار چپ‌روی می‌شود و اعلام می‌دارد:

۱. هر یک از افراد کارگر و زارع با فهم نباید به‌جز به‌افراد کارگر و زارع رأی می‌دهند.

۲. رنجبران ایران همیشه در هر کار مبارزه طبقاتی را در نظر گرفته واقعاً برای برانداختن اصول ملاکی و بورژوازی و ایجاد حاکمیت رنجبران خواهند کوشید.

از این مواد چنین بر می‌آید که با سایر عناصر ملی و آزادی‌خواه نباید همکاری نمود و عناصر مترقی دیگر را نباید انتخاب کرد.

در موضع‌گیری بعدی اعلام می‌دارد که رنجبران ایران با تمام قوای مادی و معنوی از اصول سوسیالیسم در اولین وطن حقیقی پرولتاریا (روسیه) جداً مدافعه خواهد کرد. نخواهند گذاشت ملاکین و بورژوازی ایران را داخل بلوک‌های ضدشوروی نمایند.

دراین‌جا بین بورژوازی دلال (کمپرادور) و بورژوازی ملی فرقی قائل نمی‌شود. و بورژوازی ایران را یکپارچه و ضدانقلابی می‌گیرد.

اعلامیه حزب درباره انتخابات دوره پنجم مجلس

انتخابات موقعی شروع می‌شود که سرتاسر ایران را یک ارتجاع سیاه احاطه کرده مال و جان و ناموس مردم را تابع اراده و هوا و هوس مأمورین دولت و پلیس است.

رفقای عزیز! باید بدانید و به‌تمام افراد زحمتکش ثابت کنید که دولت حاضره از این قبیل کارهای کاریکاتوری به‌غیر از اغفال توده زحمتکش مقصود دیگری ندارد. باید درعمل منطقی به‌تمام افراد رنجبر فهماند که مجلس و نمایندگان بورژوازی به‌جز تضییع حقوق زارع و کارگران ایران رل و وظیفه دیگری ندارند باید هر یک از افراد طبقات زارع و کارگر بدانند که مادامی که حکومت و تشکیلات دولت در اختیار طبقات ملاک و بورژوازی است، مادامی که در مملکت اصول فاشیستی و دیکتاتوری دوام دارد درهای مجلس به‌روی نمایندگان رنجبران مسدود خواهد بود. اگر اتفاقاً از رنجبران یک و یا چند نفر انتخاب می‌شوند صدای آن‌ها نیز به‌واسطه وکلای خائن که رل مأموران پلیس را در پارلمان به‌عهده گرفته‌اند خفه خواهد شد متأسفانه در میان اعضای حزب و توده زحمتکش و به‌ملاحظات فوق‌الذکر اشخاصی هستند که اصولاً بر علیه دخالت در انتخابات بوده خیال می‌کنند که انتخابات مجلس چون‌که شعبده‌بازی است بنابراین کارگر و زارع نباید گول خورده در آن شرکت نماید بلکه وظیفه خود و تمام افراد زحمتکش می‌دانند که مجلس را بایکوت نموده به‌هیچ کس رأی ندهند. البته این فکر از نقطه نظر توجیه افراد و توسعه جریان انقلابی بسیار خطرناک است برعکس

آن‌ها هر قدر انتخابات سفارشی و بر طبق دستورات حکومت هم بوده باشد ما از نقطه‌نظر توجه توده و توسعهٔ تشکیلات‌های انقلابی در آن دخالت نماییم چون‌که دراین دوره افکار متوجه سیاست بوده موقع بسیار مساعدی است برای تبلیغ افکار و آمال حزبی از این موقع فرصت باید استفاده کرده به‌تودهٔ رنجبر نزدیک شده به‌آن‌ها راهنمایی کرده حرف‌هایی را که شاید در سایر مواقع آن قدرها هم قابل توجه نباشد در این موقع تشنج افکار زد، تمام خیانتکاری‌هایی که طبقات ملاک و بورژوازی به‌واسطهٔ پارلمان انجام می‌دهند برای زارع و کارگر کاملاً شرح داد، آن‌ها را برای از بین بردن اصول ملاکی و بورژوازی حاضر کرد. علاوه بر این‌ها در این قبیل مواقع می‌شود در میان طبقات مظلومه احساسات مبارزات طبقاتی را پرورش کرد. در این دوره باید به‌زارع و

کارگر فهماند که ملاک و بورژوازی دشمن‌های حقیقی و سبب بدبختی‌های روزافزون آن‌ها هستند، بنابراین کارگر و زارع می‌توانند همیشه به‌نمایندگان صنف خود رأی بدهند و به‌نمایندگان واقعی خودشان بسپارند در پارلمان فقط بدبختی‌های طبقه خود را بیان و خیانت‌های طبقات دیگر را افشاء نمایند و معنی حقیقی قوانینی را که برای مکیدن خون رنجبران تدوین می‌شود از کرسی‌های مجلس به‌گوش تمام افراد زحمتکش برسانند. نمایندگان کارگر و زارع باید بدانند که به‌واسطه پارلمان آمال و آرزوهای امروزهٔ زارعین ایران که تقسیم کردن اراضی و از بین بردن اصول آقایی و حاکمیت ملاکی است قابل اجراء نمی‌باشد. کارگران و سایر طبقات زحمتکش نمی‌توانند به‌واسطه پارلمان، پارلمانی که با زور سرنیزهٔ حکومت ملاکین و بورژوازی بزرگ انتخاب می‌شود مقدرات خود را حل نمایند. نمایندگان طبقه رنجبران از پارلمان فقط اظهار حرف‌های خود و برای بیدار کردن رنجبران باید استفاده نمایند.

رفقای عزیز! اوضاع کنونی دنیا بسیار وخیم و تیره است. از یک‌طرف امپریالیست‌ها به‌واسطه رقابت و همچشمی که با توسعهٔ بحران‌های اقتصادی روزبه‌روز عمیق‌تر و جدیدتر می‌شود برای ریختن خون میلیون‌ها کارگر و زارعین جوان جنگ‌های بسیار خونین و هولناکی را تهیه می‌نمایند. از طرف دیگر دول امپریالیستی اروپا و امریکا برای برانداختن رژیم سوسیالیستی در وطن حقیقی پرولتاریا دنیا هزاران حقه‌بازی‌ها و نیرنگ‌ها به‌کار برده انواع بلوک‌ها و دسته‌بندی‌های نظامی و دیپلماسی به‌وجود می‌آورند. از طرف سیم در ممالک عقب‌مانده شرقی جریانات انقلاب کمونیستی (در چین) و نهضت‌های آزادی‌طلبی (در هندوستان) روزبه‌روز وسعت می‌یابد. در چنین موقعی رنجبران ایران نباید سکوت اختیار کرده در گوشه ساکت بنشینند و با کمال خونسردی تماشا کنند که چگونه ملاکین و بورژوازی برای حفظ منافع خودشان ایران را به‌طرف امپریالیسم کشانده بر ضد دولت کمونیستی به‌کار می‌برند. باید زارع و کارگر ایرانی به‌خوبی بدانند که حل قطعی مقدرات آنان بسته به‌موقعیت انقلاب بین‌المللی پرولتاریا ممالک متمدن و پیشرفت نهضت‌های آزادی‌طلبی مظلومین ممالک عقب‌مانده و ملل مظلومه است. از همه مهم‌تر پیشرفت و ایجاد سوسیالیسم در همسایگی بسیار نزدیک که برای کارگر و زارع ایران یک پایگاه امیدواری بزرگی است طبقات زحمتکش فوق‌الذکر همیشه علاقه و اعتنای بزرگی به‌آن‌جا داشته ملاک و بورژوازی

ایران نیز در نوبه خود از پیشرفت اصول سوسیالیسم جماهیر شوروی در اندیشه و ترس بوده و می‌باشند.

رفقای عزیز! حالا موقع آن رسیده است که با قدم‌های محکم با روح قوی و جدیت کامل، با امید موفقیت به‌پیش رفته توده را در مبارزات روزمره که مهم‌ترین آن‌ها انتخابات است برای انقلاب اجتماعی مهیا و آماده نماییم.

شعارهای دورهٔ انتخابات

۱. هر یک از افراد کارگر و زارع با فهم نباید به‌جز از افراد کارگر و زارع رأی بدهد.

۲. محو و نابود باد مالیات‌های کمرشکن که برای تأمین حاکمیت طبقه ملاک و بورژوازی به‌زارع و کارگر تحمیل می‌شود.

۳. زنده باد انقلاب پرولتاریا چین و نهضت آزادی‌طلبی هندوستان، محو و نابود باد ملاکین و بورژوازی ایرانی که از امپریالیسم ایرانی که از امپریالیسم و از آقایی انگلیس‌ها در هندوستان طرفداری و حمایت می‌نمایند.

۴. رنجبران ایران با تمام قوای مادی و معنوی از اصول سوسیالیستی در اولین وطن حقیقی پرولتاریا (روسیه) جداً مدافعه خواهند کرد و نخواهند گذاشت ملاکین و بورژوازی ایران را داخل بلوک‌های ضد شوروی نمایند.

رنجبران ایران همیشه در هر کار مبارزهٔ طبقاتی را در نظر گرفته دائماً برای برانداختن اصول ملاکی و بورژوازی و ایجاد حاکمیت رنجبران خواهند کوشید.

فعالیت اتحادیه‌ای حزب

قبل از آن‌که به‌وضع اتحادیه‌های کارگری در زمان رضاشاه بپردازیم. نگاهی به‌گزارش سیدمحمد دهگان رئیس شورای متحده اتحادیه‌های کارگران به‌دفتر اجرایی بین‌المللی سندیکاهای سرخ در سال ۱۳۰۱ (۱۹۲۲ میلادی) کمک می‌کند تا درک جامع‌تری از وضعیت جنبش سندیکایی داشته باشیم.

گزارش دهگان

کـارگران چاپخانـه در سـال ۱۳۲۵ هجـری قمـری (۱۹۰۷ مـیلادی) نخسـتین اتحادیـه کارگری را تأسیس کردند و در سال ۱۳۲۵ ه‍ ق بعد از ۱۴ روز اعتصاب با گـرفتن حـق قرارداد دسته‌جمعی توانستند در زندگی کارگران تسهیلاتی ایجاد کنند.

۸ ساعت کار روزانه و گرفتن اضافه کار از دستاوردهای این حرکت بود.

از سال ۱۲۹۸ ه‍ ق اتحادیه‌های نساجی، کـارگران خبـاز و دیگـر اتحادیـه‌هـا شـکل گرفت که منجر به‌تشکیل شورای اتحادیه‌های کارگری شد.

وضعیت کارگری در شهرها بزرگ به‌قرار زیر بود:

۱. تهران، جمعیت ۲۰۰۰۰۰ ـ کارگر ۳۰۰۰۰ ـ عضو اتحادیه ۲۰۰۰۰، ۲. تبریـز، جمعیـت ۲۰۰۰۰۰ ـ کارگر ۳۰۰۰۰ ـ عضو اتحادیه ۳۰۰۰، ۳. رشت، جمعیت ۴۰۰۰۰ ـ کـارگر ۱۵۰۰۰ ـ عضو اتحادیه ۳۰۰۰ و ۴. انزلی، جمعیت ۹۰۰۰ ـ کارگر ۳۰۰۰ ـ عضو اتحادیه ۳۰۰۰

اتحادیه‌های کارگری تهران

۱. اتحادیه خبازان ۳۰۰۰ کارگر عضو، ۲. اتحادیـه خیاطـان ۲۰۰۰ کـارگر عضـو، ۳. اتحادیـه کفاشان ۱۸۰۰ کارگر عضو، ۴. اتحادیه قنادان ۳۵۰ـ۹۰ کارگر عضو، ۵. اتحادیه چاپخانـه ۳۵۰ـ۹۰ کارگر عضو، ۶. اتحادیه شاگرد مغـازه‌هـا ۳۵۰ــ۹۰ کـارگر عضـو، ۷. اتحادیـه کارگران زردوزی ۱۵۰ کارگر عضو، ۸. اتحادیـه کارمنـدان پسـت و تلگـراف ۳۵۰ــ۹۰ کارگر عضو و ۹. اتحادیه کارمندان تجارتخانه‌ها ۳۵۰ـ۹۰ کارگر عضو

در مدت کوتـاهی حـدود ۲۰۰۰۰ کـارگر در اتحادیـه‌هـای کـارگری سـازمان‌دهـی می‌شدند. که علت آن را باید در وضعیت سخت زندگی کارگران جُست.

اتحادیه‌های کارگری توانستند علیرغم حکومت نظامی در تهران، تبریز و چنـد شـهر دیگر ظرف ۶ ماه ۴ اعتصاب کارگری را سازمان‌دهی کنند.

در مجمـوع در تهـران ۵۰۰۰۰ کـارگر، در تبریـز ۳۰۰۰۰ کـارگر، در رشـت ۱۵۰۰۰ کارگر، در انزلی ۱۰۰۰۰ کارگر عضو اتحادیه بودند.

این مجموع بافت کارگری درحالی است که از جمیعت ۱۵۰۰۰۰۰۰ نفری ایران:

۲۵۰۰۰۰۰۰ نفر عشایر، ۳۵۰۰۰۰۰ و در شهرها، ۹۰۰۰۰۰۰ در روستاها زندگی می‌کردند.

مراکز مهم کارگری

۱. معادن زغال سنگ ـ در تهران، تبریز و مشهد، ۲. صنعت نفت ـ در جنوب و غرب ایران، ۳. صنعت ماهیگیری ـ در رشت و سایر نقاط ایالت گیلان و ۴. فرش‌بافی ـ در تمامی شهرهای ایران

تعداد کثیری از کارمندان جزء و مؤسسات خصوصی و صنعتگران را نیز باید به‌رنجبران فوق افزود.

وضعیت زندگی کارگران در این زمان رقت‌انگیز بود. ۱۴ ساعت کار روزانه با حقوق ماهیانه ۸ تومان که در آن زمان یک تومان برابر ۴ مارک آلمان ارزش داشت. (ماهی ۳۲ مارک) زنان و کودکان در وسعت گسترده مشغول به‌کار بودند. در کارگاه‌های قالیبافی کودکان ۶ ساله نیز مشغول به‌کار بودند. تا سال ۱۳۰۰ ایران فاقد قانون کار بود.

با این همه نخستین جنبش کارگری ایران در سال ۱۲۸۵ آغاز شده و در مجموع ساخت کشاورزی ایران و مقدار ناچیز کارگران صنعتی و آگاهی طبقاتی ناچیز طبقه کارگر، اجازه تشکل قدرتمندی را به‌طبقه کارگر نمی‌داد.

وضعیت دستمزدها

۱. کارگر حروفچین ـ ۴۰ـ۱۲ تومان درماه (۱ تومان = ۵ فرانک) و ۲. استادکار چیت‌سازی ـ ۵ـ۴ قرآن روزانه (۱ قران = نیم فرانک)

اعتصابات انجام شده

۱. اعتصابات کارگران چاپخانه در تهران

در این اعتصاب کارگران چاپخانه به‌سرکوب ۷ روزنامه توسط دولت اعتراض کردند و دست از کار کشیدند. و پس از ۲ روز اعتصاب دولت مجبور به‌عقب‌نشینی شد. و خواسته‌های اعتصاب‌کنندگان پذیرفته شد.

۲. اعتصاب کارگران چاپخانه مجلس

دولت پس از یک روز با افزایش حقوق کارگران اعتصابی موافقت کرد.
۳. اعتصاب کارگران چیت‌سازی
پس از ۷ روز با افزایش دستمزد کارگران خاتمه یافت.
۴. اعتصاب کارگران خباز، مستخدمین پست، اتحادیه معلمین، نساجان و مطابع تهران.

رضاشاه و اتحادیه‌های کارگری

در ارتجاع سیاه رضاخانی امکان کار منظم و یا علنی اتحادیه‌ها نبود. و اتحادیه‌ها مجبور بودند در شرایط مخفی فعالیت کنند. اما با این همه اتحادیه‌ها دارای سازمان‌های محلی منظم و یا مرکز اتحادیه بودند.

درسال ۱۳۰۷ از سوی حزب کمونیست ـ کمیسیونی به‌نام «کمیسیون اتحادیه‌ها» تشکیل گردید تا به‌سازمان‌دهی اتحادیه‌ها همت گمارند. اعضاءِ کمیسیون عبارت بودند از:

۱. حجازی، ۲. استاد میرزا علی معمار، ۳. عطاءالله عبدالله‌زاده، ۴. اردشیر آوانسیان و ۵. رضاقلی سیفی

بعد از سرکوب و دستگیری‌های ۱۳۰۴ دیگر اتحادیه کارگران چاپ مرکز ثقل اتحادیه‌ها نبود بلکه نقش مهم را در این زمان اتحادیه کارگران نساجی تهران به‌عهده داشت. در این زمان اتحادیه رانندگان، کارگران خباز، نجار، مطابع، کفاش و سایرین نیز تشکیل شده بودند.

جلسات اتحادیه‌ها مخفی و نامنظم بود. و فعالیت آن‌ها بیشتر حول مسائل صنفی کارگران جهت بهبود وضع زندگی آن‌ها دور می‌زد. با این همه کار سیاسی نیز در دستور کار اتحادیه‌ها بود؛ مبارزه با رژیم دیکتاتوری رضاخانی و امپریالیسم انگلیس.

جشن اول ماه مه ۱۳۰۷

بیانیه جشن اول ماه مه مخفیانه توسط محمد حجازی کارگر چاپخانه، چاپ و در میان کارگران پخش شد.

بعداً صاحب چاپخانه به‌خاطر چاپ این بیانیه که روح آن از چاپ آن خبر نداشت،

دستگیر و زندانی شد. این بیانیه از طرف مرکز اتحادیه‌ها، امضاءِ شده بود. و محل برگزاری مراسم باغی بود در بیرون دروازه دولت.

سه نفر مسئول این متینگ بودند:

۱. استاد میرزا علی معمار، ۲. عطاءالله عبدالله‌زاده، ۳. اردشیر آوانسیان

کارگران در دسته‌های ۵ـ۳ نفره به‌متینگ می‌آمدند تا پلیس از متینگ بویی نبرد. و تجمع صدها نفر از کارگران در زیر فشار سیاه رضاخانی در آن روزگار کار مهمی بود و به‌کارگران روحیه خوبی می‌داد. و این تجمع با حضور صدها کارگر مبارز تشکیل شد.

در این گردهم‌آیی رهبران جنبش کارگری سخنرانی کردند. وضع سخنرانی، وضع رقت‌بار کارگران تسلط ارتجاع و لزوم مبارزه با آن، مبارزه علیه امپریالیسم، مبارزه در راه آزادی و استقلال، همدردی بین‌المللی کارگران، وضع کشورهای سوسیالیستی و دفاع از آن، از جمله موضوعاتی بود که در این جشن درباره آن صحبت شد.

کارگران سرود انقلابی خواندند. و جشن پایان یافت. این جشن بعدها در کارگران تهران تأثیر بسیار خوبی داشت.

دستگیری‌های بعد از جشن

برگزاری این جشن در زیر گوش نظمیه جنایتکار رضاخان و ادامه آن در کلوب حزب اجتماعیون و سخنرانی دهزاد مرکزیت حزب، در آن روزگار، کاری بزرگ بود. و پلیس بعد از چند روز مطلع شد. و دست به‌دستگیری گسترده حدود ۱۰۰ نفر از افراد اتحادیه‌های کارگری زد.

پلیس کوشش زیادی کرد تا به‌سازمان حزب برسد. اما به‌علت مقاومت و وفاداری کارگران به‌حزب موفق نشد. در همین زمان بود که محمد حجازی کارگر چاپخانه کسی که بیانیه جشن اول ماه می را به‌طور مخفیانه چاپ کرده بود و سیدمحمداسماعیل حروفچین درزیر شکنجه در نظمیه جان سپردند. و مرگ حجازی درکنگره بین‌المللی سوم مطرح شد و تبلیغات وسیعی بر علیه رژیم رضاخان در تمامی کشورها شکل گرفت.

رفیق حجازی که بود

نامش مرتضی بود و در سال ۱۲۸۱ شمسی در یک خانواده فقیر در تهران به‌دنیا آمد. دوره کودکی را در مکتب‌های ابتدایی گذراند. پدرش در همین اوان مرد و حجازی مجبور شد برای گذران زندگی مشغول به‌کار شود.

پانزده ساله بود که به‌عنوان حروفچین دریکی از چاپخانه‌های تهران مشغول به‌کار شد. و در ۱۶ سالگی (۱۲۹۷) به‌صف مبارزان جنبش کارگری پیوست. و درسال ۱۳۰۲ـ۱۳۰۰ در تشکیل و سازمان‌دهی اتحادیه کارگران چاپخانه نقش فعالی را به‌عهده گرفت.

بعد از مدتی به‌جمهوری تاجیکستان رفت. و مدت ۱/۵ سال در چاپخانه‌های دوشنبه کار کرد. به‌ایران بازگشت. و بعد از مدتی به‌عنوان نماینده اتحادیه‌های کارگری در سال ۱۳۰۷ برای شرکت در کنفرانس چهارم اتحادیه‌ها (بین‌الملل سوم ـ پروفینترن) به‌مسکو رفت. و این سفر مصادف با سرکوب اتحادیه‌های کارگری بود. نظمیه به‌گونه‌ای از این سفر مطلع شد. پس تلگرافی جعلی از سوی مادر حجازی به‌روسیه مخابره کرد. که زن جوانت بیمار است و بهتر است هرچه زودتر به‌ایران برگردی. حجازی با اضطراب به‌ایران بازگشت و در رشت دستگیر شد و بعد از مدتی به‌دست جلادان رضاخانی کشته شد. لاهوتی ـ شاعر و انقلابی بلندآوازه ایران به‌مناسبت قتل مرتضی حجازی شعری می‌سراید و در روزنامه «رهبر دانش» چاپ تاجیکستان در ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۹ (۱۳۰۷) چاپ می‌شود و آن‌را به‌رفیق ناکام حجازی تقدیم می‌کند.

ای کارگر اسیر امروز
فردا که شوی تماماً آزاد
با چکش خویش و داس دهقان
ویرانه کنی جهان بیدار
در سایه عدل و علم و عرفان
دنیای نوی نمائی آباد
آن روز روی حس و وجدان
از روح رفیق خود بکن یاد

وآن کس که به‌نفع صنف اعیان
دادند تو را به‌دست جلاد
در مجلس هولناک تهران
در رۀ صنف خویش سرداد
سرداد ـ ولی به‌سرفرازی
ای تودۀ زارع ستمکش
این زندگی تو گردد ایمن
آن بخت سیاه و شام تاریک
تبدیل شود به‌روز روشن
بینی همه جا زدور و نزدیک
همپایه شده است مرد با زن
ماشین آید به‌زور تیخنیک
در دست تو جای گاوآهن
برداری بی‌فساد و تحریک
از حاصل رنج خویش خرمن
یاد آر زروی نیت نیک
زآن‌کس که به‌خاطر تو و من
بنمود به‌خون خویش بازی
دست ستم از محیط ایران
روزی که شود تمام کوتاه
برپا گردد جهانی از نو
بی‌مالک و شیخ و شحنه شاه
دانش فکند به‌خلق پرتو
نادان‌ها را نماید آگاه
از حاصل کشت خویش یکجو
دهقان ندهد به‌شیخ بدخواه
بنشیند اندر آن قلمرو
زحمت به‌سریر عزت و جاه
آن‌روز زبصره تا به‌مسکو

آرند ستمکشان زهر راه
گل بر مرقد حجازی[۱]

«اول ماه مه»[۲]

اعلامیه حزب کمونیست ایران

رفقای رنجبر و زحمتکش،

امروز روز اول ماه مه عید رنجبران جهان است. امروز روزیست که رنجبران قدرت تشکیلاتی و اراده دفاع از حقوق و منافع طبقاتی خود را ظاهر می‌سازند. امروز در سراسر جهان رنجبران کار را ترک می‌گویند و روز کار را جشن می‌گیرند. در این روز رنجبران امریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، و سایر کشورها، و البته روسیه آزاد زحمتکشان، در خیابان‌ها تظاهرات برپا می‌کنند. شعار انقلابی و سرودهای بین‌المللی رنجبران تمام جهان را به‌تکان در می‌آورد.

---

۱. لاهوتی افسر ژاندارم بود. همزمان با قیام کلنل پسیان، دو بار دست به‌قیام زد. که شکست خورد. و به‌شوروی پناهنده شد.
لاهوتی در شوروی زیست و در شوروی مرد. اما تا به‌آخر به‌یاد ایران زندگی کرد و شعر سرود این شعر ما را به‌یاد شعر معروف دهخدا می‌اندازد «یاد آر ـ شمع مرده یاد آر» که در رثای شهدای باغشاه (صوراسرافیل و ملک‌المتکلمین دو سوسیال دمکرات بزرگ) سروده بود.

۲. چگونگی پدید آمدن روز اول ماه مه: از اوایل ۱۸۸۶، جنبش توده‌ای کارگران امریکا برای تحصیل روز کار ۸ ساعته گسترش بیشتری می‌یافت و در روز اول ماه مه همان سال، هنگامی‌که ۳۵۰ هزار کارگر در اعتصابات سراسری در شهرهای بزرگ چون نیویورک، شیکاگو، سن‌لوئیز، بالتیمور، و میل‌واکی و غیره شرکت می‌جستند، جنبش به‌اوج خود رسید. با این‌که در نتیجه این اعتصابات ۲۰۰ هزار نفری از کارگران به‌موفقیت رسیدند، در شیکاگو اعتصاب همچنان برای کسب همین خواست ادامه یافت و در روز سوم مه سرمایه‌داران برای شکست اعتصاب به‌پلیس روی آورده خواستند به‌ضرب گلوله اعتصاب را در هم شکنند. اعتصاب و تظاهرات ادامه یافت روز چهارم مه در هی‌مارکت پرووکاتورها بمبی بین افراد پلیس انداختند و این بهانه را به‌دست پلیس داده تا بار دیگر تیراندازی کند، عده زیادی را دستگیر، زندانی و حتی محاکمه کند، و سرانجام ۴ تن از رهبران تظاهرکنندگان را اعدام کند نوامبر ۱۸۸۶. سه سال بعد در کنگره بین‌المللی سوسیالیستی کارگران (۱۴ـ۲۱ ژوئیه ۱۸۸۹) که به‌ابتکار انگلس برگزار شد و کنگره مؤسس انترناسیونال دوم بود، قطعنامه‌ای به‌تصویب رسید دایر به‌تعیین روز اول ماه مه به‌عنوان روز همبستگی کارگران جهان. متن قطعنامه به‌شرح زیر است: «(هر ساله) در روز معینی تظاهرات عظیمی برپا خواهد شد، به‌ترتیب که در آن واحد در تمام کشورها و تمام شهرها در روز مورد توافق، کارگران مقامات دولتی را به (وضع) قانون تقلیل ساعات کار در روز فرا خواهند خواند.
با توجه به‌آن که فدراسیون کار امریکا (Americ. Feder. of Labor) در دسامبر ۱۸۸۸ در کنگره خود در سن‌لوئیز تصمیم بر آن گرفته شد که تظاهرات مشابهی در روز اول ماه مه ۱۸۹۰ برگزار کند، این روز به‌عنوان روز بین‌المللی تظاهرات انتخاب می‌شود. کارگران کشورهای مختلف این تظاهرات را مطابق اوضاع و احوال حاکم در کشورشان برگزار خواهند کرد.»

رنجبر ایرانی،

تو یکی از افواج این ارتش قدرتمند و مهیب را تشکیل می‌دهی! تو باید در کنار رنجبران تمام جهان علیه بی‌قانونی‌های امپریالیسم، استبداد رژیم موجود، جنگ خونین سرمایه‌داران و زورگویی‌های روزافزون کارفرمایان قدر علم کنی: تو باید برای روز کار هشت ساعته به‌خاطر اعلام قوانین مدافع کار به‌پا خیزی!

برادران، رفقا!

شاه، مالکین ارضی، ملاها، نمایندگان مجلس، سران نظامی، حکام، کارمندان (عالی‌رتبه)، فرمانداران، و کلیه سرمایه‌داران بر شما حکومت می‌کنند و از طریق وسایلی که شما و دهقانان فلک‌زده تهیه می‌کنید به‌عشرت زندگی می‌کنند: اینان به‌حساب بردگی شما و فلک‌زدگی شما و دهقانان بدبخت ایرانی زندگی می‌کنند. امروز شما محکوم به‌فلاکت هستید. شما به‌فردا نه امیدی دارید و نه اطمینانی. شما مدام زیر تهدید بیکاری و فقر قرار دارید. دولت اشرافی کنونی هرگز از حقوق شما دفاع نکرده، و نخواهد کرد. این دولت نماینده و مدافع اشراف، ملاکین و سرمایه‌داران بزرگ ایران و همچنین دست‌نشاندگان امپریالیسم خارجی است.

نیروهای ملی و عناصر آزادی‌طلب، که اکنون علیه رژیم مستبده و علیه فعالیت‌های جنایتکارانه، به‌خاطر آزادی، علیه مظالم و بی‌قانونی‌های دولت بورژوا مبارزه می‌کنند، به‌حمایت شما احتیاج دارند. شما باید حامی و اساس این گروه‌های انقلابی، پیشقراولان جنبش آزادی‌بخش و انقلابی باشید.

رفقا، برای کسب حقوق خود درزیر بیرق سرخ انقلاب متحد شوید! رنجبران و دهقانان ایرانی مدافع و حامی دیگری ندارند مگر فرقه کمونیست ایران که فرقه رنجبران است.

رفقای رنجبر، تظاهرات کنید، زیرا آزادی بشریت به‌اتحاد و تظاهرات رنجبران بستگی دارد. به‌پا خیزید، زیرا خیانت، ظلم، استبداد و خودسری دولت اشرافیت ایران حدومرزی نمی‌شناسد. متحد شوید و برای ویران کردن اساس این ظلم و استبداد تظاهرات کنید.

مرگ بر سلطنت اشرافی استبدادی!

زنده باد اتحاد بین‌المللی و همبستگی رنجبران!

زنده باد ستاد فرماندهی انقلاب جهانی، بین‌الملل سوم!
زنده باد اول ماه مه!
فرقهٔ کمونیست ایران ـ اول ماه مه ۱۹۲۸

فراخوان سازمان‌های جوانان کمونیست ایران و بریتانیای کبیر علیه ترور سفید درایران

یکی از بهترین و دلاورترین رفقای جنبش کارگری انقلابی ایران به‌وسیله دولت ایران به‌قتل رسید. رفیق حجازی، عضو حزب کمونیست غیرقانونی ایران، و سازمان جوانان کمونیست ایران، به‌خاطر فعالیت (سیاسی) به‌زندان افکنده شد. وی را درزندان تحت شکنجه سبعانه قرار دادند تا وی را مجبور سازند درمورد جنبش انقلابی، کاران، و اعضای آن اطلاع دراختیار مقامات دولتی قرار دهد. وی با سرسختی از اقدام به‌چنین کاری سرباز زد. مرگ وی حاصل سه روز شکنجه لاینقطع و مداوم توسط پلیس بوده است.

شکنجه و مرگ این رفیق نمونه بارز سرکوب پلیس جنبش انقلابی ایران توسط دولت ایران است.

بسیاری از کارگران انقلاب در حال حاضر به‌سبب «جنایاتی» چون شرکت در جشن اول ماه مه یا «ظن» عضویت در سازمان جوانان کمونیست، در زندان به‌سر می‌برند.

این ترور وحشیانه علیه طبقه کارگر بنا به‌فرمان و به‌سود امپریالیست‌های انگلیسی که دولت ایران دست‌نشانده آن‌هاست، انجام می‌گیرد. منافع نفتی امپریالیست‌های انگلیسی در ایران و طرح تبدیل ایران به‌پایگاه عملیات نظامی علیه اتحاد شوروی همکار بورژوازی بریتانیا و ایران را علیه جنبش کارگری انقلابی ایران می‌طلبد.

سازمان‌های جوانان کمونیست بریتانیا و ایران متحداً علیه قتل رفیق حجازی و به‌زندان کشیدن پی در پی رفقای ایران و ترور سفید که علیه سازمان‌های کارگری متوجه است اعتراض می‌کنند. ما مشترکا آزادی همه رفقای زندانی را خواستاریم، و جوانان کارگر ایران و بریتانیا را فرا می‌خوانیم مبارزه علیه ترور سفید در ایران و سلطه بریتانیا در ایران را تشدید کنند.

نابود باد ترور سفید در ایران.
سازمان جوانان کمونیست ایران ـ سازمان جوانان کمونیست بریتانیای کبیر

دستگیری‌های بزرگ

به‌قدرت رسیدن فاشیسم در اروپا تقویت هیتلر توسط امریکا و انگلیس و فرانسه برای مقابله با کمونیسم از یک سو و محکم شدن وضعیت داخلی، به‌رضاخان فرصت داد تا برای قلع و قمع کردن حزب کمونیست وارد عمل شود.

در سال ۱۳۱۰ قانونی علیه کمونیست‌ها به‌مجلس فرمایشی دیکته شد. و نمایندگان مجلس این قانون را از تصویب گذراندند. طبق این قانون تبلیغ و داشتن مرام کمونیستی جرم تلقی می‌شد.

رضاخان در ابتدا بر علیه روزنامه پیکار جبهه‌ای را در آلمان گشود. اما قضات شرافتمند آلمان علیرغم تهدیدهای دیپلماتیک رضاشاه، سیلی محکمی به‌چهره دیکتاتور زدند. و تیمور تاش وزیر دربار دست خالی از آلمان بازگشت. پس رضاخان حمله را به‌داخل کشاند. سرکوب از جنوب آغاز شد. تشکیلات حزب در آبادان سرکوب شد. عده‌ای از فعالین حزب زندانی و عده‌ای دیگر به‌تهران اعزام شدند. سرکوب تشکیلات تهران به‌دنبال سرکوب جنوب پی گرفته شد. بعد نوبت به‌قزوین و تبریز رسید. و از آن‌جا به‌خراسان و رشت و پهلوی و دیگر شهرها گسترش یافت.

بعد از سرکوب حزب نوبت به‌اتحادیه‌های کارگری و سازمان جوانان حزب رسید. آن‌ها نیز سرکوب و قلع و قمع شدند. این یورش بزرگ دو سال طول کشید.

مهاجرینی که از شوروی به‌میهن باز گشته بودند و اغلب کارگر یا زارع بودند. از ارتجاع سیاه رضاخانی بی‌نصیب نماندند. و آن‌ها نیز روانه زندان شدند.

طبق نوشته روزنامه پیکار ـ طی این ۲ سال نزدیک به ۲۰۰۰ نفر از فعالین حزب کمونیست دستگیر به‌زندان و تبعید شدند.

جامعه ضدامپریالیست در واکنش به این سرکوب وحشیانه اعلامیه‌ای بر علیه رژیم رضاخان صادر کرد

سرکوب و ارتجاع در ایران[۱]

علیه اعمال ترور وسیله دولت رضاشاه در ایران

«کمیته اجرایی ضدامپریالیسم علیه پیشبرد عناصر انقلابی توسط دولت رضاشاه درایران مجدداً اعتراض می‌کند.

«بیش از ۲ هزار زندانی سیاسی در زندان‌های ایران تحت اوضاع و احوال وحشیانه‌ای قرار دارند. ایشان بدون آن‌که محاکمه‌ای علیه‌شان صورت گرفته باشد، یا این‌که رسماً محکومیتی داشته باشند به‌زندان کشیده شده‌اند. وحشیانه‌ترین روش‌ها توسط دولت ایران علیه جنبش ترقی‌خواهانه و سازمان‌های کارگری به‌کار برده می‌شود.

آزادی مطبوعات مضمحل شده است. آن مخالفین دولت که به‌خود جرأت می‌دهند ابتدایی‌ترین مطالبات اقتصادی، سیاسی را مطرح سازند از طریق تبعید، کار اجباری زندان، کتک و تیرباران مجازات می‌شوند.

کمیته اجرایی جامعه ضدامپریالیست کوشندگان ضدامپریالیست را فرا می‌خواند به‌حمایت مبارزه انقلابی ایرانیان علیه اعمال ترور دولت بر توده‌های کارگری و دهقانی ایران، برخیزند؛ ایشان باید از مبارزه ایرانیان برای آزادی تمام زندانیان سیاسی، به‌ویژه کارگران نفت (جنوب) که تبعید شده، به‌کار اجباری گماشته شده‌اند، و مبارزه ایشان به‌منظور واژگون ساختن دولت رضاشاه که مردم ایران به‌زیر یوغ امپریالیسم انگلیس درآورده است، حمایت کنند.»

عملیات وحشیانه رژیم پهلوی در ایران[۲]

هرکسی که کمی با ایران امروز آشنا باشد، می‌داند که از «قانون اساسی و دمکراسی» که به‌قیمت خون کارگران و دهقانان ایران به‌دست آمد، چیزی باقی نمانده است.

مجلس تنها در ظاهر وجود دارد. در این مجلس همچون گذشته قسمت اعظم نمایندگان از زمینداران بزرگ‌اند که کاملاً در «خدمت امپریالیسم بریتانیا قرار دارند.

---

۱. "Contre la Terreur exercee par La Gouvernment da Riza Shah en Perse" INPREKORR, Ed. Fr., No. ۱۹۳۰, p. ۷۲۰

۲. روند شاو پازل شماره ۵۰، ۱۳ سپتامبر ۱۹۳۴؛

در اجرای سیاست ترور برای سرکوب جنبش انقلابی، استبدادگر (ایـران) پهلـوی از هیتلر، این رهبر فاشیسم اروپا، دست کمی ندارد.

در ایران نو «با فرهنگ» سال‌هاست که کارگرانی که علیـه اسـتعمار فرومایـه توسـط امپریالیسم بر می‌خیزند، به‌خون کشیده می‌شوند. کارگران ایرانی هیچ حقـی ندارنـد، «در کشور خویش» از استعمارگران خارجی تقاضای افزایش دستمزد کننـد و کوچـک‌تـرین کوشش ایشان برای بهبود وضع ناهنجار خویش بـا عملیـات وحشـیانه دولتـی روبـه‌رو می‌گردد که در خدمت سرمایه انگلیسی قرار دارد.

هنگامی‌که به‌سال ۱۹۲۷ (۱۹۲۹ درست است) کـارگران منـاطق نفتـی از ادامـه کـار سرباز زدند و بهبود اوضاع و احوال زندگی خویش و افزایش دستمزد را مطالبه کردنـد، سرنیزه‌های ارتش پهلوی به‌جان ایشان انداخته شد. اعتصاب سرکوب شد. صدها کـارگر از منطقه آبادان تبعید شدند. خانواده‌های ایشان در معـرض گرسـنگی و مـرگ قـرار گرفتنـد. رهبران اعتصاب یوسف افتخـاری[۱]، رحـیم، علـی، و دیگـر کـارگران مؤسسـات نفتـی، عطاعبدالله‌یف، ماشینیست مؤسسات برقی، و راننده پیشـه‌ور (جـواد جـوادزاده، پیشـه‌وری)[۲]، معلم اردشیر (آوانسیان)، کمک کارگر و بسیاری دیگر به‌خاطر فعالیـت‌شـان در اتحادیـه کارگری به‌زندان افکنده شدند. اینان اکنون شش سال است در اتـاق شـکنجه در تهـران به‌سر می‌برند، بدون این‌که کوچک‌ترین پرونده‌ای علیه ایشان عرضه شود، یا به‌محاکمـه کشانده شوند.

مدد سرخ خبر یافته است که دستگیرشدگان تحت رفتار بسیار خشـنی قـرار دارنـد. وضع زندان بسیار وحشتناک و غیربهداشتی است. زندانیان با جانیان در یک زنـدان‌انـد. اینان یا برهنه و عریان هستند و به‌رغم اعتصاب غذاهای مکرر برای تأمین مطالبات‌شان، موفق نگشته‌اند وضع خود را بهبود بخشند و سرنوشت خویش را روشن سـازند. چنـد تن از رفقا، چون حجـازی واکسـایی (؟) و دیگـران در اثـر رفتـار وحشـیانه بـا ایشـان درزندان جان سپرده‌اند.

سرنوشت این رفقای کاملاً بی‌گناه در زندان‌های ایـران زحمتکشـان تمـام جهـان را موظف می‌سازد صدای اعتراض خود را علیه ترور پهلوی بلند سـازند. در تمـام مجـامع

---

۱. رهبر سندیکایی سال‌های پس از شهریور ۲۰؛
۲. رهبر فرقه دمکرات آذربایجان.

زحمتکشان که طی آن‌ها آزادی ارنست تلمان (رهبر حزب کمونیست آلمان) خواسته می‌شود، باید همچنین از دولت ایران آزادی بلاتأخیر قربانیان بی‌گناه دیکتاتوری پهلوی مطالبه شود.

اعضاءِ اتحادیه‌های عضو اتحادیه مرکزی

۱. اتحادیه کارگری مطابع تهران
ـ باقر نوایی، محمد پروانه، عبدالحسین مساوات
۲. اتحادیه‌های کارگران کفاشخانه تهران
ـ مهدی حقیقت (نیکمرام)، حسن مسگرزاده (بهرام قلی)، علی‌اکبر اسکانی
۳. اتحادیه کارگران نانواخانه
ـ شیخ رسول، شاطر علی خلج، میرزا عباسعلی
۴. اتحادیه کارگران دواساز
ـ محمدتقی ناصح
۵. اتحادیه معلمین
ـ حسین امید، ابوالفضل لسانی، ابوالقاسم رضایی
۶. اتحادیه کارکنان وزارت پست و تلگراف
ـ حبیب‌الله سعیدی، علیرضا انصاری، عباس مصداقی
۷. اتحادیه کارگران شهرداری
ـ منوچهر احمدی، محمود رامز
۸. اتحادیه بناخانه تهران
ـ استاد میرزا علی (عضو حزب)، استاد محمدنیا (عضو حزب)
۹. اتحادیه کارگران سیگاری
ـ عباس آقای سیگاری
۱۰. اتحادیه کارگران حمال
ـ رضا پابرهنه
۱۱. اتحادیه کارگران بزازخانه

ـ سیدجلیل‌زاده، سیدابوالقاسم معروف به‌آقا کوچولو، سیدعلاءالدین نقوی (عضو حزب)
۱۲. اتحادیه شاگردان تجار
ـ سیدعبدالغنی
۱۳. اتحادیه کارگران پارچه‌بافی
ـ سیدعبدالله موسوی، محمدباقر خضریان، مشهدی رضا کاشانی، سیدکمال مدرسی یزدی
۱۴. اتحادیه انزلی
ـ میرزا محمد آخوندزاده (عضو حزب)
۱۵. اتحادیه کارگران نانوایی‌های قافتونی
۱۶. اتحادیه کارگران جوراب‌باف

عده نمایندگان اتحادیه مرکزی به ۴۰ـ۳۰ نفر بالغ می‌شد. و شب‌های جمعه در اداره روزنامه حقیقت تشکیل جلسه می‌دادند و روزنامه حقیقت، ارگان رسمی کارگران بود.

اعتصاب کارگران مطابع

حدود ۱۴ روزنامه جبهه آزادی از قبیل روزنامه طوفان، ایران آزاد، میهن در یک روز به‌امر رئیس دولت توقیف و کلیه کارگران آن بیکار شدند.

از طرف اتحادیه مطابع جلسه فوق‌العاده تشکیل شد. و تصمیم به‌تعطیل عمومی گرفته شد. و بدین وسیله از انتشار روزنامه‌های دولتی مثل روزنامه ایران، گلشن، قانون و ستاره ایران جلوگیری به‌عمل آمد.

وقتی سردبیر روزنامه ستاره ایران و رهنما مدیر روزنامه ایران شبانه به‌ملاقات رئیس دولت رفتند و جریان را گزارش دادند.

دستور توقیف رهبران اتحادیه: باقر نوایی، عبدالحسین گوشه و سیدعبدالله صادر شد.

سپس به‌امر رئیس دولت ادیب‌السلطنه کارگران را به‌اجبار از خانه‌هایشان بیرون کشیدند و به‌سرکار بردند.

کارگران اعلام داشتند تا آزادی رهبران اتحادیه حاضر به‌کار نخواهند شد. دولت مجبور شد رهبران اتحادیه را آزاد کند. اما شرط بازگشتن به‌کار را بازگشت ۵۰۰ کارگر بیکار شدند به‌کارهای خود اعلام داشتند. پس بار دیگر دستور توقیف رهبران اتحادیه

داده شد. فردای آن روز دهگان تشکیل جلسه فوق‌العاده داد. و تصمیم به‌اعتصاب عمومی گرفته شد. و بعد همه به‌همراهی فرضی مدیر روزنامه طوفان به‌مجلس رفتند و با رئیس مجلس مؤتمن‌الملک مذاکره کردند.

نتیجه این اعتصابات و مذاکرات آزادی رهبران اتحادیه و رفع توقیف از کلیه جراید جبهه آزادی شد.

دلایل شکست جنبش سندیکایی ایران

در گزارش که به‌کنگره چهارم پروفینترن (بین‌المللی کارگری سرخ) توسط رهبران سندیکایی ایران داده می‌شود، سیاست نادرست رهبران سندیکایی ایران مبنی بر سیاسی کردن افراطی سندیکاها توسط رهبران و تبدیل سندیکاها به‌سازمان‌های صرفاً سیاسی و پیگرد بی‌رحمانه رژیم دیکتاتوری رضاشاه قید شده است.

این انتقاد، انتقادی درست بود که در دوران‌های بعد از آن استفاده نشد. و سازمان‌دهندگان سندیکاها که عمدتاً از اعضاءِ و هواداران احزاب و سازمان‌های چپ بودند. سندیکاها را به‌زائده‌ای از حزب و گروه خود تبدیل کردند. و در اولین یورش پلیس به‌این سازمان‌ها و احزاب، سندیکاها نیز فرو ریختند. و در حالی که سندیکاها به‌عنوان تشکل صنفی کارگران که برای حقوق صنفی کارگران مبارزه می‌کردند می‌توانستند در صورت اتخاذ سیاستی درست، به‌حیات خود ادامه دهند و در دوران‌های انقلابی از خواست‌های صنفی به‌خواست‌های سیاسی برسند. و در دوران سرکوب و اختناق کانونی برای عضوگیری احزاب و سازمان‌های مبارز باشند.

این ارزیابی، ارزیابی درستی است اما علت والعلل شکست نیست.

رژیم‌های توتالیتر و تشکل‌ها

رژیم‌های دسپوت و توتالیتر، که رضاشاه یکی از آن‌ها بود، با هر نوع تشکل و حزبی مخالفند و هیچ تشکلی را جز تشکل‌های وابسته به‌خود تاب نمی‌آورند. نگاه کنیم به‌رژیم فاشیسم آلمان و ایتالیا (هیتلر و موسولینی) هر دو از حزب کمونیست شروع

کردند. و به‌احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات و سوسیال مسیحی رسیدند. و درآخر رفتند سراغ افراد. تک تک افرادی که به‌صدای بلند می‌اندیشیدند. و بعد رفتند سراغ افرادی که می‌اندیشیدند. اما چیزی به‌زبان نمی‌آوردند به‌مخالفین خاموش. و سعی می‌کردند از طریق تفتیش عقاید، جاسوسی حتی از طریق زن، بچه، همسر به‌سویدای ذهن و قلب مردم راه بیابند و اندیشه مخالف را نابود کنند.

پس ساده‌لوحی است که اگر تنها به‌این دلیل بسنده کنیم که اشکال در حزب کمونیست بود که سندیکاها را سیاسی کرد (که این اشکال واقعا بود). دیکتاتوری به‌زودی بعد از سرکوب حزب کمونیست سراغ اتحادیه‌های کارگری می‌رفت که رفت. سراغ اجتماعیون سلیمان میرزا می‌رفت که رفت. و سراغ افراد و شخصیت‌ها می‌رفت که رفت. نگاه کنیم ببینیم چه تعداد رجل سیاسی و غیرسیاسی در زمان رضاشاه سربه‌نیست شدند. یا لب از گفتن بستند.

سلیمان میرزا رهبر حزب اجتماعیون که کمونیست هم نبود. و یک رجل ملی بود. و در قدرت گرفتن رضاخان هم بی‌نقش نبود. اما چون به‌گونه‌ای دیگر می‌اندیشید. رضاخان به‌خانه او رفت و در زیرزمین معروف سلیمان میرزا پا روی پله‌ها گذاشت و گفت: شازده اگر صدای از این آجرها در بیاید. صدا از تو در نیاید. که کاری می‌کنم تا مرغان هوا به‌حالت گریه کنند. و شازده بزرگ تا سقوط دیکتاتور صدایش در نیامد.

اهم دلایل شکست

با این همه در یک بررسی اجمالی می‌توان به‌دلایل زیر رسید:

۱. سرکوب وحشیانه سندیکاها و رهبران سندیکا توسط دیکتاتوری، ۲. کم‌تجربگی اتحادیه‌های کارگری، ۳. نداشتن رهبران قدرتمند، ۴. نداشتن برنامه‌ای استراتژیک، ۵. نداشتن برنامه برای دفاع از منافع کارگران، ۶. نداشتن برنامه‌ای روشن برای سازمان‌دهی، ۷. سیاسی شدن سندیکاها و ۸. نبود حزب کمونیستی قدرتمند که سندیکاها بتوانند در کنار آن و از رهنمودهای آن و حضور اعضاءِ آن حزب درشکل سندیکایی، استفاده کنند.

گزارش به‌کنگره چهارم

ایران در کنگره چهارم پروفینترن[۱]

جنبش سندیکایی ایران که بیست سال سابقه دارد، و به‌هنگام کنگره سوم نزدیک به ۵۰۰۰ کارگر متشکل را در بر می‌گرفت، امروز تقریباً تماماً منهدم شده است، و جای شگفتی است که هنوز چندصد کارگر در سندیکاهای پراکنده غیرمهمی عضویت دارند.

سیاست نادرست رهبران سندیکاهای ایران، سیاسی کردن «پولیتیزاسیون» افراطی این (سندیکاها) توسط رهبران، تبدیل سندیکاها به‌سازمان‌های صرفاً سیاسی از یک سو، و پیگرد بیرحمانه توسط دولت شاه که بنابر دستور عوامل انگلیس به‌مورد اجرا گذاشته می‌شد، از سوی دیگر، به‌اضمحلال جنبش سندیکایی ایران انجامید. باید اشتباهات مرتکبه را از ریشه تصحیح کرد. باید که:

الف) توجه حداکثر به‌مبارزه برای بهبود وضع اقتصادی کارگران مبذول گردد؛ و مبارزه برای هشت ساعت کار در روز در صنایع اساسی چون کبریت‌سازی، چیت‌سازی، چرم و پوست آغاز گردد.

ب) کارزاری وسیع برای روشنگری اقتصادی طبقه پرولتاریا درباره اهمیت سندیکا، سازمان‌های مقابله آن‌ها با اصناف تحت رهبری عمال رضاشاه که در آن‌ها دولت رضاشاه می‌کوشد کارگران ایرانی را تحت فشار قرار دهد، به‌راه افتد.

ج) علیرغم همه مشکلات، برای سازمان دادن وسیع‌ترین گروه کارگران ایرانی، که بیش از همه و تحت بیرحمانه‌ترین اوضاع توسط سرمایه خارجی استثمار می‌شوند، یعنی کارگران منابع نفتی شرکت ایران ـ انگلیس اقدام شود.

گزارش به‌چهارمین کنگره پروفینترین[۲]

وضع اقتصادی عقب‌افتاده ایران، آموزش عقب‌مانده طبقه کارگر و رژیمی که تحت آن قرارداد، هنوز ادامه حیات اصناف قرون وسطایی را بیشتر می‌سازد.

---

۱. Persien, PRO۱۰KOLL UEBER DEN ٤. KONGRESS DER ROTEN GEWERKSCHAFTS-INTERNATIONALE Moskau, ۱۷.Maerz-۳ April ۱۹۲۸, Verlag RGI, ۱۹۲۸, p. ٤٥٧

۲. ISR au Travail,: ۱۹۲٤-۲۸, Le Rapport pour le IV Congres, Petite Bibliothegue, Moscou, ۱۹۲۸. p. ۲۹۰

سندیکاهای به‌راستی کارگری که برای نخستین بار در آغاز سده بیستم (۱۶۰۱) پدید آمدند، در سال‌های ۲۳ـ۱۹۲۲ بهترین کارگران مهم‌ترین مراکز (صنعتی) ایران (تهران و تبریز) را بسیج نمودند. این سندیکاها از جنبش جمهوری‌خواهی که در این دوران آغاز شد حمایت جدی به‌عمل آوردند. پیگرد جنبش سندیکایی با تجدید حیات رژیم سلطنتی آغاز گشت. دولت موفق شد از طریق رخنه دادن عمال خود، قسمت اعظم این سندیکاها را پراکنده سازد.

طی سه‌سال گذشته، سرکوب دولتی سندیکاها را به‌شدت تضعیف نمود (در پاییز ۱۹۲۵، به‌هنگام انتخابات مجلس، شورای سندیکاهای ایران، عضو بین‌الملل سندیکاهای سرخ قهارانه منحل شد و مجبور گشت به‌کار مخفی بپردازد).

موقعیت این سندیکاها، پس از ممانعت رژیم از شناسایی آنان به‌خطر افتاد.

در سراسر کشور تنها چند اتحادیه کارگری ادامه حیات دادند: مهم‌ترین آن‌ها اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها است (کتب)، اتحادیه کارگران پست، تلگراف و تلفن، داروسازان، کارگران قورخانه (اسلحه‌سازی)، چیت‌سازی، معلمین، کفاشان به‌همان اندازه پیگیر نیستند. عضویت کارمندان دولتی در سندیکاها موقوف است. قسمت اعظم کارگران ایرانی (صدهزار کارگر صنعتی) سازمان داده نشده‌اند.

درمناطق نفتی (درجنوب ایران) که نزدیک به ۵۰ هزار کارگر را دربرمی‌گیرد، و مهم‌ترین منطقه صنعتی کشور است، وضع به‌ویژه دشوار است. درهمین اوان اخیر، دراین مؤسسات جز «انجمن هموطنان» (Assocociation des Compatriotes) اتحادیه دیگری وجود نداشت. دراین مناطق نیز شرکت‌های تعاونی و اعضای آن‌ها Mutuelles et ses Organisations تحت نظارت دقیق اداره (شرکت نفت) قرار داشتند.

به‌نظر می‌رسد که در سال ۱۹۲۷ تغییری رخ داده باشد. «انجمن کارگران نفت جنوب» صورتی از مطالبات خود را به‌دولت عرضه داشت. در این صورت در کنار خواست‌های صرفاً اقتصادی خواست آزادی تشکل، و اقدام آموزشی و اجتماعی نیز به‌چشم می‌خورد.

سخنرانی شرقی در ششمین کنگره کمینترن ۱۳۰۷ (۱۹۲۸)

شرقی دراین کنگره به‌عنوان نماینده حزب کمونیست ایران سخنرانی کرد و به‌نکات مهمی اشاره کرد:

۱. مسئله ارضی در کشورهای شرق، ۲. نقش سرمایه ملی در کشورهای شرق، ۳. نقش تاریخی خرده بورژوازی و بورژوازی ملی و ۴. بورژوازی ملی دانستن رضاخان در تزهای کنگره

شرقی در ابتدا ضمن انتقاد از بخارین (از ایدئولوگ‌های مهم حزب کمونیست شوروی) از کنگره خواست تا وضع انقلاب ارضی را در کشورهای شرقی روشن کند و اعلام کرد که نبرد طبقاتی در مناطق روستایی در مرحله‌ای حاد است.

از سویی دیگر سرمایه ملی به‌جای سرمایه‌گذاری در صنعت چون نمی‌تواند با سرمایه خارجی رقابت کند به‌خرید زمین‌های کشاورزی روی می‌آورد و استثمار دهقانان بدین گونه مضاعف می‌شود شرقی سپس از اتحاد حزب کمونیست با دهقانان خرده‌پا و میانه‌حال و روشنفکران و تجار متوسط‌الحال کسبه می‌گوید که پتانسیل بسیاری برای مبارزه با امپریالیسم دارند.

و سپس ضمن اظهار تأسف از تزهای کنگره کمینترن می‌گوید: بریتانیای کبیر هنگامی‌که متوجه شد عناصر ملی درایران زورمند شده‌اند درسال ۱۹۲۴ قیام محمد خزعلی را که در اراضی وی مؤسسات شرکت نفت قرار داشت سازمان دادند و این قیام با رسوایی پایان یافت.

شرقی ضمن نادرست خواندن این نظریه مبارزه شیخ خزعلی و رضاخان را مبارزه درونی طبقه زمیندار فئودال می‌داند و رضاخان را نه نماینده ناسیونالیسم پیشرو که نماینده طبقات ارتجاعی در ایران اعلام می‌کند.

شرقی ضمن انتقاد از بخارین و رهبران کمینترن درمورد مسئله ارضی، نقش تاریخی بورژوازی ملی و خرده‌بورژوازی وضعیت رضاخان و رابطه احزاب کوچک با احزاب بزرگ‌تر و پان‌اسلامیسم مسائل مهمی را مطرح می‌کند.

سخنرانی شرقی (حزب کمونیست ایران) در ششمین کنگره بین‌الملل کمونیست[۱]

رفقا، هیئت نمایندگی ایران در مجموع با تزهای رفیق بخارین موافق است. درعین‌حال من مایلم از اعلام مواضع هیئت نمایندگی بالکان نیز حمایت کنم و اشاره نمایم که به‌مسئله ارضی که در کشورهای خاور زمین بدان اهمیت فراوان داده می‌شود، از طرف رفیق بخارین به‌طرز مکفی و با روشنی کامل پرداخته نشده است. درحال حاضر، زمانی‌که عملاً تمام کشورهای خاور زمین با مسئله ارضی روبه‌رو هستند هنگامی‌که تمام احزاب کمونیست در این کشورها در برنامهٔ تاکتیکی‌شان شعارهای مشخص مربوط به‌انقلاب ارضی را منظور می‌دارند، این مسئله بدون تردید شایسته بحث روشن‌تر و مفصل‌تری است.

رفقا، موقعیت دهقانان در کشورهای خاور نزدیک و به‌ویژه در ایران مسئله حادی است. درحال حاضر روستاهای ایران میدان نبرد طبقاتی و تمایز (قطبی شدن طبقاتی) دهقانان است. تقریباً همه ساله به‌طور مرتب قیام‌های دهقانی رخ می‌دهد. این همه نتایج استثمار و موقعیت ناهنجار دهقانان است. سلطنت ارتجاعی تازه پای رضاشاه پهلوی که از طریق خیانت نیرنگ‌آمیز و به‌کمک امپریالیسم بریتانیا به‌قدرت رسید، و منافع زمینداران بزرگ را نمایندگی می‌کند، وضع وخیم دهقانان ایران را وخیم‌تر ساخته است.

درایران ما، همانند همه کشورهای شرق که سرمایه ملی نمی‌تواند با سرمایهٔ خارجی رقابت نماید، سرمایه ملی موجود، در زمین سرمایه‌گذاری می‌شود. تقریباً در تمام نقاط ایران بازرگانان به‌جای ساختن کارخانجات نو یا نوعی مؤسسهٔ صنعتی، به‌خرید اراضی روی آورده‌اند.

هنگامی‌که این بازرگانان بدین‌سان به‌بخش کشاورزی گام می‌گذارند، طبیعتاً نمی‌توانند در اشکال کشاورزی ایران تغییری ایجاد نمایند، بلکه برعکس همان شیوه‌های استثماری که تحت فئودالیسم رایج بود را بر می‌گزینند. در نتیجهٔ این استثمار غیرانسانی، امروز ما با جنبش دهقانی قدرتمندی روبه‌رو هستیم. در دوران ما بین پنجمین و ششمین کنگره‌های کمینترن علاوه بر بسیاری قیام‌های کوچک، چهار قیام توده‌ای دهقانی در ایران رخ داد. در این قیام‌ها، دهقانان در صفوف متشکل، تحت شعار

---

۱. به‌نقل از International Press Correspondence، ۲۵ ژوئیه ۱۹۲۸، ص ۸۴۳

«مرگ بر زمینداران و دولت آنان» به‌حرکت در می‌آمدند. آنان شعار طبقاتی خود را عنوان می‌ساختند؛ زمینداران را مضروب می‌ساختند یا به‌قتل می‌رساندند؛ انبار غلهٔ آنان‌را آتش می‌زدند. این همه ثابت می‌کرد که کنگره کمینترن باید به‌مسئله دهقانان توجه بیشتری مبذول دارد و به‌مسئله‌ای که مورد نظر ما است با دقت بیشتری بپردازد.

مسئله دیگری که رفیق بخارین بدان اشاره کرد ولی به‌طور نامکفی؛ مسئلهٔ خاورنزدیک است.

تحریکات انگلیس‌ها در کشورهای خاور نزدیک ابعاد تهدیدآمیزی به‌خود می‌گیرد، به‌ویژه در حال حاضر که ما با خطر جدی جنگ نوین امپریالیستی روبه‌رو هستیم. خاور نزدیک همواره در سیاست جهانی اهمیت به‌سزا داشته است. این منطقه سبب بسیاری از جنگ‌های خونین بوده و نقش‌اش در جنگ جهانی نیز کوچک نبود.

رفقا، در حال حاضر، امپریالیسم بریتانیا در تدارک جنگ نوی است و دست‌اندر کار ایجاد پایگاه‌های محکمی برای خویش دراین کشورها است. بریتانیا نیروهای زیادی در این منطقه متمرکز می‌کند و نیروهای خود را برای حمله علیه اتحاد شوروی در مرزهای زیر نظارتش بسیج می‌نماید.

در صورت در گرفتن جنگ، به‌کلی علیرغم این‌که کشورهای منطقه بخواهند یا نخواهند بی‌طرف بمانند، خاور نزدیک میدان عظیم عملیات (جنگی) خواهد شد. با توجه به‌اهمیت مسئله، رفیق بخارین می‌بایست در گزارش و تزهایش در جزئیات به‌این مسئله و سیاستی که احزاب کمونیست باید در این منطقه دنبال کنند می‌پرداخت. رفیق بخارین در گزارش خویش درباره برخورد احزاب کمونیست اروپای غربی با احزاب سوسیال دمکرات سخن گفت. در کشور ما در حالی‌که حزب سوسیال دمکراتی وجود دارد، احزاب شبیهی چون حزب سوسیالیست، حزب ملیون و غیره وجود دارند.

ما مدت مدیدی با حزب سوسیالیست در یک جرگه می‌جنگیدیم، اما در دوران اخیر این حزب به‌یک حزب نمونهٔ فرصت‌طلب بدل گشته است و غالباً علیه حزب کمونیست اتخاذ موضع نموده و بدان خیانت ورزیده است. حزب سوسیالیست ایران هرگز یک حزب توده‌ای نبود و هرگز هم نخواهد شد. و در آتیه نزدیک حزب کمونیست به‌ماجراجویی‌های سیاسی رهبران این حزب پایان خواهد داد. متأسفانه کمینترن سیاست روشنی در این مورد ندارد. کمینترن می‌بایست همچنین کار خود را از

جهات دیگر نیز بهتر سازمان دهد، مثلاً در زمینهٔ اصلاحات. البته عاری ازاشتباه هم نبود. البته به‌نظر من این اشتباهات را می‌توان در حزب جوانی چون حزب ما بخشید. پس از حضور در این‌جا بر من روشن شد که اشتباهات شبیهی نیز در کشورهای خارو رخ داده است. اگر کمینترن به‌موقع در این زمینه اطلاعاتی در اختیار ما گذاشته بود، شاید می‌شد از ارتکاب آن‌ها در ایران جلوگیری به‌عمل آورد. از آن‌جا که کمینترن چنین کاری نکرد اشتباهات مشابهی را نیز ما مرتکب شدیم.

من مایلم به‌روابط متقابل بین احزاب کمونیست کشورهای مختلف اشاره کنم. در کنگره‌های گذشته از وحدت و تماس بین احزاب کمونیست کشورهای متروپل و احزاب کمونیستی که در کشورهای مستعمره یا نیمه‌مستعمره عمل می‌کنند سخن می‌رفت. ما باید با کمال تأسف اعلام کنیم که تا کنون شاهد اقدام مثبتی در این زمینه نبوده‌ایم. حزب کمونیست بریتانیا مثلاً می‌توانست بسیاری کارها برای حزب کمونیست ایران و همچنین حزب کمونیست هند انجام دهد. همین (انتقاد) شامل حزب کمونیست فرانسه در رابطه با سوریه و دیگر کشورها نیز می‌شود. متأسفانه در این زمینه اقدامی در این احزاب صورت نمی‌گیرد.

به‌نظر من کنگره باید توجه نمایندگان این کشورها را به‌این مسئله پر اهمیت جلب سازد تا در آتیه تماس نزدیک بین احزاب برقرار گردد و انفراد کشوری (ملی) از بین برود. (کف زدن حضار)

ادامه نطق شرقی در نشست دیگری از کنگره ششمین کمینترن (صفحه ۱۴۶۹)

رفقا، همان طوری که در تزهای عرضه شده به‌کنگره عنوان گشته است، وظیفه مبرم کمینترن پس از کنگره (ششم) عبارت است از پایه‌ریزی احزاب کمونیست درکشورهایی که حزب کمونیست ندارند و استحکام بخشیدن به‌احزابی که از پیش وجود دارند.

اما این سؤال پیش می‌آید، احزاب کمونیست در کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره چگونه باید باشند. در تزها گفته می‌شود که احزاب کمونیست در کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره باید احزاب خالصاً پرولتری باشند و نه‌تنها از لحاظ اهداف و برنامه‌شان

بلکه همچنین از لحاظ ترکیب اجتماعی‌شان. این درست است. اما آیا احزاب ما درکشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره واقعا احزاب خالصاً پرولتری هستند؟ من با جرأت می‌توانم بگویم بسیاری از احزاب پرولتری نیستند. احزاب ما در مستعمرات مملو از عناصر فرصت‌طلب و خرده بورژوا است. مثلاً حزب ما در ایران در سال ۱۹۲۲ چند هزار عضو داشت که نیمی از آنان عناصر خرده بورژوا و فرصت‌طلب تشکیل می‌دادند. این در مورد احزاب دیگر نیز صادق است، مثلاً حزب در ترکیه که همین اوضاع و احوال بر آن حاکم است.

تجربه احزاب کمونیست در مستعمرات نشان می‌دهد که احزاب کمونیست نباید کمیت را مورد نظر قرار دهند بلکه باید به‌کیفیت اعضاءِ بپردازند. احزاب کمونیست کشورهای مستعمره با سه وظیفهٔ عمده روبه‌رو هستند: ۱) رهبری در مبارزهٔ طبقاتی کارگر کشور مربوطه، ۲) انکشاف مبارزهٔ دهقانان و انجام انقلاب ارضی، ۳) مبارزه علیه امپریالیسم. در زمینهٔ مسئله اول، حزب کمونیست البته باید مستقلاً و با برنامهٔ خود گام به‌پیش گذارد و نباید با طبقات دیگر همکاری کند. اما در رابطهٔ با مسائل دوم و سوم، حزب کمونیست البته باید توده‌های این کشورها را حداکثر به‌کار گیرد. برای حل این مسائل حزب کمونیست باید با دهقانان خرده پا و میانه‌حال، روشنفکران، تجار متوسط‌الحال و کسبه همکاری داشته باشد و آن‌ها را به‌کار گیرد.

رفقا، در بسیاری از کشورهای مشرق، این طبقات (روشنفکران، کسبهٔ خرده‌پا و بازرگانان) هنوز نقش تاریخی ایفا نکرده و هنوز وظایف بسیاری در مبارزه علیه امپریالیسم و برای رهایی از یوغ آن به‌دوش دارند.

ما اکنون باید این توده‌ها را برای مبارزه علیه امپریالیسم متشکل کنیم.

به‌نظر من در کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره‌ای که از پیش جنبش کارگری ـ دهقانی به‌مثابهٔ سازمان‌های کمکی به‌احزاب کمونیست ضروری است، مثلاً درهندوستان. این احزاب کارگری ـ دهقانی باید مبارزهٔ دهقانان را تحت نظر بیاورند، باید خود را در رأس این مبارزه قرار دهند. لذا ما با آن سمت از تزها که ضرورت تشکیل احزاب کارگری ـ دهقانی را نفی می‌کند مخالفیم. لازم به‌تذکر نیست که درنقاطی که احزاب کمونیست قوی وجود دارند، تشکیل احزاب کارگری ـ دهقانی ما را قادر می‌سازد با رهبری درست مانع انحطاط و تبدیل حزب کارگری ـ دهقانی به‌یک

حزب بورژوایی ضدانقلاب شویم. در سال ۱۹۲۴ یک حزب کارگری ـ دهقانی در ایران تشکیل شد. ولی از آن‌جا که در آن زمان جنبش دهقانی نیرومندی وجود نداشت تشکیل چنین حزب کارگری ـ دهقانی ویژه‌ای زیادی به‌نظر می‌رسید، ولی در کشوری چون هندوستان وجود چنین حزبی از هر لحاظ قابل توجیه است.

من اکنون به‌مسئله احزاب انقلابی ـ ملی می‌پردازم. همان‌طور که قبلاً گفته‌ام، ما باید چند طبقه را، مثلاً دهقانان، تجار خرده‌پا و متوسط‌الحال را، در مبارزه علیه امپریالیسم به‌کار گیریم. اما این طبقات به‌خودی خود قادر نیستند مبارزه را متشکل کنند و احزاب کمونیست باید نظارت بر آن‌ها را بر عهده بگیرند. و لذا ما با مسئله ایجاد چنین احزابی در کشورهایی چون ایران روبه‌رو هستیم. ما البته می‌دانیم که این حزب در چین ارتجاعی گشته است. از سوی دیگر، در مغولستان چنین حزبی نتایج بسیار عالی به‌بار آورده است.

یک حزب انقلابی ـ ملی می‌تواند عناصری را که قادرند نقش مترقی ایفا کنند همگام سازد. من شخصاً مسئله تشکیل احزاب انقلابی ـ ملی را در کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره ضروری می‌دانم ـ ولی البته تنها هنگامی که یک حزب کمونیست قوی تأسیس شده باشد.

متأسفانه اظهاریهٔ زیر در تزهای کنگرهٔ کمینترن به‌چشم می‌خورد:

«بریتانیای کبیر هنگامی‌که متوجه شد عناصر ملی در ایران زورمند شده‌اند، در سال ۱۹۲۴ قیام محمد خزعل را که در اراضی وی مؤسسات شرکت نفت قرار داشت، سازمان داد. این قیام با رسوایی پایان یافت.»

این اظهاریه نادرست است. شیخ خزعل ربطی به نیروهای ملی ایران ندارد. این، تنها مبارزهٔ درونی طبقهٔ زمیندار ـ فئودال بود. نیروهای ملی ایران استحکام نیافته‌اند. برعکس نیروهای ارتجاعی استحکام یافته‌اند. رضاشاه نمایندهٔ ارتجاع در ایران است و نماینده ناسیونالیسم پیشرو در ایران نیست. چنین فرمولی نمی‌بایست جایی در تزهای کنگره ششم کمینترن می‌یافت. لذا من به‌آن قسمت از تزها که یادآور می‌شود که نیروهای ملی به‌اصطلاح به‌دور رضاشاه گرد آمده‌اند شدیداً اعتراض می‌کنم.

رفقا، مسئله دیگری نیز وجود دارد که من مایلم بدان بپردازم ـ اهمیت پان‌اسلامیسم. در تزها در این مورد هیچ سخنی نرفته است. ولی این مسئله برای کشورهای

مستعمره و نیمه‌مستعمره و به‌ویژه برای جهان مسلمان اهمیتی بس زیاد دارد. امپریالیسم استفاده بسیار زیرکانه‌ای از شعار پان‌اسلامیسم برای تحقق اهداف خودش کرده است. درست به‌هنگام جنگ امپریالیستی ۱۹۱۴، پان‌اسلامیسم شعار تاکتیکی امپریالیست‌ها بود که از طریق آن کشورهای مسلمان و خلق‌های آن‌ها را به‌سود مقاصد خویش مورد استفاده قرار دادند. این مسئله حاد و مهمی است که نمی‌تواند به‌دور از توجه بماند. لذا به‌نظرمن پان‌اسلامیسم باید در تزها گنجانده شود. باید به‌ضرری که این امر به‌ما می‌زند اشاره کرد و احزاب همه کشورهای اسلامی، باید قویا علیه پان‌اسلامیسم اقدام کنند و مانور و تحریکات انگلیس‌ها را افشا کنند.

سخنرانی آقازاده در سومین کنگره کمینترن ۱۳۰۰ (۱۹۲۱)

آقازاده در این سخنرانی به دو نکته مهم تأکید می‌کند.

۱. شکست انقلاب گیلان آن بود که می‌خواست با کمک بورژوازی، شاهزادگان و مالکان ارضی و دهقانان انگلیس را اخراج و شاه را سرنگون کند. در حالی‌که همین اشرافیت ملاک پایگاه عمده انگلیس بود.

۲. به‌قدرت رسیدن زحمتکشان در ایران الزاما به‌دنبال انقلاب جهانی پرولتاریا صورت می‌گیرد.[۱]

---

۱. دو نکته مهم

۱. بعد از پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه، در ذهن بسیاری از کمونیست‌ها از این باور شکل گرفته که پیروزی پرولتاریا قریب‌الوقوع است.

۲. عقب‌افتادگی ساختاری و فرهنگی بخشی از کمونیست‌های ایران را به‌این نتیجه رساند که پیروزی انقلاب سوسیالیستی در ایران منوط است به‌پیروزی طبقه کارگر در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته.

هرچند پیروزی قریب‌الوقوع پرولتاریا و انقلاب جهانی سوسیالیستی به‌وقوع نپیوست. و رهبران شوروی جز تروتسکی به‌پیروزی سوسیالیسم در یک کشور رسیدند. که این تفکر اثرات مخربی بر جنبش انقلابی ایران داشت. و خودش را به‌شکل عدم حمایت از انقلاب گیلان و حمایت از رضاخان نشان داد. اما منوط کردن انقلاب ایران به‌شرایط جهانی و عمده کردن تعادل قوا در جهان (بین سوسیالیسم و امپریالیسم) و کم‌بهاء دادن به‌صف‌بندی نیروهای انقلاب و ضدانقلاب در داخل و بی‌باوری و کم‌باوری نیروهای خود در داخل در حرکت بعدی جنبش چپ، آن‌چنان نهادینه شد. که ستون فقرات جنبش چپ را شکست.

سخنرانی آقازاده در سومین کنگرهٔ کمینترن (مسکو، ۲۲ ژوئن ۱۹۲۱)

رفقا

ما کاملاً موافقیم که خط‌مشی مصوبه دومین کنگره درباره مسئلهٔ ملی و استعماری به‌وجهی خلاق مورد بحث قرار گیرد، و اینک مایلیم در این‌جا فقط به‌تجاربی اشاره کنیم که طی سال‌های اخیر در جریان کار خود در ایران ـ کشوری که از نظر اقتصادی عقب‌مانده ولی فوق‌العاده غنی است ـ گرد آورده‌ایم. قبل از هر چیز باید یادآور شد که ایران در سدهٔ اخیر صحنهٔ مبارزه بین تزاریسم روسیه و اشغالگران انگلیسی بود که با عزم راسخ از مرتجع‌ترین محافل پشتیبانی می‌نماید و تنها پس از انقلاب اکتبر، هنگامی‌که پرولتاری روس قراردادهای غارتگرانه‌ای را که بزرگ مالکان روسیه منعقد کرده بودند ملغی ساخت، جنبش انقلابی دامنه‌ای وسیع یافت و با اشغال و غارت ایران از طرف انگلیس‌ها باز هم وسیع‌تر گردید. این «الطاف بی‌حد و حصر» تنفر (خلق را) علیه امپریالیست‌های انگلیسی تشدید نمود و مبارزه علیه سلطه زورگویانه آن‌ها به‌شعار انقلابی توده‌ای اقشار وسیع مردم بدل گردید.

طی سال‌های ۲۰ـ ۱۹۱۹ جنبش انقلابی در بسیاری از نقاط ایران، در خراسان، مازندران، گیلان، آذربایجان، کردستان، و نقاط دیگر، با چنان قوتی اوج گرفت که دولت تهران علیرغم مهمات فراوان انگلیسی نتوانست قیام‌ها را سرکوب نماید. در گیلان که انگلیسی‌ها کلیهٔ نیروهای خود را گرد آورده بودند جنبش آزادی‌بخش ملی از هرجای دیگر پردامنه‌تر بود. علل ناکامی این مبارزه به‌طور عمده در این بود که ملیون گیلان فکر می‌کردند بتوانند به‌کمک تمام مردم، یعنی نه‌فقط به‌مدد بورژوازی و دهقانان، بلکه همچنین به‌کمک شاهزادگان (خان‌ها) و مالکان ارضی، انگلیسی‌ها را اخراج و شاه را سرنگون سازند. این بزرگ‌ترین اشتباه ملیون گیلان بود چه آن‌که هم امپریالیست‌های انگلیسی و هم دولت شاه متکی به‌این اشرافیت ملاک بودند. دولت جدید که پس از کودتای فوریه در تهران تشکیل شد، ظاهراً سعی داشت از این وضعیت سوءاستفاده کند و همراه با صدور اعلامیه‌ای درباره لغو قرارداد غارتگرانه ۹ اوت ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، طی اعلامیه‌ای خطاب به‌مردم ایران به‌نقش کریهی که اشرافیت ملاک پیوسته در ایران بازی می‌کردند اشاره نمود.

در حقیقت انگلیسی‌ها بدون شرکت و پشتیبانی زمینداران نمی‌توانستند حتی یک روز هم در ایران دوام بیاورند. حزب کمونیست ایران در طول فعالیت عملی چهار سالهٔ خود ایقان یافته است که بدون آزادی دهقانان از یک سلسله قیود (بار) فئودالی و بدون بهبودی وضع اقتصادی آنان به‌زیان زمینداران، حتی انقلاب بورژوا ـ دمکراتیک در ایران قابل تصور نیست.

ما در برنامهٔ خود به‌عنوان وظیفه مقدم نه‌فقط راندن انگلیسی‌ها و سرنگونی دولت شاه را بلکه همچنین فرا خواندن مجلس مؤسسان را منظور داشته‌ایم، که درجهٔ اول باید بقایای فئودالیسم را از میان بردارد و نیروهای مولده را از بندهای سختی که اکنون بدان گرفتارند، آزاد سازد. حزب ما که از جنبش آزادی‌بخش ملی به‌پیگیرانه‌ترین وجهی پشتیبانی می‌کند، نیز می‌کوشد با ایجاد اتحادیه‌های کارگری و صنفی در شهرها و اتحادیه‌های دهقانی در روستاها این توده‌های وسیع را به‌مبارزهٔ انقلابی بکشاند و آنان را با ارتقاء آگاهی طبقاتی‌شان تدریجاً برای مبارزهٔ انقلابی‌ای آماده سازد که پس از پیروزی انقلاب بورژوایی برپا خواهد نمود. فرآیند تصرف قدرت توسط زحمتکشان درکشور ما فرآیندی طولانی خواهد بود. و با انقلاب جهانی پرولتاریا از نزدیک پیوند دارد. تنها پس از آن‌که انقلاب اجتماعی حتی اگر فقط در چند کشور پیشرفتهٔ سرمایه‌داری اروپا هم پیروز گردد، کمونیست‌های ایران در پیوند با توده‌های مردم ایران می‌توانند مسئله تصرف قدرت سیاسی و ایجاد شوراهای کارگری ـ دهقانی را مطرح سازند.

ما ایقان راسخ داریم که پیروزی پرولتاریای جهانی به‌مراتب بیشتر از وقتی که ما گمان می‌کنیم میسر می‌گردد و بالاخره خلق‌های ایران و جهان از یوغ استثمار بورژوازی بومی و بیگانه رها خواهند شد.

فعالیت کمونیست‌ها در عشق‌آباد

یک بخش از فعالیت سنتی حزب در بین ایرانیان مقیم تاجیکستان و ترکمنستان صورت می‌گرفت. در یک گزارش مردمی استان خراسان طی گزارشی به‌دفتر رضاشاه از فعالیت لاهوتی شاعر و انقلابی معروف، آخوندزاده، از رهبران حزب کمونیست شکایت می‌کند و می‌خواهد تا با فشار به‌دولت شوروی آن‌ها را از آن مناطق تبعید کنند.

از ایالت خراسان به‌دفتر مخصوص شاهنشاهی
۲۹ بهمن ۱۳۰۹

مطابق اطلاعاتی که از عشق‌آباد و ترکستان می‌رسد بعضی از عناصر هرج و مرج‌طلب ایرانی از قبیل لاهوتی در ترکمنستان، ناصری و سیدصلاح‌اف در عشق‌آباد و یوسف‌زاده در پهلوی با خانمش مجامعی دارند ضد مقام مقدس سلطنت و دولت ایران نشریاتی در ترکمنستان و عشق‌آباد انتشار می‌دهند. یک نفر از انقلابی‌های دیگر معروف به آخونداف... درامور تجار دخالت‌هایی دارد چون تجار ایرانی با مشارالیه سروکار دارند درتبلیغ آن‌ها کوتاهی نکرده دولت ایران تبعید این اشخاص را از سرحدات بخواهد.

والی ایالت خراسان ـ محمود جم

همکاری با حزب اجتماعیون

حزب سوسیالیست اجتماعیون که لیدر آن سلیمان میرزا اسکندری رجل نامدار بود. نماینده جناح چپ بورژوازی بود که با کمونیست‌ها کار می‌کرد. و حزب کمونیست نیز فراکسیونی در آن داشت.

سیاست این حزب بر دو اصل استوار بود.

۱. مخالفت با رژیم دیکتاتوری رضاخان و ۲. مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس

این حزب متشکل از عده‌ای روشنفکر، کاسب، کارمندان ادارات و صنعتگران بود. این حزب در مجموع یک حزب فراگیر و توده‌ای نبود. اما جزء تهران در تبریز و قزوین و رشت نیز شعباتی داشت. اما علیرغم آن‌که این حزب یک حزب توده‌ای نبود. از یک پوئن مثبت برخوردار بود و آن حضور سلیمان میرزا و میرزا شهاب کرمانی دررأس حزب که در مردم نفوذ داشتند.

حزب اجتماعیون کلوبی داشت که اعضاءِ حزب در آن جمع می‌شدند. و محلی نیز برای ورزشی داشت که محل تجمع جوانان حزب بود. جز این‌ها یک شرکت تعاونی دایر کرده بود. که به‌توزیع اجناس ارزان‌قیمت بین کارگران می‌پرداخت.

حزب کمونیست دردو سطح با حزب عامیون ارتباط داشت. درسطح علنی به‌شکل ارتباط‌های سیاسی و در سطح مخفی به‌شک عضویت اعضاءِ حزب در حزب

اجتماعیون. حزب کمونیست در شرکت تعاونی حزب اجتماعیون نیز عضویت داشت. و بدین‌وسیله امکان ارتباط توده‌ای بیشتری داشت.

تلاش برای جبهه واحد علیه دیکتاتوری

حزب کمونیست کوشید بعد از کنگره دوم در آستانه این کنگره با نیروهای ملی همکاری کند به‌همین خاطر حزبی شکل گرفت به‌نام حزب انقلابی جمهوری که متشکل بود از نیروهای ملی حزب کمونیست. نمایندگان مترقی ایلات و عده‌ای از افسران انقلابی.

در اروپا نیز این همکاری با نیروهای ملی شکل گرفت و بیانیه‌ای منتشر شد که به‌بیانیه «بیان حق» معروف است.

۱. مبارزه با رژیم دیکتاتوری رضاخان، ۲. مبارزه با استعمار و ۳. دفاع از آزادی و استقلال ایران

این تلاش حزب تاکتیکی و دیرهنگام بود. و نتوانست در یک جبهه سراسری گسترش یابد.

نقد حزب کمونیست ایران

اردشیر آوانسیان از اعضاءِ رهبری حزب کمونیست ایران انتقادات خود را از حزب چنین فرموله می‌کند:

۱. نداشتن شناخت درست از جامعه، ۲. فعال نبودن حزب درتمامی اقشار و طبقات، ۳. کار ناکافی میان دهقانان، ۴. گرایشات سکتاریستی و دگماتیسمی درحزب، ۵. نداشتن کادرهای باتجربه، ۶. دگم بودن کادرها و درک مکانیکی از مارکسیسم و ۷. اهمیت کافی ندادن به‌جبهه واحد ملی و ضدامپریالیستی

هنر حزب

عیب می‌جمله بگفتی هنرش نیز بگوی نفی حکمت نکن از بهر دل عامی چند

حزب در یک جامعهٔ در حال بحران متولد شد. انقلاب گیلان از یک سو، و تعمیم قدرت‌های جهانی برای استقرار یک حکومت مقتدر در ایران از سوی دیگر.

پس در نخستین گام حزب با دو چالش مهم روبه‌رو بود.

۱. انقلاب گیلان و ۲. رضاخان و استراتژی جدید امپریالیسم

انقلاب گیلان

حزب باید بر سر چهار مقوله اساسی در مورد انقلاب گیلان به‌نتیجه می‌رسید:

۱. ماهیت انقلاب، ۲. رهبری انقلاب، ۳ نیروهای شرکت‌کننده در انقلاب و ۴. برنامه حداقل و حداکثر حزب در این مرحله از انقلاب

دو تحلیل و دو جناح

همان‌گونه که در تزهای ارائه شده سلطان‌زاده و حیدرخان به‌عنوان دو جناح قدرتمند حزب عدالت و حزب کمونیست، حزب با دو تحلیل روبه‌رو بود.

دیدگاه نخست که دیدگاه اکثریت حزب به‌رهبری سلطان‌زاده بود. معتقد بود که مرحله انقلاب ملی و ضدامپریالیستی است. و باید سه شعار را در کنار هم پیش برد. مرگ بر انگلیس، مرگ بر شاه و مرگ بر مناسبات فئودالیسم.

همین دیدگاه درعمل با میرزا کوچک‌خان دچار برخوردهایی شد. و میرزا طرح مسئله ارضی را مخالف توافق با بلشویک‌ها می‌دانست. و آن‌را تبلیغات کمونیستی اعلام کرد.

دیدگاه دوم: که اقلیت حزب بود. و لیدر آن حیدرخان عمواوغلی بود. این دیدگاه کمی بعد درکنگره باکو به‌دیدگاه رهبری‌کننده حزب بدل شد. و معتقد به‌رهایی‌بخش بودن انقلاب بود. می‌پذیرد و هژمونی از آن میرزا باشد. و طرح مسائل ارضی را غلط می‌داند.

هرچند سیر شتابنده وقایع فرصت نداد که حزب دیدگاه دوم‌اش را به‌محک تجربه بگذارد.

۲. رضاخان و استراتژی جدید امپریالیسم

حزب درابتدا درنیافت کـه اسـتراتژی امپریالیسـم تغییـر یافتـه اسـت. و درمـورد نقـش رضاخان دچار اشتباه شد. و تا مدتی که براین باور بود که رضاخان نماینـده بـورژوازی ملی است. و رضاخان و سیدضیاء را دمکرات‌های چپ ارزیابی کـرد. هرچنـد بـه‌زودی به‌اشتباه خود پی برد.

فرصتی کم

از انقلاب گیلان به‌بعد تا استقرار کامل دیکتاتوری رضاخان حزب فرصت کمی داشـت. تا سازمان‌های خود را احیاء کند. و بتواند ریشه‌های عمیقـی در جامعـه بدوانـد. حـزب دراین مدت کم دستاوردهای خوبی داشت.

دگماتیسم حزبی

در جامعه‌ای چند ساختی مثل ایران که از برده‌داری در آن می‌توان دید تا اشـکال نـوین سرمایه‌داری با سنت و ملیت‌های مختلف، در نبود یک طبقه کارگر آگاه صنعتی، حـزب کمونیست یا هر حزب دیگری نمی‌تواند مصـون از خطـا در درک‌هـای دگماتیسـمی و مکانیکی نباشد.

اگر دیکتاتوری رضاخان به‌آن سرعت مستقر نمی‌شد. بدون شـک حـزب قـادر بـود به‌اشکالات خود فائق آید و با تحلیل عمیق از جامعه و درک زنده و پویا از مارکسیسـم به‌حزبی توده‌ای تبدیل گردد. اما با این همه سازمان‌دهی رنجبران، آگاهی دادن بـه‌اقشـار طبقاتی که در آن روزگار در مادون آگاهی طبقاتی بودند. و طرح شعارهایی کـه بعـد از گذشت یک قرن هنوز درمان اصلی زخم‌های کهنه جامعه ما اسـت کـاری بـس بـزرگ بوده است.

حزب کمونیست در زمانی‌که استقلال ملی و سیاسی، آزادی‌های دمکراتیک، حمایت از صنایع مادر، ایجاد راه‌آهن سراسری، بانک ملی، بانک کشاورزی، قانون کـار، انقـلاب ارضی، حقوق زنان و کودکان را مطرح کرد که رجل سیاسی آن روزگـار هـیچ کـدام از این مقولات در مخیله‌شان خطور نمی‌کرد.

ارتجاع سیاه، رضاخانی و حکومت‌های بعد از آن، با تمامی سرکوب‌هایی که از حزب کمونیست و جریانات بعدی چپ کردند. وقتی درپی راه‌حل‌هایی برای حل معضلات جامعه بودند. نتوانستند از زیر بار شعارهای حزب شانه خالی کنند.

راه‌آهن سراسری، بانک ملی، بانک کشاورزی، قانون کار، بیمه‌های اجتماعی، همه و همه اجرای نیم‌بند و دست و پا شکسته همان شعارهایی بود که حزب به‌میان مردم برده بود. و در لیست طلب‌های مردم از حکومت قرار داشت.

و این همه کاری بزرگ بود که به‌بهای تحمل سختی‌ها، جانفشانی‌ها، شکنجه‌ها درزندان‌ها و اعدام‌های بسیاری ممکن بود.

گذاری پررنج و تعب و خونین از جامعه‌ای عقب افتاده به‌جامعه‌ای مدرن و امروزین.

ریشه‌های تحلیل اشتباه حزب نسبت به‌رضاشاه

کودتای سیدضیاء و رضاخان (سال ۱۲۹۹) و اعلامیه معروف سیدضیاء که با دستگیری عده‌ای از رجال و اشراف همراه بود توانست بسیاری از ملیون و نیروهای چپ را بفریبد. سلطان‌زاده در سال ۱۹۲۲ (۱۳۰۱ شمسی) در کتاب اقتصاد و مسائل انقلاب ملی درکشورهای خاور دور و نزدیک، درمورد کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ چنین اظهارنظر می‌کند:

«این وضع ناثابت دولت ادامه یافت تا سرانجام گروهی از دمکرات‌های چپ به‌کمک نیروهای قزاق به‌واژگونی حکومت اقدام کردند.» و سپس ضمن اشاره به‌اعلامیه سیدضیاء وی را نماینده بورژوازی ایران که علیه آریستوکراسی متکی به‌انگلستان برخاسته معرفی می‌کند.»

دمکرات‌های انقلابی چون میرزاده عشقی و فرخی یزدی نیز دچار همین خوش‌بینی می‌شوند که صادرکنندگان بیانیه کودتا (سیدضیاء و رضاخان میرپنج) به‌مفاد آن بیانیه باور دارند.

دکتر مصدق هم که از همکاری با سیدضیاء سرباز زد در کابینه قوام با رضاخان همکاری وزارتی داشت.

حفظ سوسیالیسم در یک کشور

پس از شکست انقلاب درغرب و افول جنبش انقلابی در شرق، درواقع شکست صدور انقلاب و تئوری انقلاب جهانی (مسئله‌ای که بعد از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ دربـاور بسیاری از رهبران جنبش جهانی کمونیستی بود. که به‌زودی انقلابی سوسیالیستی تمامی غرب را تسخیر می‌کند) در ذهن رهبران شوروی این مسئله شکل گرفت که بـه‌حفـظ و تقویت تنها کشور سوسیالیست بپردازنـد. و در شـرق نیـز از جنـاح مترقـی بـورژوازی درمقابل بورژوازی وابسته به‌امپریالیسم حمایت کنند.

این دیدگاه در ایـران بـه‌شـکل حمایـت شـوروی و حـزب کمونیسـت از مسـتوفی درمقابل قوام و برادرش وثوق‌الدوله تظاهر کرد.

دو اشتباه تاریخی

۱. نخست آن‌که نقش تاریخی رضاخان به‌درستی ارزیابی نشد. و رضاخان علیرغم تمـام فریبکاری‌های اولیه‌اش و افه‌های ضدانگلیسی، ضداشرافی و ضدفئودالی‌اش، تا بـه‌آخـر نماینده طبقه بورژوا ـ ملاک باقی ماند.

۲. تقویت اتحاد شوروی به‌عنوان تنها کشور سوسیالیستی جهانی، نه از راه خـاموش کردن حرکت‌های انقلابی در شرق بلکه حمایت از آن‌ها و سـمت و سـو دادن بـه‌آن‌هـا امکان‌پذیر بود.

دولت شوروی در اواخر فوریه ۱۹۲۴ طی تلگرافی به‌مجلس شورا اظهـار امیـدواری می‌کند که خلق ایران تحت رهبری خردمندانه سردار سپه به‌زندگی دست یابد. (۱۳۰۱)

روزنامه ایزوسیتا در ۱۶ دسامبر ۱۹۲۵ (۱۳۰۴ شمسـی) چنـین مـی‌نویسـد: «درسـال ۱۹۲۰ دیکتاتوری بورژوازی ملی رضاخان پدید آمـد. ایـن دیکتـاتوری طـی سـال‌هـای ۲۵ـ۱۹۲۲ مسائل مورد اختلاف را با فئودال‌های مرزنشین حل کرد.

قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس را ملغی ساخت. مالیات‌های گمرکی حوالی مرزهای شـوروی را که در سال ۱۹۲۰ وجود داشت از میان برداشت و بـا ظفرمنـدی علیـه خواسـته‌هـای انگلیس مبارزه کرد. و در نتیجه زمین‌های فئودال‌ها به‌دست تجار افتاد. شیوه‌های کشـت فئودالی مضمحل گشت و پیشرفت‌های فراگیرانـه در اقتصـاد روسـتایی پدیـد آمـد. بـر

ویرانه‌های سلطنت نیمه‌فئودالی قاجار، سلطنت جدید رضاخان با ایده‌های نوین اجتماعی استوار گشت».

اردشیر آوانسیان در مقاله‌ای در مورد دانشگاه کوتو (مجله دنیا ـ ارگان کمیته مرکزی حزب توده) متذکر شد که در ملاقاتی که بین برخی از کمونیست‌های ایران و سفیر وقت شوروی در تهران شومیاتسکی که از تیر ۱۳۰۲ به‌ایران وارد شده بود، دست داد. سفیر شوروی رضاخان را شخصی مترقی ارزیابی می‌کرد.

زمینه‌های فریب

۱. تغییر تاکتیک انگلستان

انگلستان در ارزیابی‌هایش به‌این نتیجه رسید که مستعمره کردن ایران مثل هند، مقدور نیست و اجرای قرارداد ۱۹۱۹ هم با مخالفت جدی مردم و رهبران سیاسی روبه‌رو شده است. پس در پی آن برآمد تا به‌گونه‌ای دیگر به‌اهداف خود برسد؛ کودتا، تشکیل دولتی قدرتمند و ارتشی تحت فرمان و به‌دست گرفتن نبض اقتصادی کشور.

۲. سیدضیاء به‌محض کودتا با شعارهای چپ و رادیکال وارد شد. عده‌ای از فئودال‌ها را دستگیر و برخی از هواداران انگلیس را به‌زندان انداخت.

۳. بعد از سیدضیاء، رضاخان تا سال ۱۳۰۴ با شعارهای ضدانگلیسی و ملی و مغازله با اتحادیه‌های کارگری و اتحاد شوروی و پُز جمهوری‌خواهی توانست بخش زیادی از ملیون و چپ‌ها را بفریبد اصلاحات نیم‌بند و ناقص‌الخلقه او در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز این چشم‌انداز را گشود که رضاخان مصمم است به‌بورژوازی ملی ایران تکیه کند و این نمایندگی این طبقه را به‌عهده گیرد سلطان‌زاده در کتاب ایران در مورد موج جمهوری‌خواهی چنین می‌نویسد:

«روشن است که امپریالیست‌های انگلیسی نمی‌خواهند دولتی از ناسیونالیست‌ها را که بنابر ماهیتش ضدانگلیسی خواهد بود. اگر از راه غیرقانونی به‌وجود آید به‌رسمیت بشناسد. چنین وضعی ظاهراً برخی از جمهوری‌خواهان سرسخت را وادار می‌سازد از اعلام فوری جمهوری در گذرند. دولت جمهوری بر ارتش آفریده وزیر جنگ رضاخان تکیه خواهد داشت. خود رضاخان از محبوبیتی کلان برخوردار است. و نه‌تنها به‌مثابه

آفریننده ارتش ملی ایران بلکه همچنین سیاستمداری با ارزش» سیر بعدی حوادث نشان داد که جمهوری‌خواهی رضاخان تظاهری برای فریب نیروهای رادیکال و تضعیف روزهای آخرین سلسله قاجار بوده است.

توافق شوروی با انگلیس

دولت انگلیس برای عقد قرارداد تجاری با دولت شوروی که برای روس‌ها حائز اهمیت بود، شروطی را مطرح کرده بود:

۱. پایان دادن به‌تبلیغات ضدانگلیسی و ۲. پایان دادن به‌حمایت از نیروهای انقلابی درشرق

کراسین نماینده شوروی طی مصاحبه‌ای اعلام داشت: «ما حاضریم این شرط را تنها براساس رعایت متقابل آن، و آنهم پس از آن‌که کمیسیون ذیصلاحیتی تمام شرایط و همهٔ مسائل پیچیده سیاسی مربوطه را تعریف کرده بپذیریم.

در یکی از اسناد وزارت خارجه بریتانیا (۱۷ اوت ۱۹۲۳ ـ شماره ۱۲۷۹) که توسط یکی از جاسوسان انگلیسی از صورت جلسه کمینترن کپی‌برداری شده است خبر می‌دهد که در نشست ۱۶ ژوئیه ۱۹۲۳، تبلیغات ضدشوروی توسط عمال انگلیس را در ایران تخطی از وعده‌های دولت انگلیس طی یادداشت ۱۳ ژوئن می‌داند و به‌بخش خاوری بین‌المللی کمونیست اجازه داده می‌شود به‌کار خود در آسیا به‌ویژه در ایران از برای مقابله با کار انگلیسی‌ها ادامه دهد. همین جاسوس گزارش می‌دهد که به‌حزب کمونیست ایران اجازه داده شده است که با تمام قوا به‌تحریم محصولات انگلستان در ایران، بین‌النهرین و عربستان، کمک برساند.

همین گزارش نشان می‌دهد که توافقی ضمنی بین شوروی و انگلیس بوده است تا دو طرف از تبلیغ بر علیه یکدیگر خودداری کنند.

حمایت شوروی از حکومت‌های ملی

در ۱۹ نوامبر ۱۹۲۱ چچرین طی نامه‌ای به‌استالین می‌نویسد که «حکومت شوروی می‌بایستی نه‌تنها خود را به‌حمایت سیاسی از جنبش‌های رهایی‌بخش ملی، خاور زمین

محدود سازد. بلکه الزام‌آور است حکومت‌های ملی جوان را کمک کند تا اقتصاد خود را انکشاف بخشند و کادر تربیت کنند.

انقلاب در شرق وجه‌المصالحه با غرب

تروتسکی درنامه‌ای که به‌وزارت امور خارجه به‌رفیق چچرین می‌نویسد به دو نکته تأکید می‌کند:

۱. انقلاب سویتی در شرق با توجه به‌وضعیت آن کشورها و مشکلات فعلی شوروی نه ممکن و نه به‌صلاح است.

۲. باید از انقلاب سویتی (سوسیالیستی) در شرق به‌عنوان یک وسیله امتیازآور درمعامله باانگلیس‌ها استفاده کرد.

به‌کمیسیاری ملی امور خارجه به‌رفیق چچرین

رونوشت به‌رئیس لنین، کامنف، کرستسکی و بخارین

تمام اطلاعات مربوط به‌وضع خیوا، ایران و بخارا و افغانستان بر این واقعیت است (فاکت) گواهی می‌دهد که انقلاب سویتی درلحظه کنونی در این کشورها بزرگ‌ترین دشواری‌های ممکن را برای ما موجب خواهد گشت. حتی آذربایجان (شوروی) علیرغم صنعت نفت و ارتباطاتش با روسیه قادر نیست به‌روی پای خود بایستد تا زمانی‌که وضع در باختر تثبیت نگشته است. و وضع صنایع و ترانسپورت خودمان بهتر نشده است، خطرات لشکرکشی سویت در خاور کمتر از خطرات جنگ در غرب نخواهد بود از سوی دیگر، و در این مورد تأیید هرچه بیشتر موجود است در سیاست بریتانیا به‌هیچ‌وجه یگانگی مطلق نظر دیده نمی‌شود. و ما ظاهراً می‌توانیم پیدایش یگانگی نظر را به‌تعویق بیندازیم. از این نتیجه می‌شود که انقلاب سویتی در شرق اکنون برای ما عمدتاً به‌منزله یک وسیله حل معامله دیپلماتیک با انگلستان امتیاز کرده است. لذا نتیجه می‌شود:

۱. در شرق ما باید به‌کار سیاسی و تربیتی بپردازیم دروس سیاسی، کار حزبی و تشکیلاتی مدرسین نظامی و غیره، درحالی‌که نباید از هیچ گونه توصیه‌ای علیه گام‌هایی که چه از روی حساب و چه ضرورتاً حمایت نظامی ما را در بر گیرد فروگذار کرد.

۲. ما باید با استفاده از همه طرق و وسایل به‌تأکید دایر بر آمادگی خود در رسیدن به‌تفاهم با انگلستان در مورد شرق ادامه دهیم.

تروتسکی

چند نکته

۱. این نامه در اسناد تروتسکی موجود است، ۲. نظر سلطان‌زاده تئوریسین حزب کمونیست ایران درکنگره دوم کمینترن درست مقابل نظر تروتسکی است و معتقد است انقلاب در شرق به‌نفع شوروی است. ۳. این نامه ۴ ژوئن ۱۹۲۰ نوشته شده است که مصادف است با تشکیل جمهوری گیلان توسط میرزا کوچک‌خان. ۴. این نامه بعدها اساس تفکر سیاست خارجی شوروی در برخورد با حکومت ایران قرار گرفت.

درک غلط شوروی از رضاخان

چشمیران پس از به‌حکومت رسیدن رضاخان در هفته‌نامه کمینترن چنین می‌نویسد: «دولت ملی سردار سپه رضاخان، زیر حمله امپریالیست‌هاست و فئودال‌ها به‌تحریک امریکا و انگلیس جنگ داخل علیه وی را آغاز کرده‌اند (مجله کمینترن ارگان احزاب کمونیست تمامی کشورها بود و چشمیران باید از ایدئولوگ‌های حزب سوسیال دمکرات روس باشد)

نویسنده‌ای دیگر از کمینترن تحت عنوان «حوادث ایران» چنین می‌نویسد: «رضاخان زیر فشار انگلیسی‌ها بود و مبارزه علنی آن‌ها علیه وی در لباس بازگشت احمدشاه به‌ایران صورت می‌گرفت».

باز هم در هفته‌نامه کمینترن نویسنده‌ای انتقال سلطنت قاجار به‌پهلوی را مرحله‌ای مهم از انکشاف حکومت ایران دانست. قاجار را نماینده ارتجاع و رضاشاه را نماینده بورژوازی شهری، بازرگانان، پیشه‌وران و کارمندان دولت قلمداد کرد و بر این عقیده بود که فئودال‌ها علیه رضاشاه متحد شده‌اند.

ایرانسکی نیز از دیکتاتوری بورژوایی رضاخان که به‌اقدامات پیشرو دست زده است یاد می‌کند و از مبارزه دولت ملی رضاخان علیه فئودال‌ها سخن می‌گوید.

سادوفسکی یکی دیگر از نویسندگان کمینترن رضاخان را چنین ارزیابی می‌کند: «رضاخان منافع طبقه معینی را نمایندگی نمی‌کند و پایه اجتماعی ثابتی ندارد. وی از همه به‌دمکرات‌ها نزدیک‌تر است. و این‌که امپریالیست‌های انگلیسی درصدد بودند از هروسیله‌ای برای واژگون ساختن رضاخان و جانشین ساختن وی توسط یکی از معتمدترین خویش استفاده کنند.

راسکو لینکوف فرمانده پیشین ناوگان شوروی در دریای مازندران در سال ۱۹۲۱ چنین می‌نویسد: قدرت وثوق‌الدوله توسط رضاخان که هوادار استقلال ایران و سیاست اصلاحات است کنترل خواهد شد. وی (رضاشاه) در مبارزه علیه زمینداران فئودالی به‌قدرت رسید.

تصحیح دیدگاه حزب نسبت به‌رضاخان

اقدامات فریبکارانه سیدضیاء و رضاخان از لغو قرارداد ۱۹۱۹ گرفته تا دستگیری عده‌ای از هواداران انگلیس و اشراف فئودال تا سهیم کردن بخش فوقانی بورژوازی در قدرت و رفرم‌های روبنایی نتوانست مدت زیادی حزب کمونیست ایران را بفریبد. و حزب از ۱۳۰۴ تا کنگره دوم به‌ماهیت رضاخان پی برد.

در کنگره دوم حزب به‌درستی از تغییر تاکتیک انگلیس در ایران و روی کار آمدن رضاخان در رابطه او با انگلیس و پایگاه بورژوا ـ ملاک او سخن گفت. و خط بطلانی برملی بودن و یا نماینده بورژوازی ملی بودن درک راست کشید.

گرچه شوروی با همان درک دفاع از تنها کشور سوسیالیست، همکاری با دولت‌هایی شبیه رضاخان و عدم حمایت از جنبش‌های انقلابی، همچنان رضاخان تأیید می‌کرد. و او را همچنان نماینده بورژوازی ملی می‌دانست.

دیدگاه راست در حزب بر سر اعلام جمهوری

یک سال قبل از انقراض سلسله قاجار مسئله جمهوری مطرح شد.

عناصر مترقی علیه سلطنت و به‌نفع جمهوری موضع گرفتند. رضاخان که در فرصت‌طلبی سرآمد همه بود خود را طرفدار جمهوری نشان می‌داد. تا از یک سو به‌انقراض سلسله قاجار کمک کند و از سویی دیگر عناصر مترقی را بفریبد.

حزب کمونیست در بیانیه‌ای نظرش را نسبت به‌جمهوری‌خواهی رضاخان چنین بیان داشت: «رضاخان در عین این‌که انقلابات شمالی ایران را سرکوب نمود. بیش از پیش مورد اطمینان انگلیس‌ها واقع گردید. از طرف دیگر چون به‌تنفرنامه ملت از سلاطین قاجار پی برده بود. لذا جنبه جمهوری‌طلبی به‌خود داده خود را طرفدار حکومت شوروی قلمداد کرد تا افکار عامه را بفریبد.»

حزب کمونیست به‌طرفداری از جمهوری متینگ بزرگی ترتیب داد در این متینگ عده‌ای از نمایندگان دهات اطراف شهر رشت هم حضور داشتند. کمیته ایالتی گیلان بیانیه‌ای علیه سلطنت و به‌نفع جمهوری منتشر کرد عنوان این بیانیه «عکس شاه را پاره کنید» بود.

دربین عناصر مترقی و عده‌ای از افراد حزب کمونیست (باقرزاده و جلیل‌زاده) عوامفریبی رضاخان کارگر افتاد و آن‌ها باور کردند که او طرفدار جمهوری و نماینده بورژوازی ملی ایران است حزب با این دیدگاه به‌مبارزه پرداخت و در بیانیه کنگره دوم چنین موضع گرفت: «رضاشاه به‌تمام معنی ارتجاع قرون وسطی را در ایران مستقر نموده دکترین جنبش آزادی‌طلبانه و افکار مترقی‌خواهانه را با زور نابود کرد.»

جمهوری و مواضع جریانات

نسبت به‌جمهوری جریانات مختلف اجتماعی مواضع مختلفی گرفتند.

۱. فرصت‌طلبان

رضاخان و هوادارانش در مجلس و ارتش دردامن زدن به‌جو جمهوری‌خواهی، به‌دنبال جمهوری نبودند. می‌خواستند مقدمات سرنگونی احمدشاه آماده شود.

۲. مرتجعین

هواداران سلسله قاجار، اشراف و ملاکین با جمهوری مخالف بودند. آنان بقای خود را در بنای سلسله قاجار می‌دیدند.

۳. ملیون که به‌دو جناح تقسیم می‌شدند.

ـ یک جناح مخالف بودند. چرا که برنده نهایی جمهوری را رضاخان و دیکتاتوری او می‌دانستند. پس احمدشاه را به‌عنوان یک شاه دمکرات به‌رضاخان دیکتاتور و رئیس جمهور ترجیح می‌دادند.

ـ جناحی دیگر که رضاخان را نماینده بورژوازی ملی می‌دانستند و معتقد بودند با اعلام جمهوری دوره جدیدی در تاریخ ایران گشوده خواهد شد.

۴. حزب کمونیست ایران

درحزب دودیدگاه عمل می‌کرد. ضمن این‌که هردوجناح با شعار جمهوری موافق بودند.

دیدگاه راست: رضاخان را نماینده بورژوازی ملی می‌دانست. و شعار جمهوری را در جهت براندازی سلسله قاجار و روی کار آمدن حکومتی جمهوری می‌دید.

دیدگاه دوم: انقراض قاجار و استقرار حکومت جمهوری را گامی به‌جلو درتحولات سیاسی ایران می‌دید. هرچند برنده این شعار رضاخان بود. با این حال مبارزه با جمهوری رضاخان را آسان‌تر از مبارزه با سلطنت رضاخان می‌دید.

چند نکته

۱. ما از یک طرف با یک شاه دمکرات روبه‌روییم که خود را پادشاه مشروطه می‌داند و این پادشاه در تقسیم کار جهانی از دور خارج شده است.

۲. از سوی دیگر رضاخان را داریم که در حال تحکیم دیکتاتوری فردی است. و نهادهای سرکوب را قبضه کرده است. و جز این کاندیدای انگلیس است برای استراتژی جدید آن‌ها.

در چنین شرایطی مسئله جمهوری مطرح می‌شود.

رضاخان سعی کرد بر این موج سوار شود تا با طناب دیگران ماهی خود را صید کند. قاجار را به‌تاریخ بسپارد. و دیکتاتوری خود را با نام جمهوری برقرار کند. روحانیت به‌مخالفت برخاست و رضاخان دستور سرکوب جمهوری‌خواهی را داد. و مدتی بعد با بهانه‌ای دیگر احمدشاه را برکنار و سلطنت را به‌خاندان خود منتقل کرد.

ملیونی که برای جلوگیری از دیکتاتوری رضاخان با شعار جمهوری مخالفت کردند نتوانستند از صعود رضاخان جلوگیری کنند به‌چند دلیل:

ـ نخست آن‌که ساخت سیاسی قاجار توان حل بحران‌های جاری را نداشت. جامعه نیازمند یک تحول دیگری بود. و این از توان اشرافیت پوسیده قاجار خارج بود.

ـ دوم دیگر مخالفین دیکتاتوری رضاخان فاقد برنامه و توان لازم برای از کار افتادن استقرار موتور دیکتاتوری بودند.

پس مخالفت با جمهوری نه‌تنها رضاخان را از کسب تمامی قدرت باز نداشت. بلکه کشور را از سیستمی دمکراتیک که در نبود رضاشاه (در سال ۱۳۲۰) می‌توانست کارآیی داشته باشد محروم کرد.

دیکتاتوری رضاخان که با در نظر گرفتن تمامی شرایط داخل و خارج، اجتناب‌ناپذیر بود. چه در شکل جمهوری و چه سلطنت درسال ۱۳۲۰ از بین رفت. اما سیستم سلطنت به‌پسرش اجازه داد که جای خالی پدرش را پر کند و حکومتی ۲۵ ساله و سیاه برکشور تحمیل کند.

این شانس بود که بعد از سقوط دیکتاتور و تبعید رضاشاه، با آمدن رئیس جمهوری منتخب مجلس یا منتخب متفقین (امریکا، شوروی، انگلیس) ایران به‌سوی دمکراسی حرکت کند. فراموش نکنیم که بعد از شهریور ۲۰ ما با آزاد شدن نیروهای ملی، چپ و مذهبی روبه‌رو هستیم.

شجرهٔ خبیثه

دراین خاکی که ایرانست نامش
بانگ انسانی دمی پیشین نهیب شوم اهریمن نشد خاموش
در این کشور اگر جبارها بودند مردم‌کُش
از آن‌ها بیشتر گردان انسان‌دوست جنبیدند
به‌ناخن خارهٔ بیداد را بی‌باک سنبیدند

(احسان طبری)

در سراسر حکومت رضاخانی و اعوان و انصار نسبی و سببی‌اش و در تمامی طول تاریخ نوشته و نانوشته ما در مقابل نعره‌های شوم اهریمن، همیشه بانگ‌های انسانی مترنم بوده است. در هیچ کجای این تاریخ، به‌شهادت سنگ نوشته‌ها و نوشته‌های مکتوب، حتی قلم به‌دستان درباری، لحظه‌ای نمی‌توان یافت که مردم در پی بهروزی کشورشان سلاح را بر زمین گذاشته باشند و در برابر جباران مردم‌کُش سر فرود آورده باشند به‌تمامی.

تاریخ ما به‌راستی که تاریخ جانفشانی‌ها و گردن‌فرازی‌های گردان‌های انسان‌دوستی است که درپی بهروزی مردم خود دست از همه چیز شسته‌اند. از جان و مال گرفته تا

نام و ننگ. در برابر این خیل همیشه سرفراز تاریخ، شجره خبیثه‌ای صف کشیده‌اند. که در دوره‌ها و سلسله‌ها، جامه‌ها و سلاح‌ها و عنوان‌هایشان تغییر کرده است اما همگی از یک تخم و ترکه بوده‌اند، عمله ظلم.

با بررسی اسناد نظمیه در کتاب فعالیت کمونیستی در دوره رضاشاه با نام کسانی روبه‌رو می‌شویم که به‌عنوان سگان آستان رضاخانی بهترین فرزندان این مرز و بوم را در سیاه چال‌های رضاخانی شکنجه کرده‌اند. از پا در آورده‌اند تا دست اربابانشان برای غارت ثروت‌های مردم باز باشد.

رضاخان را آن‌ها که آوردند. خود بردند. (گویا چرچیل در وقت رفتن رضاخان، صحبتی به‌این مضمون کرد)، شجرهٔ خبیثهٔ او نیز راهی زباله‌دان تاریخ شد. و در حافظه این مردم به‌عنوان جلاد ثبت شدند. اما آنچه که باقی ماند سنت حسنه گردان‌های انسان‌دوست بود.

نام‌ها و عناوین آدمکشان رضاخانی از لابلای اسناد نظمیه

۱. یارمحمد افشار ـ مسئول پرونده غفارزاده رهبر حزب عدالت، ۲. سلطان علی نامور ـ مسئول پرونده (کودتای علیه رضاخان) دیوان بیگی محکمه، ۳. احمد مشایخی ـ کفیل ایالت آذربایجان مسئول دستگیری ۲۶ نفر، ۴. سرهنگ پاشا ـ رئیس نظمیه آذربایجان ـ مسئول دستگیری ۲۶ نفر، ۵. مفتش نایب سوم جعفر قلی‌خان ـ نظمیه اردبیل، ۶. سلطان نصراله‌خان آزادراد ـ رئیس تأمینات، ۷. سردار اسعد ـ وزیر جنگ، ۸. سرهنگ درگاهی ـ رئیس کل تشکیلات نظمیه، ۹. حسین سمیعی ـ وزارت داخله، ۱۰. علی منصور ـ ایالت آذربایجان، ۱۱. سرهنگ عبدالله‌سیف ـ رئیس نظمیه ناحیه شمال غرب، ۱۲. علی اشرف‌خان ـ رئیس شعبه اطلاعات، ۱۳. علی‌خان درخشان ـ رئیس شعبه دو تأمینات، ۱۴. امیرلشکر آیرم ـ رئیس تشکیلات نظمیه، ۱۵. سرتیپ انصار ـ رئیس اداره کل شهربانی، ۱۶. فروزش ـ بازجوی پرونده پیشه‌وری، ۱۷. احمد عاصم ـ قضات دادگاه ـ پیشه‌وری، ۱۸. محمدعلی آشتیانی ـ قضات دادگاه پیشه‌وری، ۱۹. دکتر حسن سمیعی ـ قضات دادگاه پیشه‌وری، ۲۰. عدالت‌پور ـ دادیار، ۲۱. صادق احتشام ـ پلیس سیاسی، ۲۲. سرمد ـ دادیار، ۲۳. احمد احمدآبادی ـ اداره اطلاعات، ۲۴. حسین نوریان

ـ اداره اطلاعات، ۲۵. کامکار ـ بازپرس شعبه مخصوص، ۲۶. نایب سرهنگ بیات ـ رئیس نظمیه خراسان، ۲۷. نصراله اسفندیاری ـ بازجوی شکیبا، ۲۸. جوانشیر ـ پلیس سیاسی، ۲۹. دانشور ـ مدیر اداره سیاسی، ۳۰. محمود جم ـ والی ایالت خراسان، ۳۱. سرتیپ کوپال ـ رئیس کل تشکیلات نظمیه، ۳۲. حسین ـ رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی، ۳۳. حسین آقاخان خزاعی ـ امیرلشکر، ۳۴. سرتیپ زاهدی ـ رئیس نظمیه و ۳۵. میرزا محمود بهادر ـ ایالت گیلان

بازخوانی دو پرونده

به‌کوشش کاوه بیات بخشی از اسناد نظمیه در فاصله سال‌های ۱۳۱۰ــ۱۳۰۰ تحت نام فعالیت‌های کمونیستی در دوره رضاشاه چاپ شده است.

بازخوانی ۲ پرونده در این مجموعه ما را به‌نکات زیادی در دوره فعالیت‌های حزب کمونیست، و سیستم بازجویی و دادگاه رضاخان آشنا می‌کند.

پرونده پیشه‌وری

۱. نخستین بازجویی در تاریخ ۶ دی ۱۳۰۹ صورت می‌گیرد.

چگونگی دستگیری پیشه‌وری

غلامرضا شیرازی یکی از کارگران کمپانی نفت جنوب به‌نظمیه آبادان راپرت می‌دهد که بنا به‌تشویق یوسف افتخاری (یوسف افتخاری و رحیم همداد از رهبران اعتصاب سال ۱۳۰۸ کارگران کمپانی نفت جنوب بودند. که دستگیر و به‌تهران اعزام شدند)

به‌همراه یک نفر دیگر از تهران به‌روسیه اعزام می‌شوند. و در بازگشت از روسیه طی ملاقاتی با عطاء شوفر (عطاء آرش از فعالین اتحادیه کارگری تهران) با فردی به‌نام شرقی ملاقات می‌کند. که شرقی جهت پیشرفت اتحادیه کارگری و مرام کمونیستی به‌او تعلیماتی می‌دهد و او را روانه خوزستان می‌کند.

غلامرضا شیرازی خانه محمدخان انزابی معلم مدرسه شوروی را شناسایی می‌کند و

به‌دنبال آن علی شرقی دستگیر می‌شود. در مواجه شرقی با غلامرضا شیرازی معلوم می‌شود که علی شرقی با او ملاقاتی نداشته است و شرقی اسم مستعار فرد دیگری بوده است. پلیس در بازرسی وسایل علی شرقی چکی به‌امضاءِ پیشه‌وری به‌دست می‌آورد. و به‌دنبال آن پیشه‌وری دستگیر می‌شود.

نام، کودکی، تحصیل و جوانی

پیشه‌وری در جواب سؤال بازجو از کودکی و جوانی خود چنین می‌نویسد.

میرجعفر پیشه‌وری فرزند جواد اهل خلخال آذربایجان. معلم مدرسه ایران و شوروی متأهل صاحب یک بچه. که قبل از معلمی مدت دو سال کتاب‌فروش بوده است.

تا سن ۱۰ سالگی در خلخال بود. اما پس از آن‌که زندگی‌شان توسط ایل شاهسون غارت شد به‌همراه خانواده‌اش به‌روسیه مهاجرت کرد.

در بادکوبه به‌کار تحصیل در مدرسه ایرانیان می‌پردازد. بعد از اتمام تحصیل وارد دارالمعلمین شد (تربیت معلم). و بعد از اتمام این دوره معلم شد، در مدرسه اتحاد ایرانی در آن مدرسه فارسی، ترکی، شرعیات درس می‌داد و در مدرسه بلدیه باکو معلم زبان ترکیه و سایر دروس بود.

بعدها به‌ایران آمد و در انقلاب گیلان شرکت کرد. و پس از شکست انقلاب به‌باکو رفت و پس از مراجعت در روزنامه حقیقت (ارگان اتحادیه‌های کارگری) مشغول به‌کار شد. بار دیگر به‌باکو رفت. و بعد از مراجعت در کتابخانه امریکایی مشغول به‌کار شد. و بعد از آن به‌مدرسه ایران و شوروی رفت و معلم شد.

در ایران ابتدا به‌نام پرویز سجل گرفت. در روزنامه‌ها نیز با نام پرویز می‌نوشت و در روسیه به جوادزاده معروف بود. و بعد به‌نام پیشه‌وری شناسنامه گرفت.

پیشه‌وری در بازجویی

پیشه‌وری از ابتدا (سال ۱۳۰۹) تا انتها (سال ۱۳۱۹) برانکار همه چیز و همه کس می‌ایستد. رنج زندان، شکنجه، ۱/۵ سال ممنوع‌الملاقات بودن، آوارگی زن و بچه کوچکش را به‌جان می‌خرد و حاضر نمی‌شود نامی از کسی چه در داخل و چه درخارج ببرد.

پیشه‌وری را با افراد مختلفی روبه‌رو می‌کنند و او در جواب می‌گوید. بنده تنها خودم را به‌خوبی می‌شناسم و جز خودم کسی دیگر را قبول ندارم.

بازجو پیشه‌وری را با افراد زیر مواجهه می‌کند:

۱. با یوسف تاج‌بخش از سازمان‌دهندگان حزب کمونیست، ۲. با دکتر سلام‌الله جاوید ـ از رهبران حزب، ۳. با محمدخان انزابی ـ از مسئولین حزب و ۴. با علی شرقی

بازجو می‌گوید تمامی این افراد رودررو یا کتباً به‌عاملیت شما در حزب کمونیست اعتراف دارند. شما چگونه نمی‌پذیرید. پیشه‌وری در جواب می‌گوید: «نمی‌دانم درزیر تأثیر چه شرایطی اظهارات خلاف واقع کرده‌اند»

بازجو می‌پرسد: هنگامی‌که در ایران بودید در کدام احزاب تشریف داشتید. با حفظ جزئیات آنرا توضیح فرمایید.

پیشه‌وری می‌گوید: چون رضاشاه به‌مقصرین سیاسی گذشته عفو دادند. بنده لازم نمی‌دانم که از گذشته بنده سؤال بفرمایید.

و بازجو می‌پرسد: در کدام حزب کمونیست داخل شدید و اعضاءِ آن چه اشخاصی بودند. و پیشه‌وری می‌گوید: چون غرض شما شناختن تاریخچه زندگی شخصی بنده است. علاوه بر این اساساً یادم نمانده است که هیئت کمونیست‌ها کی بودند. بیش از این بنده نمی‌توانم تمام کمونیست‌های آن دوره را بشناسم. و تصور می‌کنم وظیفه مأمورین نظمیه است بدانند کی‌ها کمونیست بودند.

و بازجو می‌پرسد: اسامی اعضاءِ حزب را بفرمایید و پیشه‌وری می‌نویسد: بنده نمی‌دانم.

بازجویی یعنی چه

آنانی که به‌پلیس سیاسی بازجویی پس داده‌اند. می‌دانند بازجویی یعنی چه. محیطی سرشار از رعب و وحشت. توأم با مشت و لگد و فحش و ناسزا.

این جواب‌های دندان‌شکن و این مقاومت و انکار و مایه گذاشتن از جان، کار هرکسی در آن روزگار سیاه رضاخانی که به‌طُرفه‌العینی مخالف سیاسی سربه‌نیست می‌شد، نبوده است. در دهه‌های بعد هم ما چون پیشه‌وری به‌تعداد انگشت‌شمار دیدیم. در تمامی تاریخ حزب توده از ابتدا تا به‌انتها به‌انصاف نگاه کنیم چند نفر چون پیشه‌وری می‌توانیم پیدا کنیم؟

بازجویی در سال ۱۳۱۷

بعد از ۸ سال تحمل زندان سیاه رضاخانی، پیشه‌وری دوباره مورد بازجویی قرار می‌گیرد. می‌خواهند ارزیابی کنند که این ۸ سال آیا توانسته است فلز سخت او را نرم کنند یا نه... آیا حاضر است زانو بزند یا نه.

پیشه‌وری درست مثل روز اول بازجویی همه چیز را انکار می‌کند.

از معرفی خود یا افرادی که در رابطه با فعالیت‌های حزب کمونیست‌اند سرباز می‌زند از شناسایی غلامرضا شیرازی از اعضاءِ حزب که در زندان فوت شده است سرباز می‌زند از شناسایی یوسف و رحیم، عطاءالله شوفر و علی شرقی امتناع می‌کند.

فعالیت خود را در انقلاب گیلان رد می‌کند. نوشتن مقالات را در روزنامه حقیقت را رد می‌کند و این زمانی است که ۱/۵ سال ممنوع ملاقات بوده است.

نکات مهم پرونده پیشه‌وری

۱. پیشه‌وری درتاریخ ۱۳۰۹/۱۰/۶ دستگیر می‌شود. و درتاریخ ۱۳۱۷/۷/۳۰، پس از ۸ سال زندان، به‌خاطر اهمیت قضیه و جلوگیری از فرار، قرار توقیف درباره او صادر می‌شود.

۲. پیشه‌وری در این مدت ۱/۵ سال ممنوع‌الملاقات می‌شود.

۳. پیشه‌وری در تاریخ ۱۳۱۸/۱۲/۱۸ به‌دادگاه برده می‌شود و کامکار دادستان دادگاه گناه متهم را مسلم و اتهامات او را منطبق با ماده ۱ و ۵ از قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت مصوبه خرداد ۱۳۱۰ می‌داند.

۴. پیشه‌وری در دفاعیه‌اش به‌تاریخ دستگیری خود (۱۳۰۹/۱۰/۶) و انتساب او به‌قانون مصوب خرداد ۱۳۱۰ اشاره می‌کند و می‌گوید در زمان تصویب این قانون او در زندان بوده است. و دادستان در ادعانامه‌اش تاریخ وقوع جرم او را بدون تاریخ ذکر کرده است و کلاً این قانون شامل او نمی‌شود.

۵. پیشه‌وری عضویت و تبلیغ مرام اشتراکی را رد می‌کند.

۶. دادستان ادعای پیشه‌وری را در تاریخ وقوع جرم (۱۳۰۹/۱۰/۶) با استناد به‌مقوله

«گناه مستمر» رد می‌کند. و می‌گوید: «تاریخ دستگیری او وضع و اجرای قانون در این مقام فاقد تأثیر است».

۷. حکم دادگاه در تاریخ ۱۳۱۹/۲/۱ با امضاءِ محمدعلی آشتیانی صادر می‌شود.

ـ به‌خاطر تبلیغ مرام سه سال حبس تأدیبی

ـ به‌خاطر عضویت به ده سال حبس مجرد محکوم می‌شود.

قضات غیرشریف دادگستری ایران

در سراسر اوراق نظمیه و در جریان دادگاه پیشه‌وری ما با قضات شریف و پاکدامن دادگستری روبه‌رو نیستیم جز وکیل‌های تسخیری همه خائن‌اند و مزدور. پادوهای دستگاه جنایت جانور آدم‌خواری به‌نام رضاشاه.

مهم نیست که پیشه‌وری دستگیر و محاکمه و محکوم می‌شود. یک حکومت دسپوت نه به‌معیارهای انسانی پایبند است. نه به‌معیارهای حقوقی.

مهم آنست که دستگاه قضایی یک مملکت در چه وضعیتی است. و قضات شریف آیا شریف‌اند یا پاانداز.

داستان از فرط روشنی توی ذوق می‌زند. علی شرقی دستگیر می‌شود. با یک چک از پیشه‌وری. تنها سند جرم او. بقیه درزیر شکنجه گرفته می‌شود، اما پیشه‌وری تا به‌آخر انکار می‌کند.

۸ سال بلاتکلیف آن‌هم در زندان. بعد از ۸ سال به‌دادگاه برده می‌شود. و کامکار نامی که در این نمایش رضاخانی نقش دادستان را برعهده دارد. حکم به‌توقیف می‌دهد. برای فرار نکردن متهم. هیچ نمی‌پرسد که این متهم که بالفرض بالاترین جرم را کرده است ۸ سال بلاتکلیف در زندان چه می‌کند. و حالا بعد از ۸ سال حکم توقیف چه محلی از اعراب دارد. که پیشه‌وری از کجا فرا بکند یا نکند.

بعد به‌دادگاه می‌رود. و دادستان می‌گوید جرم او منطبق با قانون خرداد ۱۳۱۰ است. که تبلیغ و عضویت در جمعیت‌های اشتراکی جرم و مستحق مجازات است پیشه‌وری می‌گوید: من در سال ۱۳۰۹ در زندان بوده‌ام و قانون خرداد ۱۳۱۰ زمانی تصویب شده است که بنده در زندان مرکز بوده‌ام. و قانون عطف به‌ماسبق نمی‌شود. اما دادستان

شریف در حضور قضات شریف‌تر می‌گوید که با استناد به‌استمرار گناه ادعای او استناد قانونی ندارد. و قضات شریف می‌گویند احسنت. و این هم ۱۳ سال زندان. در تمامی کاخ عریض و طویل دادگستری یک انسان شرافتمند (نه انقلابی، نه کمونیست، تنها یک قاضی که به‌شغل خود باور داشته باشد و بگوید گور پدر انقلاب و کمونیست و انسان و حق و عدالت، اما قانون جدا از درست یا نادرستی‌اش. جدا از حق بودن یا ناحق بودنش درست باید اجرا شود.» پیدا نمی‌شود که برخیزد. و اعتراض کند. به‌پایمال شدن نه حقوق پیشه‌وری کمونیست، به‌خاطر پایمال شدن نفس قانون. که سال ۱۳۰۹ کجا و ۱۳۱۷ کجا، ۸ سال بعد از دستگیری صدور قرار توقیف. و ۲ سال بعد دادگاه با استناد به قانون که هر خری می‌فهمد این قانون شامل پیشه‌وری نمی‌شود. اما می‌شود پیشه‌وری را به دو دلیل دیگر محکوم کرد نه به‌خاطر این قانون.

با این همه قضات شرافتمند حرف ناحق دادستان را می‌پذیرند. و زیر حکم او مُهر تأیید می‌زنند.

ببینم این قضات شریف چه کسانی بودند:

۱. احمد عاصم قاضی، ۲. دکتر حسین سهیلی قاضی، ۳. محمدعلی آشتیانی قاضی، ۴. عدالت‌پور دادیار استان

یک فراموش تاریخی

دراسناد نظمیه یکی دو جا به‌مناسبت‌هایی به‌همسر و فرزند پیشه‌وری اشاره می‌شود. اشاره‌ای گذرا و خبری برای توضیح مطلبی.

پس از ۱ سال در تاریخ ۲ تیر ۱۳۱۰ پیشه‌وری طی نامه‌ای به‌خانواده در عُسرت‌اش اشاره می‌کند و از نظمیه می‌خواهد پولی را که در بانک دارد به‌خانواده‌اش بدهد (سند شماره ۱۱ ـ پرونده).

در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۱۰ معصومه همسر پیشه‌وری طی نامه‌ای تقاضا می‌کند علت دستگیری همسرش روشن شود (پرونده دوم ـ سند سوم)

در تاریخ ۱۴ مهر ۱۳۱۰ همسر پیشه‌وری طی تلگرافی به‌قصر رضاشاه از وضعیت اسف‌بار خود می‌گوید و خواستار آزادی همسرش می‌شود.

بعد از ۲۵ ماه همسر پیشه‌وری علیرغم تذکر نظمیه به‌او جهت پی‌گیری نکردن و نامه ننوشتن به‌مقامات معصومه همسر پیشه‌وری به‌وزارت داخله نامه می‌نویسد و خواستار روشن شدن وضعیت همسرش و آزادی او می‌شود.

مدتی بعد بار دیگر به‌دفتر رضاشاه تلگراف می‌زند.

پیشه‌وری در سال ۱۳۱۷ در نامه‌ای به‌اداره پارکه بدایت تهران می‌نویسد: هشتمین سال است که به‌اتهام مداخله به‌سیاست توقیف می‌باشم. در نتیجه این وضع از زندگانی خانواده بی‌سرپرست خود هیچ گونه خبری ندارم. مستدعی است دستور فرمایید اجازه بدهند مطابق مقررات جاریه زندان کسانی را ملاقات کنم. و اقلاً پس از ۸ سال گزارش حالشان کسب اطلاع نمایم.

همسر و فرزند

فراموشی تاریخی معصومه و پسر پیشه‌وری است. در تمام طول تاریخ مبارزات سیاسی ما دچار این فراموشی تاریخی شده‌ایم و از یاد برده‌ایم که بار سنگین دوران اسارت را زندانیان ما یک تنه به‌دوش نکشیده‌اند.

در صف‌های بلند ملاقات، در پشت درهای بسته، در کنار دیوارهای بی‌روزن، در تمامی طول این تاریخ، مادران، همسران و خواهران و برادران و فرزندان بی‌شماری چراغ مبارزه را شعله‌ور نگاه داشته‌اند. تا روزنی دراین ظلمات استبداد بگشایند.

بازخوانی پرونده میرزا ایوب شکیبا

شکیبا که بود

نامش میرایوب و نام پدرش تقی که تاجر بود. و در سال ۱۲۷۶ در آستارا به‌دنیا آمد. در آستارا تحصیل کرد. و در سال ۱۲۹۴ در آستارا معلم شد. و به‌اتفاق هیئت معارف که متشکل از تجار آستارا بود. در مدرسه‌سازی شرکت فعال داشت. و به‌خاطر همین فعالیت مردم او را به‌عضویت شورای بلدی آستارا انتخاب کردند.

در آستارا به‌عضویت هیئت تئاترال در آمد. هیئت تئاترال از سال ۱۳۰۰ــ۱۲۹۲ فعال

بود. در سال ۱۳۰۰ به‌علت انقلاب گیلان درکار هیئت تئاترال و قرائت‌خانه تئاتر اختلالی ایجاد شد.

اعضاء هیئت مدیره تئاترال

ـ میرزا پاشاخان ـ ریاست هیئت، ـ میرزا محمد عباس‌زاده ـ صندوق‌دار و تاجر، ـ میرایوب شکیبا ـ معلم و عضو، ـ میرزا حاجی نادری ـ معلم و عضو، ـ میرزا تقی ابراهیمی ـ تاجر، میرزا محمدحسین راهور ـ محاسب بلدیه، ـ میرزا آقابابا پروین

در سال ۱۲۹۹ به‌عضویت حزب کمونیست در آمد. عضوگیری او توسط آخوندزاده صورت گرفت.

کمیته آستارا

میرزا بیوک آقا رحیم‌زاده از سوی حزب مأموریت داشت که کمیته محلی حزب در آستارا را سازمان‌دهی کند. و او کمیته محلی آستارا را با افراد زیر تشکیل داد:

۱. آخوندزاده، ۲. شکیبا، ۳. میرزا صفر نوعی، ۴. میرحبیب تقی‌زاده سرابی، ۵. میرزا نعمت حسین‌زاده، ۶. نایب اول نقاش‌زاده (رئیس سابق شهربانی آستارا که مدت ۳ سال زندان بود)

مهاجرت به‌روسیه

پس از ۳ ماه به‌علت عقب‌نشینی بلشویک‌ها از آستارا و هجوم گالش‌ها، شکیبا به‌همراه عده‌ای از مردم به‌آستارای روس مهاجرت کرد.

بعد از مدتی به‌رشت بازگشت. تا با بازگشت به‌آستارا کمیته محلی را فعال کند.

در این زمان به‌همراه آخوندزاده از طرف کمیته مرکزی به‌عنوان نماینده حزب کمونیست ایران عازم کنگره زحمتکشان شرق شد که در باکو تشکیل می‌شد. و بعدها به‌کنگره باکو معروف شد. در باکو پس از برگزاری در کنگره در کنفرانس وسیع حزب کمونیست ایران شرکت کرد. در این کنفرانس کمیته مرکزی جدید حزب کمونیست انتخاب شد که رهبری آن با حیدرخان بود. این کمیته مرکزی مقابل کمیته مرکزی

کنگره انزلی بود. که سلطان‌زاده از آن به‌عنوان انشعاب در حزب یاد می‌کند. و ما به‌تفصیل در مورد ریشه‌های آن صحبت کرده‌ایم.

با هجوم گالش‌ها به‌آستارا و غارت اموال مردم. شکیبا به‌آستارا بازگشت. اما در بین راه بیمار شد و ۸ ماه در آستارا بستری شد.

کمیته جدید آستارا

شکیبا بار دیگر توسط آخوندزاده به‌کمیته مرکزی حزب معرفی شد. و حزب به‌او مأموریت داد تا کمیته جدید آستارا را سازمان‌دهی کند. و شکیبا کمیته جدید را تشکیل داد.

۱. شکیبا، ۲. میرزا جعفر آخوندزاده، ۳. میرزا صفر نوعی، ۴. جلیل ستارزاده، ۵. میرزا صلوات تقی‌زاده آستارایی

اخراج از کار

کمیته آستارا تا سال ۱۳۰۵ به‌فعالیت ادامه داد تا این‌که در سال ۱۳۰۵ شکیبا و میرزا صفر نوعی از کار اخراج شدند و مجبور شدند به‌تهران بروند.

بازگشت به‌کار

اخراج شکیبا و صفر نوعی به‌علت راپرت اداره سیاسی بود. آن دو در تهران توانستند با کمک سلیمان میرزا به‌کار باز گردند.

در غیاب شکیبا و نوعی، جلیل ستارزاده که عضو ساده کمیته محلی آستارا بود. و از نوع رابطه حزب با کنسولگری شوروی اطلاع نداشت و تصور می‌کرد با نمایندگان سیاسی حکومت شوروی باید مربوط شد. پس با کنسول شوروی در اردبیل ارتباط برقرار کرد. و این‌کار برخلاف رویه حزب بود. و این اشخاص از حزب اخراج می‌شدند. پس شکیبا ضمن ردّ این رابطه از ستارزاده انتقاد کرد و ستارزاده دیگر نتوانست در آستارا بماند. و به‌آستارای شوروی مهاجرت کرد.

بعد از ستارزاده غلام جوهرچی و غنی ابراهیمی به‌عضویت کمیته در آمدند در سال ۱۳۰۷ حکم انفصال او از کار صادر شد و به‌خوزستان تبعید شد شکیبا به‌تهران آمد. و

در تهران با حسابی که در سال ۱۹۲۰ (۱۲۹۹) جزء هیئت شرکت‌کننده در کنگره باکو بود. ملاقات کرد. و به‌یوسف اردبیلی از اعضای حزب در آبادان مرتبط شد.

شکیبا در آبادان

شکیبا به‌آبادان تبعید شد. و همان طور که حسابی او را به‌یوسف اردبیلی وصل کرده بود در آبادان به‌عضویت کمیته محلی حزب در آمد.

۱. یوسف اردبیلی، ۲. شعبان کاوه، ۳. موسی اصل، ۴. یوسف تاج‌بخش، ۵. رحیم زنجانی، ۶. حسینعلی ثابتی، ۷. شکیبا

اتحادیه کارگری در آبادان

در همین زمان کمیته محلی حزب در آبادان در صدد برآمد اتحادیه‌ای کارگری سازمان‌دهی کند. به‌همین خاطر کلاس سوادآموزی دایر کردند. تا کارگران را جذب کنند. شکیبا مسئول آموزش شد از جمله شاگردان او علی امید رهبر بلندآوازه کارگران جنوب و غلام سامی را می‌توان نام برد.

اعتصاب نفت جنوب

در این زمان اعتصاب معروف نفت جنوب آغاز شد. در رأس این اعتصاب یوسف افتخاری بود که به‌همراه عده‌ای دیگر دستگیر و روانه تهران شد.

تشکیل مجدد اتحادیه

پس از ضربه‌ای که به‌خاطر اعتصاب به‌اتحادیه کارگری آبادان خورد. مدتی گذشت. و حزب کمونیست در صدد برآمد تا اتحادیه کارگری آبادان را احیاء کند. پس حسابی عضو کمیته مرکزی حزب فردی به‌نام «سیدمحمد» را مأمور این کار کرد.

سیدمحمد، از اداره سجل احوال آبادان، شناسنامه‌ای به‌نام سیدمحمد تنها گرفت و درکمپانی به‌عنوان شاگرد شوفر مشغول به‌کار شد. و توانست اتحادیه را سازمان‌دهی کند:

۱. حسین آقا سپه‌پور، ۲. سیدمحمد تنها، ۳. عبدالله نجار، ۴. شکیبا، ۶. یوسف‌خان تاج‌بخش

تبعید به‌سبزوار

پس از مدتی از وزارت داخله طی نامه محرمانه‌ای به‌نظمیه خوزستان دستور تبعید شکیبا از آبادان به‌سبزوار داده شد.

اما وزارت معارف طی نامه‌ای به‌وزارت داخله، شکیبا را فردی ساعی و یکی از مأمورین جدی و وظیفه‌شناس خود اعلام کرد و خواستار توضیح بیشتری شد. در جواب این نامه اداره شهربانی از وزارت معارف می‌خواهد تا فردی مورد اطمینان و اعتماد آن وزارت جلیله به‌شهربانی بیاید تا شفاهاً وضعیت شکیبا توضیح داده شود.

شکیبا برای پی‌گیری کار خود به‌تهران آمد. در تهران توسط نظمیه دستگیر شد.

نکات مهم پرونده شکیبا

۱. تاریخ اولین بازجویی ۱۳۰۹/۱۱/۲۲، ۲. تا بازجویی ۱۳۱۰/۶/۱۷ شکیبا عضویت خود در حزب کمونیست را انکار کرد. ۳. پس از دستگیری اعضاءِ کمیته تهران و تک‌نویسی یوسف‌خان تاج‌بخش در مورد او شکیبا مجبور شد از فعالیت‌های خود سخن بگوید. ۴. شکیبا مدت ۱۰ سال بلاتکلیف در زندان ماند و بالاخره در تاریخ ۱۳۱۹/۲/۴ به‌دادگاه رفت. ۵. شکیبا در دادگاه اعلام کرد: «با فشارهای زیاد ملزم مرا نمودند تا اظهاراتی برخلاف واقع بکنم. ۶. با این همه قضاوت شریف رضاخانی نه به‌اعتراض او به‌گرفتن اقرار زیر شکنجه و نه به‌اعتراض او به‌زمان دستگیری‌اش و قانون خرداد ۱۳۱۰، توجهی نکردند و او را از حیث تبلیغ مرام اشتراکی به ۳ سال زندان و از جهت عضویت به ۱۰ سال حبس مجرد محکوم کردند.

زندگینامه دهزاد

نامش عبدالحسین حسابی (دهزاد) بود و در سال ۱۲۷۷ در تفرش به‌دنیا آمد. در جوانی به‌جنبش انقلابی پیوست. می‌نوشت و شعر می‌گفت. و نوشته‌ها و اشعار خود را

درسال‌های ۱۲۹۷ با نام مستعار «لخت» در مطبوعات به‌چاپ می‌رساند. با شروع انقلاب گیلان همراه با برادر نیما یوشیج، لادبن نوری به‌انقلاب گیلان پیوست و روزنامه‌های انقلاب سرخ و ایران سرخ که هر دو ارگان حزب کمونیست ایران بودند توسط او منتشر می‌شد.

پس از شکست انقلاب گیلان به‌شوروی رفت و در دانشگاه کوتو تحصیل کرد. و در انتخابات حزب کمونیست به‌مرکزیت حزب در آمد.

در سال ۱۳۰۴ به‌تهران آمد و معلم شد. و در تاجگذاری رضاشاه دستگیر و زندانی شد در سال ۱۳۰۶ در کنگره دوم حزب کمونیست شرکت کرد و به‌عضویت مرکزی حزب در آمد. در سال ۱۳۰۷ به‌همراه حسین شرقی جزوه «از مجلس چه می‌خواهیم» را نوشت و خواستار مبارزه پارلمانی در چارچوب جبهه‌ای واحد از نیروهای ملی و دمکراتیک شد در سال ۱۳۱۰ تشکیلات تهران مورد هجوم قرار گرفت و عده زیادی دستگیر شدند. دهزاد مخفی شد. و از مخفیگاه برای اردشیر آوانسیان عضو دیگر مرکزیت حزب در تبریز نوشت «خانه آوار شد و عده‌ای زیر آوار ماندند.» پس از مدتی زندگی مخفی دهزاد به‌شوروی رفت. و در تصفیه‌های استالین در شوروی به‌همراه اکثر رهبران و کادرهای درجه اول حزب به‌شهادت رسید.

تصفیه‌های استالین

در بین ۶۵ حزب کمونیست عضو کمینترن همه رهبران دو حزب کمونیست ایران و لهستان مقیم شوروی در دهه ۳۰ به‌نحوی از انحاء سربه‌نیست شدند.

عبدالصمد کامبخش از اعضاءِ ۵۳ نفر و رهبران حزب توده در مورد اعدام رهبران حزب کمونیست چنین می‌گوید: «رفقای شوروی به‌من گفتند که سازمان ۵۳ نفر را رهبران خائن حزب کمونیست ایران لو دادند و به‌همین علت همه آنان مانند دشمن حزب و عامل امپریالیسم تیرباران شدند.

دروغی بزرگ

به‌گواهی پرونده‌های موجود ۵۳ نفر رهبران حزب کمونیست نقشی در لو دادن ۵۳ نفر

نداشته‌اند این را کامبخش که خود کتابی تألیف کرده بود بهتر از هر کس می‌دانست. رهبران حزب کمونیست ایران ناجوانمردانه فقط و فقط به‌خاطر نفی قرائت استالین از مارکسیسم به‌شهادت رسیدند.

زندگی مرتضی علوی

پدرش ابوالحسن علوی بود از آزادی‌خواهان مشروطه، که سال‌ها به‌شکل تبعید در برلین زندگی کرد و در سال ۱۳۰۶ خودکشی کرد.

مرتضی علوی در دانشگاه برلین اقتصاد می‌خواند. و از فعالین جنبش دانشجویی در خارج از کشور بود. با حزب کمونیست نیز در ارتباط بود. و همو بود که از تقی ارانی یک ناسیونالیست دوآتشه یک کمونیست دوآتشه ساخت.

در سال ۱۳۰۴ به‌همراه تقی ارانی احمد اسداوف (احمد دارابی بعدی) فرقه جمهوریت انقلابی ایران را پی ریخت.

انتشار جزوه «بیان حق» کار اوست

در ۲۶ بهمن ۱۳۰۹ نشریه پیکار را منتشر ساخت که در افشای رژیم رضاشاه فوق‌العاده مؤثر بود. دولت ایران انتشار این نشریه را برنتافت و به‌دولت آلمان اعتراض کرد و کار به‌دادگاه و قطع روابط دیپلماتیک کشید و بالاخره مرتضی علوی تبعید شد و به‌شوروی رفت. و در شوروی در تصفیه‌های استالین کشته شد.

زندگی سلطان‌زاده

تولد و کودکی: نامش آوتیس سلطان‌زاده بود. و در شهر مراغه در خانواده‌ای ارمنی در سال ۱۲۸۶ شمسی (۱۹۰۹ میلادی) به‌دنیا آمد. تا ۱۳ سالگی در آذربایجان بود و از آن به‌بعد به‌روسیه رفت و تا ۱۹۱۷ در لنینگراد زندگی کرد.

در ۲۳ سالگی به‌حزب سوسیال دمکرات روسیه (گروه بلشویک) پیوست (۱۹۱۲) و در انقلاب اکتبر شرکت فعال داشت.

عضو فعال جنبش کمونیستی

سلطان‌زاده بعد از پیروزی انقلاب اکتبر در ردیف رهبران نخست جنبش کمونیستی قرار می‌گیرد. در سال ۱۲۹۸ بنا به‌تصمیم کمینترن به‌تاشکند می‌رود تا به‌سازمان‌دهی ایرانیان مقیم تاشکند بپردازد. سلطان‌زاده در تاشکند در مبارزه علیه تحریکات عناصر ضدانقلابی و امپریالیسم انگلیس شرکت می‌جوید.

درهمین سال به‌عضویت حزب عدالت درمی‌آید. و از نظریه‌پردازان اصلی حزب می‌شود.

کنگره باکو

در سال ۱۹۲۰ (۱۲۹۹) به‌همراه حیدرخان در کنگره ملل شرق که به‌کنگره باکو معروف می‌شود شرکت می‌کند. و به‌عضویت شورای تبلیغات در می‌آید.

در آوریل ۱۹۲۰ در نخستین کنفرانس وسیع کمونیست‌های ایرانی در تاشکند شرکت می‌کند و در ژوئیه ۱۹۲۰ در کنگره دوم کمینترن شرکت می‌کند و بنابر پیشنهاد لنین طرحی به‌کنگره تقدیم می‌کند در این کنگره سلطان‌زاده در کمیسیون‌های مسئله ارضی و مسئله مستعمراتی و ملی شرکت می‌کند. و لنین از او می‌خواهد درباره مسئله ملی و مستعمراتی طرحی به‌کنگره ارائه دهد.

سلطان‌زاده به‌عنوان نماینده احزاب کمونیست خاور نزدیک، به‌عضویت کمیته اجرایی بین‌المللی کمونیست (کابک) انتخاب می‌شود. در این پست تا کنگره سوم کمینترن انجام وظیفه می‌کند در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۰ در نشست کابک علیه رهبران ناسیونالیست خاور که می‌خواستند با قدرت‌های آنتانت نزدیکی کنند، برخورد ایدئولوژیک کرد. و در همین زمان بود که با رهبران برجسته جنبش کمونیستی چون لنین، بخارین، تروتسکی، زینوویف، روزی، کوولیچ، رادک وارد همکاری می‌شود. سلطان‌زاده تا سال ۱۹۲۳ با کمینترن همکاری داشت.

در فاصله سال‌های ۲۷ـ۱۹۲۴ اثری از سلطان‌زاده در محافل چپ نیست.

اما در سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۷) در کنگره دوم حزب کمونیست ایران به‌طور فعال شرکت می‌کند و گزارشی مفصل او از این کنگره در مجله تئوریک کمینترن منتشر می‌شود،

مصوبات کنگره دوم که از اسناد بسیار درخشان جنبش کمونیستی ایران است تحت نظر سلطان‌زاده تنظیم گشته است در نخستین پلنوم پس از کنگره دوم شرکت می‌کند و گزارش مفصلی درباره مبارزات ضدامپریالیستی و استقلال‌طلبی ایران می‌دهد.

پس از کنگره دوم سلطان‌زاده مسئول فعالیت‌های حزب در خارج از ایران شد. سلطان‌زاده با اسم مستعار مراغه در نشریه پیکار در برلن و ستاره سرخ در وین مقاله می‌نوشت. و در این زمان هم خود را بر ترجمه و نشر ادبیات مارکسیستی گذاشت

مدتی بعد به‌همراه شرقی و دو نفر دیگر با رأی مشورتی به‌عنوان نمایندگان حزب کمونیست ایران در ششمین کنگره بین‌الملل کمونیست شرکت کرد. و نقش درخشانی در این کنگره داشت. در این کنگره که با کنگره‌های قبلی تفاوت داشت تنها در قلمرو مسائل و مستعمراتی اظهار نظر نکرد بلکه به‌مسائل جنبش جهانی کمونیستی پرداخت. وی در این کنگره دو سخنرانی در اجلاسیه عمومی کرد. و تزهای ارائه شده از جانب رهبری کمینترن را مورد انتقاد شدید قرار داد. در مسئله ملی و مستعمراتی به‌کلی‌گویی گزارش‌دهنده سخت ایراد گرفت و خواستار آن شد که در مورد هر کشوری نظر دقیق ارائه گردد و تحلیل دقیق از اوضاع هر کشوری را خواستار شد.

در بحث تئوریک مربوط به‌وضع سرمایه‌داری جهانی نظرات نیکولای بخارین، تئوریسین حزب بلشویک و کمینترن را مورد انتقاد قرار داد.

سلطان‌زاده پس از کنگره جهت ادامه فعالیت‌هایش به‌اروپا برگشت و با نشر پیکار و ستاره سرخ که به‌طور وسیع علیرغم محدودیت‌های پلیس به‌مناطق کارگری ایران فرستاده می‌شد. به‌کار سیاسی و تئوریک پرداخت. دراین دوران مزد، بهاء، سود و کار و سرمایه تألیف مارکس و مانیفست اثر مشترک مارکس و انگلس را به‌فارسی ترجمه کرد.

دستگیری و شهادت سلطان‌زاده

در فاصله سال‌های ۳۸ـ۱۹۳۱ اثری دیگر از سلطان‌زاده نیست.

دایره‌المعارف شوروی تاریخ مرگ سلطان‌زاده را ۱۶ خرداد ۱۳۱۷ (۱۶ ژوئن ۱۹۳۸) ذکر می‌کند. پس از کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی و انتقاد خروشچف از دیکتاتوری استالین از سلطان‌زاده اعاده حیثیت شد.

سلطان‌زاده و دیگر رهبران حزب کمونیست ایران در زمره رهبران جنبش جهانی کمونیستی بودند که در تصفیه‌های استالین به‌جرم خیانت به‌طبقه کارگر کشته شدند.

با مرگ سلطان‌زاده ضربه سختی به‌جنبش کارگری ایران خورد. اگر فاصله مرگ سلطان‌زاده تا سقوط رضاخان را که چیزی حدود ۳ سال است را در نظر بگیریم. به‌نقش سلطان‌زاده و کسانی دیگر مثل مرتضی علوی، نیک‌بین، حسین شرقی و دیگران (که توسط استالین کشته شدند) در شکل‌گیری یک جریان چپ قدرتمند و اصولی پی می‌بریم. چپی که بعد از شهریور ۱۳۲۰ درشکل و شمایل حزب توده تجلی یافت از نواندیشی، تجربه، جسارت و کسانی چون سلطان‌زاده خالی بود.

آثار سلطان‌زاده

۱. کتاب سیاست اقتصادی سرمایه‌داری مالی ـ سال ۱۹۲۰، ۲. کتاب بحران اقتصاد جهانی و خطر جنگ جدید ـ سال ۱۹۲۱، ۳. کتاب اقتصاد و مسائل اقتصادی ملی در کشورهای خاور نزدیک و دور ـ سال ۱۹۲۲، ۴. کتاب صنعت نفت در جهان ـ ۱۹۲۳، ۵. کتاب ممالک مستعمره و اقتصاد جهانی ـ ۱۹۲۹، ۶. کتاب ایران ۱۹۳۱ و ۷. مقاله‌های بسیار در نشریات مهم کمونیستی